



حیات

سر چشمہ

تالیف محمد امینی گلستانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# سر چشمه حیات

نویسنده:

محمد امینی گلستانی

ناشر چاپی:

سپهر آذین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۴	سر چشمه حیات
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	سخنی از مؤلف
۱۵	مقدمه
۱۵	صرفه جویی در مصرف آب!!
۱۹	بخش ۱ اول ماخلق الله با «آفرینش آغازین»
۱۹	اشاره
۲۱	۱ نور مطلق یا بسیط
۲۱	۲ نور محمد صلی الله علیه و آله
۲۲	۳ نور محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام
۲۳	۴ نور محمد وعلی وفاطمه علیهم السلام
۲۳	۵ نور پنج تن آل عبا علیهم السلام
۲۴	۶ نور چهارده معصوم علیهم السلام
۲۵	۷ هوا
۲۶	۸ قلم
۲۷	۹ حروف!
۲۷	۱۰ عرش
۲۷	۱۱ آتش
۲۷	۱۲ جوهر أخضر یا درّه بیضاء
۲۸	۱۳ آب
۳۳	بخش ۲: اهمیت و ارزش وجودی آب
۳۳	اشاره

- ۱ ریشه آب ..... ۳۴
- ۲ مادر مخلوقات ..... ۳۵
- ۳ عرش خدا بر آب بود ..... ۳۶
- ۴ آفرینش آسمانها و زمین ..... ۴۱
- ۵ آفرینش زمین کعبه از آب ..... ۵۰
- ۶ زمین کربلا ..... ۵۱
- ۷ هستی همه چیز از آب! ..... ۵۱
- ۸ مزه آب یا طعم الماء ..... ۵۶
- ۹ آفرینش خورشید و ماه ..... ۵۷
- ۱۰ پایداری زمین از آب ..... ۵۸
- ۱۱ آب سرور نوشیدنیها ..... ۵۸
- ۱۲ لذت خوردنیها و آشامیدنیها با آب ..... ۵۹
- ۱۳ اعجازهای آبی رسول خدا صلی الله علیه و آله ..... ۵۹
- اشاره ..... ۵۹
- «جاری شدن آب از انگشتان ..... ۵۹
- «جوشیدن آب از چاه خشکیده ..... ۶۱
- «جاری شدن آب از تیر ..... ۶۲
- «شیرین شدن آب شور ..... ۶۳
- «اعجاز پایی ..... ۶۳
- «عبور از آب ..... ۶۳
- ۱۴ دعاها ..... ۶۳
- ۱۵ تسبیح گوئی و سجده آب ..... ۶۴
- ۱۶ آب کلید قربت و مناجات ..... ۶۵
- ۱۷ آفرینش آب بخاطر اهل بیت علیهم السلام ..... ۶۶

- ۱۸ سه چیز از برکات الهی‌اند ..... ۶۷
- ۱۹ برداشته شدن آبهای شیرین ..... ۶۷
- ۲۰ چهل روز باران می‌بارد ..... ۶۸
- ۲۱ باز عرش خدا بر آب قرار می‌گیرد ..... ۶۸
- ۲۲ آفرینش گروهی از جنّ از آب ..... ۶۹
- ۲۳ آفرینش آدم از آب و خاک ..... ۶۹
- ۲۴ اولین بازجوئی روز قیامت! ..... ۷۰
- ۲۵ نخستین سرزمینی که آب بیرون آمد ..... ۷۱
- ۲۶ همه مردم در سه چیز شریکند ..... ۷۱
- بخش ۳ انواع آب ..... ۷۴
- اشاره ..... ۷۴
- آب مضاف ..... ۷۵
- ۲ آب مطلق ..... ۷۵
- «۳ آب حیات ..... ۷۵
- ۴ باران ..... ۷۷
- آیات باران» ..... ۷۸
- «خلاصه و نتیجه‌گیری ..... ۸۰
- «احادیث درباره باران ..... ۸۲
- «أبر ..... ۸۲
- «سماء ..... ۸۳
- «آب آسمان، بنوشیدا ..... ۸۳
- «لؤلؤ و مرجان ..... ۸۴
- «آب نیسان ..... ۸۴
- «مسائل فقهی باران ..... ۸۵

- ۵ آب جاری ..... ۸۶
- «آیات ..... ۸۷
- «أخبار ..... ۸۷
- ۶ دریا ..... ۸۸
- دریا ..... ۹۰
- «آیات ..... ۹۱
- «دریا، مادرشیرده ابرها ..... ۹۲
- ۷ آب چاه ..... ۹۳
- «مقدار آب درزمین: ..... ۹۳
- بخش ۴ آداب مصرف آب ..... ۹۴
- اشاره ..... ۹۴
- ۱ هنگام نیاز آب بنوشید ..... ۹۵
- زیاد آب ننوشید ..... ۹۵
- آب زیاد بنوشید! ..... ۹۵
- ۴ خود داری از آب روی غذای چربی دار ..... ۹۶
- ۵ نوشیدن آب روی غذای بی چربی ..... ۹۷
- ۶ وسط غذا آب ننوشید ..... ۹۷
- ۷ دعا پس از نوشیدن آب ..... ۹۷
- ۸ آب را بمکید ..... ۹۸
- ۹ آب را یکباره سر نکشید! ..... ۹۸
- ۱۰ مانند شتران آب نه نوشید! ..... ۹۹
- ۱۱ سرکشیدن آب لذت بخش تراست ..... ۹۹
- ۱۲ ایستاده آب بنوشیم یا نشسته؟! ..... ۱۰۰
- ۱۳ روز ایستاده و شب نشسته بنوشید ..... ۱۰۱

- ۱۰۲ ..... «این مطلب را بخوانید»
- ۱۰۲ ..... ۱۴ از شکستگی و دهانه ظرف ننوشید
- ۱۰۳ ..... ۱۵ حدّ کوزه
- ۱۰۴ ..... ۱۶ آب را فوت نک
- ۱۰۴ ..... ۱۷ یادآوری امام حسین علیه السلام!
- ۱۰۶ ..... ۱۸ بادهان از چشمه آب ننوشید!
- ۱۰۷ ..... ۱۹ با دست چپ ننوشید!
- ۱۰۸ ..... ۲۰ در ظروف نظیف آب بیاشامید!
- ۱۰۹ ..... ۲۱ آب دهنده آخرین نوشنده باشد
- ۱۰۹ ..... ۲۲ تا می‌توانید شب آب ننوشید!
- ۱۱۰ ..... ۲۳ اگر مگسی به آب افتاد
- ۱۱۱ ..... ۲۴ از اضافه غذای مؤمن نه پرهیز ید!
- ۱۱۱ ..... ۲۵ از چگونه آبی استفاده کنیم!
- ۱۱۳ ..... ۲۶ در ظروف طلا و نقره آب ننوشید!
- ۱۱۳ ..... ۲۷ ناشتا آب ننوشید!
- ۱۱۴ ..... ۲۸ روی آب را بپوشانید
- ۱۱۴ ..... بخش ۵ آب رسانی به نیازمندان و تشنگان
- ۱۱۴ ..... اشاره
- ۱۱۶ ..... ۱ آب دادن بهترین صدقه است
- ۱۱۶ ..... ۲ آب دهنده دوست خداست
- ۱۱۸ ..... ۳ رحیق مختوم، برای کیست!
- ۱۲۱ ..... ۴ پاداش یک جرعه آب!
- ۱۲۲ ..... ۵ عملی که باعث رفتن به بهشت است!
- ۱۲۲ ..... ۶ پیغمبر، خواب می‌بیند!



- ۱۲۳ ..... ۷ کارهای سود رسان، دنیا و آخرت!
- ۱۲۳ ..... ۸ سخاوتمند کیست؟! .....
- ۱۲۳ ..... ۹ اولین پاداش روز قیامت!
- ۱۲۴ ..... ۱۰ هر کس مازاد آتش را بفروشد!
- ۱۲۵ ..... ۱۱ نکوهش مصرف زیاد آب!
- ۱۲۵ ..... ۱۲ دوری سه گروه از رحمت خدا!
- ۱۲۶ ..... ۱۳ سپر آتش!
- ۱۲۶ ..... ۱۴ روزی سیرابت کردم .....
- ۱۲۷ ..... ۱۵ صلّه رحم با یک جرعه آب!
- ۱۲۸ ..... ۱۶ مؤمن خالص، مانند آب است!
- ۱۲۸ ..... ۱۷ مانند آب شفاف باش!
- ۱۲۹ ..... ۱۸ شستشوی دل با شستن اعضاء!
- ۱۳۳ ..... بخش ۶ آب درمانی .....
- ۱۳۳ ..... اشاره .....
- ۱۳۴ ..... ۱- آب باران .....
- ۱۳۵ ..... ۲- آب نیسان .....
- ۱۳۵ ..... ۳- آب ناودان کعبه .....
- ۱۳۶ ..... ۴- آب زمزم .....
- ۱۳۷ ..... ۱ درمان تب با آب .....
- ۱۳۸ ..... ۲ درمان ضعف معده با آب .....
- ۱۳۸ ..... ۳ هضم غذا با نوشیدن آب .....
- ۱۳۹ ..... ۴ دندانها را سرد و گرم نکنید .....
- ۱۳۹ ..... ۵ دو چیز شفا بخش .....
- ۱۳۹ ..... ۶ درمان دردها با آب و تربت حسینی علیه السلام .....

- ۷ درمان با آب و شکر ..... ۱۴۰
- ۸ درمان خشگتیت ..... ۱۴۰
- ۹ درمان بواسیر ..... ۱۴۱
- ۱۰ به غش کننده آب بپاشید ..... ۱۴۲
- ۱۱ برای قوه حافظه ..... ۱۴۲
- ۱۲ درمان درد شکم ..... ۱۴۲
- ۱۳ برای درد قولنج ..... ۱۴۳
- ۱۴ آب جوش ..... ۱۴۴
- ۱۵ مرگ دلها با آب و غذای زیاده ..... ۱۴۴
- ۱۶ اگر درخانه آب نباشد! ..... ۱۴۴
- ۱۷ آب سرد پیش از نوره! ..... ۱۴۵
- ۱۸ منفعت نوشیدن آبگرم درحمام! ..... ۱۴۵
- ۱۹ در حمام آب سرد ننوشید، ..... ۱۴۵
- ۲۰ پس از حجامت، به حمام نروید! ..... ۱۴۶
- ۲۱ نوشیدن آب پس از خوردن ماهی! ..... ۱۴۷
- ۲۲ نوشیدن آب از روی عسل ..... ۱۴۷
- ۲۳ آب، چشم را جلا دهد! ..... ۱۴۷
- ۲۴ هر کس با داشتن آب و زمین فقیر شود ..... ۱۴۸
- ۲۵ تأثیر آب گوگردی در بیماریها ..... ۱۴۸
- ۲۶ نوشیدن آب با سبیل بلند! ..... ۱۵۰
- ۲۷ میوه ها را بشوئید ..... ۱۵۱
- بخش ۷ احکام ادرار کردن بر آب ..... ۱۵۱
- اشاره ..... ۱۵۱
- ۱ به آب ادرار نکن! ..... ۱۵۲

- ۱۵۳ ..... ۲ نهی از ادرار به آب راکدا!
- ۱۵۳ ..... ۳ ادرار به آب راکد فراموشی می‌آورد!
- ۱۵۴ ..... ۴ ادرار به آب راکد سبب دیوانگی است.
- ۱۵۴ ..... ۵ ادرار به آب راکد جفاست.
- ۱۵۵ ..... ۶ اجتناب از ادرار به آب زلال.
- ۱۵۵ ..... ۷ پرهیز از ادرار به آب جاری.
- ۱۵۶ ..... ۸ دستشوئی کردن در کنار نهر آب!
- ۱۵۶ ..... بخش ۸ آبهای ممدوح و مذموم.
- ۱۵۶ ..... اشاره.
- ۱۵۷ ..... ۱ آب زمزم.
- ۱۵۸ ..... ۲ آب فرات.
- ۱۶۱ ..... ۳ «برداشتن کام بچه با آب فرات!».
- ۱۶۱ ..... ۴ نهر سیحون و جیحون.
- ۱۶۲ ..... ۵ نهر، دجله و بلخ.
- ۱۶۳ ..... ۶ رود نیل.
- ۱۶۴ ..... ۷ آب برهوت.
- ۱۶۴ ..... ۸ آب گوگردی و تلخ.
- ۱۶۵ ..... بخش ۹ مراسم ستی آب.
- ۱۶۵ ..... اشاره.
- ۱۶۵ ..... ۱ پاشیدن آب روز نوروز.
- ۱۶۶ ..... ۲ آب پاشی هنگام ورود عروسی!
- ۱۶۷ ..... ۳ آب پاشیدن بر روی قبر.
- ۱۶۷ ..... ۴ نهی از شستن میت با آب گرم.
- ۱۶۸ ..... خاتمه.

۱۶۸	..... اشاره
۱۶۸	..... ۱ طینت و میثاق
۱۷۱	..... ۲ دفع ستم از آب و آتش مسلمانها
۱۷۲	..... مصادر و مأخذ کتاب،
۱۷۵	..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## سرچشمه حیات

## مشخصات کتاب

شابک: ۳۰۰۰ ریال: (چاپ سوم): ۹۶۴-۹۶۳۹۴-۸-۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۲۵۸۹۸

عنوان و نام پدیدآور: سرچشمه حیات/تالیف محمد امینی گلستانی.

مشخصات نشر: قم: سپهر آذین، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ۳۹۱ ص.:جدول.

یادداشت: چاپ سوم: پاییز.

یادداشت: چاپ قبلی: مکتب اسلام، ۱۳۷۹.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۸۵] - ۳۹۰.

موضوع: آب -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: آب -- بهداشت

موضوع: آب -- احادیث

موضوع: آب در قرآن

رده بندی دیویی: ۲۹۸/۴۸۵

رده بندی کنگره: ۲۳۲/۶ BP/الف۸۶س۴ ۱۳۸۴

سرشناسه: امینی گلستانی، محمد، ۱۳۱۷ -

## سخنی از مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

أحمد لله الأول قبل الإنشاء والإحياء، و الآخر بعدفناء الأشياء، العليم الذي لم يُشهد أحداً، حين فطر السموات والأرض، ولا تتخذ معيناً حين برء النسمات لم يشارك في الألهية و لم يظاهر في الوحدانية والصلوٰه والسلام على خاتم النبيين و تمام عدّة المرسلين محمد بن عبد الله صلى الله عليه و آله و على آله الطيبين الطاهرين و أصحابه المنتجبين.

برهیچ کس پوشیده نیست که آب، سرچشمه حیات و یک موهبت عظمای آلهی است. اهمیت وجودی و عظمت آفرینش آن در جمله کوتاه و پُر معنای این آیه مبارکه نهفته است که «وجعلنا من الماء كلّ شيء حيّ» (زندگی همه چیز را از آب قرار دادیم) مدّتی در این فکر بودم، کتابی فراهم آورم که حاوی کیفیت خلقت و نحوه بهره گیری و آداب و احکام و سایر مطالب مربوط به آب بوده باشد.

فرصتی پیش نمی آمد؛ تا اینکه در چهار دهم ماه شعبان المعظم یکهزار و چهار صد و هفده هجری قمری مطابق با ۲۰ دیماه یکهزار و سیصد و هفتاد و پنج هجری شمسی از تهران به شهر مقدس کریمه اهل بیت، فاطمه معصومه علیها السلام و حرم آل محمد علیهم السلام «قم» هجرت کرده، و مقیم گشتم؛

با اینکه دو کتاب «عتابات قرآن و از مباحله تا عاشورا» را در دست تألیف داشتم، مدّتی از وقت خود را نیز به این منظور اختصاص دادم که آن هم بالطف خداوند، به پایان رسید و در دسترس عموم قرار گرفت؛

این کتاب دارای یک مقدمه، ۹ بخش و یک خاتمه است

## مقدمه

تذکرات چندی است که قبلاً دانستن آنها لازم و ضروری به نظر می‌رسد، تا سلیقه تألیفی کتاب معلوم شود؛ مخصوصاً به تذکر شماره یک این مقدمه که در دوران زندگی برای همگان یک مسئله مهم است، توجه نموده، در به کار بستن مفاد آن، هم خود کوشش فراوان کنند، و هم به دیگران توصیه نمایند؛

## صرفه جویی در مصرف آب!!

صرفه جویی در مصرف آب!! آیات قرآن، و احادیث فراوان، با تعبیرهای گوناگون، اسراف و زیاده روی در هر کاری را به طور عام و درباره آب به طور خاص، مورد مذمت و نکوهش قرار داده است؛

در آیه های «و لاتسرفوا انه لایحب المسرفین» و «کلوا واشربوا ولا تسرفوا انه لایحب المسرفین» (۱)

«بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید، خدا اسراف

سر چشمه حیات، ص: ۳

کنندگان را دوست ندارد» عدم رضایت خداوندی را از اسراف کاران، اعلام می‌دارد در این مورد، به ذکر چند حدیث کوتاه اکتفا کرده و مشروح آن را، به خواندن محتوای این کتاب ارجاع می‌دهیم.

۱- امام صادق علیه السلام فرموده است: «أتق الله - و لاتسرف و لاتقتیر» (۱)

«از خدا بترس نه اسراف کن و نه سختگیری»

۲- امام حسن عسکری علیه السلام: «ایاک و الإسراف فانّه من فعل الشیطنه» (۲) «مبادا اسراف کنی اسراف کردن از کارهای شیطان است»

۳- امام صادق علیه السلام: «من الکبایر - الإسراف و التبذیر» (۳)

«اسراف و تبذیر (بر باد دادن، تباه کردن، تلف نمودن، و لخرجی) از گناهان کبیره است»

۴- امام صادق علیه السلام: «خدای عزّ و جلّ میانه روی رادوست دارد؛ اسراف کاری، حتّی صَبَّك فضل شرابك» (۴)

حتّی دور ریختن زیادی آبی را که می‌نوشی» دشمن می‌دارد.

۵- امام صادق علیه السلام «أدنی الاسراف هراقه فضل الاناء» (۵)

«کمترین اسراف، به دور ریختن مازاد ظرف آب است. (هراقه معمولاً در ریختن آب به کار می‌رود.)

۶- امام صادق علیه السلام اسراف در سه چیز است، یکی از آنها اهراقك فضل الماء دور ریختن مازاد آب است. (۶)

با توجه به روایات فوق، اسراف و زیاده روی، از صفات زشت و ناپسند، و از

سر چشمه حیات، ص: ۴

گناهان کبیره، و مورد غضب خداوند است؛ مخصوصاً اسراف کاریهائی که با مایه حیات، انسانها و حیوانات و نباتات بوده باشد؛ (یعنی آب، آبی که، در نظر هوشیاران عالم یک قطره آن برابر است با یک قطره خون!).

آن را به هدر داده، و بی رویه مصرف نمایند؛ آبی که پیشوایان دین اجازه نمی‌دهند بعد از نوشیدن آن، حتّی ته مانده کاسه یا لیوان، دور ریخته شود و چنین کسانی را از دسته تبهکاران می‌شمارند؛

چون زندگی همه جانداران، به وجود آب بستگی دارد؛ نباید از به هدر رفتن یک قطره آن غفلت شود!.

پس آنهایی که در زندگی، فقط خودرامی بینند، و دایم در فکراضای هواوهوس خویش هستند؛ علاوه بر اینکه هیچ کس رابه حساب نمی آورند و از خدا و خلق خدا شرم ندارند؛ لاقلاً درمقابل وجدان خود احساس شرمندگی کنند؛ چون هیچ وجدان سالم، چنین اجازه‌ای را به صاحبش نمی‌دهد که بامایه زندگی دیگران بازی نماید؛ پس بیاید دست به دست هم داده از اسراف و زیاده روی در مصرف آب، جلوگیری به عمل آورده و سعی کنیم فرهنگ درست استفاده از کردن آن را، در جامعه خود پیاده نماییم؛ تا خدای نکرده روزی پیش نیاید که محتاج یک قطره آن شویم؛ اما او سواره وماپیاده، هرچه بدویم به گرد آن نرسیم (دست ما کوتاه و خرما درنخیل) باشد!

۲

در بیان مطالب این کتاب سعی شده است از آیات قرآن مجید واحادیث اهل بیت عصمت علیهم السلام که از منبع وحی صادر گردیده و در صحت آنها تردید و احتمال سر چشمه حیات، ص: ۵

خطا و اشتباه پیش نمی‌آید، الهام گرفته و مورد استفاده قرار گیرد.

چون واضح و روشن است، بشر همیشه راه تکاملی خود را می‌پیماید؛ هر روز برایش مجهولات جدید کشف می‌شود، آراء و افکارش دائماً متغیر است؛ برای ابد در اعتبار خود باقی نمی‌ماند؛ پس از گذشت زمانی کوتاه یا بلند، ارزش خود را از دست داده و بطلانش ثابت می‌شود؛

چنانچه در تشکیل زمین و پیدایش آن با اینکه جزء کوچکی از منظومه شمسی ما است، دانشمندان در أعصار و قرون متمادی، نظریه های گوناگون در باره آن ابراز داشته و فرضیه های مختلفی را عرضه کرده‌اند اما بعد از مدتی نارسائی آن در جهان علم و دانش ثابت گردیده است. «۱»

بعنوان مثال روزی یک دانشمند فرانسوی به نام کنت دوبوفن در سال (۱۷۷۹) میلادی، اظهار نظر کرده است که زمین احتمالاً از برخورد یک ستاره دنباله دار با خورشید پدید آمده و بایستی حداقل (۷۵۰۰۰) سال عمر داشته باشد. وی بر این گمان بوده که در پی برخورد دنباله‌داری با خورشید، موادی از خورشید جدا گردیده و به اطراف پراکنده شده و سیارات را به وجود آورده است «۲» کمی پس از آن تاریخ «میخائیل لومونوزوف» ستاره شناس معروف روس، اعلام داشت که صدها هزار سال از عمر زمین میگذرد و به دنبال وی، «آمانوئل کانت»

سر چشمه حیات، ص: ۶

فیلسوف معروف آلمانی و «توماس رایت انگلیسی» چنین اظهار نظر کردند که سیارات منظومه شمسی از ابرها و مواد متشکله دوران جوانی خورشید پدید آمده‌اند؛ این پندارها که به «نظریه سحابی» معروف است کمی بعد در سال (۱۷۹۶ م) به وسیله «پرسیسمون مارکی دولاپلاس» ریاضی دان نامدار فرانسوی تکمیل گردیده و تعمیم یافت.

در نظریه های نوین در سال (۱۹۵۰ م) اتواشیمیت روسی و «کارل فون ویتسز کراآلمانی» به نظریه سحابی «لاپلاس» گرایش پیدا کرده و به طور اساسی پذیرفته و جزئیات آنرا با تعدیل و تغییراتی مورد تأیید قرار دادند «۱» باز طی قرون متمادی استنباط بشر از پیدایش زمین بارها دستخوش دگرگونی گشته است.

حتی در زمان حاضر که عصر «فضا» نام دارد و از سال (۱۹۷۵ م) همزمان با فرستادن ماهواره روسی «اسپوتنیک» به فضا آغاز گردیده است نگرشها و عقاید در این زمینه همواره سیر دگرگونی و تحول را پیموده است. «۲»

و در مورد پیدایش حیات در روی زمین: گروهی از زیست شناسان بر این گمانند که حیات از خود زمین سرچشمه گرفته و آغاز آنرا پس از شکل گیری سیاره زمین یعنی حدود ۴ تا ۵ میلیارد سال پیش دانسته‌اند. در مقابل این گروه دسته دیگری بر این اعتقادند

که حیات از کرات و یا سیارات دیگر به زمین منتقل شده است «۳»

و عده دیگری اعتقاد بر این دارند که حیات اولیه کره زمین از اعماق دریاها شروع شده است «۴»

سر چشمه حیات، ص: ۷

فرضیه افلاک نه گانه پوست پیازی «بطلمیوس» مدتها بر مغزها و نوشته های محافل علمی حکومت می کرد پس از مدتی بطلانش ثابت و به دست فراموشی سپرده شد.

نظریه پُر جنجال و پُر هیاهوی «داروین» مدتی دانشمندان را به خود مشغول ساخت باز در زمان کمی بدست فراموشی سپرده شد (و هزاران مسائل دیگر)

بدینجهت مطالب این کتاب را بر پایه های محکم و استوار گفتارهای آفریننده جهان و سفیران او قرار داده و از رهنمود های امام جعفر صادق (ع) تبعیت کرده‌ام که به یحیی بن زکریا فرمود: «من سرّه ان یتکمل الایمان فلیقل القول منی فی جمیع الاشیاء قول آل محمد صلی الله علیه و آله فیما اسرّوا و اعلنوا، فیما بلغنی و فیما لم یبلغنی:» «۱»

«هر کس از به کمال رسیدن ایمانش خوشحال می شود بگوید: من گفتارهای آل محمد صلی الله علیه و آله را در هر چیزی سر مشق والگوی خود قرار می دهم؛ در آنچه که پوشیده و مخفی نگهداشته‌اند، یا آشکار کرده‌اند؛ در آنچه که به دست من رسیده و یا نرسیده است.» یعنی (صحت گفتارم را با فرمایشات آنها می‌سنجم).

اگرچه در بعضی از موارد الزاماً مطالب علمی روز را با آیات و اخبار و بالعکس تطبیق کرده‌ام؛ اما اصولاً نباید آیات و اخبار معتبر را با فرضیه‌ها تطبیق نمود چونکه آیات قرآن حقیقت ثابتی دارند و فرضیه‌های علمی در تغییرند.

۳

در محلّ خود به اثبات رسیده است که، احادیث و اخبار صادره از اهل بیت علیهم السّلام، مانند قرآن مجید دارای ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مجمل و

سر چشمه حیات، ص: ۸

مبین، مطلق و مقید و غیره می‌باشد.

مؤید این مطلب فرمایش امام محمد باقر علیه السلام است به جابر بن یزید جعفی:

«ویحکک یا جابر لایقاس بنا احد. یا جابر بنا و الله أنقذکم الله و بنا نَعَشُکُمْ و بنا هداکم و نحن والله دللنا لکم علی ربکم، فقفوا عند أمرنا و نهینا، و لا تردّوا علينا ما آوردنا علیکم فإننا بنعم الله أجلّ و أعظم من أن یردّ علينا، و جمیع ما یرد علیکم منا، فما فهتموه فأحمدوا لله. و ما جهلتموه فردّوه إلینا، و قولوا أنمّتنا أعلم بما قالوا» «۱» «ترجم بر تو ای جابر کسی با ما مقایسه نمی‌شود. ای جابر! به خدا قسم خداوند به وسیله ما شما را نجات داده، و به شما زندگی بخشیده و هدایت کرده است.

به خدا قسم ما شما را به سوی خدا راهنمایی کردیم، پس در کنار امر و نهی ما بایستید. ما آنچه را که به شما رساندیم، رد نکنید؛ ما در سایه لطف خدا با جلال‌تر و بزرگ‌تر از آنیم که گفته ما رد شود، پس تمامی آنچه که از ما به شما می‌رسد هر چه را فهمیدید خدا را ستایش کنید و آنچه را که نفهمیدید به خود ما برگردانید و بگوئید، ائمه ما خود به آنچه که گفته‌اند داناترند. باز جابر بن یزید جعفی گوید:

«ما دسته‌ای از حجاج پس از ادای مناسک حجّ به خدمت امام محمد باقر علیه السّلام رسیده عرض کردیم ای فرزند رسول خدا، ما را بر آن چه که صلاح می‌دانید، راهنمایی فرمائید! فرمود: (به چند مورد زیاد اهمیت دهید) غنی شما به فقیرتان رسیدگی کند، هر چه برای خود می‌خواهید به برادر دینی‌تان نیز بخواهید، و اسرار ما را پوشیده نگهدارید، مردم را به گردنهای ما سوار نکنید؛ به کارهای ما و به هر چه که از ما به شمار رسیده است، نظر کنید اگر آن را با قرآن



سر چشمه حیات، ص: ۹

موافق یافتید عمل کنید، و اگر مخالف قرآن بود ردّ کنید. «وان اشتبه الأمر علیکم، فقفوا عنده وردّوه إلینا حتّی، نشرح لکم من ذلک ما شرحنا» ۱ «حتی یستبین لکم» ۲. «اگر مسئله برایتان مشتبه شد توقف کنید و به خود ما برگردانید تا به شما تشریح نماییم، و مطلب برایتان روشن شود.»

بنابراین احادیثی را که در این کتاب می‌خوانید اگر به نظرتان درست نیامد ردّ نکنید علمش را به صاحبش واگذارید چون اکیداً به ما سفارش کرده‌اند: «آنچه از ما به شما میرسد اگر از چیزهایی است که بر مخلوق جائز است اما «لم تفهموه، فلا تجحدوه وردّوه إلینا» اگر آن رادرست نه فهمیدید انکار نکنید (علمش را) به خود ما برگردانید. «۳»

۴

چون موضوع این کتاب از مسائل مهمّ اعتقادی و یا جزء تکالیف شرعی نیست، اسناد روایات از نظر رجالی مورد بررسی قرار نگرفته است، فقط سعی بر این شده است که، از منابع معتبر و موثّق نقل و از اظهار نظر قطعی خود داری شود، برای آگاهی از وضع رجال و شناخت روات احادیث، به منابع آنها مراجعه شود که در پاورقی‌ها به طور منظم و مرتب، به نام کتاب و صفحات و نام مؤلف آنها اشاره گردیده است.

۵

سر چشمه حیات، ص: ۱۰

بعثت اینکه روایات در مکه و مدینه و مانند آن صادر شده است؛ مطالب طبّی آن بیشتر به آن آب و هوا و یا با توجه در مورد شخص راوی، یا با ملاحظه‌های دیگر که بر ما روشن نیست صادر گردیده است. در این باره شیخ صدوق رضی الله عنه در کتاب «العقائد» مطالبی را بیان داشته است که دانستن آن خالی از فائده نیست؛ مثلاً درباره عسل می‌فرماید:

روایت هست که، برای هر دردی شفا است؛ معنایش این است هر درد «سردی» که از سرد مزاج‌ها پیش آید دواست.

یا درباره استنجا با آب سرد که برای صاحب بواسیر دواست، وقتی که بواسیرش از حرارت باشد تا آخر «۱».

مشروح عقیده ایشان را در باره اخبار طبّ در بخش ۶، فصل ۹، همین کتاب مطالعه نمائید.

۶

در تألیف این کتاب از منابع و مصادر مختلفی که در دسترس بود، استفاده کرده‌ام مخصوصاً از کتاب شریف بحار الأنوار علامه مجلسی رضی الله عنه (به علت جامعیت آن) بطور وفور، بهره زیاد برده و خوشه فراوان چیده‌ام؛ بنا براین، نام مصادری را که بحار از آن نقل کرده و (بیشتر آنها را در اختیار دارم) و هم محلهائی که در مجلدات مختلف خود بحار هست در پاورقی‌ها ذکر کرده‌ام یعنی اگر از مصدري که نقل کرده‌ام، در بحار الأنوار هم وجود داشت، اسم بحار رانیز آورده‌ام؛ تا هم از زحمات

سر چشمه حیات، ص: ۱۱

طاقت فرسا، وسعت اطلاع و میزان همّت آن بزرگوار، (در جمع آوری بحار الأنوار) آگاهی داشته باشیم؛ وهم نوعی قدردانی از آن شخصیت و زین اسلامی کرده باشم.

۷

هر یک از آیات و اخباری که در این کتاب آورده شده است، دارای مطالب گوناگون بود، به ناچار از همدیگر تفکیک و یا به صورت تکراری درج گردیده است؛ چون بیشتر فصلها و بخشها با همدیگر رابطه نزدیک دارند، مانند فصل ۱۳ بخش ۱ با فصلهای ۲ و ۳ و ۴ بخش ۲؛ در واقع مکمّل یکدیگرند؛ بدینجهت تا آنجا که ممکن است همه یا حد اقل سه بخش اول کتاب، باهم مطالعه

شود تا نتیجه مطلوب به دست آید.

۸

این کتاب با اینکه در نوع خود بی سابقه است، (چون پس از پرس و جوی زیاد کتابی که مستقلاً و بطور جامع در باره آب نوشته شده باشد، پیدا نکردم) لذا از خوانندگان محترم استدعا دارم.

۱- اگر کتاب مستقل و جامعی در باره آب دیده باشند، لطفاً به حقیر اطلاع دهند، تا در مراحل بعدی از آن بهره برداری شود.

۲- هر مؤلف و نویسنده‌ای به هر اندازه در کار خود، تبخّر و مهارت داشته باشد، وجدّیت تمام به عمل آورد که نوشته‌ای بی عیب و نقص در دسترس مردم قرار دهد، باز خود او در مرور دوم، به نقائص کارش پی می‌برد؛ چون قرآن کریم می‌فرماید:

سر چشمه حیات، ص: ۱۲

«أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» «۱»

«آیا در باره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند» یعنی تنها کتابی که از هر جهت تمام عیار و کامل است، و هیچ نقصی در آن وجود ندارد، قرآن کریم است؛

و نیز از قدیم گفته‌اند: «کم ترک الأوائل للأواخر چقدر پیشینیان برای پسینیان (گذشته گان برای آیندگان) مطالبی، جا گذاشته‌اند. بدینجهت هر گونه عیب و نقص و یا اشکالی را مشاهده نمودند؛ اولاً بایزر گواری خود با دیده إغماز بنگرند و ثانیاً به اینجانب تذکر دهند، تا در چاپهای بعدی اصلاح گردد.

قم- محمد امینی گلستانی

۱۵ شعبان المعظم ۱۳۱۹ هجری قمری

مطابق با ۵/ ۹/ ۱۳۷۸ هجری شمس

## بخش ۱ اول ما خلق الله یا «آفرینش آغازین»

### اشاره

بخش ۱ اول ما خلق الله یا «آفرینش آغازین» بخش ۱ اول ما خلق الله. ۱- نور مطلق (بسیط).

۲- نور محمد صلی الله علیه و آله.

۳- نور محمد و علی علیهما السلام.

۴- نور محمد و علی و فاطمه علیهم السلام.

۵- نور پنج تن آل عبا علیهم السلام.

۶- نور چهارده معصوم علیهم السلام.

۷- هوا.

۸- قلم.

۹- حروف.

۱۰- عرش.

۱۱- آتش.

۱۲- درّه بیضاء.

۱۳- آب.

خواص فیزیکی آب.

راه حل اختلاف احادیث.

سر چشمه حیات، ص: ۱۵

در میان حکما، فلاسفه و متکلمین، این مسئله مورد بحث و نزاع است که، آیا جهان و موجودات به وجود آمده در آن، قدیم است یا حادث؟! یعنی مسبوق به عدم است (ذاتی باشد یا زمانی) یا مسبوق به ماده است؛ و آیا برای آنها نقطه شروعی بوده یا ازلی و ابدی است؛ معرکه هائی آراسته شده و بحثهایی در گرفته است که، از موضوع کتاب ما خارج است؛ ولی به طور فشرده می توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد.

الف، دهریین (طبعیون) می گویند: «العالم لابدایه و لا- نهاییه له، (و هو مسبوق بالماده)» «جهان نه ابتدائی دارد و نه انتهائی و آن (همیشه) مسبوق به ماده (بوده) است» آنان در برابر دسته مقابل در اقلیت هستند.

ب، متدیین (آنانکه به آدیان آسمانی معتقدند) و بسیاری از پیروان آدیان دیگر عقیده دارند بر اینکه عالم حادث است؛ (یعنی با مشیت خدای توانا)، عالم از نیستی به هستی رسیده و از عدم به وجود، تحقق یافته است؛ و این عقیده جزء ضروریات دینی آنهاست. بنابراین عالم ابتدا و نقطه شروعی دارد، و اگر خدا بخواهد روزی به هستی آنها خاتمه می دهد. (چنانچه امیرمؤمنان علیه السلام در این باره فرموده است: «انه يعود بعد فناء الدنیا وحده لاشیء معه کما کان قبل ابتدائها کذالک یکون بعد فئائها بلاوقت ولا مکان ولا حین ولا زمان» «۱» «خدای عزّ وجلّ پس از نابودی دنیا تنها می ماند، همان طور که پیش از آفرینش بود، و هیچ چیز با او نه خواهد ماند؛ نه وقتی می ماند، و نه مکانی، نه هنگامی و زمانی ...

قال علیه السلام لأوّل قبل کلّ أوّل، والآخر بعد کلّ آخر «۲»

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند پیش از تمام اوّلها و آخرهمه آنها را است. علّامه مجلسی رضی الله عنه در شرح این حدیث می فرماید: قسمت اوّل حدیث، حدوث ماسوی الله را ثابت می کند؛ و قسمت

سر چشمه حیات، ص: ۱۶

دوم، نظریه اکثر متکلمین که معتقد به: «انعدام العالم بأسره قبل قیام الساعه یعنی پیش از آمدن روز قیامت، عالم به طور کلی از بین خواهد رفت» را تأیید مینماید و هر دو فقره، اولیت و آخریت به معنای حقیقی رانسبت به خداوند عالم، به اثبات میرساند. در دعاهای امام موسی کاظم علیه السلام وارد شده است که: «وتبقی وحدک و کما کنت وحدک «۱»

خدایا تنها میمانی، همان طور که تنها بودی» در بحثهای آینده برگشت عالم به حالت اولیه را به طور مشروح خواهید خواند.

مرحوم سید داماد قدس سره می گوید: إجماع تمامی سفراء سنت گذار و صاحبان شریعت، از انبیاء و مرسلین و اوصیاء معصومین، بر این است که، هر چه در جهان آفرینش و «دواقلیم پنهان و آشکار» وجود دارد با حدوث ذاتی و دهری به وجود آمده اند. «۲» شهرستانی صاحب کتاب «الملل و النحل» در کتاب «نهایه الاقدام» می نویسد: «مذهب اهل حق از تمامی ملتها این است که عالم حادث و مخلوق است که، ابتداء و نقطه شروعی دارد خداوند تبارک و تعالی از نیست، هست، کرده و از نبود، بود، نموده است جمعی از ارکان حکمت و قدماى فلاسفه همانند:

تالیس، انکساغورث، انکسیمانس از «ملطیان» فیثاغورث، انبذلس، سقراط، افلاطون از اهل «آثیتیه» یونان و جمعی از شعراء اوایل و ناسکین، نیز بر این عقیده هستند. «۳» و نیز با دلایل عقلی و نقلی به اثبات رسیده که، عالم با قدرت خدای عزّوجلّ از عدم به وجود آمده است؛ این حدوث خواه ذاتی باشد یا زمانی یا به قول

سر چشمه حیات، ص: ۱۷

مرحوم میرداماد قدس سره با حدوث دهری بوده باشد، پس از اعتقاد به حدوث عالم، بحث در این است که، آیا صادر اول (اولین موجودی که خلعت وجود پوشید) چه بوده است؟ حکما می‌گویند: عقل اول است، و او عقل دوم و فلک اول را آفرید، و او نیز عقل سوم و فلک دوم را آفرید، تا آخر. این عقیده برخلاف آیات و اخبار و اجماع ملّیون است. بعضی‌ها استناد می‌کنند به حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که «أول ما خلق الله هو العقل» (۱)

آفریده نخست عقل است. علامه مجلسی رضی الله عنه می‌فرماید: من در روایات شیعه این حدیث را پیدا نکردم، روایت از طریق عامّه است، و بر فرض صحّت، ممکن است مراد از عقل وجود مبارک خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله که یکی از اطلاقات عقل است، بوده باشد (۲).

بلی روایتی در اصول کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: «إنّ الله خلق العقل، و هو أول مخلوق من الرّوحانیین، عن یمین العرش من نوره الخبر» (۳) «خداوند از نور خود از طرف راست عرش عقل را آفرید و آن اول مخلوق از روحانیین است». این حدیث بر اولین مخلوق بودن عقل دلالت نمی‌کند؛ چون صراحت دارد بر اینکه. او اولین آفریده از روحانیین است در حالی که، هم عرش بوده و هم نور. در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز، درباره اول ما خلق الله که چه بوده است، تعبیرات مختلف وجود دارد. ۱- نور مطلق ۲- نور محمد صلی الله علیه و آله ۳- نور محمد و علی علیهما السلام ۴- نور محمد، علی و فاطمه علیهم السلام ۵- نور محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام ۶- نور ۱۴ معصوم علیهم السلام ۷- هوا ۸- قلم ۹- حروف ۱۰ عرش ۱۱- دژه بیضاء ۱۲- آتش ۱۳- آب برای روشن شدن مطلب، درباره هر یک از موارد بالا، روایاتی را آورده و در پایان به جمع بندی و حل آنها می‌پردازیم

## ۱ نور مطلق یا بسیط

۱ نور مطلق یا بسیط امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت می‌کند که: «أمیر مؤمنان علیه السلام در مسجد کوفه بود، مردی از اهل شام بلند شده، به حضرت عرض کرد، (ای امیر مؤمنان!) خدای تبارک و تعالی، اولین چیزی را که آفرید چه بود؟! فرمود: خلق النور نور را آفرید؛

پرسید آسمانها از چه چیزی آفریده شد؟ فرمود: من بخار الماء از بخار آب؛

باز سؤال کرد خلقت زمین از چه بود؟ فرمود: من زبد الماء از کف آب؛

پرسید کوهها از چه به وجود آمد؟ فرمود: من الأمواج از موجها. (۱)»

عبدالله بن عباس از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می‌کند: «قال إنّ الله تعالی أول ما خلق الخلق، خلق نوراً ابتدعه من غیر شیء». (۲) فرمود: «خداوند اولین آفریده‌ای که آفرید «نور» بود، نور را از عدم به وجود آورد.»

أبو حمزه ثمالی از امام باقر، از امیر مؤمنان علیهما السلام نقل می‌کند فرمود: «خداوند تک و تنها بود و همتایی نداشت، کلمه‌ای گفت آن کلمه نور گردید، از آن نور محمد و مرا و ذریه مرا آفرید.» (۳)

## ۲ نور محمد صلی الله علیه و آله

۲ نور محمد صلی الله علیه و آله عن جعفر بن محمد عن آبائه علیهم السلام قال امیر المؤمنین علیه السلام: «إنّ الله خلق نور محمد صلی الله علیه و آله قبل المخلوقات بأربعة عشر ألف سنه و خلق معه إثني عشر حجاباً.» (۱) امام صادق از پدران بزرگوارشان علیهم السلام روایت می‌کند که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«خداوند نور محمد را چهارده هزار سال پیش از همه مخلوقات آفرید، و با او دوازده حجاب نیز به وجود آورد.»

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: «قَالَ قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَا هُوَ فَقَالَ نُورٌ نَبِيَّكَ يَا جَابِرُ، خَلَقَهُ اللَّهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ.» (۲)

جابر بن عبدالله می گوید: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم، اولین چیزی که خدا آفرید چه بوده است؟! فرمود: ای جابر نور پیغمبرت بود، آن نور را آفرید سپس به تمامی خوبیها (و خیرها) از آن نور هستی بخشید.»

عَنْ جَابِرِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي، فَفَتَقَ مِنْهُ نُورَ عَلِيٍّ، ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ وَاللُّوحَ وَالشَّمْسَ وَضَوْءَ النَّهَارِ وَنُورَ الْأَبْصَارِ وَالْعَقْلَ وَالْمَعْرِفَةَ.» (۳) از جابر روایت شده است که، پیغمبر فرمود: «خداوند اولین چیزی را که آفرید، نور من بود، از آن نور؛ نور علی را شکافت، سپس عرش و لوح و آفتاب و روشنی روز و نور چشمها و عقل و معرفت را به وجود آورد.»

سر چشمه حیات، ص: ۲۰

از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود: «خداوند بود و غیر از او چیزی وجود نداشت، پس اولین چیزی که، (چهارصد و بیست و چهار هزار سال پیش از آفرینش آب، عرش، کرسی، آسمانها و زمین و پیش از لوح، قلم، بهشت، جهنم، ملائکه و آدم و حوا) آفرید، نور حبیبش محمد صلی الله علیه و آله بود ...» (۱)

عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا سَلْمَانَ! خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْ صَفَاءِ نُورِهِ فَطَاعْتَهُ»  
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای سلمان خداوند مرا پیش از آنکه آسمان بلند، زمین گسترده، هوا، آب یا ملک و بشری را آفریده باشد، از نور خالص خود آفرید؛ مرا صدا کرد اطاعتش کردم، از نور من علی را آفرید او را صدا زد، اطاعتش نمود از نور من و علی، فاطمه را آفرید، صدایش کرد اطاعت نمود از نور من و علی و فاطمه، حسن را آفرید، او را صدا کرد، اطاعتش نمود، پس از نور من و علی و فاطمه و حسن، حسین را آفرید، از نور حسین، نه نفرائمه را آفرید آنانرا فراخواند همگی اطاعتش کردند.» (۲)  
این حدیث بافصل ۶ (نور چهارده معصوم) این بخش نیز مناسبت دارد از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ان الله تبارك وتعالى خلق نور محمد صلى الله عليه وآله قبل أن يخلق السموات والأرض والعرش والكرسي واللوح والقلم والجنّة والنار، وقبل أن يخلق آدم ونوحاً وإبراهيم واسماعيل واسحق ويعقوب وموسى وعيسى وداود وسليمان، وقبل أن يخلق الأنبياء كلهم بأربعمئة ألف سنة وأربع وعشرين ألف سنة.» (۳)

«خداوند نور محمد صلی الله علیه و آله را چهارصد و بیست و چهار هزار سال پیش از آسمانها، زمین، عرش، کرسی، لوح، قلم، بهشت و جهنم و پیش از آفرینش آدم، نوح، ابراهیم، اسحق، یعقوب، موسی، عیسی، داود و سلیمان، و پیش از تمامی انبیاء، به وجود آورد»

### ۳ نور محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام

۳ نور محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام عَنْ مِرْزَمٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي خَلَقْتُكَ وَعَلِيًّا نُورًا (يعني روحاً بلا بدن) قبل أن أخلق سماواتي وأرضي وعرشي وبحري.» (۱) «میرزم، از امام صادق علیه السلام روایت می کند «خدای تبارک و تعالی فرمود: ای محمد من، تو و علی را پیش از آفرینش آسمانها، زمین، عرش و دریایم بصورت نور آفریدم یعنی روح بدون بدن.»

ابن عباس گوید: شنیدم رسول الله به علی علیه السلام خطاب می کرد: «ای علی! خدای تبارک و تعالی بود و چیزی با او نبود، من و تو را پیش از آفرینش آسمانها و زمینها از نور جلالش آفرید، پس در مقابل عرش تسیح و تقدیس او کرده و حمد و ستایش او را می کردیم.» (۲)

وروی احمد بن حنبل باسناده عن رسول الله أنه قال: «كنت أنا وعلی نوراً بین یدی الرحمن، قبل ان یخلق عرشه، بأربعه عشر ألف عام.»

احمد بن حنبل «امام حنبله سنی‌ها» با سند خود از رسول خدا روایت می‌کند، آن حضرت فرمود: «چهارده هزار سال پیش از آفرینش عرش، من و علی نوری بودیم در برابر (خدای) رحمان»

«عن محمد بن حرب الهلالی أميرالمدینه عن الصادق عليه السلام قال: «إنَّ مُحَمَّدًا وعلیاً

سر چشمه حیات، ص: ۲۲

صلوات الله علیهما، كانا نوراً بین یدی الله جلّ جلاله قبل خلق الخلق بألفی عام.» «۱» محمد بن حرب هلالی امیر مدینه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «محمد و علی علیهما السلام، دو هزار سال پیش از آفرینش آفریده‌ای، دو تا نور بودند در برابر خداوند

#### ۴ نور محمد و علی و فاطمه علیهم السلام

۴ نور محمد و علی و فاطمه علیهم السلام عن محمد بن سنان قال كنت عند أبي جعفر الثاني عليه السلام فأجريت اختلاف الشيعة، فقال: يا محمد! إن الله تبارك و تعالی لم یزل متفرّداً بوحدانیتته ثم خلق محمّداً و علیاً و فاطمه فمکنوا ألف دهر، ثم خلق جميع الأشياء فأشهد هم خلقها و أجرى طاعتهم علیها و فوض أمورها إلیهم، فهم یحلون ما یشاؤون و یحرّمون ما یشاؤون ولن یشاؤا، إلّا أن یشاء الله تبارك و تعالی ثم قال: يا محمد! هذه الدیانة الّتی، من تقدّمها مرق، و من تخلف عنها محق، و من لزمها لحق، خذها الیک یا محمد! «۱» محمد بن سنان گوید: نزد ابی جعفر دوم (امام جواد) علیه السلام بودم، اختلاف شیعه را «درباره ائمه» به میان آوردم، فرمود: «ای محمد! خدای تبارک و تعالی دائماً تک و بی همتا بود، پس محمد و علی و فاطمه علیهم السلام را آفرید هزار دهر ماندند، پس تمامی اشیاء را آفرید و آنانرا شاهد آفرینش آنها قرار داد، و اطاعت آنانرا بر جمیع اشیاء واجب گردانید و امور تمامی اشیاء را به آنها سپرد،

پس آنها هر چه را بخواهند حلال و هر چه را بخواهند حرام می‌کنند، و ابداً چیزی را بدون خواست خدای تبارک و تعالی انجام نمی‌دهند، سپس فرمود: ای محمد! اینست دیانتی که هر کس جلوتر رود، از دین بیرون رفته و اگر از آن عقب بماند محو گردد، و هر کس آنرا بگیرد به حقّ می‌رسد، بگیر این دیانت را ای محمد!

#### ۵ نور پنج تن آل عبا علیهم السلام

۵ نور پنج تن آل عبا علیهم السلام أنس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آنحضرت فرمود: «خداوند پیش از آنکه آدم علیه السلام را بیافریند من و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید، درحالی که هیچ یک از آسمان بالا، زمین گسترده، تاریکی و روشنایی، خورشید و ماه، بهشت و جهنّم به وجود نیامده بود؛

عبّاس عموی پیغمبر گفت ای رسول خدا! ابتدای خلقت شما چگونه بود؟

فرمود: ای عمو! زمانی که خداوند به آفرینش ما، اراده کرد کلمه‌ای تکلم نمود، از آن نوری آفرید کلمه‌ای دیگر گفت، از آن روحی به وجود آورد نور را با روح بهم پیوست (بهم آمیخت)؛

پس من و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید؛ تسبیح و تقدیس خدا می‌کردیم در حالی که، نه تسبیح گوئی بود و نه تقدیس کننده‌ای؛

وقتی که اراده کرد، خلقی به وجود آورد،

نور مرا شکافت عرش و کرسی را آفرید، عرش از نور من و نور من از نور خداست و نور من از عرش أفضل است؛

بعد نور برادرم علی را شکافت و از آن، ملائکه‌ها را آفرید ملائکه از نور علی و نور علی از خداست؛ علی از ملائکه افضل است. سپس، نور دخترم را شکافت، آسمانها و زمین را از آن آفرید، پس آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه، و نور دخترم از نور خداست، پس دخترم فاطمه از آسمانها و زمین افضل است؛

سر چشمه حیات، ص: ۲۵

سپس، نور فرزندم حسن را شکافت، خورشید و ماه را از آن آفرید، نور فرزندم حسن از نور خدا و او از خورشید و ماه برتر است؛ سپس نور فرزندم حسین را شکافت و از آن نور، بهشت و حورالعین را آفرید، بهشت و حورالعین از نور فرزندم حسین و نور فرزندم حسین از نور خداست و فرزندم حسین افضل از بهشت و حورالعین است. «۱» تا آخر خبر.

«عن معاذ بن جبل أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال: إنّ الله خلقني وعلياً وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام قبل أن يخلق الدنيا بسبعة آلاف عام. قلت فأين كنتم يا رسول الله؟

قال قدام العرش، نستح الله ونحمده ونقدسه ونمجده. قلت على أيّ مثال؟

قال أشباح نور ... «۲» روایت از معاذ بن جبل است که، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند علی، فاطمه، حسن، حسین و مرا، هفت هزار سال پیش از آفرینش دنیا آفرید؛

عرض کردم ای رسول خدا پس در (آن وقت) کجا بودید؟ فرمود: در برابر عرش (اگر مراد از کلمه دنیادر این حدیث، عالم محسوسات باشد، بر اولیّت نور پنج تن دلالت نمی کند چون صراحت دارد که، عرش قبلاً وجود داشته و اگر منظور همه موجودات باشد بعد از آفرینش نور آنها، عرش را به وجود آورده، سپس در برابر عرش قرار گرفته‌اند) پرسیدم در چه مثال (در چه صورتی) بودید؟ فرمود (در صورت) شبهای نور ...

## ۶ نور چهارده معصوم علیهم السلام

۶ نور چهارده معصوم علیهم السلام جابر جعفی از ابی جعفر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «ای جابر! خداوند بود، هیچ چیزی غیر از خدا از معلوم، و مجهول وجود نداشت، پس اولین خلقی که از نور عظمتش به وجود آورد، محمد صلی الله علیه و آله و ما اهل بیت بودیم، ما را به صورت «أظله خضراء» در برابرش نگهداشت، درحالی که هیچیک از آسمان، زمین، زمان، مکان، شب، روز، خورشید و ماه وجود نداشت؛

نور ما از نور خدا جدا می شد مانند جدا شدن نور خورشید از خورشید، تسبیح و تقدیس خدا می کردیم و ستایش و عبادت او را با شایسته ترین عبادتها، انجام می دادیم؛ خداوند خواست مکان را به وجود آورد «۱»؛

آن را آفرید و بر او نوشت: «لأله إله الله محمد رسول الله، علی أمير المؤمنين و وصیه، به آیدته و نصرته.» پس عرش را آفرید به سادات عرش آن کلمات را نوشت و آسمانها را آفرید مثل آن را به اطراف آنها نوشت؛ بهشت و جهنم را خلق کرد، بر آنها مثل آنرا نوشت؛ و ملائکه را ایجاد کرد، در آسمان اسکان داد پس هوا را آفرید آن کلمات را نوشت و جن را آفرید، در هوا ساکن کرد و زمین را بوجود آورد آن کلمات را بر اطراف زمین نوشت؛

سر چشمه حیات، ص: ۲۷

«فبذلك يا جابر! قامت السموات بغير عمدٍ و ثبتت الأرض» ای جابر! با این کلمات آسمانها بدون ستون ایستاده و زمین ثابت گردید. پس آدم را از «آدم» زمین آفرید، حدیث را ادامه داد تا اینکه فرمود:

«فحن أول خلق الله و أول خلق عبدالله و نحن سبب الخلق و سبب تسبيحهم و عبادتهم من الملائكة و الادميين.» پس مائیم آفرینش آغازین و اولین آفریده ای که خدا را پرستش کرد و مائیم سبب و «علت» آفرینش (ما سوی الله)، و نیز سبب تسبیح و عبادت ملائکه

و آدمیان مائیم» (۱).

أنس بن مالک قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «خلقنا الله نحن حيث لاسماء مبيتة و لا ارض مدحيتة و لا عرش و لا جنة و لا نار، كنا نسبحه» (۲)

. أنس بن مالک گوید: رسول خدا فرمود: «خداوند ما را آفرید درحالی که، آسمان بر افراشته، زمین گسترده، عرش، بهشت، و آتشی وجود نداشت فقط ماتسیح گوی خدا بودیم.»

مفضل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تبارک و تعالی چهارده نور را، چهارده هزار سال پیش از آفرینش، خلق کرد و آن نورها ارواح ما بود پرسیدند آن چهارده نفر، کیستند؟ فرمود: محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه ائمه از نسل حسین آخر آنها قائم است که، پس از غیبت ظهور می کند و دجال ها را می کشد و زمین را از ظلم و جور پاک می کند.» (۳)

أبي حمزة ثمالی گوید: شنیدم علی بن حسین علیه السلام می فرمود: «خدای عزوجل محمد و علی و یازده ائمه را از نور عظمت خویش بصورت ارواح آفرید، در

سر چشمه حیات، ص: ۲۸

روشنائی نورش، عبادت خدا را انجام می دادند و تسبیح و تقدیس خدا می کردند، و آنانند ائمه هدایت کننده، از آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین.» (۱)

أبي حمزة ثمالی گوید: «حبابه و البیه» به محضر ابي جعفر علیه السلام وارد شده عرض کرد، یابن رسول الله! برای من بفرماید که، در «أظله» چه چیزی بودید؟ فرمود:

«ماپیش از آفرینش، نوری بودیم در برابر خدا، وقتی که مخلوقات را آفرید ما تسبیح گفتیم، آنها نیز با ما تسبیح گفتند، تهلیل و تکبیر گفتیم، آنها نیز گفتند و این است قول خداوند متعال: «و أن لو استقاموا علی الطریق له لأسقیناهم ماءً غدقاً.» (۲) «اگر در راه حق، استقامت کنند؛ البته آنها را از آب گوارا سیراب می کنیم و آن راه «حب» علی صلوات الله علیه و آب گوارای ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله است.» (۳)

مفضل از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «ماکنتم قبل ان یخلق الله السیماوات والأرضین؟ قال کنا انواراً حول العرش، نسبح الله ونقدسه حتی خلق الله سبحانه الملائکة تا آخر خبر» (۴) «پیش از آفرینش آسمانها وزمینها درچه حالتی بودید؟

فرمود نورهائی درپیرامون عرش!؛ تسبیح گویان و تقدیس کنندگان خدا بودیم؛ تا اینکه پروردگار سبحان ملائکه را آفرید.»

باز مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: «کیف کنتم حیث کنتم فی الأظله؟ قال یا مفضل کنا عند ربنا لیس عنده أحد غیرنا فی ظلّه خضراء، نسبحه ونقدسه ونمجده و لا من ملک مقرب ولاذی روح غیرنا. حتی بداله فی خلق الأشياء فخلق ماشاء کیف

سر چشمه حیات، ص: ۲۹

شاء من الملائکة وغیرهم ثم أنهی علم ذالک الینا» (۱)

چگونه بودید زمانی که در اظله قرار داشتید؟!

فرمود ای مفضل (با قرب معنوی) در نزد خدا بودیم درحالی که کسی غیر از ما، در اظله خضراء وجود نداشت؛ تسبیح، تقدیس و

تمجید خدا می کردیم نه ملک مقربی و نه ذی روحی بود؛

تا اینکه هرچه را، هرطور که می خواست آفرید، و علم آنها را به ما واگذاشت علامه مجلسی رضی الله عنه گوید اظله، عالم ارواح یا

مثال یا عالم ذراست



۷ هوا علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه مبارکه «و هو الَّذی خلق السَّموات و الأرض فی سِتَّةِ ایام و کان عرشه علی الماء» (۱) آورده است که این در ابتداء آفرینش بود.

خدای تبارک و تعالی «هوا» را آفرید بعد از آن قلم را، به قلم دستور داد: جاری شو «بنویس» عرض کرد خدایا! بر چه چیزی جاری شوم؟ (چه بنویسم؟) فرمود:

«آنچه که واقع خواهد شد.»

پس شش چیز را که «ظلمت، نور، آب، عرش، باد شدید و آتش» بود از هوا آفرید.

«و خلق الخلق کلهم من هذه السَّتَّةِ الَّتِی خُلِقَتْ مِنَ الْهَوَا» «تمامی مخلوقات را از این شش چیزی که از هوا آفریده شده بود خلق کرده است...» (۲)

انکسیما نس حکیم که از اهل ملطیه است گوید: «أولُّ مُبْدَعَاتٍ و مَبْدَأُ تَكْوُنِ مُكُونَاتِ عَالَمِ حَدَثَانِ از أجرامِ علوی و سفلی، هواست.» (۳)

## ۸ قلم

۸ قلم قال ابن اثیر فی «الکامل»: صحَّ الخبر

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِيمَا رَوَاهُ عِبَادَةُ بْنُ الصَّيَّامِ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خُلِقَ لِلَّهِ «القلم» فَقَالَ لَهُ اكْتُبْ فَجَرَى فِي تِلْكَ السَّاعَةِ بِمَا هُوَ كَاتِنٌ.» (۱) ابن اثیر گوید: خبر صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله است آنطور که عبادۀ بن صامت روایت کرده که، شنیده است، آن حضرت فرمود: «نخستین چیزی که خلق شد قلم است، پس به او فرمود: بنویس همان ساعت هر چه خواهد شد را نوشت.»

قال ضَمْرَةٌ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْقَلَمَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ شَيْئًا بِأَلْفِ عَامٍ.» (۲) ضمیره گفت: «خداوند هزار سال پیش از آنکه چیزی را خلق کند قلم را آفرید.»

از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت است فرمود: «أولین چیزی را که خدا آفرید «قلم» بود؛ پس نون را که دوات است خلق کرد و به او فرمود: بنویس! گفت: چه بنویسم؟ فرمود:

آنچه هست و خواهد بود تا روز قیامت از عمل و اثر و رزق و أجل، پس تا روز قیامت آنچه می شود نوشت این است، قول خدا: «ن والقلم و ما یسطرون.» (۳)

«ثُمَّ حَتَمَ عَلَى قَلَمِ الْقَلَمِ فَلَمْ يَنْطِقْ وَ لَا يَنْطِقُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» «سپس بر دهان قلم مهر زد که حرف نزند و نمی زند تا روز قیامت.» (۴) سر چشمه حیات، ص: ۳۲

عَنْ اِبْرَاهِيمَ الْكِرْحِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ اللُّوحِ وَ الْقَلَمِ؟ قَالَ: هُمَا مَلَكَانِ.» (۱) روایت از ابراهیم کرخی است. گفت: از جعفر بن محمد از لوح و قلم پرسیدم (که آنها چیستند؟) فرمود: «آنها دو ملک اند.»

«عُقَائِدُ الصِّدْقِ: اعتقادنا فی اللُّوحِ وَ الْقَلَمِ أَنَّهُمَا مَلَكَانِ.» (۲) شیخ صدوق قدس سره در کتاب «العقائد» می گوید عقیده ما در باره لوح و قلم، این است که آنها دو ملکند.

«وَالْقَلَمُ قَلَمٌ مِنْ نُورٍ، وَ كِتَابٌ مِنْ نُورٍ، فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ يَشْهَدُ الْمُقْرَبُونَ، وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا.» (۳) «و قلم قلمی از نور است و کتابیست از نور در لوح محفوظ شاهد آن مقرَّبینند و شهادت خدا کافیست.»

أَلْبَتَّةَ اِیْنِ حَدِيثٍ وَ أَمْثَالِ اِیْنِ بَهْ خَاطِرِ مِيزَانِ فَهْمِ مَا، از منابع وحی، با این تعبیرات صادر شده است؛ و گرنه حقیقت علم و معنای آنها نزد راسخین در علم (انبیا و اولیاء) میباشد؛

ماهم به طور در بست و تعبد پذیرا هستیم؛ نه اینکه معنای حقیقی آنهاست که از مفهوم اَلْفاظ، استفاده می شود

## ۹ حروف!

۹ حروف! امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون به سؤالات عمران صابی که جواب می داد فرمود «واعلم أن الابداع والمشیة والارادة معناها واحد، و أسمائها ثلاثة؛ وكان أول ابداعه و ارادته و مشیته، الحروف التي جعلها أصلاً لكل شيء، و دليلاً على كل مدرک، و فاصلاً لكل مشکل، و بتلك الحروف تفریق كل شیء من اسم حق أو باطل، أو فعل أو مفعول، أو معنی أو غیر معنی وعلیها اجتمعت الأمور كلها ولم يجعل للحروف فی ابداعه لها معنی غیر أنفسها» بدانکه کلمات، ابداع و مشیت و اراده سه اسم است به یک معنا؛ و نخستین ابداع و اراده و مشیت خداوند حروفی بود که آنها را اساس و پایه تمامی اشیاء و راهنمای همه درک شونده ها و جدا کننده تمام مشکلها قرار داد. با آن حروف همه چیز را، اعم از اسم حق یا باطل، فعل یا مفعول، معنادار یابی معنا از هم جدا (تمایز) نمود. و تمام کارها پیرامون آن حروف گرد آمدند؛ و برای حروف غیر از (شناساندن خود) معنایی قرار نداد. امام علیه السلام فرمایش خود را درباره حروف ادامه داده تا به اینجا رسید و فرمود و الحروف لا تدلّ غیر أنفسها به غیر از خود دلالتی ندارد. مأمون عرض کرد: چگونه؟

حضرت فرمود: خداوند برای فهماندن معنای چیزی، چهار، پنج، شش یا کم و زیاد آنها را کنار هم می چیند تا معنا دهد، در غیر این صورت بی معناست.

عمران پرسید چه طوری این را بشناسیم؟ امام فرمود: اگر حروف را به تنهایی بشماری مثلاً بگوئی ا، ب، ت، ث، ج، ح، خ، تا آخر فقط خود را می شناساند. اما اگر چند تای آن را کنار هم قرار دهی به هر چه که خواستی معنا می دهد (اسم، صفت موصوف «۱» و ..

## ۱۰ عرش

۱۰ عرش عن ابن عباس: «قال أول ما خلق الله العرش، فاستوى عليه.» «۱» ابن عباس گوید: «اولین چیزی که آفریده شد عرش است، پس بر اریکه قدرت قرار گرفت.

یزید بن مسلم نامه‌ای به جابر بن یزید جعفری نوشته از او سؤال کرد از بدو آفرینش، جواب داد: عرش، آب، و قلم بود و الله العالم. «۲»

## ۱۱ آتش

۱۱ آتش قيل أول المخلوقات النار. «۳»

گفته شده است، (بعضی ها گفته‌اند) اولین آفریده خدا، آتش اس

## ۱۲ جوهر أخضر یا درة بیضاء

۱۲ جوهر أخضر یا درة بیضاء شرح التّهبّح للكیدری: ورد فی الخبر: أن الله تعالى لما أراد خلق السماء والأرض خلق جوهرًا أخضر ثم ذوبه فصار ماءً مضطرباً ثم أخرج منه بخاراً كاللّدخان فخلق منه السماء كما قال: «ثم استوى الى السماء و هي دخان: «۱» ثم فتق تلك السماء فجعلها سبعاً ثم جعل من ذلك الماء زبدًا فخلق منه أرض مكّة ثم بسط الأرض كلها من تحت الكعبة و لذلك تسمى امّ القرى لأنها أصل جميع الأرض، ثم شقّ من تلك الأرض سبع أرضين.» «۲» کیدری در شرح نهج البلاغه نقل کرده است «خدای تبارک و تعالی وقتی که اراده نمود آسمان و زمین را بیا فریند، یک گوهر آبی خلق کرد و آن را ذوب نمود و تبدیل به آب لرزان کرد و از آن آب، بخاری مانند دود بیرون آورد، آسمان را از آن آفرید چنانچه خود فرموده است: «سپس به آفریدن آسمان توجه کرد در

حالی که به صورت دود بود.»

پس آسمان را شکافته هفت آسمان به وجود آورد، باز از آن آب، کفی به وجود آورد، و زمین مگه را از آن کف آفرید و تمامی زمین ها را از زیر کعبه گسترانید، به خاطر این است که، مگه را ام‌القراء نامیدند؛ چون کعبه ریشه همه زمین است، سپس زمین را شکافت و هفت زمین را آفرید.

فخر رازی در تفسیرش از کعب الأخبار نقل کرده است: خداوند یک یاقوت آبی

سر چشمه حیات، ص: ۳۶

رنگ آفرید با نظر هیبت بر او نگریست، آن یاقوت به صورت آب لرزان درآمد؛ سپس باد را آفرید و آب را در متن باد قرار داد و عرش را بر آب گذاشت «۱».

می گویند در سفر اول تورات آمده است که خداوند گوهری آفرید، با هیبت و (غضب) بر او نگریست از ترس خدا آن گوهر آب شده و بخار از آن بلند گردید، از آن بخار، آسمانها را آفرید؛ و بر روی آب کف پیدا شد؛ و از آن کف زمین را به وجود آورد. «۲»  
ورد فی بعض الكتب السِّماویَّة: «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ أَوَّلًا دَرَّةً بِيضَاءَ فَظَنَرَ إِلَيْهَا بَعِينَ الْهَيْئَةِ فَصَارَتْ مَاءً» «۳» در بعضی از کتابهای آسمانی وارد شده است که: «خداوند تعالی در آفرینش آغازین درّ سفیدی را آفرید، و با هیبت به او نظر انداخت، پس آن درّ، ذوب شده و آب گردید.

از این جهت است که امام رضا علیه السلام در جواب صَبَّاح بن نصر هندی که پرسید: «ما اصل الماء؟ ریشه آب چیست؟ فرمود: أصل الماء خشيةُ الله: ریشه آب ترس از خداست.» «۴»  
در پایان این بخش، حدیثی در این باره خواهد آمد

## ۱۳ آب

۱۳ آب عن محمد بن سنان قال: سألت أبي عبد الله عليه السلام عن أول ما خلق الله عز وجل؟ قال: «إن أول ما خلق الله عز وجل ما خلق منه كل شيء» قلت جُعِلَتْ فداك و ما هو؟ قال: «الماء» «۱» محمد بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم از اولین چیزی که خداوند آفرید؟ فرمود: اول ما خلق الله عز وجل چیز است که همه اشیاء را از او آفرید، عرض کردم فدایت شوم، آن چیست؟ فرمود: آب.»

عن جابر بن يزيد الجعفي، في أسئلة الشَّامي عن أبي جعفر عليه السَّلام: «أخبرك أن الله علا- ذكره كان ولا شيء غير، عزيزاً ولا عزلاً منه كان قبل عزّه «إلى أن قال عليه السلام ولكن كان الله ولا شيء معه فخلق الشيء الذي جميع الأشياء منه و هو «الماء».» «۲»  
جابر بن يزيد جعفی گوید: امام باقر علیه السلام در ضمن جواب سؤالات مرد شامی فرمود: «خداوند بود و چیزی با او نبود، عزیزی بود که عزتی وجود نداشت چون او قبل از عزتش بود، (او به وجود آورنده آن چه که ملائک عزت است)، بود؛ پس شیئی ای را آفرید که تمامی اشیاء از اوست و آن هم «آب» است.»

ابن عباس از عده‌ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند آنحضرت فرمود:

«إنَّ الله كان عرشه على الماء ولم يخلق شيئاً قبل الماء» «۳»

«عرش خدا بر آب و چیزی

سر چشمه حیات، ص: ۳۸

را پیش از آب نیافریده بود.»

رأس الجالوت از ابوبکر پرسید! ما اصل الاشیاء؟ ریشه اشیاء چیست؟ نتوانست جواب دهد، امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «هو الماء.»

ریشه همه چیزها «آب» است؛ چون خداوند فرموده است: «وجعلنا من الماء کلّ شیء حیّ.» (۱) «عَنْ النَّبِيِّ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ خُلِقَ مِنَ الْمَاءِ.» (۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه مبارکه فرمود: «همه چیز از آب آفریده شده است.» در دعای شب دوشنبه می گوید «وکان عرشک علی الماء من قبل أن تکون أرض أو سماء ولا شیء مما خلقت فیهما؛ الدّعاء (خدایا) عرش تو پیش از آفرینش آسمان و زمین و هرچه در آنهاست بر آب قرار داشت» (۳)

در دعای شب سه شنبه می فرماید: «يجول حول أركان عرشك النور والوقار، من قبل أن تخلق السّماوات والأرض، وکان عرشک علی الماء» (۴)

پیش از آفرینش آسمان و زمین، نور و وقار، پیرامون عرشت می چرخید درحالی که عرش تو بر آب قرار داشت. امام موسی کاظم علیه السلام می گوید (خدایا) «كنت اذ لم تكن شیء وکان عرشک علی الماء تو بودی، زمانی که هیچ چیزی وجود نداشت؛ نه آسمان بر آفرشته و نه زمین گسترش یافته، نه خورشید و ماهی و نه ستاره سیر کننده‌ای» (۵) تا آخر دعاء.

از امام صادق علیه السلام در دعای روز عرفه آمده است: «الحمد لله الذی کان عرشه علی

سر چشمه حیات، ص: ۳۹

الماء حين لا شمس تضيء، ولا قمر يسرى، ولا بحر يجرى، ولا رياح تدرى، ولا سماء مبيتة، ولا أرض مدحية» (۱)  
سپاس خدائی را که عرش او بر آب بود در هنگامی که خورشید نورانی و ماه سیر کننده، دریای جریان یافته‌ای نبود، نه بادی می‌وزید و نه آسمانی بر آفرشته و نه زمین گسترده، وجود داشت. تا آخر دعاء»

«و عرشه علی الماء قبل أن تكون السّماء مبيتة، والأرض مدحية ثم خلق السّماوات والأرض فی سنّه ایّام» (۲)  
و عرش او بر آب بود، پیش از آسمان بر آفرشته و زمین گسترده سپس درشش روز زمین و آسمان هارا آفرید.

حکیم تالس ملطی گوید: ابداع اول آب است؛ زیرا آب صلاحیت دارد که، باز نمایاندن صورتها را در اعلا مدارج کمال، بپذیرد. خداوند جمیع جواهر آسمان و زمین و آنچه محتوی آنهاست از آن بوجود آورد.

پس آب علت هر مبدع و هر مرکب باشد؛ و از انحلالش، هوا ابداع یافت؛ و از صافترین اجزایش آتش متحقق گردید، و از شعله‌ها که اثر (دود) حاصل شد، کواکب متکوّن گشته و در حوالی مرکز به «دوران» متحرک شدند، (به حرکت در آمدند) چنانچه مسبب به سبب متشبث شود به شوقی که در آن حاصل است. (۳)

و گوید: چون عنصر اول قابل هر صورتی است و در عالم جسمانی مثال نورانی که قبول تمام صورتها را مستعد باشد، عنصری مثل آب نیافت؛ لذا آب را مبدع اول گردانید در مرکبات و منشأ انتشاء اجسام ارضی و اجرام سماوی داشت (۴)  
فلو طر خیس حکیم گوید: اصل مرکبات آب است.

چون اجزای آن از همدیگر جدا شده و صاف شود در نهایت آتش باشد؛ و چون

سر چشمه حیات، ص: ۴۰

در آن ثقل (سنگینی) باشد «هوا» شود و چون متکاثف شود تکاثفی مبسوط (رویهم آبناشته شود) در غایت زمین باشد. (۱)

خواص فیزیکی آب «قدرت حلالیت آب بسیار است. از این رو در طبیعت هرگز به صورت خالص یافت نمیشود و همواره مقدار مواد آلی و معدنی به صورت محلول با خود دارد.

آب مهمترین عامل فرسایش پوسته زمین و جابجا کردن مواد آن است. این عمل به وسیله سیلابها و رودها انجام می گیرد. هزاران میلیون تن املاح محلول در سیلابها موجب شوری و تلخی آب اقیانوس ها گردیده است. (۲)

حدود (۹۹٪) آبهای سطحی یا دارای مقادیر زیادی نمک است و یا مانند آبهای قطبی به صورتی است که در شرایط کنونی غیر قابل استفاده است. در دنیا آب طبیعی بدون نمک وجود ندارد. (۳)

در اثر جابجا شدن مواد زمین به وسیله آب و رسوبات حاصل از آنها زمینه چین خوردگیها و فرایندهای کوهزایی بعدی را فراهم می آورد. مثلاً رود "می سی سی پی" هر روز حدود یک میلیون تن مواد گوناگون به خلیج مکزیک می ریزد و این عمل آب طی میلیونها سال موجب بسیاری از دگرگونیهای پوسته زمین و پیامدهای زیستی آن گردیده است و به کندی همچنان پستیها و بلندیهای زمین را دگرگون می سازد.

نقطه انجماد آب خالص در فشار یک اتمسفر (صفر درجه) و نقطه تبخیر آن در همان فشار (۱۰۰ سانتی گراد) به عنوان مبدأ اندازه گیری دما برگزیده شده است.

تغییرات چگالی آب در اثر افزایش و کاهش حرارت، حالت استثنائی دارد. انجماد سر چشمه حیات، ص: ۴۱

آب همواره از سطح آغاز می شود و به این علت که قابلیت هدایت حرارتی یخ بسیار پایین است؛

انجماد هیچگاه به اعماق آب نمی رسد و این، برای جانوران آبی بسیار حیاتی است. آب، ماده‌ای مرکب از هیدروژن و اکسیژن با فرمول شیمیایی (H<sub>2</sub>O) که در شرایط عادی مایع، و خالص آن، بی بو و بی مزه و اندک آن بی رنگ است، ولی بسیار آن، آبی به نظر می آید. (۱) و این رنگ آبی به علت انتشار اشعه های خورشید به وسیله مولکولهای هوا است. (۲)

«راه حل اختلاف روایات» از مجموع روایات با تعبیرهای گوناگون چنین استفاده می شود که خدای تبارک و تعالی پیش از آفرینش زمان، مکان، عرش، فرش، زمین و آسمان و هر چه که متصور شود «شیئی» را آفرید که در غایت شرافت و نهایت کرامت بود. و آن «شیئی» واسطه بین او، و سایر ممکنات بلکه سبب آفرینش و ایجاد سایر مخلوقات بود (علت ایجاد ما سوی الله گردید). گروهی از اساطین حکمت نیز به وجود آمدن خلق اول، قبل از آفرینش زمان، بلکه بر جائز بودن وجود موجودات زیادی قبل از وجود زمان، تصریح کرده اند و لایزمه آن با این شرایط این است که، امری مجرد از کاستی ها و نقائص ماده، و منزّه از حجابهای طبیعت و مبرّاء از زمان و مکان می باشد. پس صادر اول (بلکه همه چیزهایی که بدون زمان به وجود آمده اند)، جدا از تجرد نمی باشند.

علی بن موسی الرضا علیه السلام در جواب عمران صابی فرمود: «ثم خلق خلقاً مُبْتَدِعاً

سر چشمه حیات، ص: ۴۲

مختلفاً بأعراض و حدود مختلفه لافى شىء أقامه و لافى شىء حدّه و لافى شىء حدّاه و مثله له.» (۱) «سپس یک آفریده نو ظهور (ابداعی) با أعراض و حدود مختلفه به وجود آورد.

نه بر چیزی استوار ساخت و نه در چیزی محدود نمود، و نه با شیئی برابر هم قرار داد و نه در ذهن متمثل کرد، و نه اینکه قبلاً در خاطر نقشه ای کشیده بعد اجرانموده باشد.»

«لافى شىء أقامه» یعنی: آن موجود ابداعی را در محلّ و یا مکانی، پایدار نساخت، زیرا چیزی وجود نداشت (نه زمان و مکانی نه زمین و آسمانی و نه عرش و فرش) این موجود مجرد یا «أول ما خلق الله» را، در غالب روایات «نور» تعیین نموده است، و باز در اکثر روایات پرده از روی آن برداشته، و منظور از آن نور را، باصراحت کامل، نور محمّد و آل محمّد- صلوات الله عليهم أجمعین- معرّفی کرده است.

ألْبَتّه توجّه داشته باشید؛ «نور حسی» خواه جوهری باشد یا عرضی، احتیاج به زمان و مکان دارد؛ أمّا «نور» صادر اول، یا (نور واحد بسیط) چون از تمامی اجسام و جسمانیات به مراتب لطیف تر و بسیط تر، و مقامش از نور حسی بالاتر و رفیع تر است؛ نیازی به

زمان و مکان ندارد؛ چون زمان مقدار حرکت و حرکت از صفات مخصوص جسم است؛ وقتی که جسم نباشد، زمان هم وجود نه خواهد داشت و هر چیز غیر جسمانی بناچار برون از حیطه زمان می‌باشد؛ پس اگر شیئی مجرد از ماده پیدا شود بازمان محدود نه خواهد شد؛ (در روایت‌های گذشته و آینده، به آفرینش این نور، پیش از زمان و مکان تصریح گردیده است.)

اگر چه آن نور در واقع نور پیغمبر صلی الله علیه و آله و نور عترت طاهرین او هم هست، یعنی سر چشمه حیات، ص: ۴۳

نور واحدی است در قالب‌های متعدّد. اما درک این واقعیات و حلّ این معضلات و فهم حقیقت تعلق پیغمبر به عترت، و پی بردن به نحوه اتحاد آنها، از مسائل بسیار مشکل و از غوامض اخبار و برون از قدرت فکری انسانهاست، چون در حدیث آمده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

«یا علی! ما عرف الله حق معرفته الا انا و انت و ما عرفني الا الله و انت و ما عرفك الا الله و انا.»

ای علی! «کسی خدا را بطور شایسته نشناخت جز من و تو، و کسی مرا به شایستگی نشناخت غیر از خدا و تو، و کسی ترا آنطور که لایق آنی، نشناخت مگر خدا و من.»

و در حدیث دیگر فرمود: «یا علی! ما عرف الله حق معرفته غیر و غیرک و ما عرفک حق معرفتک غیر الله و غیری.» «۱» «ای علی! کسی خدا را به شایستگی نشناخت مگر من و تو. و کسی ترا آنطور که شایسته آنی نشناخت غیر از خدا و من» پس مثل ما مگسان را در عرصه «سیمرغ» راهی نیست و هر چه بخواهیم نزدیک تماشا گه «راز» شویم دست ردّ بر سینه نامحرم می‌زنند؛ در جائیکه آن «نور» منزه، از ماده و دور از لوازم ماده (یعنی: تحیز و تغیر و غیر آنها) است، به هیچ وجه تقدیر آن به زمان، و تقید آن به مکان ممکن نیست و نیز تحدید آن با هر حد جسمانی، دور از حیطه فکر بشر (غرق در ماده و فرو رفته در باتلاق مادیات) است.

«جائیکه عقاب پر بریزد از مرغک ناتوان چه خیزد» فقط حدّ (تحدید) ما هوی امکانی آن، امکان‌پذیر است. و اما تحدید تقدّم

سر چشمه حیات، ص: ۴۴

وجودی او به وجود سایر ممکنات، با سالها و ده‌ها، در حد تقدیر زمانیات نبوده بلکه بیرون از ارقام ریاضی است؛ به این علت است که، در تحدیدات ذکر شده در روایات (مورد بحث)، اختلاف زیادی هست به طوریکه در میان دوتای آنها، إتفاق و هماهنگی وجود ندارد. «۱»

خلاصه گیری می‌شود؛ روایات وارده درباره چهارده معصوم علیهم السلام این است که، ۱- صادر اول یا (اولین مخلوق) نور محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله است،

۲- چون نورشان نور واحد است؛ پس یکی از آنها چهارده و چهارده شان یکی است (در این صورت لفظ «ثم» ها در روایات برای ترتیب ذکر است نه ترتیب وجودی)؛ ۳- علت ایجاد تمامی ما سوی الله، آنها هستند،

۴- واسطه میانی خالق و مخلوق آنهایند، چنانچه حدیث شریف: «و اشهد هم علی خلقه» «۲»

«آنها شاهد آفرینش قرارداد»

و حدیث: لولاک ما خلقت الأفلاک، «۳» «اگر تو نبود، فلکهارابه وجود نمی‌آوردم» پرده از اسرار و جودی و شخصیتی آنها را برداشته است.

(در این موضوع به کتاب‌های مربوطه مخصوصاً کتاب امامت بحار الأنوار و غیره مراجعه کردن لازم، و دقت زیاد به کار بستن، ضرورت دارد.)

أَمَّا مسئله قلم و عقل: در روایات بر تجرد آنها اشاراتی شده است، و نیز در محلّ خود به اثبار رسیده است که، «التجرد لا ینفک عن العقل: تجرد از عقل تفکیک ناپذیر است» پس اگر نور و عقل و قلم، سه اسم برای یک حقیقت باشد، مسئله حلّ شده و روشن است؛ و اما اگر آنها را حقائق مختلفه بدانیم باید مسئله به این صورت حل

سر چشمه حیات، ص: ۴۵

شود که، «نور» را مخلوق اولّ حقیقی و اولّیت بقیه را «اضافی» یا «نسبی» بدانیم. با این توضیح: که عقل، اولّ ما خلق الله از روحانین است، در کتاب شریف اصول کافی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که:

«إنّ الله خلق العقل و هو اولّ خلق من الرّوحانین عن یمین العرش من نوره.» (۱)

یعنی: خداوند عقل را که نخستین خلق از روحانین است، از سمت راست عرش، از نور خود، آفرید.

أما اولّیت قلم؛ نسبت به همجنس خود از ملائکه است؛ ابراهیم کرخی می گوید:

«سألته عن اللّوح و القلم، فقال: هما ملکان.» (۲)

از امام صادق علیه السلام درباره لوح و قلم، سؤال کردم فرمود: «آنها، دو ملک هستند» و در حدیث سفیان ثوری آمده است، «ن» ملکی است که به قلم می‌رساند و قلم به لوح (آنها ملک است) و لوح به اسرافیل و اسرافیل به میکائیل و او به جبرائیل و او نیز به انبیاء و رسل می‌رساند. (۳)

پس قلم اولّین ملک از ملائکه است، که به وجود آمده است.

و أما اولّیت هوا؛ (قمی در تفسیر خود آورده است) نسبت به اجسام غیر مرئی و غیر حسّی است. یعنی: اولّین چیزی که از اجسام غیر مرئی آفریده شد، هوا است؛ و همچنین اولّیت عرش و آتش و غیره، نسبت به چیزهای دیگر.

و أمّا اولّیت «آب»؛ نسبت به آفرینش افلاک و عناصر و سایر اجسام مرئی و حسّی است؛ یعنی اولّین موجودی که از اجسام مرئی و حسّی به وجود آمد آب است. حکیم تالیس گفته است: منظور از اولّیت آب، مبدء مرکبات جسمانی بودن

سر چشمه حیات، ص: ۴۶

آن است، نه آنکه اولّ موجودات علوی است. (۱)

پس آنچه که از روایات استفاده می‌شود، آب بعد از نور، اولّین مخلوق است که آفریده شده است و «درّه بیضاء یا جوهر أخضر» نیز همان ریشه و اصل آب است، در اثر هیبت نظر خداوند، ذوب شده و تبدیل به آب گردید. و از آب آسمانها و زمین و هر چه که در میان آنهاست هستی گرفت (۲)

آب حتی جلوتر از عرش هم بوده؛ چون خداوند فرموده است: «و کان عرشه علی الماء» (۳)

یعنی: «عرش خدا بر آب بود» و طبق روایات فراوان جلوتر از ملائکه ها هم آفریده شده است.

پس آیه مبارکه «وجعلنا من الماء کلّ شیء حی» (۴)

«از آب تمامی چیزها را زنده کردیم» و حدیث: «فجعل نَسَبَ كُلِّ شَیْءٍ إِلَى الْمَاءِ» (۵)

«نسب همه اشیا را بر آب قرار داد.» ناظر به تمامی موجودات عالم مرئی و حسّی است، خواه به معنی زنده تشریعی باشد مانند جانداران، و یا زنده تکوینی، مثل آسمانها و زمین و هر چه در آنها است، از کواکب و کوهها و ... (۶)

از ابن عباس نقل شده است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «خداوند اولّین چیزی را که آفرید نور بود، آن را از «غیر شیء» ابداع نمود؛ پس ظلمت را از نور آفرید، دوباره از ظلمت نوری به وجود آورد که از آن یاقوتی را خلق کرد، غلظت آن به اندازه هفت آسمان و هفت زمین بود، پس یاقوت را زجر کرد؛

از هیبت آن، یاقوت آب شد، به صورت آب لرزان در آمد و پس از آن عرش را از

سر چشمه حیات، ص: ۴۷

نور خود آفرید و بر آب قرار داد.» (۱)

«نتیجه»

خلاصه روایات وارده در تعیین «اول ما خلق الله» بر دو گونه است:

۱- صراحت دارد بر اینکه جسمی (مادی) بوده است، مانند: آب؛

۲- درابتداء، به نظر متشابه می‌آید که آیا جسمی بوده یا غیر جسمی؟ (مادی بوده یا مجرد) مانند روایات (نور و عقل و قلم) و این سه، طبق بعض روایات از مجردات هستند، چون نور یا نور پیغمبر صلی الله علیه و آله پیش از مکان و زمان و دور از لوازم مادیات بوده، و این خود دلیل بر تجرد آن است؛

در بعض روایات قلم را جزئی از ملائکه، و عقل را نیز از روحانیین به حساب آورده، و نیز در محلّش به اثبات رسیده است که، تجرد از عقل جدائی ناپذیر است و به هیچوجه قابل انفکاک نمی‌باشد؛ بدینجهت گفته شده است که: مراد از عقل، نفس رسول الله صلی الله علیه و آله است؛ برای اینکه او، یکی از اطلاقات عقل است. (۲)

پس اول ما خلق الله از مادیات، آب، و از مجردات، این سه است، و اگر اینها از حقایق گوناگون باشند، اولیت «نور» حقیقی و اولیت عقل و قلم و جز آن دواضافی است، همانطور که بیان گردید. و نیز اخبار زیادی وارد شده است که اصل عالم جسمانی، آب است؛

اما مراد از آب، آیا توده گازهای فشرده و مواد مذابی است که، چون جریان دارد و سیال است، به آن هم می‌شود آب گفت؟ (۳) یا همین جسم مرکب از اکسیژن و هیدروژن یا چیز دیگر مانند اواست؟ از مسائلی است که برای تعیین آن راهی

سر چشمه حیات، ص: ۴۸

نیست. (۱)

ولی آنچه که به حقیقت مقرون است، مفهوم آزاد و لغوی کلمه «ماء» است، چون کلمات را هر قدر و هر اندازه به حال خود واگذاریم، فهم مسائل و مطالب آسانتر و روشن تر خواهد بود، چون ظهور کلمه (ماء) در آیه مبارکه همان آب معمولی است، که به ذهن متبادر می‌شود

## بخش ۲: اهمیت و ارزش وجودی آب

### اشاره

بخش ۲ اهمیت و ارزش وجودی آب ۱- ریشه آب.

۲- مادر مخلوقات.

۳- عرش خدا بر آب بود.

۴- آفرینش آسمانها و زمین از آب.

۵- آفرینش زمین کعبه از آب.

۶- زمین کربلا.

۷- هستی همه چیز از آب.

۸- مزه آب یا طعم الماء.



- ۹- آفرینش خورشید و ماه.
- ۱۰- پایداری زمین از آب.
- ۱۱- سرور نوشیدنیها.
- ۱۲- لذت خوردنیها با آب.
- ۱۳- اعجازهای آبی رسول خدا.
- ۱- جاری شدن آب از انگشتان.
- ۲- جوشیدن آب از چاه خشکیده.
- ۳- جاری شدن آب از تیر.
- ۴- شیرین شدن آب شور.
- ۵- اعجاز پائی.
- ۶- عبور از آب.
- ۱۴- دعاها.
- سر چشمه حیات، ص: ۵۱
- ۱۵- تسبیح گوئی و سجده آب.
- ۱۶- آب کلید قربت و مناجات.
- ۱۷- آفرینش آب به خاطر اهل بیت علیهم السلام.
- ۱۸- سه چیز از برکات الهی اند.
- ۱۹- برداشته شدن آبهای شیرین.
- ۲۰- چهل روز باران می بارد.
- ۲۱- باز عرش خدا بر آب قرار می گیرد.
- ۲۲- آفرینش گروهی از جن از آب.
- ۲۳- آفرینش آدم علیه السلام از آب و خاک.
- ۲۴- اولین باز جویی قیامت.
- ۲۵- نخستین سرزمینی که آب بیرون آمد.
- ۲۶- همه مردم در سه چیز شریکند

## ۱ ریشه آب

۱ ریشه آب هر موجودی که در جهان آفرینش لباس و جود برخوردار پوشیده است یک اصل و ریشه، یا به تعبیر دیگر «سنگ زیر بنائی» دارد؛

حتی صادر اول که از نبود، بود، شده و از نیستی به هستی رسیده است، باز «أصلی» دارد؛ آنهم «مشیت» و اراده خداست. و نیز از مطالب گذشته چنین استفاده شد که «أول ما خلق الله» از اجسام مرئی آب، است و خود آب نیز مادری دارد به نام «جوهر أخضر یا درة البیضاء» است.

حالا- درة البیضاء خود چه بوده و یا از چه چیزی یا چیزهائی، تشکیل یافته بود، خدا می داند چون آبی که فعلاً در دسترس ماست

(آنطور که دانشمندان می‌گویند از ترکیب دو عنصر اکسیژن و هیدروژن پیدا شده است و ترکیب آن دو هم پس از به وجود آمدن خیلی از اشیاء و در یکی از مراحل تکاملی زمین بوده است) پس درّه مذکور در این روایتها از مطالبی است که برای فهم آن، قدرت علمی بیشتری می‌خواهد.

صباح بن نصر هندی از عالم آل محمد (امام رضا علیه السلام) پرسید: «ما أصل الماء؟ قال ع أصل الماء من خشية الله» (۱) «ریشه آب چیست؟ فرمود: ریشه آب ترس از خداست.» علامه مجلسی رضوان الله علیه، در ذیل حدیث بالا، می‌فرماید: ای خشیه الله صار سبباً لذوبان الدرّة و صیوررتها ماء، یعنی ترس از خداست که سبب ذوب شدن درّه و آب شدن آن گردید، (در بخش ۱ فصل ۱۲، اشاره شد.

## ۲ مادر مخلوقات

۲ مادر مخلوقات از ظاهر آیات قرآن مجید و نصوص اخبار و احادیث فراوان معلوم می‌شود، اصل و ریشه جسمانیات یا (عالم جسمانی)، آب است. (۱)

جابر جعفی عن ابي جعفر عليه السلام: «فأول شيء خلقه من خلقه الشیء الذي جميع الأشياء منه و هو «الماء» (۲) «جابر جعفی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که، اولین آفریده خدا، چیزی بود که تمامی اشیاء از آن به وجود آمد، آن هم «آب» است

پس نسب تمام اشیاء را بر «آب» قرار داد و لکن برای آب نسبی قرار نداد که به او اضافه یا نسبت داده شود.» علامه مجلسی رضی الله عنه در توضیح این حدیث می‌فرماید:

فجعل نسب كل شيء الى الماء ای خلق جميعها منه یعنی تمام چیزها را از آب آفرید محمّد بن مسلم، قال: قال «لی أبو جعفر عليه السلام: «كان كل شيء ماءً و كان عرشه على الماء.» (۳)

محمّد بن مسلم گوید: ابي جعفر عليه السلام به من فرمود: «همه چیز دراصل آب بود و عرش خدا هم بر آب قرار داشت.» در این باره مطالبی در باب ۱۳ بخش ۱ گذشت و در فصلهای آینده مطالب زیادتری خواهد آمد.

پس تمامی زمین و آسمان و افلاک و عناصر و هر چه در میان آنهاست یک مادر دارد و نام آن هم «آب» است. (به فصل چهار همین بخش مراجعه شود)

ولی این مادر در آن زمان چه شکلی بوده و چه صورتی داشته و چگونه هیکلی را

سر چشمه حیات، ص: ۵۴

دارا بوده است خدا می‌داند، در هر حال به ترتیبی که درست بر ما معلوم نیست کره زمین در حدود پنج بلیون سال پیش به وجود آمده است. در ابتدا مثل توده ای ذغال مشتعل می‌درخشید، و بعد از طی هزاران سال این توده به تدریج سرد شد (۱) پس از سرد شدن پوسته برونی زمین، در حدود چهار میلیارد سال پیش (۲) شاید در یکی از مراحل تکوین این سیاره، شرایط برای ترکیب اکسیژن و هیدروژن مساعد بوده است که، آب به وجود آمده است،

در این ترکیب وزن هیدروژن به اکسیژن به نسبت ۱ در ۸ است. به عبارت دیگر آب از ترکیب یک مولکول گرم از اکسیژن (به جرم اتمی ۱۶) و دو مولکول گرم از هیدروژن (به جرم اتمی ۱) بوجود آمده است. هریک از عناصر فوق دارای دو ایزوتوپ میباشد که از ترکیب آنها علاوه بر آب معمولی ۱۷ نوع آب دیگر میتوان بدست آورد. پس بخار آب به مقدار فراوان در اتمسفر جمع شده (۳).

در میان توده های بخار غلیظی که همه کره زمین را فرا گرفته بود، بارانهای سیل آسا باریدن گرفت و طی هزاران سال پستی های

پوسته زمین را پر کرد و اقیانوسها را به وجود آورد «۴» فراوانترین عناصر شیمیایی موجود در طبیعت هیدروژن است. (۹۰٪ عده کل اتمها) سپس هلیوم (۹٪) که میل ترکیبی ندارد و بعد از آن اکسیژن و سپس اُزت و بالاخره کربن است (جمعا ۳٪). سیلس و فلزات دیگر نیز بمقدار کم وجود دارند. وقتی که شرایط مناسب باشد، کم کم مولکولهای  $H_2$  بوجود آمده به تدریج سایر ترکیبات هیدروژن نظیر آب ( $H_2O$ ) و آمونیاک ( $NH_3$ ) و نیز ایندريد کربنیک ( $CO_2$ ) که ترکیب اکسیژن و کربن است بوجود می‌آید.

۵»

### ۳ عرش خدا بر آب بود

۳ عرش خدا بر آب بود قال الله تبارک و تعالی: «و هو الَّذی خلق السَّموات و الأرض فی سِتَّةِ آیام و کان عرشه علی الماء لیلوکم اَیکم أحسن عملاً.» (۱)

«او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید، و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت (به خاطر این آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک عملتان شایسته تر و (بهرتر) است.»

برای فهم آیه مبارکه از ذکر چند مطلب ناگزیریم:

الف- عرش را چند گونه معنا کرده‌اند: ۱- علم ۲- دین ۳- ملک ۴- سقف یا شیء سقف دار ۵- قدرت ۶- مجموعه جهان هستی ۷- صفات کمالیه و جلالیه خدا ۸- جسم بزرگ محیط بر تمامی موجودات. (که در روایات آمده است اگر بزرگی تمام زمین و آسمانها را با بزرگی «کرسی» مقایسه کنیم، مانند حلقه انگشتر در بیابان بی پایان است. و همچنین اگر بزرگی کرسی را با عظمت «عرش» مقایسه کنیم، مانند حلقه انگشتری در فلات است) «۲»، «۹- دل انبیاء و اوصیاء و مؤمنین کامل (چون دل آنان قرار گاه محبت و معرفت الهی است، چنانچه روایت شده است که:

«قلب المؤمن عرش الرحمن» (۳)

«دل مؤمن عرش خدای رحمن است.»

در حدیث قدسی می‌فرماید: «لم یسْغنی سَمائی و أرضی و وسعنی قلب عبدی

سر چشمه حیات، ص: ۵۶

المؤمن.» (۱)

«زمین و آسمانم ظرفیت مرا نداشت در حالی که قلب بنده مؤمنم مراجع داد.» ۱۰- بنا: ابو مسلم گفته است، هر «بنا» را عرش گویند و بانی را عارش، چنانچه در قرآن فرمود: «و مما یعرشون.» (۲)

واز آن چیزهائی که بنا نمایند.

ب- «ماء» را نیز چند گونه معنا کرده‌اند: ۱- منی (نطفه)؛

۲- آب: به معنای لغوی که هر وقت گفته شود آن به ذهن تبادر کند؛

۳- هر شیء مایع و روان حتی فلزات مایع و امثال آن.

معنی اول بر گرفته شده از آیه مبارکه «ألم نخلقکم من ماء مهین» (۳).

«آیا شما را از آب بی ارزش نیافریدیم» و امثال آن.

معنی دوم از آیه مبارکه «أخرج منها ماءها و مرعاها» (۴)

«از زمین، آب و چراگاهش را بیرون آورد؟» و «أفرأیت الماء الَّذی تشربون» «آیا آبی که می‌خورید دقت کرده‌اید» و مانند آن، گرفته شده است.

معنی سَوَم را در تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۲۸، آورده است.

ج- سَتَّأیام: را هم به معنای ظاهری آن که «شش روز باشد» و هم به معنای «دوران» گرفته‌اند، یعنی در شش دوران، چنانچه در حدیث نیز آمده است «الدَّهر یومان یوم لک و یوم علیک» (۵)

«روزگار دوروز است، روزی به نفع تو و روزی به ضرر تو است» «الدَّهر یوم لک و یوم علیک فاصبر» (۶)

«روزگار یک روز به نفع تو، و روز

سر چشمه حیات، ص: ۵۷

دیگر به ضرر تو است صبر کن»

یا می‌گویند: عمر دو روز است، به هر صورت می‌گذرد، (خوب یابد) و أمثال این تعبیرات که در میان عامه مردم متداول است.

پس خدای تبارک و تعالی که می‌فرماید: «وکان عرشه علی الماء» «عرش خدا بر آب بود» یعنی علم و دین خود را بر آب قرار داد چنانچه علامه مجلسی رضی الله عنه می‌فرماید «ظاهره ان الله سبحانه اعطى الماء حالاً صار قابلاً لحمل دینه و علمه».

خداوند بر آب حالتی بخشید که شایسته‌ترین مخلوق برای حمل دین و علمش شد. «۱» یا چون اولین مخلوق آب است، خداوند آنرا شایسته دین قرار داد که، مردانی و کسانی از او به وجود آید، تا حامل علم و دین او شوند، گویی علم و دینش را بر آنان بار

کرد؛ «۲» یا قدرت و بنای جهان هستی را بر آب قرار داد.

یا صفات کمالاته و جلالیه‌اش را بر آب مستقر کرد. و معانی دیگری که برای عرش ذکر شده است، می‌توان با معانی دیگر آب تطبیق نمود؛

مثلاً: اگر معنی سوم «ماء» را بگیریم و بر همه مواد مذاب و روان تعمیم دهیم، می‌گوئیم. خداوند در آغاز آفرینش، جهان هستی را به صورت مواد مذاب و یا گازهای فوق العاده فشرده که (شکل مواد مذاب و مایع را داشت) آفرید پس از آن قدرت خالقیت خود را بر این مواد قرار داده و روی آن پیاده کرد، بدین صورت که در اثر حرکات شدید و بهم خوردن این توده آبگینه انفجارات عظیمی رخ داد،

که قسمتهائی از سطح آن پی در پی به خارج پرتاب شده و این اتصال و بهم پیوستگی به انفصال و جدائی گرائید، و کواکب و سیارات و منظومه های بی شماری، یکی پس از دیگری تشکیل یافت.

بنا بر این، جهان هستی و پایه های سریر قدرت خدا نخست بر این ماده عظیم آبگونه قرار گرفت، و شروع به ایجاد مخلوقات مادی و جسمی نمود.

شاید معنای آیه مبارکه «أولم یری الذین کفروا أن السَّموات و الأرض کانتا رتقاً

سر چشمه حیات، ص: ۵۸

ففتقنا هما و جعلنا من الماء کلّ شیء حیّ» (۱)

«آیا آنان که خدا را انکار می‌کنند، با چشم علم و دانش، این حقیقت رانه دیدند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بود سپس ما آنها را از هم گشودیم و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم». ناظر بر این معنی باشد.

البته این نظریه، تا اندازه‌ای با علم روز تطبیق می‌کند. و مورد قبول گروهی از دانشمندان قرار گرفته است؛ اما ظهور آیه را در معنی معمول آن نگهداریم و با توضیحات راسخین در علم «أئمه علیهم السلام» تطبیق دهیم و با معانی صادره از اهل بیت وحی معنا کنیم، دلچسب تر و به صحت مقرون تر است؛

چون قرآن برای یک زمان و یا یک عصری نازل نشده است؛ همانطور که در مقدمه کتاب اشاره گردید. ما هر چه بیشتر از منبع وحی استفاده کنیم تفسیر علمی کلمات دقیقتر و عمیقتر خواهد بود.

شاید در زمانهای نزدیک یا دور کلمه «ماء» در معنی حقیقی خود ظهور کرده و به اثبات برسد، همانطور که امروز آنرا به مواد مذاب و یا توده‌های فشرده گاز تفسیر می‌کنند که موقع نزول قرآن از این نظریه و تفسیر خبری نبود.

پس «ماء» را به همان معنای ظاهری و متبادری خود می‌گیریم، تا با لحن آیه و روایات جور درآید. و با اخباری که در باب آفرینش آسمان‌ها و زمین خواهد آمد، تطبیق نماید و اسرار آن کشف گردد. بنابراین کلمه: «و کان عرشه علی الماء» را به هر معنی که بگیریم عرش خود را بر این موجود صورت پذیر یعنی آب، قرار داد و تمام موجودات جسمی و مرئی را از آن آفرید.

«چند روایت»

سر چشمه حیات، ص: ۵۹

۱- در اصول کافی و توحید صدوق یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام داود رقی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام معنای «وکان عرشه علی الماء» را سؤال کردم، فرمود: «چه می‌گویند (یعنی مفسرین عامه) عرض کردم می‌گویند: عرش بر آب قرار داشت و خداوند روی آن مستقر بود! فرمود: دروغ می‌گویند هر کسی این گمان را کرده خدا را محمول، و به صفت مخلوق وصف کرده است.»

لازمه این نظریه این است: آن چیزی که خدا را حمل کرده، قویتر از او بوده است. عرض کردم: فدایت کردم، پس معنای آیه را برای من بیان فرما.

فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَمَلَهُ دِينَهُ وَ عِلْمَهُ الْمَاءَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ أَرْضُ أَوْ سَمَاءُ أَوْ جَنَّ أَوْ أُنْسُ أَوْ شَمْسُ، أَوْ قَمَرٌ.» «خداوند علم و دین خود را پیش از وجود زمین و آسمان و یا جن و انس و یا خورشید و ماه، بر آب بار کرد، سپس ایجاد خلق را اراده نمود، آنها را در برابر خود پاشید و به آنها گفت: «مَنْ رَبِّكُمْ» «خدای شما کیست؟» اولین جواب دهنده گان رسول خدا و امیر مؤمنان و ائمه معصومین صلوات الله عليهم أجمعین بودند؛ گفتند: «أَنْتَ رَبَّنَا» «خدای ما تویی»

«فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمَ وَ الدِّينَ» «علم و دین را بر آنها بار کرد و به ملائکه فرمود: هولاء حمله دینی و علمی و امنائی فی خلقی و هم المسئولون اینان حاملان علم و دین من و امینان من در میان خلق منند و آنها را مسئولین...» «۱»

۲- در تفسیر فرات روایت مفصّلی هست که مورد حاجت از آنرا در ذیل می‌آوریم امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: با پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام نزد عمر بن خطاب بودیم و کعب اخبار (کسی که تورات و کتابهای پیغمبران گذشته را خوانده بود) هم حضور داشت. عمر از او پرسید ای کعب! بعد از موسی علیه السلام داناترین بنی اسرائیل که بود؟ گفت وصی او یوشع بن نون؛ و همچنین است تمامی

سر چشمه حیات، ص: ۶۰

انبیاء بعد از او.

عمر گفت: پس وصی پیغمبر ما کیست؟ ابوبکر است؟! کعب در حالی که علی علیه السلام ساکت نشسته بود، گفت: آرام باش پاسخ ندادن به این سؤال بهتر است؛ ابوبکر باصلاح دید مسلمانها انتخاب شد؛ وصی نبود (پس از بیان مطالبی) عمر گفت: وای بر تو ای کعب! پس وصی پیغمبر ما کیست؟ کعب گفت:

در همه کتابهای پیغمبران و در تمامی کتابهای نازل شده از آسمان معروف است که او؛ علیُّ أَخِ النَّبِيِّ الْعَرَبِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ علی برادر پیغمبر عربی است؛ یاور او در کارها و در همه امور کمک او است؛ و او صاحب زنی بابرکت، و دارای دو پسر (مبارک) است که، هر دوی آنها را بعد از او امتش خواهند کشت! و مانند امت های گذشته براو (علی) حسد ورزیده از حق خود کنار خواهند زد.

عمر باناراحتی، سخت بر آشفته! و گفت: اگر (چه) تو (موقع سخن گفتن استنادت) به کتاب آسمانی بعض وقتها راست است، اما دروغ بستنت بر آن زیاد است! (یعنی دروغ می‌گوئی) کعب گفت به خدا قسم من أبداً به کتاب خدا دروغ نه بسته‌ام ولکن (چکنم)

از چیزی پرسیدی که من جز از اظهار حقیقت آن چاره‌ای دیگری نداشتم؛ من به طور یقین می‌دانم اعلیٰ این امت بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ من هر وقت هر چه که از او سؤال کرده ام تورات و جمیع کتابهای پیامبران، گفته او را تصدیق می‌نمایند (مطابق تمام کتابهای آسمانی حرف می‌زند)؛ عمر گفت: اسکت یابن الیهودیّه فوالله انک لکثیر التخرص بکذب! ساکت باش، ای پسر زن یهودیّه، به خدا قسم تو غرق در دروغ گوئی هستی! کعب گفت:

والله از روزی که به سنّ بلوغ رسیده‌ام به کتاب خدا دروغ نبسته‌ام؛ اگر می‌خواهی از علم تورات مطلبی از تو بپرسم اگر فهمیدی (و توانستی پاسخ آن را بگوئی) تو اعلیٰ از علی هستی؛ عمر گفت (مانعی نیست) بعضی از دروغ هایت را بیاور کعب گفت: أخبرنی عن قول الله «وکان عرشه علی الماء» فأین کانت الأرض؟

سر چشمه حیات، ص: ۶۱

و این کانت السّماء، و این کان جمیع خلقه؟ به من خبر ده از معنای گفته خداوند که، «عرش خدا بر آب بود» چیست؟ و در آن زمان زمین و آسمان و این همه مخلوقات کجا بودند؟ عمر گفت: کسی علم غیب نمی‌داند! ما آن اندازه که از پیغمبر شنیده‌ایم، می‌دانیم کعب گفت: ولی به گمان من، اگر از اباحسن (علی) سؤال کنم، آنطور که ما در تورات خوانده‌ایم تشریح میکند.

عمر گفت: بپرس کعب گفت: ای اباحسن! معنای آیه «وکان عرشه علی الماء لیلوکم ائیکم أحسن عملما» منظور از آن چیست؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «نعم، وکان عرشه علی الماء حین لا أرض مدحیة، ولا سماء مبیة ولا صوت یسمع، ولا عین تنع، ولا ملک مقرب ولا نبی مرسل، ولا نجم یسری ولا قمر یجری، ولا شمس تضییء، وعرشه علی الماء، غیر مستوحش الی أحد من خلقه، یمجد نفسه، ویقدّسها، کما شاء أن یكون کان بلی، عرش خدا بر آب قرار داشت، موقعی که نه زمین گسترده و نه آسمان برافراشته، وجود داشت نه صدائی شنیده می‌شد و نه چشمه‌ای فوران می‌کرد؛ نه ملک مقرب، نه نبی مرسل، نه ستاره سیرکننده، و نه ماه جریان یابنده، و نه خورشید نور دهنده، ایجاد شده بود؛

عرش او بر آب بود، از ترس به هیچ احدی پناه نمی‌برد؛ (از هیچ چیز نمی‌ترسید و وحشتی نداشت) آن طور که خود می‌خواست، خود را تمجید و تقدیس می‌کرد؛ تا آخر خبر (چند سطری از آن در فصل بعد خواهد آمد)

پس از آنکه حضرت به تمامی سؤالات کعب پاسخ کامل داد؛ کعب رو به عمر کرد و گفت: یا عمر! بالله أتعلم کعلم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب؟ فقال: لا فقال کعب: علی بن ابی طالب وصی الأنبياء ومحمّد خاتم الأنبياء: وعلی خاتم الأوصیاء ای عمر: به خدا سوگندت می‌دهم! آیا مانند امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علمی داری؟ گفت: نه؛ کعب گفت:

او وصی پیامبران است، محمد خاتم انبیاء، و علی ختم کننده اوصیاء است، در

سر چشمه حیات، ص: ۶۲

روی زمین کسی اعلیٰ تر از او نیست؛

به خدا قسم او هر چه که درباره آفرینش انس و جن و آسمان و زمین و خلقت ملائکه ها شرح داد، همه آنها را در تورات (مو به مو) خوانده‌ام همانطور که او خوانده است؛ (راوی می‌گوید) مانند آن روز (عکس العمل شدید)، خشم عجیب و ناراحتی (کمر شکن) از عمر دیده نشده بود! (مانند چنین روزی را ندیده و براو سخت نگذشته بود!) «۱»

۳- روایت شده است: قومی به حضور امیر مؤمنان علیه السلام آمدند که در حال خطبه خواندن بود و می‌فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی» «از من سؤال کنید پیش از آنکه مرا از دست بدهید» من از عرش پائین تر از هر چه بپرسید جواب می‌دهم، بعد از من، هر کسی این حرف را بزند یا صرف ادّعاء است، و یا دروغگوی تهمت زن است؛ مردی با موهای فرفری، قد بلند و چاق که کتابی مانند مصحف در گردن آویخته بود، بلند شده و با صدای بلند رو کرد به علی علیه السلام و گفت: ای ادّعا کننده نادان و اقدام کننده بر چیزی که نمی‌فهمد! من از تو (مسائلی) می‌پرسم (اگر می‌توانی) جواب بده!

أصحاب و شیعه آن حضرت، به سوی آن مرد جستند و قصد او را کردند (که جلوی جسارنها و حرف بد زدند را بگیرند، و یا اذیتش کنند، شاید هم بکشند). حضرت آنها را از آن مرد دور ساخته و فرمود: شتاب نکنید! او را آزاد گذارید، (بگذارید حرفش را بزنند) دین خدا و حجت‌های الهی با توپ و تشر پایدار نمی‌ماند، و برهانهای خدا با برخورد عجلولانه (وخشونت موزیانانه) پیش نمی‌رود.

روی مبارک به آن مرد کرد و فرمود: با تمام قدرت علمی و با هر زبانی که می‌توانی سؤال کن، من هم با علمی پاسخ می‌گویم که، شک بر او راه نیابد و شبهه

سر چشمه حیات، ص: ۶۳

ای آنرا خراب نکند «و لا حول ولا قوة الا بالله العلیّ العظیم».

آن شخص سؤالات گوناگون نموده و جواب کافی شنید و در هر جوابی که می‌شنید می‌گفت: صدقت: راست گفتی، تا اینکه این سؤال را کرد: «فکم مقدار ما لبث عرشه علی الماء من قبل أن یخلق الأرض و السماء:» «عرش خدا پیش از آفرینش زمین و آسمان چه مدت بر روی آب ماند؟» قال أتحسن أن تحسب قال الرجل: نعم قال لعلمک لا- تحسن ان تحسب قال الرجل بلی انی أحسن أن أحسب.»

فرمود: «حساب کردن را خوب بلدی؟! مرد گفت: بلی، فرمود: شاید تو حسابگری را خوب ندانی؟ مرد گفت، علم حساب کردن را به خوبی بلدم، حضرت فرمود: اگر بین زمین و آسمان و هوا، را پر از خردل کنند و مدت عمرت را، آن اندازه طولانی نمایند و به تو (با ناتوانی که داری) مأموریت دهند دانه دانه آن خردلها را از مغرب تا مشرق ببری، (و قدرت این کار را هم به تو بدهند، این را بدان) اگر با آن قدرت و طول عمر خردلها را جابجا کرده و به شماری!

برایت آسانتر است از شمارش سالهای مدت توقف، عرش خدا (پیش از آفرینش زمین و آسمان) بر آب! تازه این توصیف، برایت تقریب ذهن بود و گر نه، یک دهم از ده جزء یکصد هزارم آن نبود و «استغفر الله من التقليل و التحدید» بخاطر کم گوئی و بیان مدت کم. از خدا طلب مغفرت می‌کنم

آن مرد سرش را تکان داده و این شعر را خواند.

أنت أصل العلم یا هادی الهدی تجلو من الشک الغیابیا

حزت أقاصی کلّ علم فما تبصر أن غولبت مغلوباً

لا تتننی عن کلّ أشکولة تبدی اذا حلت أعاجیبیا

لله در العلم من صاحب یطلب انسانا و مطلوباً «۱»

تویی اصل و ریشه علم! ای هدایت کننده هدایت گر! پرده تاریکیهای شب را کنار می‌زنی، دور دورهای تمامی و همه علم را تصاحب کرده‌ای هیچ وقت دیده نمی‌شود که در مصارعه (گشتی گیری علمی) مغلوب شوی.

خسته نمی‌شوی، از حلّ هیچ مشکلی سر، باز نمی‌زنی؛ و هر آنچه عجب و مشکلی که پیش آید: آنرا از پرده بیرون می‌کشی، خدا جزای خیر دهد بر علم، از صاحب علمی که انسان ها را می‌خواند و مورد توجه انسان هاست

در روایت کتاب المحتضر است که آن مرد سرش را تکان داده گفت: اشهدان لا اله الا الله و انّ محمداً رسول الله «۱» ابن عباس و ابن مسعود و عدّه‌ای از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله درباره آیه مبارکه «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً ثم استوی الی السّماء فسویهنّ سبع سماوات» «۲» روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انّ الله کان عرشه علی الماء و لم یخلق شیئاً قبل الماء» «۳»

(به درستی که عرش خدا بر آب بود و چیزی پیش از آب آفریده نشده بود.)

محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام: كان كل شيء ماءً و كان عرشه علی الماء «۴»

محمد ابن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده است. همه چیز (همه جا) آب بود و عرش خدا هم بر آب قرار داشت» از این قبیل روایات در منابع حدیثی فریقین (شیعه و سنی) زیاد است. پس می توان، نتیجه گیری کرد که عرش الهی، با توجه به معانی گوناگون گذشته، بر آب قرار گرفت. و از آن کائنات رابه وجود آورد

## ۴ آفرینش آسمانها و زمین

۴ آفرینش آسمانها و زمین قرآن مجید چهارده قرن پیش، مسئله قابل اشتعال بودن آب (آبی که همیشه از آن برای خاموش کردن آتش استفاده می شود) را مطرح کرده و در دو آیه زیر این مطلب را بطور وضوح، بیان کرده است.

۱- «وَإِذَا الْبِحَارُ سَجَّتْ» (۱)

زمانی که دریاها بر افروخته و «شعله ور» شود

۲- «وَالْبَحْرُ الْمَسْجُور» (۲)

«وقسم به دریای برافروخته» راغب در مفردات می گوید: سجر بر وزن فجر، به معنی شعله ور ساختن است.

اگر با دیده منصفانه به دو آیه بالا- بنگریم و در مفاد آنها، دقت نمائیم، پی می بریم یکی از اعجاز عظیم قرآنی است که در عصر جاهلیت و بی سوادای سخن از آتش گرفتن آب و شعله ور بودن دریا، به میان آورده است.

و باز یکی از نشانه های قدرت الهی است که دو جنس آتش را به هم پیوند داده، ماده ای رابه وجود آورده که، جنس خود «آتش» را خاموش می کند. و اگر تحت فشار قرار گرفته، تجزیه شود، خود تبدیل به یک پارچه آتش می گردد.

به طوری که دو آیه مبارکه فوق صریحاً آنرا بیان کرده است.

بعضی ها گفته اند همین اقیانوس های کره زمین ما است، که در آستانه قیامت بر افروخته می شود و سپس منفجر می شود. (۳)

سر چشمه حیات، ص: ۶۶

پس از گذشت قرنهای طولانی و پس از تحقیقات و آزمایشهای فراوان، دانشمندان تازه پی برده اند که، آب، از دو ماده اکسیژن و هیدروژن، ترکیب یافته و هر دو ماده آن سخت قابل اشتعال است؛ در صورتی که از همدیگر تجزیه شود تبدیل به دو ماده آتش را می شود. (۱)

و نیز می گویند: از آب می شود استفاده حرارتی و آتشی برد، بدین منظور توربین های قوی در سد های آبی، نصب کرده و نیروی روشنی بخش «برق» را بیرون می کشند و بگونه های مختلف، آنرا به خدمت می گیرند؛

در حالی که روایات ما این مطلب را قرنهای پیش از زبان امیر مؤمنان علیه السلام جاری ساخته و به جامعه بشریت تحویل داده و فهمانده است. (به بخش ۳، فصل ۶ (دریا در مفهوم جزئی) مراجعه شود.)

خلاصه مطالب بالا این است که: وجود آب، از دو ماده آتش را تشکیل یافته است، و در شرایط استثنائی خود آتش می گیرد.

با در نظر گرفتن این مطلب، تمامی آیات و اخبار مربوط به آفرینش زمین و آسمان که با تعبیرات گوناگون «دخان، زبد» و غیر این دو بیان شده است به روشنی تفسیر می شود؛

چون، وقتی که آب در شرایط استثنائی شعله ور می گردد، پر واضح است که از آن شعله ها، دود و دخان متصاعد شده، آسمان به وجود می آید؛ و از حرکت آب هم قسمت روئی آب کف یا زبد بسته، در نهایت زمین آفریده می شود.

ای سخن، با نظریه ها و اکتشافات نوین جامعه بشری نیز، تطبیق می نماید. زیرا چکیده نظریه نوین این است که: کرات آسمانی، از گازهای فشرده و متراکم به وجود آمده است. و چکیده نظریه قرآنی هم این است که: «ثم استوی الی السماء و هی

سر چشمه حیات، ص: ۶۷



دخان» (۱)

«سپس آفرینش آسمان را اراده کرد، در حالی که به صورت دخان و (دود) بود.» (یعنی از آن دخان آسمانها لباس هستی پوشید. همانطور گفتیم، «دخان و بخار» هر دو از آب متصاعد می‌شود با این فرق که «دخان» اجزاء آبی است که به وسیله حرارت آتش بلند می‌شود.

«بخار» اجزاء آبی است که به سبب حرارت حرکتی (به صورت لطیف) با هوا مخلوط شده و بالا می‌رود، چکیده نظریه روائی، نیز بدین صورت است که: خداوند آسمانها را از «بخار و دخان» متصاعد شده از آب، و زمین را از زبد «کف» و خاکستر یا از هردو، آفرید.

«نتیجه»

نظریه نوین دانشمندان با نظریه های قرآن و احادیث تطبیق می‌کند، تقریباً یک مطلب است، در قالبهای مختلف بیان گردیده است؛ زیرا گاز، دخان، بخار و طبق بعضی از لغت نامه ها «زبد» یک معنا دارند؛ چون، گاز فارسی، و عربی آن دخان یا بخار است. در پایان بحث روائی، این مطالب، خلاصه گیری و روشن خواهد شد.

«آیات مربوط به آفرینش آسمانها و زمین»

(۱) «أولم يرالذین کفروا أنّ السّموات و الأرض کانتارتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کلّ شیء حیّ افلا یؤمنون.» (۲)

«آیا آنها که خدا را انکار می‌کنند با چشم علم و دانش، این حقیقت را ندیدند که، آسمانها و زمین در آغاز به هم پیوسته بودند، سپس ما آنها را از هم گشودیم و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم آیا با این آیات و نشانه ها

سر چشمه حیات، ص: ۶۸

باز هم ایمان نمی‌آورند.»

این آیه مبارکه از روی مطلب مهمی پرده برمی‌دارد. که قرن‌ها به صورت بکر و دست نخورده باقی مانده بود اما گذشت زمان آنرا تفسیر کرد؛

چنانچه از ابن عباس روایت شده است، «القرآن یفسره الزمان» (۱) «قرآن را زمان تفسیر می‌نماید»

با مرور زمان که علم به پیش می‌رود، بشر نیز به بعضی از اسرار کاینات دسترسی پیدا می‌کند و در نهایت مهر بعضی از آیات سر به مهر قرآن کریم، شکسته و اسرار آن کشف و تفسیر می‌شود و باز هر چه زمان به جلو تر رود، در اثر پرورش استعدادها و نبوغها، پرده ها از روی آیات یکی پس از دیگری کنار زده خواهد شد.

یکی از آن آیات همین آیه مبارکه است، پس از انقراض قرون و اعصار و پس از تحقیق در مسائل خلقت، دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که آسمانها از توده گازهای فشرده شده به وجود آمده است. یا گروهی بر این باورند که: «مجموعه جهان هستی، به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارهای مهیب درونی و حرکت، تدریجاً تجزیه شد. و کواکب و ستاره‌ها، از جمله منظومه شمسی و کره زمین به وجود آمد و بازهم جهان در حال گسترش است.

مسئله گسترش جهان را قرآن کریم چهارده قرن پیش، مطرح کرد و فرمود:

«والسّماء بنیناها بأیدٍ و إنّنا لموسعون: و الأرض فرشناها فنعم الماهدون» (۲)

«ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می‌دهیم و زمین را گسترده کردیم و چه خوب گستراننده‌ایم.» به ادامه گسترش جهان تصریح می‌کند؛ جالب توجه اینکه تعبیر به «إِنَّا لَمَوْسِعُونَ» «ما گسترش دهنده گانیم» با استفاده از جمله اسمیه واسم فاعل، دلیل بر تداوم این موضوع بوده و نشان می‌دهد که این گسترش همواره وجود

سر چشمه حیات، ص: ۶۹

داشته و همچنان ادامه دارد. «۱» و این درست همان چیزی است، امروز به آن رسیده‌اند که، تمام کرات آسمانی و کهکشانها در آغاز در مرکز واحدی جمع بوده (با وزن مخصوص فوق العاده سنگینی) سپس، انفجار عظیم وحشتناکی در آن رخ داده است، و به دنبال آن اجزای جهان متلاشی شده و به صورت کرات در آمده و به سرعت در حال عقب نشینی است. «۲»

ژرژ گاموف) در کتاب «آفرینش جهان» در این زمینه چنین می گوید:

فضای جهان که از میلیاردها کهکشان تشکیل یافته و در یک حالت انبساط سریع است، حقیقت این است که: جهان ما، در حال سکون نیست؛ بلکه انبساط آن مسلم است، پی بردن به اینکه جهان ما در حال انبساط است، کلید اصلی را برای گنجینه معمای جهان شناسی، مهیا می کند؛ زیرا اگر اکنون جهان در حال انبساط باشد، لازم می آید که زمانی در حال انقباض بسیار شدیدی بوده است «۳»

نظریه جهان نوسانی هم، بر این فرضیه مبتنی است که، حالت انبساط کنونی جهان در آینده به وسیله حالت معکوس به نام انقباض تکمیل خواهد شد و تمام مواد متشکله جهان دوباره گرد هم آنچنان جمع خواهند شد که مقدمات انفجار بزرگ دیگری را فراهم سازند. «۴»

چه با عظمت است قرآن که در آیات گوناگون، (راجع به انقباض آینده عالم،

سر چشمه حیات، ص: ۷۰

وانفجارهای عظیمی که پیش خواهد آمد) تصریحات و اشاراتی دارد!

به دو آیه ذیل دقت کنید.

ألف- «یوم نظوی السّما کطی السّجلّ للکتب کما بدّ أنا أوّل خلق تُعیدهُ وعداً علینا انا کنا فاعلین.» «۱»

«روزی که آسمان را همچون طومار درهم می پیچیم، سپس همانگونه که آفرینش را آغاز کردیم آنرا باز می گردانیم؛ این وعده ایست که ما داده ایم و قطعاً آنرا انجام خواهیم داد.»

ب- «یوم تبدّل الأرض غیر الأرض والسّماوات» «۲»

«روزی که زمین و آسمانها بگونه ای دیگر تبدیل می شوند.»

علم امروز می گوید: نه تنها کره زمین بر اثر جذب مواد آسمانی تدریجاً فربه و سنگین تر می شود؛ بلکه آسمانها نیز در گسترش هستند؛ یعنی: ستارگانی که در کهکشان قرار دارند به سرعت از مرکز کهکشان دور میشوند حتی سرعت این گسترش را در بسیاری از مواقع اندازه گیری کرده اند.

در کتاب «مرزهای نجوم» نوشته «فرد هویل» می خوانیم:

تندترین سرعت عقب نشینی کرات که تا کنون اندازه گیری شده نزدیک به ۶۶ هزار کیلومتر در ثانیه است. کهکشانهای دورتر در نظر ما به اندازه ای کم نورند که اندازه گیری سرعت آنها، به سبب عدم نور کافی دشوار است. تصویرهایی که از آسمان برداشته شده، آشکارا این کشف مهم را نشان میدهد که فاصله این کهکشانها بسیار سریعتر از کهکشانهای نزدیک افزایش می یابد، نامبرده سپس به بررسی این سرعت در کهکشانهای «ابرسنبله و اکلیل و شجاع» و غیر آن پرداخته و بعد از محاسبه، سرعتهای عجیب و سرسام آوری را در این باره ارائه میدهد. «۳»

سر چشمه حیات، ص: ۷۱

چند جمله در این زمینه از آقای «جان الدر» بشنوید او می گوید:

جدیدترین و دقیقترین اندازه گیری ها در طول امواجی که از ستاره گان پخش می شود پرده از روی یک حقیقت عجیب و حیرت آور بر داشته یعنی نشان داده است که مجموعه ستاره گانی که جهان از آنها تشکیل می یابد پیوسته با سرعتی زیاد از یک مرکز دور

می‌شوند.

و هر قدر فاصله آنها از این مرکز بیشتر باشد بر سرعت سیر آنها افزوده می‌شود مثل اینکه، زمانی کلیه ستاره گان در این مرکز مجتمع بوده‌اند و بعد از آن، از هم پاشیده و مجموعه ستارگان بزرگی از آنها جدا و به سرعت به هر طرف روانه می‌شود. دانشمندان از این موضوع چنین استفاده کرده‌اند که جهان دارای نقطه شروعی بوده است. «۱»

با توجه و دقت به گفته‌های دانشمندان، آیه مبارکه، پس از گذشت قرن‌ها تفسیر شده است. مخصوصاً جمله «کانتار تقاً ففتقنا هما» «آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند، ما آنها را گشودیم» و با یک جمله کوتاه پر محتوی، تمامی تحقیقات و کاوشهای علمی دانشمندان را خلاصه کرده و قرن‌ها پیش از آنها خبر داده است؛ اما باز علم بشر از فهم تفصیلی آن، عاجز است.

۲) «ثم استوی الی السماء وهی دخان، فقال لها وللأرض: ائتیا طوعاً او کرها قالتا:

أتینا طاعین، ففضاهن سبع سماوات فی یومین.» «۲»

«سپس اراده آفرینش آسمان را کرد: در حالی که به صورت دود بود، به آن و به زمین دستور داد: به وجود آئید و شکل بگیرید، خواه از روی اطاعت و خواه از روی اکراه، گفتند: ما از روی اطاعت می‌آییم؛ در این هنگام آنها را به صورت هفت آسمان، در دو روز آفرید.»

سر چشمه حیات، ص: ۷۲

جمله «وهی دخان» «آسمانها در آغاز به صورت دود بود» نشان می‌دهد

که در آغاز آفرینش، آسمانها توده گازهای گسترده و عظیمی بوده است، و این سخن با آخرین تحقیقات علمی، در مورد آغاز آفرینش، کاملاً هم‌آهنگ است.

هم اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده‌ای فشرده از گازها و دخان است. «۱»

کلمه «دخان» که در اکثر روایات آمده است، به منزله تفسیر آیه مبارکه فوق است که، شرح آن را در قسمت روائی می‌خوانیم. مفسرین در تفسیر آیه مبارکه، تعبیر به «ثم» را معمولاً برای تأخیر در زمان معنا می‌کنند؛ ولی گاهی به معنی تأخیر در بیان نیز می‌آید. اگر به معنای اول باشد، مفهومش این است که آسمانها بعد از خلقت زمین و آفرینش کوهها و معادن و مواد غذایی صورت گرفته است؛

ولی اگر به معنای دوم باشد، هیچ مانعی ندارد که آفرینش آسمانها قبل از آفرینش زمین صورت گرفته است، ولی به هنگام بیان، نخست از زمین و آرزاق و منابع آن که مورد توجه و نیاز انسانهاست، شروع کرده سپس به آفرینش آسمان پرداخته است «۲» آیه مبارکه فوق (باقطع نظر از مسائل جنبی) نشان می‌دهد که آفرینش زمین پیش از آسمانها انجام گرفته است.

أمیا آیات «أنتم أشد خلقاً أم السماء بناها رفع سمکها فسویها و أعطش لیلها و أخرج ضحها والأرض بعد ذلک دحیها أخرج منها ماءها و مرعاها و الجبال أرساها متاعاً لکم و لأنعامکم.» «۳»

«آیا زنده شدن شما پس از مرگ مشکلتراست یا آفرینش آسمان؟! خداوند آنها بنا نهاد و سقف آن را برافراشت و منظم ساخت، شب آنها تاریک، و روز آنها روشن نمود و زمین را. بعد از آن گسترش داد، آب و چراگاههای

سر چشمه حیات، ص: ۷۳

آنها بیرون آورد و کوهها را ثابت و محکم نمود، تا زندگی برای شما و چهارپایانتان فراهم گردد.» به خوبی روشن می‌سازد که گسترش زمین و هر چه در آن است بعد از آفرینش آسمان بوده است.

با اینکه مفاد دو آیه فوق در ظاهر با همدیگر متفاوت است و همچنین اخباری که در این زمینه خواهد آمد؛ ولی علمای تفسیر برای جمع میان این گونه آیات، نظریه زیر را ابراز داشته‌اند.

مفسّر قرآن ابن عباس گوید: آفرینش زمین (بصورت فشرده) پیش از آسمان بوده امّا گسترش آن یعنی (دحو الأَرْض) پس از آفرینش آسمانها انجام یافته است.

فخر رازی در تفسیر سوره نازعات می گوید: المسأله الثالثه: لَمَا ثَبِتَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَرْضَ أَوَّلًا ثُمَّ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ ثَانِيًا ثُمَّ دَحَى الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ ثَالِثًا ... «۱» مسئله سوم این است: وقتی که ثابت شد که خدای تعالی اول زمین را آفریده سپس آسمان را خلق کرد و در مرحله سوم زمین را گسترانید ... نظریه ابن عباس را تأیید می کند. در کتب شیعه هم از ائمه علیهم السلام قریب به این مضمون، احادیثی وارد شده است أمابه هر کدام از این نظریه ها اشکالاتی کرده و جوابهایی داده اند.

البته ما در صدد این نیستیم که، در این باره تحقیق نمائیم، بلکه مطلبی که مربوط به موضوع کتاب ما است یعنی: (آفریده شدن اجسام از جمله آسمان و زمین از آب) را مورد بررسی قرار می دهیم.

۳- «و هو الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَلْوَكُمُ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» «۲»

ترجمه و شرح این آیه مبارکه و مطالب مربوط به آن در فصل قبل گذشت

سر چشمه حیات، ص: ۷۴

»

۱ اخبار آفرینش آسمان و زمین از آب « شیخ صدوق رضوان الله علیه از امام رضا علیه السلام و او از جدبزرگوارش امام حسین علیه السلام نقل می کند که امیرمؤمنان علیه السلام در جامع کوفه بود، مردی از اهل شام بلند شده و گفت: ای امیر مؤمنان! (اگر اجازه می فرمایید) سؤالهائی از شما دارم؟! فرمود: برای فهمیدن پرس، نه برای آزمودن یا لجبازی! مردم چشم دوختند، که چه می پرسد گفت: به من بگو خدای تبارک و تعالی، اولین چیزی که آفرید چه بود؟! فرمود: نور را آفرید؛

گفت: آسمانها را از چه به وجود آورد،؟! فرمود: از بخار آب؛

گفت: زمین را از چه آفرید؟ فرمود: از کف آب؛

گفت: کوهها از چه بوجود آمدند؟ فرمود: از امواج؛

پرسید مکه را چرا امّ القری نامیدند؟ فرمود: چون زمین از زیر آن گسترش یافت. «۱»

۲

در تفسیر قمی آمده است هشام بن عبد الملک در یکی از سالها به حج رفته بود و ابرش کلبی را نیز به همراه داشت، در مسجد الحرام امام صادق علیه السلام را دیدند هشام به ابرش گفت: این مرد را می شناسی؟ گفت: نه. گفت: او کسی است که از کثرت علمش شیعه گمان می کند، پیغمبر است. ابرش گفت: من پرسشهایی از او می کنم غیر از پیغمبر و وصی پیغمبر کسی نمی تواند جواب دهد، هشام گفت دوست دارم

سر چشمه حیات، ص: ۷۵

این کار را بکنی!.

ابرش پیش امام صادق علیه السلام آمد و گفت: یا ابا عبدالله! به من خبر ده از قول خدای عزوجل در آیه: «اولم یر الذین کفروا أنّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَا هُمَا»، منظور چیست و «رتق و فتق» آنها چگونه بود؟

فرمود: ای ابرش! همان طور که خدا وصف کرده: «کان عرشه علی الماء»

عرش خدا بر آب بود و آب بر هوا و هوا تحدید نمی شود. (حدودی برایش متصور نیست) آنروز غیر از آن دو (آب و هوا) چیزی وجود نداشت.

آب آنروز شیرین و گوارا بود..

وقتی که اراده کرد زمین را به وجود آورد، به باد دستور داد آب را بهم زد، موجی آمد و کف بست، آنرا در محل «بیت» جمع نمود و به صورت کوهی در آورد سپس زمین را از زیر آن گسترش داد، بدینجهت خدای تعالی فرمود: «انَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ.» (۱)

«اولین خانه‌ای که برای مردم به وجود آمد. خانه بابرکتی است که در مکه قرار دارد و مایه هدایت بر عالمیان است»

سپس خدای تعالی تا می خواست «مکث» نمود وقتی که اراده کرد آسمان را خلق نماید، به باد ها امر نمود پس دریاها را بهم زد تا کف کرد، از میان آن موج و کف «دخان» بدون آتش بیرون آمد، آسمان را از آن آفرید و در آن «بروج و نجوم و منازل شمس و قمر» را قرار داد و آنها را در فلک به جریان انداخت، (به گردش در آورد).

آسمان و زمین به رنگ آب و بسته بودند، نه از آسمان باران می بارید و نه از زمین چیزی می روئید، تا اینکه آسمان را با باران و زمین را با روئیدنیها گشود. و آن است معنی آیه مبارکه: «كانتا رتقاًفتقناهما»

سر چشمه حیات، ص: ۷۶

أبرش گفت: واللّه! کسی برای من همچون معنایی نکرده است «أَعِيدَ عَلَيَّ» «برایم دوباره بگو» ابرش با اینکه ملحد بود سه بار گفت «اشهد أنك ابن نبي» «شهادت می دهم تو پسر پیغمبری.» (۱)

۳

تفسیر امام حسن عسگری علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه مبارکه: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فَرَاشًا» (۲) نقل می کند که آنحضرت فرمود:

خدای عزوجلّ پیش از آفرینش آسمانها و زمین آب را آفرید و عرش خود را بر آن قرار داد و این است معنای: «وكان عرشه على الماء» (۳)

«

«سپس خداوند بادها را به آب فرستاد، آب، به وسیله امواج شکافته شد (کف کرد)، دود از آن بلند شد و بالای کف قرار گرفت، از دود و دخان، هفت آسمان و از کف آن هفت زمین آفرید، و زمین را بر آب گسترانید.» (۴)

۴

محمد بن مسلم می گوید: ابوجعفر علیه السلام به من فرمود: «كان كَلْشَيْءٍ ماءً، و كان عرشه على الماء، فأمر الله جلّ وعزّ الماء فاضطرم ناراً ثمّ أمر النّار فخدمت، فارتفع من خمودها دخان، فخلق الله السّماوات من ذلك الدّخان، وخلق الأرض من الرّماد، ثمّ اختصم الماء و النّار و الرّيح فقال الماء: أنا جند الله الأكبر، وقال الرّيح أنا جند الله الأكبر و قالت النّار أنا جند الله الأكبر، فأوحى الله عزّ وجلّ الى الرّيح: أنت جندی

سر چشمه حیات، ص: ۷۷

الأ-كبر» همه جا آب و عرش خدا بر آب قرار گرفته بود، پس خدای عزّ وجلّ امر فرمود، آب آتش گرفت، سپس امر نمود، آتش خاموش شد، پس از خاموش شدن آن، دودی بلند شد خداوند از آن دود آسمانها را آفرید؛ و زمین را، از رماد (خاکستر) به وجود آورد (در این حال) آب و آتش و باد با همدیگر به مخاصمه (مجادله) پرداختند آب گفت لشگر بزرگ خدا منم باد نیز این ادعارا کرد و همچنین آتش؛ خدای عزوجلّ به باد وحی کرد لشگر بزرگ یا سرباز نیرومند من، توئی! (۱)

علّماه مجلسی رضی الله عنه در توضیح این حدیث می فرماید: احتمال دارد پس از دحو الارض (گسترش زمین) بقیه را از خاکستر خلق کرد. و یا اینکه خاکستر از کف و زمین از خاکستر به وجود آمد، یا خاکستر یکی از اجزای وجودی زمین بوده است، که با کف ترکیب یافته و سفت و محکم گردید. (۲)

۵

أمیر مؤمنان علیه السلام ضمن حدیث طولانی (که قسمتی از آن در فصل قبل گذشت) در پاسخ کعب الأحبار فرمود: «ثمّ بدا له أن یخلق الخلق، فضرب بأمواج البحور فثار منها مثل المدخان، كأعظم ما یكون من خلق الله، فبنا بها سماءاً رتقاً، ثمّ دحی الأرض من موضع الكعبه وهی وسط الأرض سپس خواست خلقی به وجود آورد؛ موجهای دریاها را بهم زد (به حرکت درآورد) از آن موجها چیزی مانند دود که بزرگترین خلق خدا بود، بلند شد؛ پس آسمان را به صورت رتق (سربسته) بنا کرد و زمین را از محل کعبه که وسط زمین است گسترش داد. «۳»

سر چشمه حیات، ص: ۷۸

۶

از خطبه های امیر مؤمنان علیه السلام است فرمود: «وكان من اقتدار جبروته وبتدیع لطایف صنعته، أن جعل من ماء البحر الزّاخر المتراکم المتقاصف، یسأ جامداً، ثمّ فطر منه أطباقاً ففتقها سبع سماوات بعد ارتقاها، فاستمسک بأمره، وقامت علی حدّه، وأرسی أرضاً یحملها الأخضر المتعجر الی آخر «۱»

از قدرت جبروتی و نوآوری صنعت لطیف خداوند، آن است که، از آب دریای غزان و شکننده و پرخروش (چیزی) خشک و جامد به وجود آورد؛ سپس (آن شیء جامد را) در حالی که سربسته بود، شکافته هفت آسمان آفرید؛ با نیروی خداوندی در جایگاه خود قرار گرفته و در حد خود ایستاد، و زمینی را محکم ساخت که پر آب ترین محل آب، آن را حمل می کرد. کیدری در شرح خطبه می گوید الأخضر بمعنای آب و المتعجر آب روان و یا أشک چشم را گویند. و جزری هم آن را به معنای پر آب ترین محل دریا معنا کرده است.

۷

محمّد بن عطیّه روایت میکند: یکنفر از علمای شام به امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد من از سه دسته مردم سؤال کردم که اولین آفریده خدا چه بود؟ (پاسخهای متفاوت شنیدم) یکی گفت قدرت و دیگری قلم سومی روح رانام برد؛ امام علیه السلام فرمود چیزی (به درد بخوری) نگفته اند من (حقیقت مطلب را) به تو بیان می کنم (حضرت پس از بیاناتی فرمود) خداوند چیزی را آفرید که همه اشیاء از آن بوجود آمد، آن هم آب است؛ نسب تمام اشیاء را بر آب قرار داد، اما برای آب نسبی قرار نداد که، به او نسبت داده شود؛

وخلق الرّیح من الماء ثمّ سلط الرّیح علی الماء فشقت الرّیح متن الماء حتّی صار

سر چشمه حیات، ص: ۷۹

من الماء زبد علی قدر ماشاء أن یثور، و باد را از آب آفرید، باد متن آب را شکافت، و آن مقدار که می خواست کف پیدا شد؛ از آن کف، زمین سفید و پاکی به وجود آورد؛ نه فراز و نشیب (بالا و پائین) داشت و نه سوراخ و شکافی (صاف و هموار بود) آن را پیچید و بر روی آب گذاشت؛ سپس آتش را از آب آفرید، آتش آب را پاره کرد از (میان) آن دودی برخاست، و از آن دود آسمان صاف و تمیزی آفرید نه شکافی داشت و نه خراشی، این است منظور از آیه «أم السّماء بناها رفع سمکها فسواها» «۱» «آفرینش شما (بعد از مرگ مشکل تراست) یا آفرینش آسمان که خداوند آن را بنا نهاد؟! سقف آن را بر آفرشت و آنرا منظم ساخت» در حالی که نه خورشیدی بود و نه ماهی، نه ستاره و ابری؛ آن را هم پیچید و روی زمین قرارداد تا آخر خبر «۲»

۸

از ابن عباس و راویانی غیر از او روایت شده است: «انّ أوّل ما خلق الله الماء، فکان عرشه علیه فلما أراد أن یخلق السّماء، أخرج من الماء دخاناً فارتفع فوق الماء فسّمی «السّماء» ثمّ أبیس الماء فجعله أرضاً واحده، ثمّ فتقها فجعلها سبع أرضین فی یومین الأحد

والإثنين، (الی أن قال) «ثم استوى الى السماء وهى دخان» فكان ذلك الدخان من نفس الماء حين تنفس فجعلها سماءً واحدة، ثم فتقها وجعلها سبعاً فى يومين الخميس والجمعة (۳۳)

نخستین آفریده آب، وعرش خداهم برآب بود؛ وقتی که اراده نمود آسمان را به وجود آورد، از آب دودی بیرون آورد، بلند شد وروی آب قرار گرفت، آسمان نامیده شد؛ سپس آب را خشکانید ویک زمین آفرید، آن زمین سر چشمه حیات، ص: ۸۰

را در روزهای، یکشنبه و دوشنبه، شکافت، هفت زمین به وجود آورد. سخن را ادامه داده ومی گوید: سپس به سوی آسمان توجه کرد درحالی که (همه جا) دود بود؛ وآن دود از تنفس آب برخاسته بود؛ اول یک آسمان بوجود آورد دو باره آن را، در روزهای پنجشنبه وجمعه، شکافت، هفت آسمان، خلق کرد

علّامه مجلسی قدس سره در تبیین حدیثی می‌فرماید: «فعلى ذلك خلق السموات والأرض من مادتها التى هى الماء» «بنا بر این آسمانها وزمین را از ماده خود که آب است به وجود آورد.»

ودرجای دیگر می‌فرماید: «فاذا تأملت فى مدارج ما صورناه وبيّناه، يظهر لك أن السموات والأرض وما بينهما، المعبر عنها بالدنيا بمنزلة شخص مخلوق من نطفة هى الماء» «اگر در فقرات آنچه که ما ترسیم و بیان کردیم، دقت نمائی، برایت روشن می‌گردد که، آسمانها وزمین و هرچه در میان آنهاست (از آن به «دنيا» تعبیر می‌شود) مانند شخصی است که از نطفه آفریده شود، آن هم آب است (۱)» یعنی نطفه‌ای که آسمانها وزمین از آن منعقد شده و به وجود آمد، آب، است؛

اگرچه روایات فراوانی که در این باره از منازل وحی و اهل بیت علیهم السلام صادر شده است، دقت کافی داشته باشیم؛ به سه کلمه «بخار، دخان، زبد» زیاد برخورد می‌کنیم؛ در ابتداء معانی این سه کلمه به نظر سنگین می‌آید اما بانقل تحقیق ابن میثم در شرح خطبه اول نهج البلاغه، معانی آنها و بسیاری از روایات، تفسیر و فهم مقصود از آنها، آسان می‌گردد.

«ابن میثم می گوید، در قرآن کریم می‌فرماید: آسمان از دخان آفریده شده است و امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: آسمان از «زبد» به وجود آمد؛ در خبر دیگری نیز می‌فرماید: زمین از زبد متکون شد؛ (بظاهر، آیات و روایات به نظر متفاوت می

سر چشمه حیات، ص: ۸۱

آید) پس به ناچار باید وجه جمعی برای این اشارات بیان کرد؛

می‌گوئیم: میان لفظ قرآن کریم و کلام امیر مؤمنان علیه السلام می‌توان فرمایش امام باقر علیه السلام را برای توضیح در نظر گرفت که فرمود: «فخرج من ذلك الموج والزبد دخان ساطع من وسطه من غير نار، فخلق منه السماء» (۱) «از میان آن موج و زبد، دخان بدون آتش، بیرون آمد؛ پس آسمان را از آن آفرید

چون دخان، باید از آتش بلند شود؛ در حالی که همه مفسرین اتفاق نظر دارند بر اینکه آن دخان از آتش نبود بلکه، از برخاستن موج، آب تنفس نموده و تبخیر شده است که، به آن بخار برخاسته بدون آتش، با (استعاره) دخان گفته شده است، در این صورت می‌گوئیم: کلام امیر مؤمنان علیه السلام مطابق با لفظ قرآن کریم است و از نظر محتوی هیچ فرقی با همدیگر ندارد. با این بیان:

«زبد»، بخاری است که، از حرارت حرکت آب، بر روی آب متصاعد می‌شود، مادامی که در حالت مخلوطی و سنگینی و تجزیه نشده باشد؛ و در روی آب بماند، آن را «زبد» می‌گویند، و اگر تجزیه شده و سبکتر و لطیف‌تر شود و اجزای هوایی بر او غالب آید و بالا رود آنرا «بخار» می‌گویند.

با این توصیف وقتی که زبد همان بخار است و مراد از دخان که در قرآن کریم ذکر شده است نیز همان بخار باشد؛ پس مقصد امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه مورد بحث و مقصد قرآن یکی است، و اختلافی در دو تعبیر دیده نمی‌شود؛ چون زبدی که زمین از آن به وجود آمده همان بخاری است که در حالت مخلوط و ثقل بوده است و بخاری که آسمان از آن آفریده شده است همان اجزای

تجزیه شده و غلبه اجزای هوایی است. امّا وجه تشابه میان «دخان و بخار» که صحیح است با «استعاره» بر «بخار، دخان نیز» گفته شود دو چیز است:

سر چشمه حیات، ص: ۸۲

۱. حسی است، چون دخان و بخار در دید چشم یکسان به نظر می‌آید حتّی بعضاً دود را از بخار نمی‌شود تمییز داد.
۲. معنوی است، با این بیان «بخار» اجزاء آبی است که به سبب حرارت حرکت آب و به علّت لطافت با هوا ترکیب یافته و به آسمان بلند میشود و «دخان» نیز اجزاء آبی است که از جسم سوخته‌ای جدا شده و به علّت لطافت و سوختن، از حرارت آتش جدا شده و به آسمان متصاعدمی شود. پس اختلاف آنها، درعلّت و سبب آنهاست نه اینکه از یک علّت، دو معلول متفاوت به وجود آید. «۱»

نتیجه» از مطالب گذشته چنین نتیجه گیری می‌شود که، آب مادر زمین و آسمانهاست؛ چون آن دو و هر چه در میان آنهاست از محصول آب سرچشمه گرفته است؛ خواه از «دخان» به وجود آمده‌اند، یا از «بخار» یا از «زبد» فرقی نمی‌کند. از اخبار نیز استفاده می‌شود، از به حرکت در آمدن آب توسط باد، نوعی حرارت به وجود آمده است که سبب تولید گازهای فشرده شده و از تراکم آن گازها، توده عظیمی «بهم پیوسته و به صورت «رُتق» درآمده و بعدها دوران فتق فرا رسیده و ازهم جدا شده درفضای بی انتها پراکنده شده است.

امّا در اثر این فعل و انفعالات عظیم و دور از حیطه فکر بشر، این دایره مینایی با این نظام بی عیب و نقص و با این صورت زیبا و منظم و مرتّب در چه مدت تشکیل یافته و به خود شکل گرفته است، (درشش روزیانش دوران؟) خدای دانند  
بایان دیگر- مشیّت و اراده الهی بر آفرینش آسمانها و زمین سبب می‌شود که به علّت شایستگی حاصل از گذشت سالهای متمادی (میلیونها و شاید میلیاردها

سر چشمه حیات، ص: ۸۳

سال)، شرایط گشوده شدن و ازهم پاشیدن این توده گاز متمرکز، فرا رسیده و انفجارهای عظیم و وحشتناکی به وقوع پیوندد، در اثر این بهم خوردگی، دوران «رتق» سپری شده و دوران «فتق» شروع شود.  
قسمتها و تکه های بی شماری بر پهنه فضای بی انتها پرتاب شده و به دور خود بچرخد و کلهکشانها و منظومه های بی شماری راتشکیل دهد.

زمین آتشین با مرور زمان سرد شده و قابل زیست و زندگی گردد، آسمان بارانش را فرو ریزد و به صورت «پدر» نطفه انعقادی را در رحم مادر «زمین» قرار دهد تا در مدت زمانی که خدا می‌داند، به تولید نباتات و روئیدن خوردنیها و جوشیدن نوشیدنیها، شروع کند. و یکی از معانی آیه مبارکه:

«أولم یری الذین کفروا أنّ السّموات و الأرض کانتارتقاً ففتقناهما و جعلنا من الماء کلّ شیء حی» «۱»  
به فعلیّت می‌رسد.

جالب اینکه دانشمندان امروز معتقدند که نخستین جوانه حیات در اعماق دریاها پیدا شده است و به همین دلیل، آغاز حیات و زندگی را از آب می‌دانند و اگر قرآن آفرینش انسان را از خاک می‌شمارد، نباید فراموش کنیم که منظور از خاک همان «طین» است که ترکیبی از آب و خاک می‌باشد؛ خاکی که خود از زبد آب هستی گرفته است.

این موضوع نیز قابل توجه است که طبق تحقیقات دانشمندان قسمت عمده ساختمان بدن انسان و بسیاری از حیوانات را آب تشکیل می‌دهد.

(حدود ۷۰ درصد) و اینکه بعضی ها ایراد کرده‌اند که آفرینش فرشتگان و جنّ (با اینکه موجودات زنده‌ای هستند مسلماً از آب



نیست) پاسخ روشن است، زیرا منظور، موجودات زنده‌ای است که برای ما محسوس است. (۲)

سر چشمه حیات، ص: ۸۴

علاوه بر این در کتاب الاختصاص حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در آخر آن می‌فرماید: «و خلق صنفاً من الجنّ من الریح و خلق صنفاً من الجنّ، من الماء» (۱)

«یک صنف از جن را از باد و صنف دیگر را از آب آفریده است» بیان کننده این است که خلقت گروهی از جن نیز، از آب است. ولی در باره این آفرینشهای اسرارآمیز، به جرأت باید گفت که، تاکنون هیچ موضوعی به اندازه «چگونگی پیدایش جهان و عالم افلاک» این چنین بحث انگیز نبوده است، با وجود پیشرفتهای شگرفی که در زمینه های گوناگون دانش و فلسفه نصیب انسان امروزی گردیده است، باید اذعان داشت که هنوز از چگونگی جهان آغازین و پیدایش آن چیزی نمی‌دانیم. (۲)

به طور خلاصه، دانش نوین نشان می‌دهد که جهان بطور ناگهانی و در پی یک انفجار بزرگ پدید آمده است. نظریه «انفجار بزرگ» بر این گمان است که مواد متشکله عالم یا جهان آغازین، پس از انفجار، آن چنان منبسط گردید که بی درنگ سراسر فضا را فرا گرفت و به دنبال یک سری دگرگونیها، نخست کهکشانه‌ها، سپس ستارگان یا خورشیدها و در پایان، سیارات را پدید آورد. اما چیزی که تاکنون مجهول مانده است علت انفجار بزرگ و یا موجبات انفجار مواد متشکله جهان آغازین است. (۳)

پس باید اعتراف کرد که در «الف» اسرار و رموز کاینات درجا می

زنیم، هنوز به «بای» آن نه رسیده‌ایم درست است که، این گفتارها و اظهار نظرها امروز ارزش علمی دارد اما اکتشافات و کشفیات فردا چه خواهد شد، خدا می‌داند

## ۵ آفرینش زمین کعبه از آب

۵ آفرینش زمین کعبه از آب عن ابی جعفر علیه السلام قال: «لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ أَمَرَ الرِّيحَ فَضْرَبْنَ وَجْهَ الْمَاءِ حَتَّى صَارَ مَوْجاً ثُمَّ أُرْبِدَ فَصَارَ زَبِداً وَاحِداً فَجَمَعَهُ فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ ثُمَّ جَعَلَهُ جَبَلًا مِنْ زَبَدٍ ثُمَّ دَحَى الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي لِبَكَّةٍ مَبَارَكًا» (۱)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «وقتی که خدای عزوجل اراده کرد زمین را خلق نماید به باها دستور داد روی آب را بهم زدند تا موجی بوجود آمد و کف کرد و آن کف را در محل بیت (کعبه) جمع کرد تا کوهی از کف شد، سپس زمین را از زیر آن گسترانید، آن است معنای فرمایش خدای عزوجل، «اولین خانه‌ای که برای مردم وضع شد، خانه مبارکی است در مکه.»

کیدری در شرح نهج البلاغه خبری را نقل می‌کند در آن خبر است: «ثم جعل من ذلك الماء زبداً فخلق منه أرض بكة ثم بسط الأرض كلها من تحت الكعبه و لذلك تسمى مكة أم القرى لأنها أصل جميع الأرض» (۲)

«سپس آن آب کف کرد و از آن کف زمین مکه را آفرید، و همه زمین را از زیر کعبه گسترش داد، بدینجهت مکه را ام‌القری می‌نامند، چون مکه اصل و ریشه همه زمین است» در سؤالات، أبرش کلبی، از امام صادق علیه السلام و پاسخ آن حضرت در این باره گذشت (۳)

سر چشمه حیات، ص: ۸۶

و همچنین پاسخ امیر مؤمنان علیه السلام به مرد شامی که ناظر به این مطلب است. (۱)

از این روایات چنین استفاده می‌شود که: نقطه شروع خلقت زمین، از زمین کعبه بوده و گسترش از آنجا شروع شده است و آن هم از کف آب ایجاد شده است، اگر چه از بعضی روایات ظاهر می‌شود که محل بیت قبل از خلقت زمین و آسمان به صورت درّ سفیدی بوده است مانند روایت عمران عجللی، می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «أی شیء کان موضع البیت حیث کان

الماء فی قول الله عزوجل (و كان عرشه علی الماء) قال كانت مهاء بیضاء» یعنی درّه. «۲» «محل بیت زمانی که آب فرا گرفته بود و عرش خدا بر آب قرار داشت، به چه صورت بود؟ فرمود: در سفیدی بود.» «۳»  
ابن عباس می گوید: پیش از خلقت آسمانها و زمین، وقتی که عرش خدا بر آب قرار گرفته بود، خداوند باد تندی بر انگیخت که آب را به هم زد، از موضع بیت خَشَفَهُ «آب منجمد» ظاهر شد مانند قُبّه؛ پس خداوند از زیر آن زمین را گسترانید کشید و کشیده شد، سپس با کوهها میخکوب کرد، اولین کوهی که بر زمین گذاشته شد «ابوقییس» بود و به خاطر این مکّه، امّ القری نامیده شده است. «۴»

در بعض روایات می فرماید: «كانت الکعبه خشعه علی الماء فدحیت منها الأرض» «کعبه خشعه‌ای بود در آب، و زمین از آن گسترش یافت» (خشعه تلی بر روی زمین را گویند. و به معنای زمین هموار که سنگ و گل نداشته باشد نیز گفته شده است. «۵»  
این تعبیرات نیز نشان می دهد که در سفید یا آب جامد هم از آب ساخته شده سر چشمه حیات، ص: ۸۷  
است. در باره «گسترش زمین» از زیر کعبه روایات فراوانی وارد شده است

## ۶ زمین کربلا

۶ زمین کربلا عن ابي جعفر عليه السلام قال: «خلق الله أرض كربلا قبل ان يخلق أرض الكعبه باربعه و عشرين الف عام و قدسها و بارك عليها فمازالت قبل خلق الله الخلق مقدسه مبارکه و لا تزال كذلك حتى يجعلها الله أفضل أرض في الجنه و أفضل منزل و مسكن ليسكن الله فيه اولياءه في الجنه» «۱» امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند زمین کربلا را بیست و چهار هزار سال پیش از زمین کعبه آفرید، آن را مقدس کرده و به او برکت داد، به همین صورت مقدس و مبارک خواهد ماند تا اینکه خداوند آن را بهترین جای بهشت و برترین منزل و مسکنی برای اولیای خود قرار دهد.»  
مثل این روایت از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است.  
اگر این روایتهای نظر سند مخدوش نباشد اولیت زمین کعبه اضافی و نسبی خواهد بود؛ چون در این روایت تصریح شده است که زمین کربلا پیش از زمین کعبه آفریده شده است، پس جمع میان این روایت ها، به این صورت می شود که کربلا پیش از کعبه آفریده شده ولی شروع گسترش زمین از موضع بیت بوده است.  
توجه داشته باشید! همانطور در مقدمه کتاب تذکر داده شد، این نوع مسائل جزء اعتقادات مذهبی نیست که ندانستن آن به دین انسان ضرری برساند

## ۷ هستی همه چیز از آب!

۷ هستی همه چیز از آب! در قرآن کریم، دو آیه مبارکه، به زنده شدن همه موجودات از آب، تصریح کرده است؛  
۱- أولم یرى اللذین کفروا أنّ السّماوات والأرض کانتا رتقا ففتقناهما و جعلنا من الماء کلّ شیء حیّ أفلا یؤمنون.» «۱»  
«آیا آنان که کافرنند، ندیدند آسمانها و زمین بهم پیوسته بود، ما آنها را گشودیم و از آب، همه چیز را زنده کردیم. (زندگی همه را از آب قرار دادیم) آیا ایمان نمی آورند؟!»  
۲- «والله خلق کلّ دابّه من ماء فمنهم من یمشی علی بطنه و منهم من یمشی علی رجلین و منهم من یمشی علی اربع یربّع الخلق الله ما یشاء انّ الله علی کلّ شیء قدير.» «۲» «خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید گروهی از آنها بر شکم خود، راه می روند و گروهی بر دو پای خود و گروهی بر چهار پاره می روند. خداوند هر چه را بخواهد می آفریند زیرا خدا بر همه چیز تواناست.»

دقت در ساختار آیه مبارکه اول، نشان می‌دهد که خداوند، عالم اجسام را کلاً از آب آفریده است، لحن آیه برای عموم نظارت دارد: «کانتار تقا ففتقنا هما» «آسمانها و زمین بهم پیوسته بود ما آنها را گشودیم» بلافاصله می‌فرماید: مازندگی همه چیز را از آب قرار دادیم. یعنی: سبب به وجود آمدن زمین و آسمان و هر چه از اجسام مرئی و محسوس در آنهاست، آب است، خواه زندگی آنها تشریحی باشد، مانند جانداران؛ یا تکوینی مانند آسمانها و زمین.

سر چشمه حیات، ص: ۸۹

به سه مطلب توجه فرمائید «۱- برابرنظریه دانشمندان؛ درجهان مادی دونوع زندگی وجود دارد؛ الف تشریحی ب. تکوینی. تشریحی زندگی است که توأم باحرکت و جنبش محسوس، بوده باشد مانند جانداران؛

ولی زندگی تکوینی غیر محسوس و غیر متحرک است مانند جمادات در آیات مختلف قرآن، سخن از تسبیح و حمد موجودات عالم هستی در برابر خداوند بزرگ به میان آمده است که صریحترین آنها آیاتی است که ذیلامی آوریم.

۱- «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتِ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَانْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» «۱»  
«آسمانهای هفتگانه و زمین و هر چه در آنها هستند همه تسبیح او می‌گویند، و هر موجودی تسبیح و حمد او می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید او حلیم و آمرزنده است»

۲- «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبُحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» «۲»  
«آیندیدی که برای خدا تسبیح می‌کنند تمام آنان که در آسمانها وزمینند و همچنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده اند، هریک از آنها نماز و تسبیح خود را می‌داند، و خداوند به آنچه انجام می‌دهند عالم است»

۳- «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالسُّدُودُ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ» «۳» سر چشمه حیات، ص: ۹۰

«آیندیدی که تمام کسانی که در آسمانها و کسانی که در زمینند برای خدا سجده می‌کنند؟! و همچنین خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان.

و بسیاری از مردم! اما بسیاری (ابادارند) و فرمان حق درباره آنان حتمی است» و سایر آیات فراوانی که در قرآن بالفظ «يَسْبُحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» «۱»

«آن چه در آسمانها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می‌گویند.»

و «يَسْبُحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» «۲» «آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند.» و امثال این آیات که، تصریح می‌کند؛ همه موجودات عالم هستی، زمین و آسمان، ستارگان و کهکشانها، انسانها و حیوانات و برگهای درختان و حتی دانه های کوچک اتم بدون استثناء در این تسبیح و حمد عمومی شریک هستند، در واقع همه عالم هستی یکپارچه زمزمه و غوغا است، هر موجودی به نوعی به حمد و ثنای حق مشغول است، و غلغله خاموش در پهنه عالم هستی طنین افکنده که بی‌خبران توانایی شنیدن آن را ندارند؛

آماندیشمندی که قلب و جانشان به نور ایمان زنده و روشن است، این صدرا از هر سو به خوبی به گوش و جان می‌شنوند و گفته شاعر:

گرتور از غیب چشمی باز شد باتو ذرات جهان همراز شد

نطق آب و نطق خاک و نطق گل هست محسوس حواس اهل دل

جمله ذرات در عالم نهان باتو می‌گویند روزان و شبان

ماسمیعی و بصیر و باهشیم باشمانا محرمان ماخامشیم

از جمادی سوی جانان جان شوید غلغل اجزای عالم بشنوید

فاش تسییح جمادات آیدت و سوسه تأویلهابزدایدت ولی در تفسیر حقیقت این حمد و تسییح در میان دانشمندان و فلاسفه و مفسران بسیار گفتگو است: بعضی آنرا حمد و تسییح «حالی» دانسته اند، و بعضی «قالی» که خلاصه نظرات آنها را ذیلاً می خوانید.

۱- جمعی معتقدند که همه ذرات موجودات این جهان اعم از آنچه ما آنرا عاقل می شماریم یا بیجان و غیر عاقل همه دارای یک نوع درک و شعورند، و در عالم خود تسییح و حمد خدا می گویند، هر چند ما قادر نیستیم به نحوه درک و احساس آنها پی بریم و زمزمه حمد و تسییح آنها را بشنویم.

آیاتی مانند «وإنّ منهلما یهبط من خشیة الله:» (۱)

«بعضی از سنگها از ترس خدا از فراز کوهها به پائین می افتند»

و «فقال لها وللأرض ائتیا طوعاً أو کرها قالتا أئینا طائعتین (۲)» «خداوند به آسمان و زمین فرمود از روی اطاعت یا کراهت به فرمان من آئید، آنها گفتند ما از در طاعت می آئیم» و مانند آیات حرف زدن و همراهی کوهها با تسییح حضرت داود علیه السلام «وسخرنا مع داود الجبال یسبحن (۳)» ... و نظیر این آیات که در قرآن

فراوان است، گواه این عقیده است

۲- بسیاری معتقدند که این تسییح و حمد، همان چیزی است که ما آنرا «زبانحال» می نامیم، حقیقی است نه مجازی، ولی به زبان حال است نه قال (دقت کنید) «تسییح» به معنی پاک و منزّه شمردن از عیوب می باشد، ساختمان و نظم این عالم هستی می گوید خالق آن از هر گونه نقص و عیبی مبرا است.

«حمد» بیان صفات کمال می باشد، نظام جهان آفرینش از صفات کمال خدا، از علم بی پایان و قدرت بی انتها و حکمت وسیع و فراگیر او سخن می گوید؛ مخصوصاً با پیشرفت علم و دانش بشر، و برداشتن پرده از گوشه هائی از اسرار سر چشمه حیات، ص: ۹۲

و رازهای این عالم پنهان، این حمد و تسییح عمومی موجودات آشکارتر شده است.

۳- بعضی از مفسران نیز احتمال داده اند که حمد و تسییح عمومی موجودات در اینجا ترکیبی از «زبانحال» و «قال» یا به تعبیر دیگر «تسییح تکوینی» و «تشریحی» باشد چرا که بسیاری از انسانها و همه فرشتگان، از روی درک و شعور حمد و ثنای او می گویند و همگی ذرات موجودات نیز با زبان حالشان، از عظمت و بزرگی خالق بحث می کنند.

گرچه این دونوع حمد و تسییح باهم متفاوت است ولی در قدر جامع یعنی مفهوم وسیع کلمه حمد و تسییح، مشترک می باشند. برای اطلاع بیشتر به تفاسیر مربوطه مخصوصاً به تفسیر المیزان و تفسیر نمونه (که مقداری از مطالب بالا از آن تلخیص و اقتباس شده است) مراجعه شود.

۲- اگر مسئله مرگ و میر را از نظر علمی و دقیق بحث و بررسی کنیم می توانیم بگوئیم: در جهان آفرینش، مرگ به معنای فنا نیستی وجود ندارد؛ آنهایی که در نظر اولیّه، مرده به حساب می آیند، در آیات و اخبار نیز با کلمات «موت، امات، اموات، و غیره» تعبیر شده است، به ظاهر می میرند ولی در واقع نمرده اند.

زیرا «مرگ» اگر به معنای فنا و نیستی باشد، قابل آفرینش نبوده و مخلوق به حساب نمی آید؛ چرا که خلقت به امور وجودی تعلق می گیرد، ولی میدانیم که حقیقت مرگ انتقال از جهانی به جهان دیگر است، و این، قطعاً یک امر وجودی است که می تواند مخلوق باشد. لذا خداوند در قرآن کریم می فرماید: «الذی خلق الموت و الحیاء لیلوکم ایکم احسن عملاً» (۱)

«او کسی است که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید، کدامیک بهتر عمل می کنید»

سر چشمه حیات، ص: ۹۳

در این آیه مبارکه «مرگ» را جزء مخلوقات شمرده است در حالی که (عدم) هیچ وقت مخلوق نمی شود. همچنانکه مفسرین در تفسیر آیه فوق بیان کرده‌اند «فخر رازی در تفسیرش میگوید: «والعدم لا یكون مخلوقاً. هذا هو التحقيق» تحقیق این است که «عدم» شایسته آفریده شدن نیست. پس موت غیر از عدم است» (۱).

چون، وجود انسان متشکل و ترکیبی از عناصر مختلف است وقتی که شرایط ایجاب کند؛ (چه آن شرایط بیماری باشد یا تصادف و سگته یا پیری مفرط)

سبب تجزیه وجود آنها شده و هر عنصر به مرکز خود بر می گردد و در مجموعه جهان هستی باقی می ماند، به هیچ وجه معدوم نمی شود و از بین نمی رود. حتی اجزاء ستارگانی که بی فروغ شده و به ظاهر می میرند، هرگز نمرده‌اند، ذرات وجود آنها یا جذب کرات دیگر می شود و یادر فضای بی انتها سرگردان می ماند.

در آیات، همین مطلب با صراحت بیان شده است: «منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاراً آخری» (۲)

«شما را از زمین آفریدیم، به زمین بر می گردانیم و دوباره از آن بیرونتان می آوریم»

یا «من نطفه خلقه فقدره ثم السبیل یسره ثم اماتة فأقبره ثم اذاء أنشره» (۳)

«

انسان را از نطفه آفریده و در رحم مادر جایگزین می سازد، سپس راه بیرون آمدنش را آسان می کند، سپس او را می میراند و خاکش می کند، و هر وقت خواست زنده کرده و نشر می دهد.

امثال این آیات در قرآن کریم فراوان است، اصولاً معنای «معاد» همین است یعنی بازگشت به زندگی نوین بازگشتی که با یک اشارت یا «نفخ صور» و یا «زجره»

سر چشمه حیات، ص: ۹۴

ناگهانی» صورت خواهد گرفت.

«أنا هی زجره واحدة فاذا هم بالساهرة» (۱)

«همانا این بازگشت با، یک صیحه عظیم است؛ ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر میگردند.»

یا «أنا هی زجره واحدة فاذا هم قیام ینظرون» (۲)

«تنهایک صیحه عظیم واقع می شود، ناگهان همه (از قبرها برمی خیزند) و نگاه می کنند.»

یا «ثم نُفخ فیهِ اخری فاذا هم قیام ینظرون» (۳)

«سپس بار دیگر صور دمیده می شود پس ناگهان ایستاده و نگاه می کنند» یا مانند آیات ۳۲ و ۵۱ و ۵۳ سوره مبارکه یس که کیفیت حضور در قیامت را بیان میکند.

پس، مرگ به معنی معدوم شدن نیست بلکه تغییر نشئه و زندگی به صورت های گوناگون است.

۳- در آیات و احادیث زیادی آنهایی که به خدا و رسولش ایمان نیاورده‌اند، یا مرتد شده‌اند، مرده به حساب می آورد، در واقع مرگ گریبانگیر آنها شده است. در آیات از آنها با کلمه «موتی»: یعنی: مرده‌ها، یاد کرده است.

«إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتِي وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذْ أُولُوا مُدْبِرِينَ» (۴) «مسلماً تونمی توانی سخت را بگوش مردگان برسانی ونمی توانی کران را هنگامی که روی برمی گردانند و پشت می کنند فرا خوانی» و در جای دیگر می فرماید «وما أنت بمسمع من فی القبور»

«۵»

«وتونمی توانی سخن خود را به گوش آنانکه در گور خفته‌اند برسانی» یعنی اینان مردگان زنده نما هستند (پایان سه مطلب)

سر چشمه حیات، ص: ۹۵

پس آیه مبارکه اول به آفرینش همه موجودات زمینی و آسمانی وزندگی تشریحی و تکوینی آنها را بطور عام، از آب، بیان می نماید. امّا آیه دوم، دایره را تنگ تر کرده به یکی از چهره‌های نظام آفرینش که از روشن‌ترین دلایل توحید است، یعنی «حیات» در صورتهای متوعّش، اشاره کرده است و آفرینش موجودات جنبنده و ذی حیات را از آب اختصاص داده است.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید، که در آیه مبارکه، سه گروه از جانداران «خزندگان، دوپایان، چهارپایان» را نام برده است، در حالی که جنبنده‌های زیادی هستند که بیش از چهار پا دارند.

پاسخ این سؤال در خود آیه مبارکه نهفته است، چون در جمله بعدی می‌فرماید «یخلق الله ما یشاء» «خدا هر چه را بخواهد می‌آفریند»

به علاوه مهمترین حیواناتی که انسان با آنها سرو کار دارد همین سه گروه است، از این گذشته بعضی معتقدند که حتّی حیواناتی که بیش از چهار پا دارند تکیه گاه اصلی آنها، چهار پای آنهاست، و بقیه، بازوهای کمکی آنها محسوب می‌شود. «۱» اما منظور از «ماء» در این دو آیه چیست؟ میان مفسران سه تفسیر برای آنها ذکر شده است؛

۱- بسیاری از مفسران می‌گویند منظور آب «نطفه» است و در بعضی از روایات هم به آن اشاره شده است؛ مشکلی که این تفسیر دارد این است که همه جنبندگان از آب نطفه به وجود نمی‌آیند، زیرا حیوانات تک سلولی و بعضی دیگر از حیوانات که مصداق دایه (جنبنده) هستند از طریق تقسیم سلولها بوجود می‌آیند، نه از نطفه، مگر اینکه گفته شود حکم بالا، جنبه نوعی دارد نه عمومی.

۲- منظور: پیدایش نخستین موجود است، زیرا طبق عده‌ای از روایات، اولین

سر چشمه حیات، ص: ۹۶

موجودی را که خدا آفرید آب بوده و انسانها را بعداً از آن آب، آفرید (در بخش اول شرح آن گذشت) برابر یافته‌های علمی جدید، نخستین جوانه حیات، در دریاها ظاهر شده و این پدیده قبل از همه جا بر اعماق یا کنار دریاها حاکم شده است؛ و نیروئی که موجودات را با آنها پیچیدگی، در نخستین مرحله، حیات بخشید و در مراحل بعد، هدایت کرد، نیروی ما فوق طبیعی (یعنی اراده پروردگار) است.

۳- منظور: از خلقت موجودات زنده از آب این است که در حال حاضر آب ماده اصلی آنها را تشکیل می‌دهد و در قسمت عمده ساختمان جسمی آنها بیش از دو سوم، آب است و بدون آب هیچ موجود زنده‌ای نمی‌تواند ادامه حیات دهد.

این تفسیرهای سه گانه هیچ منافاتی باهم ندارند. وهمانگونه که قبلاً اشاره شد معنای متبادر کلمه «ماء» همه تفسیرهای سه گانه را در بر می‌گیرد.

درست است که در آیات متعدد، انسانها را امر به تفکر در کیفیت آفرینش خود از «سَلَالَةُ مِنْ مَاءٍ مَهین» «۱»

«چکیده‌ای از آب بی ارزش» کرده است.

ولی باید به این نکته دقت کافی داشت که سلاله و یا هر تعبیر دیگر که برده شود نیز از آب، به وجود آمده است؛ پس اگر کلمه «ماء» را به همان معنی وسیع خود بگیریم صحیح تر به نظر می‌رسد.

تنها مسئله‌ای که باید به آن اشاره کرد اینست که؛ جامعه بشری با این پیشرفتهای محیر العقول و عجیب علمی که دارد هنوز از حل «معمّای حیات» عاجز است، همه می‌گویند موجودات زنده از مواد بیجان این عالم به وجود آمده است امّا چگونه و تحت چه شرایطی، برای هیچ دانشمندی، سرّ آن کشف نشده است.

درست است هزاران دانشمند، در گشودن این در بسته سعی و کوشش فراوان

سر چشمه حیات، ص: ۹۷

کرده و می‌کنند ولی آنچه که مسلم است اسرار حیات و زندگی آنقدر پیچیده است که علوم و دانشهای بشر با همه گستردگی‌اش و با تمام آزمایشهای دقیقش، از کشف رمز آن عاجز و از درک آن سرگردانند.

«آنانکه محیط فضل و آداب شدند در جمع کمال شمع اصحاب شدند»

«ره زین شب تاریک نبردند برون گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند» پاک و منزّه و چه بزرگ است خدایی که این همه موجودات زنده را با قدرت بی‌انتهای خویش از آب به وجود آورده و اداره می‌کند و این همه تنوع وسیع با چهره‌های گوناگون و هر چه که به آن نیاز دارند به آنها بخشیده است.

ربنا اللّٰذی اعطی کلّ شیء خلقه ثمّ هدی «۱» «پروردگار ما کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بود، داده، سپس رهبریش کرد»

واقعاً چه شگفت‌آور است که هر روز این مسائل به صورت پیشرفته‌تر و به گونه‌ای علمی‌تر مطرح می‌شود امّا باز روز دیگر علم مترقی بشر می‌گوید:

»

ای بی‌خبران راه نه آنست و نه این» هنوز مسائل بسیاری در مقابل ماست که حتی دانش امروزی نیز در پاسخگویی به آن عاجز مانده و حلّ بسیاری از آنها با مشکلات فراوان روبروست. تئوریه‌ها و نظریه‌های امروزی فرضیه‌هایی بیش نیستند و رضایت ما را به طور کامل جلب نمی‌کند «۲» خدایا! به احترام مقرّبین در گاهت به ما این توانایی را بده که ذره‌ای از دریای قدرت بیکرانت را درک کرده و در برابر عظمت بی‌انتهایت خاضع باشیم

## ۸ مزه آب یا طعم الماء

۸ مزه آب یا طعم الماء طعمهای گوناگون خوردنیها و آشامیدنیها (شیرین، تلخ، بی مزه و غیره) را به وسیله قوه ذایقه با چشیدن و خوردن و آشامیدن می‌توان تشخیص داد.

امّا تا به حال در تشخیص مزه آب با اینکه هر روز چند بار از آن استفاده می‌کنید، فکر کرده‌اید، آیا ممکن است برای آب مزه و طعمی تعیین کرد؟ جواب آن است که از ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده است. حسین بن علوان می‌گوید:

از اباعبدالله پرسیدند: عن طعم الماء قال سلّ تفقّها ولا تسئل تعنّتا طعم الماء طعم الحیاة قال الله سبحانه: «وجعلنا من الماء کلّ شیء». «۱»

آب چه مزه‌ای دارد؟ فرمود

زندگی است؛ خدای سبحان می‌فرماید: زندگی هر چیز را از آب قرار دادیم؛

امام علیه السلام با جمله «طعم الحیات» می‌خواهد اهمیت و ارزش آب را بیان نماید، اگر مزه‌ای برای آب تعیین شود غیر از حیات، مزه دیگر ندارد و در او بهترین طعمها و گواراترین لذتها وجود دارد، و با آشامیدن آن جانداران ادامه حیات می‌دهند؛ و در صورت نبود آن زندگی مفهومی ندارد (نبود آن مساوی است با نابودی حیات)! در کتاب وافی در معنای حدیث می‌گوید:

أی کمالاً طعم للحیات یدرک بالدّوق مع کمال التلذذ بها کذلک الماء «همانطور که باقوه چشائی مزه‌زندگی با آنهمه لذتهایش تشخیص داده نمی‌شود، آب نیز به آنگونه است» امام صادق علیه السلام فرمود: «طعم الماء الحیات و طعم الخبز القوّة» «۲»

»

سر چشمه حیات، ص: ۹۹

مزه آب، زندگی و مزه نان، نیرو است.»

سئل عن الصادق عليه السلام عن طعم الماء و الخبز قال طعم الماء الحيات و طعم الخبز العيش» (۱)

«از امام صادق علیه السلام از مزه آب و نان، سؤال شد فرمود: مزه آب حیات و مزه نان، زیستن و زنده ماندن است»

ابن کَوَایکی از بزرگان خوارج، از امیرمؤمنان علیه السلام پرسید: «کم بین السّماء والأرض فقال دعوةٌ مستجابةٌ قال و ما طعم الماء قال طعم الحيات» (۲) «مسافت میان آسمان و زمین چه اندازه است فرمود: به اندازه دعای مستجاب، گفت طعم آب چیست؟ فرمود: طعم زندگی است.»

بنی اسرائیل به حضرت سلیمان اصرار کردند که پسر را برای خودت جانشین تعیین نما، فرمود: شایستگی آن را ندارد. باز اصرار کردند فرمود: از او مسائلی می‌پرسم اگر جواب صحیح دهد،

«قال یا بنی ما طعم الماء و طعم الخبز؟» پسر مزه آب و نان چیست نتوانست جواب دهد، بدینصورت عدم لیاقتش برای وصایت ثابت گردید. امام صادق علیه السلام فرمود: «طعم آب، حیات و طعم نان، قوت است.» (۳)

بایان دیگر. اگر در بیابان سوزان و دل کویر آدمی دچار تشنگی شده و به حالت اغماء در افتد، یا به سرحد مرگ رسیده، از همه جا امیدش قطع شود؛ در چنین حالتی اگر یک جرعه آب را به قیمت یک کشور به او ارائه دهند و او هم آن را بناچار بخرد و از مرگ حتمی نجات یابد، در آن حالت است که معنای دقیق این احادیث فهمیده می‌شود و در آنجا است که آیات به روشن تفسیر می‌گرد

## ۹ آفرینش خورشید و ماه

۹ آفرینش خورشید و ماه از بحثهای گذشته روشن گردید که تمامی ستارگان ثابت و سیار و هر چه در آسمانها و زمین وجود دارد از آب آفریده شده است، اما حدیث مخصوص با شرایط خاصی برای آفرینش خورشید و ماه صادر شده که ذیلاً می‌خوانید.

«عن محمد بن مسلم، قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام «جعلت فداك لأی شیء صارت الشمس أشد حرارة من القمر؟ فقال: إن الله خلق الشمس من نور النار و صفوالماء طبقاً من هذا و طبقاً من هذا حتى اذا كانت سبعة اطباق ألبسها لباساً من نار فمن ثم صارت أشد حرارة من القمر.»

قلت جعلت فداك و القمر؟ قال ان الله تعالى ذكره خلق القمر من ضوء نور النار و صفوة الماء طبقاً من هذا و طبقاً من هذا حتى اذا كانت سبعة اطباق ألبسها لباساً من ماء فمن ثم صار القمر أبرد من الشمس» (۱) محمد بن مسلم می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم «فدایت شوم برای چه گرمای خورشید از ماه شدیدتر و بیشتر است؟ فرمود: خداوند خورشید را از نور آتش و شفافی «خالص» آب آفرید. یک لایه آتش و یک لایه صفای آب تا به ۷ لایه رسید لایه هفتم را لباسی از آتش پوشانید به همین خاطر حرارتش شدیدتر از ماه شد.

گفتم فدایت کردم ماه چطور؟ فرمود: خدای تعالی ذکره، ماه را از روشنایی نور

سر چشمه حیات، ص: ۱۰۱

آتش و صفای آب آفرید، یک طبقه از این و طبقه دیگر از آن، به لایه هفتم که رسید لباسی از آب به آن پوشانید بدینجهت ماه سردتر از خورشید شد.»

این روایت را با سند های مختلف با کمی تغییر در علل الشرایع، ج ۲، ص ۲۶۳ و خصال شیخ صدوق رضی الله عنه ص ۱۰ و تفسیر علی ابن ابراهیم ص ۳۷۹ و من لا یحضره الفقیه ص ۱۴۱؛ از راویان متعدّد نقل کرده‌اند.

علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه در ذیل حدیث توضیحی دارد، چون این توضیح در تاریخی نوشته شده است که بشر به کره ماه قدم نگذاشته و یا از کرات دیگر منظومه شمسی، نمونه برداری نکرده بود؛ بدینجهت از معنای حدیث، مطلب روشنی را در دست قرار نمی‌دهد.



ما هم حدیث را با علم روز تطبیق نمی دهیم تا فردا خلاف آن در اثر پیشرفت علم ثابت شود، بدون اظهار نظر به طور سر بسته علمش را به اهلس واگذار می کنیم تا روزی رسد که علوم مترقی بشر آنرا تفسیر نماید

## ۱۰ پایداری زمین از آب

۱۰ پایداری زمین از آب عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَأَقْوَامٌ لِلْأَرْضِ أَلَّا بِالْمَاءِ» (۱)

«برای زمین پایداری نیست مگر با آب (زمین بدون آب پایدار نمی ماند.)»

رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ عده‌ای از یهود فرمود: «فَبِالْمَاءِ تَحْيَا الْأَرْضُ» «با آب زمین زنده می شود.» (۲)

در تحف العقول از امام صادق علیه السلام نقل کرده، فرمود: «قَوَامُ الدُّنْيَا بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ النَّارُ وَالْمَلْحُ وَالْمَاءُ» (۳) «پایداری دنیا با سه چیز، آتش و نمک و آب است.»

در حقیقت آتش و نمک هم از آب به وجود آمده پس آب است که زمین را آباد کرده به آن پایداری و زیبایی می‌دهد، در هر گوشه ای از زمین که نشانه‌ای از حیات می‌بینی، در آنجا آب وجود دارد و در آیات به این معنی توجه زیادی شده است که مشروحاً در فصل باران خواهیم آورد.

آب است که در همه جا حرف اول رامیند و به زمین حیات می‌بخشد و آنرا قابل زیست و زندگی می‌کند، نظافت، پاکیزگی و شادابی، همه از آب معنا می‌گیرد.

اگر آب نبود زندگی مفهومی نداشت و همه چیز رنگ باخته و بی معنا می‌شد

## ۱۱ آب سرور نوشیدنیها

۱۱ آب سرور نوشیدنیها خداوند عزوجل، آب را نه تنها در دنیا مایه حیات و زندگی قرار داده است بلکه در جهان آخرت نیز سیادت و سروری آن را گسترش داده و حفظ نموده است.

سرتاسر آیات مربوط به بهشت، پر از جملات «جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» «باغهایی که از زیرش نهرها جریان دارد.»

یا آیه مبارکه «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ، فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ» (۱) «مثل بهشتی که بر پرهیزکاران وعده داده شده است، در آن نهرهایی از آب تمیز و زلال (بی بو) وجود دارد.»

این همه آیات که از آب بهشتی صحبت به میان می‌آورد نشانه این است که آب در آن جهان نیز سیادت خود را حفظ کرده است.

به احادیث ذیل توجه کنید تا عزت و شرافت «آب» در هر دو جهان روشن شود. رسول خدا فرمود:

«سَيِّدُ الْأَشْرَبَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْمَاءُ» (۲) «سرور نوشیدنیهای دنیا و آخرت آب است.»

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «الماء سيّد

الشَّرَابِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (۳) سر چشمه حیات، ص: ۱۰۴

آقای نوشیدنی‌ها در دنیا و آخرت، آب است.

عین همین روایت را از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرده‌اند (۱)

روایت از امیر مؤمنان علیه السلام است: «أَشْرَفُ الْمَشْرُوبِ الْمَاءُ» (۲)

«شریف‌ترین نوشیدنی آب است»

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: سيّد شراب أهل الجنة الماء» (۳)

: «سید و آقای نوشابه اهل بهشت آب است.

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «سَيِّدُ طَعَامِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّحْمُ وَ سَيِّدُ شَرَابِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْمَاءُ» «۴» روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: «سرور طعام دنیا و آخرت گوشت و سید شراب دنیا و آخرت آب است.»  
لحن روایات، بیانگر این است که آب در هر دو جهان آرام بخش انسانها است، در دنیا برای همه و در آخرت برای بهشتیان

## ۱۲ لذت خوردنیها و آشامیدنیها با آب

۱۲ لذت خوردنیها و آشامیدنیها با آب اساس زندگی انسان را دو رکن متضاد تشکیل می دهد؛ روح (مجرد) و جسم (مادی)؛ خداوند با ترکیب این دو موجود ضد و نقیض به موجودات جاندار مخصوصاً انسان، حیات بخشیده است.

برای ادامه حیات هر یک، از این دو جنس متضاد، غذای خاصی قرار داده است؛ غذای روح و روان را داشتن رابطه دائم و مناجات و گفتگو مخصوصاً مناجات شبانه با خداست (شب مردان خدا روز جهان افروز است) و همچنین سیر در آفاق و آنفس بالآخره در هر حال متکی بودن به او، تعیین کرده است؛

هر کس از این غذا و تغذیه روحی محروم است؛ همیشه با روح مرده و روان افسرده، به زندگی بی محتوا ادامه می دهد؛ روشن است، کسی که دارای این خصیصه (غفلت و دوری از خدا) است ادامه حیات برایش مفهومی نخواهد داشت!

غذای جسم را، خوردن و آشامیدن، قرار داده است؛ یعنی هر جان داری اگر از این دو محروم شود، زندگی او ادامه پیدا نمی کند. برای درک لذت خوردنیها و آشامیدنیها، با آب معنا بخشیده است؛ اگر آب وجود نداشت نه زندگی وجود داشت و نه لذت زندگی.

امام صادق علیه السلام فرمود: «و یجد لذّة الطّعام و الشّراب بالماء» «۱» «انسان، لذت خوردنی و آشامیدنی را با آب پیدا می کند.»  
سر چشمه حیات، ص: ۱۰۶

امام صادق علیه السلام فرمود: «لولا الماء لم یجد لذّة الطّعام و الشّراب» «۱» «اگر آب نبود کسی لذت خوردنی و نوشیدنی را پیدا نمی کرد.»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بِالْمَاءِ يَجِدُ لَذَّةَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ» «۲» از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «با آب، لذت خوردنی و آشامیدنی، مفهوم پیدا می کند.»

## ۱۳ اعجازهای آبی رسول خدا صلی الله علیه و آله

### اشاره

۱۳ اعجازهای آبی رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول بیست و سه سال دوران نبوت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله از بزرگترین معجزه‌های آن حضرت در مواقع مختلف و به اشکال گوناگون، آب بود.

در پیشامد های متعدد، یا خود آن حضرت به اجرای آن اقدام می فرمود و یادگیری را به انجام آن مأمور می کرد؛ گاه از انگلستان مبارکش، آب جاری می شد و گاهی از «تیر» و بار دیگر، جوشیدن آب از چاه و صدها قضاای دیگر که ذیلاً نمونه هائی از آن جریانها آورده می شود.

### «جاری شدن آب از انگلستان»

«جاری شدن آب از انگلستان»

۱- کتاب احتجاج طبرسی: امیر مؤمنان علیه السلام در جواب یهودی که (مانند معجزات انبیاء سلف را) درخواست می کرد فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی که در حُدیبیه فرود آمد، اهل مکه آن حضرت را محاصره کرده بودند، اصحاب از تشنگی شدید به حضرت شکایت کردند به گونه‌ای که اسبها نیز ناتوان شده بودند، حضرت رکوه یمانی را «۱» خواسته و دست مبارکش را روی آن گذاشت، از میان انگشتانش آب شکافته و جاری شد، به طوریکه همه لشگریان و اسبها سیراب شدند و ظرفها را پر

سر چشمه حیات، ص: ۱۰۸

کردند. «۱»

۲- همراه کاروان تجاری خدیجه به شام می رفت به بیابانی رسیدند که از زمانهای قدیم آب داشت، ولی بر خلاف انتظار، آب پیدا نکردند؛ چون قافله ابوجهل جلوتر از حضرت می رفت، دستور داده بود چاه را پر کنند؛

پیغمبر آستینهارا بالا- زده و دستانش را در ریگ فرو برد و چشمانش را به آسمان دوخت و لبهای مبارکش را حرکت می داد، ناگهان آب از میان انگشتانش جوشیده و فوران کرد؛ بطوریکه مانند نهرهای بزرگ بر روی زمین جاری شد. عباس عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: ای برادر زاده! جلوی آبراب بگیر، نزدیک است اموال و اثاث ما غرق شود، همگی آب نوشیدند و مشک هایشان را پر کردند. «۲»

۳- در مسیر جنگ تبوک به وادی «المشقق» رسیدند، دست مبارکش را زیر آبی گرفت که قطره قطره می ریخت، سپس آب شکافته شد به گونه‌ای که مانند صاعقه صدای مهیب، از او شنیده می شد مردم آب آشامیدند و به اندازه احتیاج آب بر داشتند پس حضرت فرمود: اگر کسی از شماها عمر کند، می شنود که این بیابان از آبادترین بیابان ها خواهد بود»

۴- در روایت ابی قتاده است که در جنگ «بنی المطلق»: «کان یتفجر الماء من بین أصابعه لَمَّا وضع یدیه فیه حتی شرب الجیش العظیم» «۴»

«وقتی که دست مبارکش را به «رکوه» گذاشت از میان انگشتانش آب شکافته شد، آنهمه لشگر عظیم، سیراب شده و به همراه خود برداشتند.»

سر چشمه حیات، ص: ۱۰۹

۵- از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «در یکی از جنگها همراه پیغمبر صلی الله علیه و آله بودیم به جایی که آب پیدا نمی شد رسیدیم مردم تشنه شدند در یک ظرف کمی آب بود، انگشتانش را بر آب گذاشت آب از آن جاری شد به طوریکه همه مردم و شتران و اسبان سیراب شدند و به همراه خود برداشتند، در لشگر دوازده هزار شتر و دوازده هزار اسب، و سی هزار مرد بودند. «۱»

۶- روایت شده است، در جنگ تبوک، لشگر تمام روز را راه رفتند از شدت گرما نزدیک بود گردنهای پیاده و سواره و مرکبها قطع شود، حضرت ظرف آب کوچکی را خواست، آب کمی را که همراه داشت بر آن ریخت و انگشتانش را بر آن گذاشت آب از زیر انگشتانش جوشید، لشگریان نوشیدند و به همراه برداشتند، درحالی که غیر از اسب و شتر سی هزار نفر بودند. «۲»

۷- روایت شده است: اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله در سفری با حضرت بودند، از نبود آب به آنحضرت شکایت کردند که نزدیک است به هلاکت برسند، فرمود: نه؛ خدایم با من است، مرا راهنمایی می کند تو کلم بر او و پناهگام اوست، ظرف آبی را خواست، کمی آب در آن بود که یک نفر هم سیراب نمی شد، دستش را بر آب گذاشت، از میان انگشتانش آب جوشید و جاری شد، مردم را صدا زدند همگی سیراب شده و آب برداشتند، به طوریکه خسته شدند. و آنان هزاران نفر بودند و فرمود: شهادت می دهم که من رسول بحق خدایم. «۳»

۸- امیرمؤمنان علیه السلام به یهودی فرمود: روز «میضاء» (۴) عبرتی برای منکرین نبوتش

سر چشمه حیات، ص: ۱۱۰

بود مانند سنگ موسی علیه السلام وقتی که میضاء را خواست، دست به آن گذاشت، آب جوشید و بالا آمد تا اینکه هشت هزار نفر از آن آب، وضو گرفتند و نوشیدند و چهارپایان را سیراب کرده و به همراه خود به اندازه کافی برداشتند. (۱)

۹- سالم بن ابی جعد گوید: به جابر گفتم روز «شجره» چند نفر بودید، گفت هزار و پانصد نفر، ما را تشنگی فرا گرفت، حضرت دستش را توی ظرف کوچکی گذاشت، از میان انگشتانش مثل چشمه‌ها آب بیرون می‌آمد، نوشیدیم و بما کفایت کرد، اگر صد هزار نفر بودیم باز کفایت می‌کرد. (۲)

### «جوشیدن آب از چاه خشکیده»

«جوشیدن آب از چاه خشکیده»

۱- حضرت رسول صلی الله علیه و آله همراه کاروان تجارتي خدیجه کبری علیها السلام در سن ۲۵ سالگی به شام می‌رفت، در طول راه اعجازهای متعدّد از وجود مبارکش به ظهور رسیده است، از جمله این بود که:

در بیابانی چاه آبی وجود داشت، کاروانیان از آب آن استفاده می‌کردند وقتی که ابوجهل به سر آن چاه رسید به اندازه کافی آب برداشت و چاه را پر از سنگ و شن کردند تا کاروان حضرت از تشنگی بمیرند، غلامی داشت به نام «فلاح» بعنوان دیده بان گذاشت و قول داد اگر خیر مرگ محمد را به من بیاوری آزادت می‌کنم،

وقتی که کاروان حضرت به آنجا رسید شتابان به سوی چاه آب رفتند، اثری از آن پیدا نکردند، سینه هایشان تنگ شده و یقین به هلاکت کردند، به «محمد» صلی الله علیه و آله پناه بردند، فرمود: آیا محلی که قبلاً آب داشته باشد می‌شناسید؟، گفتند بلی چاهی بود

سر چشمه حیات، ص: ۱۱۱

که با شن و سنگ پر کرده‌اند. حضرت بر سرچاه آمده ایستاد و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و ندا کرد:

«يا عَظِيمِ السَّمَاءِ يا بَاسِطِ الْأَرْضِ و يا رَافِعِ السَّمَاءِ قَدْ أَضْرَبْنَا الظَّمَاءَ فَاسْقِنَا الْمَاءَ»

«ای بزرگ نام! ای گستراننده زمین و ای بلند کننده آسمان، تشنه‌گی به ما فشار آورد و) ضرر (کلی) رسانده است، ما را از آب سیراب کن!»

ناگهان سنگها و شنها از زیر پای آن حضرت به صدا درآمدند و چشمه، آب، جوشید و بالاآمده و جاری شد، پس مردم چهار پایانشان را سیراب کردند و مشک‌هایشانرا پر کردند و حرکت کردند.

غلام آبی جهل با سرعت برگشت، ابوجهل پرسید چه خبر آوردی ای فلاح؟

غلام گفت به خدا قسم رستگار نمی‌شود هر کس با محمد دشمنی کند، قَضِیَه را شرح داد، ابوجهل از غضب دماغش باد کرد، به غلام گفت از من دور شو، ابداً رستگار نشوی (۱)

۲- راهبی به نام فیلق بن یونان بن عبدالصّلیب، در صومعه‌ای زندگی می‌کرد، هم پدراننش وهم خودش وراثتاً منتظر قدوم مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند، به او اباخیر می‌گفتند، از پدراننش شنیده بود که هر وقت آن پیغمبر از اینجا می‌گذرد چند علامت مخصوص دارد، اولاً: بالای سرش یک قطعه ابر سایه می‌افکند و ثانیاً: به درخت خشک جلوی صومعه تکیه می‌کند فوراً سبز شده و میوه می‌دهد، و ثالثاً:

چاهی که در جلوی صومعه است و خشک شده است آنرا پر آب می‌کند.

این راهب به اندازه‌ای پیر شده بود که چشمانش را از دست داده و ضعیف گشته بود، روزی پسرانش به او خبر دادند که پدر! قافله‌ای از سوی تَهَامَه می‌آید، از حجاز سر چشمه حیات، ص: ۱۱۲

و بر سر آنها ابری سایه افکنده است، و نوری بلند شده است، راهب سر به آسمان بلند کرد و گفت: اَلْهٰی وَ سَیِّدِی وَ مَوْلٰی بِحَقِّ هٰذَا الْمَحْبُوْبِ الَّذِیْ زَادَ فِیْهِ تَفْکَرِی الْاَ مَا رَدَدْتَ عَلَیَّ بَصْرِی.»

«ای خدا! ای سید و مولای من! بحق این محبوبی که فکرم به او مشغول است، نور چشمانم را به من برگردان.»

دعایش تمام نشده بود که چشمانش دید خود را بازیافت. راهب به راهبان دیگر گفت احترام این محبوب را پیش علام الغیوب دیدید. پس شعری در مدح آن حضرت خواند و گفت ای اولاد من! اگر این شخص، پیغمبر مبعوث باشد، در اینجا فرود می‌آید و به آن درخت خشک تکیه می‌دهد سبز و پر بار می‌شود.

آن درخت از زمان حضرت عیسی بن مریم علیه السلام خشک شده است و این چاه که در آن آبی نداریم کنار آن آمده و آب می‌خورد.

مدّت کمی گذشت که قافله رسید و در کنار چاه نزول کردند و بارها را پائین آوردند. حضرت جای خلوت را دوست می‌داشت، به کنار درخت خشک رفت و بر او تکیه کرد، بلافاصله درخت سبز و خرّم شده و پر بار گشت و به کنار چاه آمده و از آب دهان مبارکش به آن انداخت و نظری به داخل آن افکند، آب شکافته شده، چشمه‌های زیاد و آب گوارا بیرون آمد. «۱»

۳) عروه بن زبیر می‌گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله برای زیارت بیت الله الحرام خارج شد و قصد جنگ نداشت، (حدیث را ادامه داد تا اینکه گفت) و قریش نیز از مکه بیرون آمده و زودتر از پیغمبر به محلی رسیدند که: (بَلَدَح) می‌نامیدند و کنار آبی که در آنجا بود نزول کردند وقتی که پیغمبر سبقت ایشان را دید در «حُدَیْبِیَّه» فرود آمد در حالی که هوا به شدت گرم بود، در آنجا فقط یک حلقه چاه وجود داشت، مردم از

سر چشمه حیات، ص: ۱۱۳

تشنگی به سختی افتادند و تعدادشان هم زیاد بود، به طوریکه مردانی به ته چاه رفتند و با دستانشان آب جمع می‌کردند.

حضرت دلوی خواست، از آن وضو گرفت و مضمضه کرده به آن دلو ریخت، امر کرد آن آب را به چاه ریختند، و نیز تیری از کنانه در آورد و به چاه انداخت، و دعا کرد آب از ته چاه فوران کرد و بالا آمد، مردم در اطراف چاه نشسته، بادست آب را، بر می‌داشتند. «۱»

این روایت باسند های مختلف آمده است، ما یکی از آنها را اختیار نمودیم

### «جاری شدن آب از تیر»

«جاری شدن آب از تیر»

جابر بن عبدالله و براء عازب و سلمه ابن اکوع و مسور بن مخرمه گویند:

وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیبیه با یکهزار و پانصد نفر فرود آمدند موقعی بود که حرارت شدید فرا گرفته بود، گفتند یارسول الله بیابان خشک و آبی در آن وجود ندارد و قریش در «بَلَدَح» «۲» آب زیادی را در اختیار دارند.

حضرت تیری از کنانه کشید و به براء بن عازب داد، فرمود: این تیر را در یکی از چاههای قدیمی حدیبیه: بنشان!

سهیل بن عمرو به همراه قریشیان آمدند، به چاه نگاه کردند، دیدند چشمه‌ها و (در روایتی ۱۲ چشمه) از یک تیر می‌جوشد، گفتند: مانند امروز را ندیده‌ایم و این کار از سحر محمد کم نیست.

وقتی که دستور حرکت صادر شد فرمود: به اندازه احتیاج آب بردارید، سپس به

سر چشمه حیات، ص: ۱۱۴

براه فرمود: برو و تیر را در آور! وقتی که حرکت کرد براه تیر را برداشت، آب خشک شد به گونه‌ای که در آنجا آبی وجود نداشته است. (۱)

۲- در جنگ تبوک، اصحاب از شدت عطش شکایت کردند پس تیری به مردی داد و فرمود: آن را در ته چاه بنشان! آن مرد آنرا کاشت، آب جوشید تا لب چاه رسید و سی هزار نفر با چهار پایانشان از آن آب سیراب شدند.  
در روایت الخرائج است: «و رجال من المنافقین حضور متحیرین». «مردانی از منافقین، حضور داشتند و (همگی از این ماجرا) متحیر بودند» (۲)

### «شیرین شدن آب شور»

«شیرین شدن آب شور»

۱- روایت است که قومی به آن حضرت از شوری آبشان شکایت کردند، به سر چاه آنها آمد و آب دهان مبارکش را انداخت، با اینکه آب آن چاه کم بود آب شیرین و گوارا جوشید، تا الآن آن چاه در دست وارثان آن است، و اهل آن از بزرگترین مکارم و افتخارات خود می‌شمارند و این چاه در کنار مکه در محلی بنام «الزاهر» و اسم آن «العَسِيْلَه» است. (امروزها که شهر توسعه زیادی یافته یکی از محلات مکه می‌باشد)

و از آن چیزهایی که خداوند در راستی و حقیقت پیغمبرش آشکار ساخت این بود که: قوم مسلمیه کذاب «پیغمبر دروغین یمامه» هنگامی که این جریان را شنیدند از او مانند آن معجزه را درخواست کردند.  
به کنار چاهی آمد و آب دهان انداخت، آب به صورت شور و تلخ مانند بول سر چشمه حیات، ص: ۱۱۵  
حمیر در آمد، آنهم در میان مردم آنجا معروف و محلّش معلوم است. (۱)

### «اعجاز پایی»

«اعجاز پایی»

جابر بن عبدالله، چاهی داشت که آبش تلخ بود و قابل استفاده نبود، به پیغمبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد، حضرت پاهایش را به طشتی شست، امر کرد آن را به چاه بریزند؛ دردم آب چاه، شیرین شد. (۲)

### «عبور از آب»

«عبور از آب»

پیغمبر صلی الله علیه و آله به سوی خیبر حرکت کرد، ناگهان به وادی رسیدند که سیل جاری بود و اندازه ارتفاع آب به چهارده قامت می‌رسید، و دشمن از پشت سرشان می‌آمد، مردم گفتند: ما را گیر می‌اندازند «گیر افتادیم» فرمود: ابداء!  
حضرت دعا کرد شتران و اسبها از آب عبور کردند حتی پاها و سمّهایشان نمدار نشد. (۳)

۱۴ دعاها «دعا» یکی از وسایل مهمی است که ائمه اهل بیت علیهم السلام برای توجّه دادن مردم به سوی توحید و خداشناسی و معرفی رحمت و غضب و قدرت خداوند و برای اثبات مسائل اعتقادی و معاد و دهها مطالب دیگر، از آن استفاده کرده و مورد توجه قرار داده‌اند. در مواقعی که عملاً بتبلیغ نمی‌توانستند مردم را با وظائف خود آشنا کنند از سلاح دعا بهره برداری می‌کردند.

از جمله آن درباره «آب» به صورت دعا خیلی از مسائل را تعلیم داده‌اند که به ذکر چند مورد از آن به عنوان نمونه می‌پردازیم:

۱- در دعای روز اول ماه رجب می‌فرماید: «اسئلك باسمك الّذی سطحت به الأرضین فوق الماء المحبوس و باسمك الّذی حبست به ذلک الماء.» «۱» «خدایا! از تو درخواست می‌کنم به احترام آن نامت که زمین را با آن روی آب جمع شده دریک جا، گسترانیدی و به احترام آن نامت که با آن، آب را محبوس کردی.»

۲- در دعاهای قنوت حضرت بقیة اللّٰه حجّیه بن الحسن علیه السلام روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء آمده است: «واسئلك باسمك الّذی کونت به طعم المیاه و اسئلك باسمك الّذی أجریت به الماء فی عروق النّبات بین أطباق الثّری و سقت الماء الی عروق الاشجار، بین صخره الصّماء الدّعاء» «۲» «از تو درخواست می‌کنم، (سوگندت می‌دهم) به آن نامت که با آن مزه آبها را تکوین (تعیین) کردی و به نامی که با آن، آب را در زیر طبقات زمین در رگهای نباتات جاری ساختی؛ و به نامی که با سر چشمه حیات، ص: ۱۱۷

آن، آب را از میان سنگ خارا و سفت و سخت، گذرانیدی و به رگهای درختان رساندی.»

۳- در دعای طواف می‌گوید: «اللّٰهم انّی اسئلك باسمك الّذی یُمشی به علی طلل الماء کما یُمشی به علی جُدَدِ الأرض» «۱» «خدایا از تو درخواست می‌کنم به احترام آن نامت که با آن، چنان بر روی آب پُر فراز و نشیب راه، طی می‌شود، که بر روی زمین هموار می‌روند.»

۴- در دعاهای حضرت ایوب علیه السلام وارد شده است:

أبطاعتك حمل الماء الأرض، «أم بحکمتك کانت الأرض للماء غطاءً أم این الماء الّذی أنزلت من السّماء أم قدرتك تُثیر السّحاب و تجری الماء» این أنت منّی يوم سجرت البحار و أنبت الأنهار أقدرتك حبست أمواج البحار علی حدودها: این انت منّی يوم صیبت الماء علی التّراب الدّعاء! «۲»

این جمله‌ها در سطرهای مختلف دعاها آمده است که در رابطه با آب می‌باشد. آیا بخاطر اطاعت از تو بود که زمین آب را حمل کرد یا با حکمت زمین، پوشش آب گردید؟ کجا بود آبی که از آسمان نازل کردی یا قدرت توست که ابر را بر می‌انگیزاند و آب را فرو می‌ریزد؟ کجا بودی از من روزی که دریاها را، برافروختی، یا (پرکردی) و چشمه‌ها و نهرها را جوشاندی آیا قدرت توست که موجهای دریاها را در حدود خودش نگهداشت؟ کجا بودی از من روزی که آب «باران» را بر خاک فرو ریختی؟

۵- در دعای سردرد است: «أسئلك باسمك الّذی قام به عرشك علی الماء الدّعاء» «۳» «از تو درخواست می‌کنم به حق اسمی که با آن عرش بر آب ایستاد و قرار گرف

## ۱۵ تسبیح گوئی و سجده آب

۱۵ تسبیح گوئی و سجده آب در لابلای دعاها به مسائل پیچیده علمی درباره جمادات و حیوانات راهنمایی و باجملات کوتاهی به سجده کردن و تسبیح گفتن تکوینی آب اشارتی شده است.

۱- در دعای روز چهارشنبه است: «سُبْحانَكَ لا اله الا انت تُسَبِّحُ لَكَ الْبِحارُ بِأَمْواجِها والحِيتانُ فی میاهها و المیاه فی مجاریها و الهوامُ فی اماکنها، الدّعاء» «۱» «خداوندا تو پاک و مُنزهی. جز تو خدایی نیست، دریاها با موجهایش و ماهیها در آبهایش و آبهای جریان یافته اش تسبیح گوئیان تو آند»

۲- در مناجات انجیلیه امام زین العابدین علیه السلام آمده است:

«فَسَبَّحْتَ لَهُ، وَ الْبَحَارَ وَ حَيْثَانَهَا، وَ الْأَمْطَارَ فِي مَوَاقِعِهَا، وَ مَدَدَ الْأَنْهَارِ وَ أَمْوَاجِهَا وَ عَذْبَ الْمِيَاهِ وَ أَجَاجِهَا، الدَّعَاءُ» «۲» «تسبیح اورامی گوید، دریاها با ماهیهایش و بارانها در هنگام نزولش و طول نهرها با امواجش و آبهای شیرین و شورش.»

۳- دعای شریفی است که دوست دارم آن را به طور کامل بنویسم تا به درد نیازمندان و گرفتاران، دوائی باشد. شیخ صدوق رضی الله عنه باسند خود از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند: «علی بن ابی طالب علیه السلام پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و از او چیزی خواست؛ پیغمبر فرمود: یا علی! قسم به خدائی که مرا به پیغمبری حق فرستاده است، پیش من از مال دنیا کم و یازیاد، چیزی نیست؛ اما دعائی برایت تعلیم

سر چشمه حیات، ص: ۱۱۹

می‌کنم، خلیلم جبرئیل آن را برای من آورد و گفت: یا محمد! این هدیه است از خدای عزوجل، که تو را گرامی داشته به چیزی که هیچ پیغمبری را نداده است و آن نوزده (۱۹) حرف است، هر شخص گرفتار و بلا دیده و مصیبت زده و غمگین و دردمندی و کسی که از او چیزی دزدیده شود و آتش گیرد و یا کسی که از سلطان بترسد با آن (۱۹ حرف) دعا کند، خداوند او را از آن ناراحتی نجات می‌دهد!

آن (۱۹) حرف، (۴) تا در پیشانی اسرافیل، (۴) حرف در پیشانی میکائیل، (۴) حرف در اطراف عرش، (۴) حرف در پیشانی جبرئیل و (۳) تای آن هر جا که خدا خواسته، نوشته شده است. علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله، آن دعا چگونه است، فرمود: بگو! «یا عِمَادَ مَنْ لَا- عِمَادَ لَهُ وَ یا ذُخْرَ مَنْ لَا ذُخْرَ لَهُ وَ یا حِرْزَ مَنْ لَا حِرْزَ لَهُ، وَ یا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ وَ یا كَرِيمَ الْعَفْوِ وَ یا حَسَنَ الْبَلَاءِ وَ یا عَظِيمَ الرَّجَاءِ، یا عِزَّ الضُّعْفَاءِ. مُنْقَدَّ الْعُرْقَى، وَ یا مُنْجِيَ الْهَلْكِ، یا مُحْسِنٌ، یا مُجْمِلٌ یا مُنْعَمٌ یا مُفْضِلٌ. أَنْتَ الَّذِي سَجَدَ لَكَ سَوَادُ اللَّيْلِ وَ نُورُ النَّهَارِ وَ ضَوْءُ الْقَمَرِ وَ شُعَاعُ الشَّمْسِ وَ دَوِيُّ الْمَاءِ وَ حَفِيفُ الشَّجَرِ، یا اللَّهُ یا اللَّهُ یا اللَّهُ، أَنْتَ وَ حَيْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.» پس بگو اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا از جای بلند نمی‌شوی مگر اینکه دعایت مستجاب می‌شود. ان شاء الله

احمد بن عبدالله که یکی از راویان این حدیث است گفت: ابو صالح به من گفت: «لَاتَعَلَّمُوا السَّفَهَاءَ ذَلِكَ» «۱»

به سفیهان (نااهلان)، این دعا را یاد ندهید. در این دعا با جمله «ودوی الماء» به سجده و تسبیح تکوینی آب اشاره کرده، و با زبان دعا معنای آیات مبارکه «تسبیح، یسبح، یسبحون» رایان و روشن ساخته است. این نوع دعاها در کتب ادعیه فراوان است، مخصوصاً کتاب الدعاء و الذکر، بحار ج ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷ و مصباح المتهجد و اقبال سید و به صحیفه مبارکه سجادیه مراجعه شود

## ۱۶ آب کلید قربت و مناجات

۱۶ آب کلید قربت و مناجات «قال الصادق علیه السلام: إن أردت الطَّهارة و الوضوء فتقدّم الى الماء تقدّمك الى رحمة الله، فإن الله قد جعل الماء مفتاح قربته و مناجاته و دليلاً الى بساط خدمته فكما أن رحمة تطهر ذنوب العباد كذلك النجاسات، الظاهرة، يطهر الماء لا غير قال الله، عز و جل: (و هو الذي أرسل الرياح بُشراً بين يدي رحمة و أنزلنا من السماء طهوراً) «۱» و قال عزوجل (و جعلنا من الماء كلّ شيء حَي) «۲» و كما أحيأ به كلّ شيء من نعيم الدنيا كذلك برحمته و فضله جعله حيوة القلوب و الطاعات «۳» امام صادق علیه السلام فرمود: اگر اراده پاکیزگی و وضو کردی، به سوی آب برو، همانطور که به رحمت خدا پیش می‌روی؛ پس بدرستی که خدا آب را کلید نزدیکی و مناجات خود قرار داده و راهنمای خدمتش نموده است.

همان طور که رحمتش، گناهان بندگان را پاک می‌کند، آب هم نجاسات ظاهر را پاک می‌کند، حضرت پس از استشهاد به دو آیه مبارکه فرمود: با آب همه نعمتهای دنیا را زنده کرده، با رحمت و فضل خود همان آب را مایه حیات دلها و اطاعتش قرار داده است.



در شفافیت و نرمی آب و در پاکی و برکتش و مخلوط شدن سریع او با همه چیز تفکر نما و آن را در تطهیر اعضائی که خدا به پاک شدنش دستور داده است مصرف

سر چشمه حیات، ص: ۱۲۱

نما! آداب و فرائض و سنت هایش را بجا بیاور، چون در زیر هر یک از آنها فایده‌های زیادی نهفته است، اگر با احترام به مصرف برسانی، به زودی چشمه‌های فوایدش برایت باز و گشوده می‌شود.

با مخلوق خدا به گونه ای معاشرت نما، همچنانکه آب با اشیاء مخلوط و ممزوج می‌شود، و حق هر چیز را به او می‌رساند. آماز معنا و ماهیتش تغییر پیدا نمی‌کند، بنا براین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌است:

«مثل المؤمن الخالص كمثل الماء» «۱» «مؤمن خالص مانند آب است.»

پس صفای تو با خدای تعالی در تمام اطاعت هایت، مثل شفافیت آب باشد آن وقتی که از آسمان نازل می‌شود و آنرا طهور نامیده است.

وقتی که اعضایت را با آب پاک می‌کنی، دل خود رانیز با آب تقوا و یقین پاک کن

## ۱۷ آفرینش آب بخاطر اهل بیت علیهم السلام

۱۷ آفرینش آب بخاطر اهل بیت علیهم السلام از روایات فراوان استفاده می‌شود که خداوند تبارک و تعالی ما سوی الله را به اگر اینها نبودند هیچ چیز به وجود نمی‌آمد و اگر اخبار و احادیثی که در فضائل و مناقب آنان در این باره به دست ما رسیده است دقت کنیم، شک و شبهه باقی نمی‌ماند، که اینها سبب ایجاد خلق و علت آفرینش غیر خدا هستند. (مطالبی در این باره آخر بخش ۱ گذشت) پس از روشن شدن این مطلب، معلوم است که آب هم به خاطر اینها به وجود آمده است بعنوان نمونه به چند حدیث ذیل توجه نمائید.

۱- امام محمد باقر علیه السلام در روایت مفصلی به جابر بن یزید جعفی فرمود:

«ان لنا عند الله منزله و مكاناً رفیعاً و لولانحن لم یخلق الله ارضاً و لاسماءاً و لاجنة و لاناراً و لاقمراً و لا براً و لا بحراً و لا سهلاً و لاجبلاً و لا رطباً و لا یابساً و لامراً و لا (ماءاً) و لا نباتاً و لا شجراً اخترعنا الله من نور ذاته لایقاس بنا بشر» «۱» «ای جابر برای ما نزد خداوند منزلت و مقام بلند است اگر ما نبودیم خداوند زمین، آسمان، بهشت، جهنم، آفتاب، ماه، خشکی، دریا، هموار، کوهستان، خشک، تر و نیز تلخ، شیرین، آب، نبات و درخت را نمی‌آفرید؛ ما را از نور ذات خود به وجود آورد، بشری با ما مقایسه نمی‌شود.»

امام حسین علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام در مدح رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه بلیغی خواند، خطبه را شرح می‌دهد تا به اینجا می‌رسد که:

سر چشمه حیات، ص: ۱۲۳

۲- خدای تعالی به پیغمبر فرمود: «شخصیت برگزیده و راضی شده از او، تویی؛ و گنجینه نورها، در وجود توست.» «من أجلك أضع البطحاً و أرفع السماء و أجرى الماء و أجعل الثواب و العقاب و الجنة و النار و أنصب اهل بیتك علماً للهدایة» «۱» بخاطر تو زمین را پایین نگهداشته و آسمان را بلند کرده‌ام، یعنی (نظام فعلی جهان آفرینش را، به احترام تو به اینصورت در آورده و) آب را جاری ساخته‌ام.

ثواب، عقاب، بهشت و جهنم را بخاطر تو قرارداده، و اهل بیت را نشانه و پرچم هدایت، نصب کرده‌ام.

۳- «عن امیرالمؤمنین علیه السلام: (فلما خلق الله تعالی نور نبینا محمد صلی الله علیه و آله بقی ألف عام بین یدی الله عزوجل واقفاً یسبحه و یحمده و الحق تبارک و تعالی ینظر الیه و یقول یا عبدی أنت المراد و المرید و أنت خیرتی من خلقی و عزتی و جلالی.)

لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ: مَنْ أَحَبَّكَ أَحْبَبْتُهُ وَ مَنْ أَبْغَضَكَ أَبْغَضْتَهُ» (۲)

امیرمؤمنان علی علیه السلام ضمن حدیثی می‌فرماید: وقتی که خداوند نور پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله را آفرید هزار سال در برابر خدای عزوجل ماند تسبیح و تحمید خدا می‌کرد، و خدای تبارک و تعالی به او نظر می‌کرد و می‌فرمود: «ای بنده من! تویی مراد و مرید و تویی برگزیده شده از مخلوقاتم، قسم به عزت و جلالم: اگر تو نبودی من فلکها را نمی‌آفریدم، هر کس تو را دوست دارد، دوستش دارم و هر کس تو را دشمن دارد، دشمنش دارم.» «ورد فی الحدیث القدسی: لولاکما ما خلقت الأفلاک»  
به محمّد و علی صلوات الله علیهما فرمود: «اگر شما دو تا نبودید من فلکها را نمی‌آفریدم.» در این باره روایات زیادی وارد شده مانند «حدیث کساء» و غیره، دلیل آن است، که همه مخلوقات به خاطر اینها آفریده شده، از جمله آنها، (آب) است

### ۱۸ سه چیز از برکات الهی اند

۱۸ سه چیز از برکات الهی اند ابی الجارود از ابی جعفر علیه السلام روایت می‌کند رسول خدا صلی الله علیه و آله به منزل ام سلمه وارد شد و به او فرمود: چقدر خانه ات برکتی نمی‌بینم عرض کرد. بلی الحمد لله برکت در خانه ام است، یعنی: (رسول خدا) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ ثَلَاثَ بَرَكَاتٍ، الْمَاءَ وَالنَّارَ وَالشَّاهَةَ» (۱) بدرستی که خداوند سه چیز با برکت نازل کرده است «آب، آتش، و گوسفند»

یکی از سخنان جامع، کوتاه ولی پر معنای رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن فوق است که اگر کمی در اطراف آن دقت نماییم؛ و اگر بادی علمی و تفکر عمیق؛ برکاتی را که در این سه موهبت خداوندی نهفته است مد نظر قرار دهیم آن وقت اهمیت و ارزش این سخن و معنای آن بر ما روشن شده و برکات آن سه چیز هم آشکار می‌شود.  
در جمله‌های بالا حضرت، اول، از آب نام می‌برد چون، آن دوتای دیگر نیز از وجود آب به هستی رسیده‌اند.  
اگر آب، وسیله آتش را فراهم نمی‌کرد آتشی پیدا نمی‌شد و اگر منابع وجودی گوسفند را مهیا نمی‌ساخت گوسفندی وجود نداشت؛ پس برکت آب، حرف اول را می‌زند

### ۱۹ برداشته شدن آبهای شیرین

۱۹ برداشته شدن آبهای شیرین از ابن عباس روایت شده است که:

«إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ الْمِيَاهَ الْعَذْبَ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ غَيْرَ زَمَازِمٍ» (۱) «خداوند غیر از زمزم همه آبهای شیرین را پیش از قیامت بر می‌دارد.»

کیفیت برداشته شدن آبهای روی زمین با چند احتمال پیش می‌آید

۱- در اثر خشک سالی از بین می‌روند، چنانکه در طول عمر کوتاه خود کراراً دیده‌ایم اگر چند سال متمادی خشک سالی شود همه چشمه‌ها خشکیده و رودخانه‌های بزرگ می‌خشکند؛

در سالهای دهه هفتاد که خشک سالی پیش آمد زاینده رود اصفهان با آن عظمتش ورود خانه‌های گیلان و مازندران و دریاچه‌ها و تالابها به گونه‌ای خشکیدند که آثاری از آب دیده نمی‌شد.

۲- طبایع خود را از دست میدهند، یعنی هیدروژن و اکسیژن که ساختمان وجودی آب را تشکیل می‌دهند از همدیگر تجزیه شده به صورت شکل اولیه خود، یکپارچه مواد مذاب آتشین در می‌آید.

۳- به طور کلی در اثر شدت مقدمات روز قیامت نابود میشوند؛

۴- طبق آیه مبارکه: «وَإِذَا الْبِحَارُ سَجَرَتْ» و قتیکه دریاها فروخته گشت در اثر شعله و ربودن، تبخیر شده و از دسترس ساکنین روی زمین خارج می‌شود.

یا احتمالات دیگر که فقط خود، او، می داند و بس

## ۲۰ چهل روز باران می بارد

۲۰ چهل روز باران می بارد ۱- عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَبْعَثَ الْخَلْقَ أَمْرًا السَّمَاءِ عَلَى الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَنَبَتَ اللَّحُومُ!» «۱» امام صادق علیه السلام فرمود: «زمانی که خدای عزوجل اراده کرد مردم را برانگیخته کند، از آسمان چهل روز باران می بارد، و تمامی اعضاء انسانها جمع شده و گوشتها می روید!»  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ أَمْرًا السَّمَاءِ عَلَى الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَنَبَتَ اللَّحُومُ!» «۲»  
به معنای حدیث بالاست.

آیات ۵۷ اعراف و ۹ فاطر و ۳۹ فصلت و ۱۱ زخرف و ۱۱ ق بر مطلب فوق دلالت صریح دارد چون خلاصه فرمایش خداوند در آیات فوق این است که، خدا باران را می فرستد زمینهای خشک را خیس کرده نباتات را می رویاند و زنده می کند، آنطور که با نازل کردن باران نباتات می روید، همچنین است زنده شدن و به محشر آمدن مرده ها  
«كَذَلِكَ نَخْرُجُ الْمَوْتَى» «مرده ها را نیز این چنین بیرون می آوریم»  
«كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» «بیرون آمدن (از قبر و زنده شدن) هم بدینصورت خواهد بود».  
به تفسیر آیات فوق دقت نمائید وجه تشابه عجیبی به همدیگر دارند، مطلب خیلی واضح به دست می آید

## ۲۱ باز عرش خدا بر آب قرار می گیرد

۲۱ باز عرش خدا بر آب قرار می گیرد آیات و اخبار زیادی از بهم خوردن نظام آفرینش در روز قیامت خبر می دهد به طوریکه در این مطلب هیچگونه ابهامی وجود ندارد، به استشهاد واستلال نیازی نیست چون با کوچکترین مراجعه به کتابهای مربوطه مسئله، روشن می شود، فقط آیه ای که خیلی جلب توجه می کند آیه مبارکه: «  
يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» «۱» «در آن روز که این زمین به زمین دیگر و آسمانها (به آسمانهای دیگر) مبدل می شود و آنان در پیشگاه خداوند قهار ظاهر می گردند»

یعنی زمین و آسمان به صورتی غیر از نظام فعلی که مشاهده می کنیم تبدیل می شود و به سوی خدای واحد قهار آشکار می شوند.  
در تفسیر قمی از امام زین العابدین علیه السلام روایتی نقل می کند، درضمن آن می فرماید: «و تَبَدَّلَ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ يَعْنِي بِأَرْضٍ لَمْ يَكْتَسِبْ عَلَيْهَا الذَّنُوبَ بَارِزَةً لَيْسَ عَلَيْهَا جِبَالٌ وَلَا نَبَاتٌ كَمَا دَخَّهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَيَعِيدُ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ كَمَا كَانَ أَوَّلَ مَرَّةٍ مُسْتَقْلًا بِعَظَمَتِهِ وَ قَدْرَتِهِ» «۲» «زمین بر می گردد به صورتی غیر از این صورت یعنی: به زمینی که در آن گناهی انجام داده نشده است و همه چیزها آشکار می شود، (پستی و بلندی، و) کوهی و نباتی وجود نخواهد داشت، همانطور که در مرحله اول خلقت بود، و عرش خدا به

سر چشمه حیات، ص: ۱۲۸

آب بر می گردد، چنانچه در مرتبه اول با عظمت و قدرت خود مستقل بود.

«يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ» «۱»

«روزی که ما آسمان را همچون طومارنامه ها درهم می پیچیم همانگونه که آفرینش را شروع کردیم به همان صورت بر می گردانیم و عده ایست که ما دادیم و حتماً به وعده خود عمل می کنیم»

پُر واضح است که زمین برای ابد پایدار و قابل زیست نخواهد ماند، قطعاً در آینده تغییراتی در ساختار خورشید پدید خواهد آمد و

زمانی فرا خواهد رسید که فروزش آن به صد برابر درخشش امروزی رسیده و طومار حیات را در زمین نیز درهم خواهد پیچید، البته این رویداد (به نظر نویسنده کتاب سرگذشت زمین) به هیچ وجه زودتر از چهار میلیارد سال دیگر به وقوع نخواهد پیوست، و اگر حیات از سوی خود ساکنان زمین در خطر نابودی قرار نگیرد هیچگونه خطری از سوی خورشید حیات زمین را چه در حال حاضر و چه در آینده‌ای دور تهدید نخواهد کرد. «۲»

نظریه فوق از جمله فرضیه‌ها و حدسیات انسانهاست که معلوم نیست صحیح از آب در بیاید یا غلط؟ اما چیزی که هست اعتراف به درهم پیچیدن طومار زندگی است چنانچه آیه مبارکه فوق گویاست.

در فصل ۱۹ همین بخش خواندید که، پیش از قیامت آنها از زمین برچیده می‌شود، ممکن است از حرارت طاقت فرسای خورشید باشد یا عوامل دیگر.

دوری و نزدیکی آنرا خود (او) می‌داند

## ۲۲ آفرینش گروهی از جنّ از آب

۲۲ آفرینش گروهی از جنّ از آب در کتاب الإختصاص از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

اولین کسی که قیاس کرد ابلیس بود گفت آدم را از گل و مرا از آتش آفریده‌ای اگر ابلیس می‌دانست خداوند در وجود آدم چه شگفتی‌هایی آفریده، در برابر او افتخار نمی‌کرد، سپس فرمود: خدای عزوجل ملائکه را از نور و جنیان را از آتش آفرید و صنفی از جن را از باد و صنف دیگر را از آب هستی بخشید. «۱»

از روایت فوق معلوم میشود که همه جنیان از آتش آفریده نشده است بلکه اکثریت قاطع آنها از آتش و گروهی از باد و دسته‌ای از آب به وجود آمده‌اند.

و اگر لفظ «جنّ» را به معنای لغوی آن که «پوشیده» و یا «موجود غیر مرئی» است حمل کنیم ممکن است دسته‌های سه گانه از ملّیت‌ها و نژادها و طوائف با فرهنگهای مختلف بوده باشند، و چون از موجودات ما وراء الطبیعه و به اصطلاح (متافیزیک) هستند، حقیقت حال و کیفیت زندگی آنها، برای ما معلوم نیست، مگر آن اندازه‌ای که منابع وحی به ما خبر داده‌اند

## ۲۳ آفرینش آدم از آب و خاک»

۲۳ آفرینش آدم از آب و خاک «وهو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصهراً» «۱»

«او کسی است که از آب

انسانی را آفرید سپس این انسان را از دو شاخه «نسب و سبب» گسترش داد»

در این آیه مبارکه با صراحت کامل آفرینش انسان را از آب بیان می‌فرماید؛

جمعی از مفسرین معتقدند که منظور از «ماء» آب نطفه است که همه انسان‌ها با قدرت پروردگار توسط آن به وجود آمده، با آمیزش نطفه مرد «اسپر» که در آب شناور است با نطفه زن «اوول» نخستین جوانه حیات انسان یعنی اولین سلول زنده آدمی پیداشده است.

ولی این نظریه با خلقت، آدم جوردر نمی‌آید

گروه دوم، بر این اعتقادند که منظور از «بشر» در این آیه نخستین انسان یعنی آدم علیه السلام است چرا که آفرینش او از «طین» یعنی معجونی از آب و خاک بود، بعلاوه طبق عدّه‌ای از روایات اسلامی نخستین موجودی که خدا آفرید آب بود، و انسان را از آب آفرید. نکره بودن «بشر» (انسانی را) گواه این معنی است، که بدون شک بیشترین قسمت وجود انسان را آب تشکیل می‌دهد به طوری که، می‌توان گفت ماده اصلی وجود هرانسان آب است،

به همین دلیل مقاومت انسان در برابر کمبود آب بسیار کم است در حالی که انسان

سر چشمه حیات، ص: ۱۳۱

در برابر کمبود مواد غذایی می تواند روزها هفته ها مقاومت کند. و به راستی صورتگری کردن در آب و چنین نقش بدیعی را بر آب زدن دلیل بر نهایت قدرت پروردگار است «۱»

ابی علی واسطی، از ابی عبدالله علیه السلام روایت می کند آن حضرت فرمود: «خداوند آدم را از آب و گل آفرید، پس همت اولاد آدم در آب و گل است و حوّا را از آدم آفرید بدینجهت همت زنها در مردان است، آنها را در خانه ها نگهداری کنید. «۲» ابا جعفر علیه السلام می فرماید: پدرم به من حدیث کرد:

«خدای عزوجلّ یک قبضه از خاک (تربتی) که آدم را از آن آفرید برداشت و به آن، آب شیرین شفاف ریخت، (۴۰) روز آن را به حال خود گذاشت، بعد از آن آب شور و تلخ ریخت، باز چهل صباح به حال خود وا گذاشت.

وقتی که خوب خمیر شد، آن را گرفت و حرکت شدید داد، از چپ و راست، ذرات (بنی آدم) بیرون ریخت و امر فرمود: تا بر آتش در آیند، اصحاب یمن داخل شدند، بر آنها سرد و سالم شد و اصحاب شمال ابا کردند، داخل آن شوند «۳» (درخاتمه این کتاب به حدیث طینت و میثاق توجه نمایند).

در کیفیت آفرینش حضرت آدم علیه السلام از این قبیل روایت زیاد است، برای نمونه، دو روایت بالا آورده شد، تا که دانسته شود بنی آدم بدون آب نمی تواند زندگی کند، چون دو قسمت از خمیره وجودی اش آب است.

پس دو سوّم بدن انسانها را هم آب تشکیل میدهد

## ۲۴ اولین بازجویی روز قیامت!

۲۴ اولین بازجویی روز قیامت! عن ابی عبدالله علیه السلام قال: (أول ما یسأل الرّب العبد ان یقول له أولم أروك من عذب الفرات «۱»

امام صادق علیه السلام فرمود: «اولین چیزی که خداوند بندگان را به خاطر آن زیر سؤال می برد، به او می گوید: آیا من از آب سرد و گوارا سیرایت نکردم.»

امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت می کند از علی علیه السلام درباره آیه مبارکه «لَتَسئلنَّ یومئذٍ عن التّعیم «۲»

سؤال شد قال: «الرّطب و الماء البارد» «۳»

قطعاً آن روز به خاطر نعمتهائی که، زیر سؤال می روید، «رطب و آب سرد است».

علّت باز پرسى از نعمت آب را با ابعاد مختلف می توان بررسی کرد

۱- آب از تفضّلهای درجه یک و نشان دار خداوند است که، با مطالعه مطالب این کتاب، ارزش وجودی آن به طور اختصار معلوم می شود.

۲- حیات انسانها و هر چه مورد استفاده آنها است از قبیل حیوانات و نباتات، به وجود آب بستگی دارد نبود آن مساوی است با نابودی آنها؛ پس برای نخستین بازجویی از این نعمت خداوندی، شایستگی دارد. ۳- در دوران حیات بشری کم احترامی ها و بی توجهی های زیادی در باره این نعمت الهی رخ می دهد از قبیل اِسرافها و به هدر دادن آنها و بالأخره به جانیاوردن شکر آن و ... پس باید مورد سؤال قرار گرفته و حساب، پس داده شود چون هر نعمت بزرگ سؤال بزرگی دارد

## ۲۵ نخستین سرزمینی که آب بیرون آمد

۲۵ نخستین سرزمینی که آب بیرون آمد سُئَلَ امیر المؤمنین علیه السلام عَنْ أَوَّلِ شَيْءٍ ضَجَّ عَلَى الْأَرْضِ قَالَ: وادٍ بِالْيَمَنِ وَهُوَ أَوَّلُ وادٍ فَارَ مِنْهُ الْمَاءُ «۱»

از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد، اولین چیزی که در زمین ضجّه کشید چه بود؟ فرمود: «بیابانیست در یمن و آن نخستین وادی است که آب از آن فوران کرد».

ممکن است ضجّه کشیدن یا ناله کردن آن کنایه از شکافته شدن آن سرزمین باشد به عقیده بعضی از دانشمندان آب در اعماق زمین که روبه سردی می رفت تشکیل شده است، و از آن موقع تا کنون هم در حال تشکیل است «۲».

آنچه مسلم است، در حال حاضر بر اثر فعالیت های آتشفشانی (درونی و برون) مقداری آب تولید می شود. «۳» دو عنصر «اکسیژن و هیدروژن» در ترکیب موادّ گره زمین وجود دارد «۴» و فراهم شدن امکان ترکیب این دو عنصر، اقتضا می کند که قسمتی از آب در زمین تشکیل یابد، و شاید میلیارد هاسال پیش برای اولین بار در وادی یمن به فوران درآمده است. این مطلب بانظریه های دانشمندان دیگر که پیدایش آب را از آتمسفر زمین می دانند، منافات ندارد چون روایت و نظریه های بالا- به اولین آب زمینی اشاره دارد «۵»

## ۲۶ همه مردم در سه چیز شریکند

۲۶ همه مردم در سه چیز شریکند علماء فقه می گویند: «الأصل فيها الإباحة: و لكل من الناس في كل ماءٍ حقُّ الأنتفاع الآما خرج بالدليل.» «اصل در مصرف آب، مباح بودن آن است و عامّه مردم، در همه آبها حق انتفاع دارند؛

چون آبها از برکت های آسمانی است و خداوند بر بندگانش ممت گذاشته است؛ مگر آبی که با دلیل خاص مجاز نباشد» (مانند آبهایی که با هزینه خصوصی اشخاص تأمین شده و در اختیار آنها قرار گیرد).

واضح است اگر بنا باشد در مصرف آب خدا دادی، احتیاج به اجازه گرفتن از اشخاص باشد، زندگی انسان و حیوان، دچار مشکلات زیاد خواهد بود

مثلاً قافله‌ای از مسافران کنار قریه یا قبیله ای نزول کرده است؛ اگر اجازه گرفتن الزامی باشد، باید از یکا یک آنها اجازه بگیرند؛ و اگر در میان آنها صغیر و یتیمی باشد، پیدا کردنشان روزها طول می کشد، پس باید با نجاست و تیمّم نماز بخوانند یا از تشنگی بمیرند.

اگر عده‌ای غائب، یابہ سفر رفته باشند تکلیف چیست، چگونه ممکن است رضایت آنها را به دست آورد؟ در حالی که اخبار زیادی وارد شده است که از ائمه علیهم السلام سؤال می کردند: به قریه ای وارد می شویم، می خواهیم از آب آنجا استفاده کنیم؟.

حضرت از خصوصیات و کیفیت آن محل می پرسید، به مصرف آن اجازه می داد امر نمی کرد از اهل آن محل اجازه بگیرند؛ علاوه بر این، کمال امتنان در این

سر چشمه حیات، ص: ۱۳۵

است که مسلمانها در حقوق ضروریّه، مخصوصاً در آبها مشترک باشند، تا عسر و حرج پیش نیاید «۱».

در این باره، روایت هائی هست که می فرمایند:

۱- «ثلاثة اشياء الناس فيها شرع سواء الماء و الكلاء و النار» «۲» سه چیز است مردم در آن حق مساوی دارند و در مصرف آن باهم

مساویند، «آب، چراگاه و آتش ۲- «انّ المسلمین شركاء في الماء و النار و الكلاء» «۳»

«مسلمانها در سه چیز شریکند، در آب و آتش و چراگاه.» حدیث اول، عامه مردم و حدیث دوم، همه مسلمانها را در سه چیز شریک قرار داده است.

۳- قطب راوندی، روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله پس از آنکه قلعه های خیبر را فتح کرد، قلعه ای که جمیع اموال و مأكولات آنها در آن بود راهی که بتوان آن را فتح کرد وجود نداشت، حضرت آنان را محاصره کرد، پس از چند روز یکی از یهودیان گفت:

یا محمد مرا بر جان و مال و اهل و عیالم امان بده تا تو را از راهی که بتوانی این قلعه را فتح کنی، راهنمایی کنم حضرت او را امان داد.

یهودی، محلی را نشان داد و گفت اگر از این محل تونل بزنید منتهی می شود به آب آنها، آن را سد کن، چون آب نداشته باشند، جز تسلیم چاره دیگری نخواهند داشت. حضرت فرمود: ممکن است خدا وسیله ای بهتر از این را فراهم کند (ترس) امان تو در اعتبار خود باقیست. «۴»

در جنگ صفین، ابوالاعور سلمی از لشکر معاویه، به شریعه فرات رسید،

سر چشمه حیات، ص: ۱۳۶

پیرامون آب را گرفت، از استفاده لشکریان امیر مؤمنان علیه السلام جلوگیری کرد ارتش امیر علیه السلام شریعه را با صلابت و شجاعت تمام پس گرفتند و قشون معاویه را فراری دادند حضرت فرمود: مانع اهل شام نشوید، بگذارید از آب استفاده کنند. شامیان موقعیت را مناسب تشخیص داده، دوباره شریعه را تصرف کردند، باز ارتش امام با قدرت تمام فرات را پس گرفتند؛ این دفعه از فرماندهان عرض کردند:

«إمْنَعَهُمُ الْمَاءَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَمَا مَنَعُوكَ؛ فَقَالَ: لَا خَلْوًا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ لَا أَفْعَلَ مَا فَعَلَهُ الْجَاهِلُونَ، فَسَنَعْرُضُ عَلَيْهِمْ كِتَابَ اللَّهِ وَنَدْعُوهُمْ إِلَى الْهَدْيِ فَاِنْ أَجَابُوا وَإِلَّا فَفِي حَدِّ السَّيْفِ مَا يُغْنِي أَنْشَاءَ اللَّهِ.»

ای امیر مؤمنان! «آب را بر روی آنها ببند همانطور که به روی ما و لشکر تو بستند، فرمود: نه؛ میان آنها و آب را، آزاد و خالی کنید من کاری را که نادانها کردند نمی کنم، به زودی کتاب خدا را بر آنها عرضه کرده و دعوت به هدایت می کنیم، اگر قبول کردند چه بهتر و گرنه باخواست خدا تیزی شمشیر کفایت می کند، وما را از مانع شدن آب بی نیاز می سازد.»  
نصربن مزاحم گوید: به خدا قسم، غروب نرسیده اهل عراق و شام از آب برداشته و استفاده می کردند بطوریکه هیچیک مزاحم دیگری نبود «۱»

از این نوع احادیث استفاده می شود که حتی در مواقع خاص و پیش آمدهای حساس هم، این بزرگان از اسلحه کشنده و مهلک آب، استفاده نمی کردند و به هیچوجه به خود این اجازه را نمی دادند که با (زور و نیروی) تشنگی و عطش، به مصاف پرداخته و طرف مقابل را از پا در آورند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رضایت نداد، با تحمیل تشنگی، بر کوچک و بزرگ، کافران

سر چشمه حیات، ص: ۱۳۷

حربی مانند «یهودیان» خیبر را با قطع آب و ادار به تسلیم کنند.

امیر مؤمنان علیه السلام شدیداً نهی می کند، با سدّ شریعه فرات معاویه و لشگریانش را از میان بردارند. «۱»

در محاصره عثمان، به وسیله حسنین علیهما السلام به خانه او آب فرستاد و نگذاشت از تشنگی بمیرند.

روز ملاقات امام حسین علیه السلام با «حزین یزید ریاحی» دستور می دهد به استقبال آنان رفته، و همه آنها را با اسبهایشان سیراب نمایند. با اینکه می توانست با کمی تأخیر تمامی لشگریان حر را از پا در آورد، اما این کار را نکرد و به خود اجازه نداد که آنها در

جلوی چشم امام از تشنگی هلاک شوند، شخصیت و عظمت روح امام بالاتر از آن بود که این گونه با آنها رفتار نمایند اما پیروان و نژاد همین ها با کمال بی شرمی و گستاخی و با زیر پا گذاشتن تمامی ارزشهای انسانی و قوانین بشری و الهی، همان شریعه فرات را به روی فرزندان این دو بزرگوار بستند؛

به صغیر و کبیر، زن و مرد، حتی به چهارپایان زبان بسته آنها رحم نکردند.

سر چشمه حیات، ص: ۱۳۸

بابی حیاتی تمام، آب فرات را به آسمان می پاشیدند و فریاد می زدند آیا نمی بینید فرات را مانند شکم ماهی و «کبد آسمان» جاری است! از آن نخواهید چشید، تا تشنه لب و با دل سوزان بمیرید. (۱)

می نویسند در وقایع کربلا خود امام حسین علیه السلام از شدت عطش میان زمین و آسمان را مانند «دود و بخار» می دید! به خاطر یک جرعه آب، ناله جوان ۱۸ ساله اش بلند شد: «یا ابتالعطش قد قتلنی» «بابا! تشنگی مرا کشت.»

پدر، پس از لحظه‌ای سر بلند کرده فرمود: «هات لسانک» «زبان را بیآور» زبان جوان به کام پدر بلافاصله به عقب برگشته و می گوید: بابا عطش تو که بیشتر از من و زبانت مثل چوب خشکیده است.

دیگری از عمو، آب خواست، انگشتر به دهان او گذاشت تا عطش او فرو نشیند

بچه های کوچک به درخیمه عمو گرد آمده آب می خواستند امام به برادر اکیدا سفارش می کند «فاطلب الماء لهؤلاء الأطفال» برادرم ابوالفضل! برای این بچه های تشنه جگر آبی فراهم نما.

طفل شش ماهه به خاطر نوشیدن یک جرعه شیر به سینه خشکیده مادر، چنگها زده و از اثر ناخنهای کوچکش سینه مادر خراشیده شده بود. خود امام علیه السلام در دم آخر توی گودی قتلگاه، پس از مناجات با معبود و اظهار عبودیت و بندگی و تسلیم محض در مقابل دوست.

رو به اشقیای آن دشت پر بلا گرفته فرمود: «یا قوم! اسقونی شرباً من الماء لقد نشفت کبدی من الظماء» «ای قوم یک جرعه آبی به من دهید، جگرم از تشنگی پاره پاره شد.» چاهی که در پشت خیمه ها کنده بودند با هلله وحشیانه ریختند آنرا هم پر کردند، ارباب مقاتل می نویسند:

سر چشمه حیات، ص: ۱۳۹

بچه های کوچک ریگهای زمین را این طرف و آنطرف می کردند دل و سینه های خود را روی آن می گذاشتند شاید کوچکترین تخفیفی بر تشنگی ایشان حاصل آید آنانکه این سختگریها را کردند، چه پاسخی به جد و پدر بزرگوار این مظلومان جگر سوخته، خواهند داشت رحمه الله

«از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت میهمان کربلا»

«زان تشنگان هنوز بعیوق می رسد فریاد العطش زیبابان کربلا»

«چون خون حلق او بر زمین رسید جوش از زمین به ذروه عرش برین رسید

نزدیک شد که خانه ایمان شود خراب از بس شکستها که به ارکان دین رسید»

این خشک لب فتاده ممنوع از فرات کز خون او زمین شده جیحون حسین تست

این غرقه محیط شهادت که روی دشت از موج خون او شده گلگون حسین تست

«ترسم جزای قاتل او چون رقم زنند یک باره بر جریده رحمت قلم زنند»

«دست عتاب حق بدر آید ز آستین چون اهل بیت دست بر اهل ستم زنند

فریاد از آن زمان که جوانان اهل بیت گلگون کفن بعرضه محشر قدم زنند سر چشمه حیات، ص: ۱۴۰



«جمعی که زد بهم صفشان شور کربلا درحشر صف زنان صف محشر بهم زنند»

«از صاحب حرم چه توقع کنند باز آن ناکسان که تیر به صید حرم زنند»

«ترسم کزین گناه شفیعان روز حشر دارند شرم کز گنه خلق دم زنند» الالعهن الله علی القوم الظالمین و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

## بخش ۳ انواع آب

### اشاره

بخش ۳ انواع آب بخش ۳ انواع آب ۱- آب مضاف.

۲- آب مطلق.

۳- آب حیات.

۴- آب باران.

۵- آیات باران. ۶- خلاصه و نتیجه گیری.

احادیث درباره باران ۱- ابر.

۲- سماء.

۳- آب آسمان بنوشید.

۴- لؤلؤ و مرجان.

۵- آب نیسان.

مسائل فقهی باران

۵- آب جاری.

آیات.

اخبار.

۶- دریا.

آیات.

۷- آب چاه.

سر چشمه حیات، ص: ۱۴۳

ماده جاری و روانی که به آن اصطلاحاً «آب» گفته می‌شود، انواع مختلف دارد، الف- مضاف ب- مطلق

مطلق- آسمانی است مانند باران

زمینی است مانند آب جاری، راکد، شیرین، تلخ، گرم و سرد،

هریک از این آبها خاصیتها و احکام مخصوص به خود را دارد که در لابلائی این کتاب به آنها اشاره خواهد شد. برای تیمن و

تبرک سخنی از امام صادق علیه السلام می‌آوریم.

قال علیه السلام: «و تفکر فی صفاء الماء ورقته و طهوره و برکت و لطیف امتزاجه بکل شیء و استعماله فی تطهیر الأعضاء الّتی أمرک

الله بتطهیرها. و ات بادابه و فرائضه و سننه فان تحت کل واحده منه فوائد کثیره و اذا استعملتها بالحرمة انفجرت لک فوائد عن

قریب» «۱» «در صفا، نرمی، پاکی، برکت و همچنین آمیزش لطیف آب، بر همه اشیاء، تفکر نما.

آن را در پاک کردن اعضای که خدا امر کرده است، به مصرف برسان، آداب، واجبات و مستحبات آب را، بجا بیاور، چون زیر هر یک از آنها، فایده های زیادی وجود دارد.

اگر آنرا با احترام مصرف کنی بزودی چشمه های فواید آن، برایت گشوده خواهد شد.

## آب مضاف

آب مضاف آب مضاف: آبی را گویند که بدون تقیید و اضافه کردن آن به قیدی دیگر نتوان به آن آب گفت، مانند: آب سیب و آب هویج و این خود سه قسم است: ۱- افشره چیزها (المعتصر من الأجسام)، مانند: آب سیب و آب انار ۲- آمیخته با چیزها (المتزوج بها)، مانند: شربت، دوغ و آب آمیخته به خاک و گل بسیار ۳- تبخیر شده چیزها، مانند: گلاب، عرق نعناع و دیگر عرقها. آب مضاف: اگر از اصل، پاک باشد و با نجسی هم برخورد نکرده باشد، طاهر است. ولی به اجماع فقهاء، رافع حدث نیست. (نمی توان با آن وضو گرفت یا غسل کرد) و بنا بر قول قویتر، حتی در حال اضطرار نیز، خبث (نجاست) را برطرف نمی سازد و اگر با نجس یا متنجس (هرقدر اندک) باشد، برخورد کند نجس می شود، مگر اینکه، از بالا بسوی پایین جریان داشته باشد و نجس در پایین با آن برخورد کند که در این صورت قسمت بالایی آن متنجس نمی گردد؛ مثلاً وقتی از گلابدان بر دست نجس گلاب ریخته شود آنچه در گلابدان است، نجس نمی شود؛ حتی اگر با گلاب نجسی که در دست کسی است متصل باشد. همچنین است اگر آب مضاف با فشار با نجاست تماس یابد؛ حتی اگر نجاست بالا تر از آب باشد، باز نجس نمی شود مانند فوران آب مضاف بر نجس. «۱»

## ۲ آب مطلق

۲ آب مطلق آب مطلق: به آبی گفته می شود که بدون تقیید و اضافه بتوان به آن آب گفت، مانند آب دریا، آب چشمه، آب چاه، در همه اینها (حتی اگر جایی را که نسبت داده شده است برداریم) به صورت مطلق «آب» گفته می شود. و از نظر فقهی: آب مطلق آب خالصی است که پاک کننده پلیدیها و حیات بخش جانداران است، آسمانی باشد مانند: باران یا زمینی مانند چشمه ها و نهرا و دریاها و آب چاه، که جوشش داشته باشد.

آب مطلق در هر جا دیده شود اگر یقین به متنجس بودن آن نباشد، (یعنی بو، مزه، و یارنگ آن تغییر نیافته باشد) پاک است

## «۳ آب حیات»

«۳ آب حیات»

در میان آبهای زمینی آبی وجود دارد که آنرا «آب حیات» گویند.

مشهور است که هر کس موفق به نوشیدن آن شود حیات ابدی و زندگی جاویدان پیدا می کند. این آب استثنائی و ناپیدا را کسانی گشتند پیدا کنند و جرعه ای بنوشند، اما موفق نشدند. ولی مشهور است که حضرت خضر و الیاس از آن چشمه نوشیده اند.

سر چشمه حیات، ص: ۱۴۶

حضرت موسی علیه السلام با همراهش کنار آن رسیدند ماهی شوری که به همراه داشتند به «عین الحیاء» افتاد و زنده شد چون یکی از خواص مخصوص آن آب، زنده کردن مرده هاست. (امابه چه علت از آن چشمه نوشیده اند! درست معلوم نیست). در این باره به چند حدیث توجه کنید:

۱- ابراهیم بن ابی یحیی المدنی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: «در اوّل خلافت عمر یک نفر از اولاد هارون از امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: اوّلین درختی که در زمین روید و اوّلین چشمه‌ای که از زمین جوشید و نخستین سنگی که بر زمین گذاشته شد چه بوده است؟ در روایت ابی الطّفیل: و اوّلین قطره خون که بر زمین ریخته شد از چه بود؟ فرمود: اوّلین قطره خون، شما می‌گویید خون هابیل است که به دست برادرش کشته شد ولی این طور نیست، پیش از آنکه حوّا بچه دار شود عادت ماهانه دید و بر زمین ریخته شد.

أمّیا اوّلین درخت، شما می‌گویید درخت «زیتون» است، این حرف دروغ است، بلکه درخت خرما «عجوة» است که با آدم از بهشت فرود آمد و آنرا کاشت، اصل همه نخلها از آن درخت است.

اما اوّلین چشمه‌ای که جوشید، یهود می‌گویند چشمه‌ایست که از زیر سنگ بیت المقدّس می‌جوشد، دروغ می‌گویند بلکه «عین الحیاة» است که هر کس به آن برسد زنده می‌شود «خضر» در مقدمه لشگر ذی القرنین بود «عین الحیاة» را می‌جست خضر آن را پیدا کرد و خورد ولی ذی القرنین پیدا نکرد، و موفق به خوردن از آن نشد.

در روایت ابی الطّفیل فرمود: آن چشمه (عین الحیات) است که موسی و فتی (همراه او) بر آن چشمه ایستادند، و با آنها ماهی شوری بود که به آن آب افتاد و زنده شد، و هر میتی بر آن آب برسد زنده می‌شود.

اما اوّلین سنگ، یهود، گمان می‌کند سنگی است که در بیت المقدس است

سر چشمه حیات، ص: ۱۴۷

دروغ می‌گویند، بلکه حجرالأسود است که با آدم از بهشت فرود آمد و در رکن بیت گذاشته شد، آنرا استلام می‌کنند اول از برف سفیدتر بود اما خطاکاران بنی آدم دست به آن مالیدند سیاه شد «۱».

۲- ابن فضال از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند:

«قال: إنّ الخضر شرب من ماء الحیاة فهو حیّ لا يموت حتّی ینفخ الصّور و أنّه لیأتینا فیسلّم علینا فنسمع صوته و لا نری شخصه و أنّه لیحضر حیث ذکر فمن ذکره منکم فلیسلّم علیه و أنّه لیحضر المواسم فیقضی جمیع المناسک و یقف بعرفه فیؤمن علی دعاء المؤمنین فسیؤنس الله به و حشّه قائمنا فی غیبه و یصل به وحدته». «۲» فرمود: «خضر از آب حیات نوشید تا دمیدن (صور) نمی‌میرد او پیش ما می‌آید و بر ما سلام می‌کند، صدایش را می‌شنویم خودش را نمی‌بینیم، در هر جا نام او برده شود حاضر می‌شود، از شما هر کس اسم او را ببرد فوراً بر او سلام کند،

موسم های حج حاضر شده مناسک حج را انجام می‌دهد و در عرفات می‌ایستد و به دعاهای مؤمنین آمین می‌گوید، به زودی خداوند وحشت قایم ما را در زمان غیبتش با او از بین می‌برد، با آن حضرت مانوس می‌شود، او را از تنهایی درمی‌آورد

۳- در تفسیر قمی روایت طولانی درباره ملاقات حضرت موسی و خضر علیه السلام نقل می‌کند، در ضمن آن روایت است حضرت موسی به وصی خود «یوشع» علیه السلام گفت: خداوند مرا امر کرده از مردی که در محلّ بهم آمدن «تلاقی» دو دریا است، تبعیت کرده و از او علم یاد بگیرم. ماهی شوری را تهیه کردند به محلّ معین رسیدند مردی را که به پشت خوابیده بود، دیدند وصی موسی ماهی را در آورد، در چشمه‌ای که آنجا بود شست، آن «ماء الحیوان» بود، ماهی زنده شد، به داخل آب

سر چشمه حیات، ص: ۱۴۸

رفت «۱». در روایت دیگر می‌گوید: یوشع بن نون، از چشمه‌ای که نزدیکش بود، وضو گرفت. از آب وضو، چند قطره روی ماهی پخته شده ترشح کرد، ماهی زنده شد و به آب جهید «۲».

۴- زراره و حمران و محمد بن مسلم از ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام نقل می‌کنند:

«قال: إنّهُ لَمّا کان من أمر موسی علیه السّلام الّذی کان اعطی مکمل فیهِ حوت مملّح و قیل له هذا یدلّک علی صاحبک عند عین

مجمع البحرين لا یصبّ منها شیءٌ مِّتّاً اَلا حَیّ یقال له ماء الحیاة» (۳)

فرمود: «کار موسی علیه السلام به جایی رسید که زنبیلی داده شد که در آن ماهی نمک زده بود، و به او گفته شد این ماهی تورادر نزدیکی چشمه‌ای که در محل بهم رسیدن دو دریاست، به (خضر) راهنمایی می‌کند، هیچ مرده‌ای به آن چشمه نمی‌رسد مگر اینکه زنده می‌شود، به آن آب حیات گویند.»

أبی حمزه از اَبی جعفر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: ذی القرنین بنده صالح بود، شاخ طلا و نقره نداشت، بلکه او را به سوی قومش مبعوث کرد به طرف راست سرش زدند، از آنها مدّتی غایب شد، دوباره به سوی آنها برگشت به طرف چپ، سرش زدند و در شما نیز مثل او هست؟ سه مرتبه این را تکرار کرد. به او چشمه حیات را توصیف کرده و گفته بودند هر کس از آن بنوشد نمی‌میرد تا صبحه و نفخ صور را بشنود چشمه داشت و خضر در مقدّمه لشگرش بود از فداکارترین اصحاب او بود. به خضر و سیصد و پنجاه و نه نفر دیگر، ماهی نمکدار تحویل داد و سفارش کرد هر کس در یک چشمه ماهی را بشوید.

خضر هم به یکی از آن چشمه‌ها رسید، وقتی که ماهی را به آب انداخت، بوی آب که به ماهی رسید زنده شده به آب رفت، خضر این را که دید، لباس‌ها را دور

سر چشمه حیات، ص: ۱۴۹

انداخته و خود را به آب زد، به آب فرو می‌رفت و می‌خورد به امید اینکه به آب حیات رسیده است، پس همگی برگشتند، ذوالقرنین دستور داد، همه ماهی‌ها را گرفتند، شمردند دیدند که یکی کم است.

گفتند ماهی خضر مانده، صدایش کرد، پرسید ماهی را چه کردی، جریان را گفت پرسید چکار کردی گفت به آب فرو رفتم هر چه گشتم پیدایش نکردم، پرسید از آبش خوردی، گفت بلی، ذوالقرنین هر چه گشت، عین الحیات را پیدا نکرد، به خضر گفت، قسمت تو بوده است و تویی که برای این چشمه آفریده شده‌ای، در روایت کمال الدین از عبدالله بن سلیمان هست که ذوالقرنین گفت: مژده باد بر تو و بر باقیماندن طولانی با غائب شدن از نظرها تا نفخ صور.

و اسم ذی القرنین عیاش بود، اولین پادشاهی بود، پس از طوفان نوح به شرق و غرب عالم سلطنت کرد. (۱)

روایت شده است که خضر و الیاس در موسم حجّ با هم هستند و در موقع جدایی با این دعا از هم جدا می‌شوند. «بسم الله ما شاء الله لا قوه الا بالله ما شاء الله کلّ نعمه فمن الله ما شاء الله الخیر کله بید الله عزوجلّ، ما شاء الله لا یصرف الشوء الا الله.» (۲)

بعضی‌ها می‌گویند خضر و الیاس یک نفر است اما روایت بالا و روایتی که می‌گوید: خضر به خشکی و الیاس به دریا مأمور است این نظریه را نفی می‌کند. و اسم خضر تالیابن ملکابن عابربن ارفخشذبن سام نوح است، خضر نامیده شد.

چون در هر جایی می‌نشیند زمین سبز می‌شود (۳) از روایات گذشته و سائر روایات معلوم می‌شود که، عین الحیاة وجود دارد ولی نامرئی است، و یادر جایی قرار گرفته است که اگر کسی هم دیده باشد، نمی‌شناسد

## ۴ باران

۴ باران در میان انواع آب مطلق، آب باران از امتیازات خاصی برخوردار است. و خداوند متعال که از آن با عنوان «مبارک، رحمت، رزق، آب وغیره» نام می‌برد، نشان دهنده اهمّیت و ارزشمندی آن است.

اگر چه آب باران نیز محصولی از آب دریاست، که به صورت ابر به هوا بلند شده و به وسیله باد هر جا هدایت شود، می‌بارد؛ امّا این خود نیز خیلی مهم است که، اگر همین کار انجام نگیرد و این آبها به هوا بلند نشود و به زمین خشک و سوزان فرو نریزد و در آن بالا در ماهیت آن فعل و انفعالاتی به بار نیاید، درمدّت کم چه فاجعه هولناکی به وجود می‌آید.

خشکسالی و در نتیجه آن قحطی و امراض گوناگون و گرسنگی و تشنگی و از میان رفتن محصولات کشاورزی و و ... گریبانگیر

انسانها و حیوانات می‌شود.

در اثر همین جابجا شدن ابرها است که به جاهای دور، نزدیک، گوشه و کنار زمین آب می‌رسد، چشمه‌ها پرمیشود و استعدادها را رشد داده، مایه حیات و آرامش هر جنبنده‌ای رافراهم می‌آورد. (فصل ۶ همین بخش (دریا) را مطالعه بفرمائید) آیاتی را از قرآن، و حدیث چندی رامرور کنیم تاموقعیت و ارزش وجودی باران به دست آید

## آیات باران»

آیات باران» ۱- وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ» «۱» «واز آسمان آبی فرو فرستاد و به وسیله آن میوه‌ها را پرورش داد تا روزی شما باشد.»

۲- و ما أنزل الله من السماء ماءً فأحيا به الأرض بعد موتها و بث فيها من كل دابة» «۲»

«آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن زمین را پس از مرگ زنده نمود و انواع جنبندگان را در آن گسترده است.»

۳- و هو الذي أنزل من السماء ماءً فأخرجنا به نبات كل شيء فأخرجنا منه خضراً» «۳»

«او کسی است که از آسمان، آبی نازل کرد. و به وسیله آن گیاهان گوناگون رویاندیم؛ و از آن، ساقه‌ها و شاخه‌های سبز، خارج ساختیم؛ و از آنها دانه‌های متراکم، و از شکوفه نخل، خوشه‌ها با رشته‌های باریک، بیرون فرستادیم؛ و باغها از انواع انگور و زیتون و انار (گاه) شبیه به یکدیگر و (گاه) بی شباهت خلق کردیم، هنگامی که میوه می‌دهد، به میوه آن و طرز رسیدنش بنگرید که در آن نشانه‌هایی برای افراد با ایمان است.»

۴- و هو الذي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سَقَنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَانزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نَخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» «۴» «و او کسی است که بادهای را پیشاپیش باران رحمتش می‌فرستد همچون بشارت دهنده‌ای از قدوم مسافر عزیزی خبر می‌دهد.

سر چشمه حیات، ص: ۱۵۲

بادهایی که از اقیانوسها برخاسته و ابرهای سنگین بار و پر آب رابا خود حمل می‌کند، در این موقع آنها را به سوی سرزمینهای مرده می‌رانیم، به وسیله آن، آب نازل می‌کنیم و با آن، از هر گونه میوه‌ای بیرون می‌آوریم؛ و این گونه که زمینهای مرده را زنده کردیم مردگان رانیز، زنده می‌کنیم؛ تا متذکر شوید.»

۵- و ينزل عليكم من السماء ماءً ليطهركم به» «۱» «(ویاد آورید هنگامی که) «آبی از آسمان برای شما فرو می‌فرستد تا با آن شما را پاک کند.»

۶- أنزل من السماء فسالت أودية بقدرها فاحتمل السيل زبداً رابياً» «۲»

«(خداوند) از آسمان آبی فرستاد و از هر دره‌ای و رودخانه‌ای به اندازه خود، سیلاب جاری ساخت، پس سیل بر روی خود کفی حمل کرد.»

۷- و أنزل من السماء ماءً فأخرج به من الثمرات رزقاً لكم» «۳» «واز آسمان آبی فرستاد و با آن میوه‌ها را خارج ساخت تا روزی برای شما باشد»

۸- و أرسلنا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا بِهِ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَا كُمُوهَ وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ» «۴» «ما بادهای را برای تلقیح ابرها، و به هم پیوستن و بارور ساختن آنها، فرستادیم؛ و از آسمان آبی نازل کردیم و شما را با آن سیراب نمودیم، در حالی که شما توانایی حفظ و نگهداری آن را نداشتید.»

۹- وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» «۵» «خداوند از آسمان آبی فرستاد و زمین

رابعد از آنکه مرده بود حیات بخشید، در این، نشانه ایست برای جمعیتی که گوش شنوا دارند.»

سر چشمه حیات، ص: ۱۵۳

۱۰- و أنزل من السماء ماءً فأخرجنا به أزواجاً من نبات شتى» «۱» و (خداوند) از آسمان، آبی فرستاد که با آن، انواع گوناگون گیاهان را (از خاک تیره) بر آوردیم.»

۱۱- ألم تر أن الله أنزل من السماء ماءً فتصبح الأرض مخضرةً إن الله لطيف خبير» «۲»

«آیا ندیدی خداوند از آسمان، آبی فرستاد، زمین (بر اثر آن) سرسبز و خرم می گردد؟! خداوند لطیف و آگاه است»

۱۲- وتري الأرض هامةً فإذا أنزلنا عليها الماء اهتزت وربت وأنبتت من كل زوج بهيج» «۳»

«و زمین را (در زمستان) خشک و مرده می بینی اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می فرستیم، به حرکت درمی آید و می روید و از هر نوع گیاهان زیبا می رویاند.»

۱۳- و أنزلنا من السماء ماءً بقدر فاسكناه في الأرض و أنا على ذهاب به لقادرون» «۴»

«و از آسمان، آبی به اندازه معین نازل کردیم؛ و آنرا در زمین ساکن نمودیم؛ و ما بر از بین بردن آن کاملاً قادریم.»

۱۴- و هو الذي أرسل الرياح بشراً بين يدي رحمته و أنزلنا من السماء ماءً طهوراً لئحیی به بلدة ميتاً و نسقيه مما خلقنا انعاماً و أنا سيئ

كثيراً» «۵» «و او کسی است که بادهای را بشارتگرانی پیش از رحمتش فرستاد و از آسمان، آب پاک کننده نازل

سر چشمه حیات، ص: ۱۵۴

کردیم؛ تا به وسیله آن زمین مرده را زنده کنیم و چهارپایان و انسانها را سیراب نماییم.»

۱۵- و لئن سئلتهم: من نزل من السماء ماءً فأحياه الأرض من بعد موتها ليقولن:

«اللَّهُ» «۱»

«اگر از آنها بپرسی که چه کسی از آسمان، آبی نازل کرد، و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش زنده کرد؟ می گویند: الله»

۱۶- و أنزلنا من السماء ماءً فأنبتنا فيها من كل زوج كريم» «۲» «و از آسمان، آبی فرستادیم و به وسیله آن در روی زمین، انواع

گوناگونی از جفتهای گیاهان پُر ارزش رویاندیم.»

۱۷- الله الذي يرسل الرياح فتثير سحاباً فيبسطه في السماء كيف يشاء و يجعله كسفاً فتري الودق يخرج من خلاله» «۳» «خداست که

بادهای را می فرستد، ابری را بر می انگیزد، و در آسمان، هر طور که بخواهد می گستراند، و آن را متراکم می کند، پس دانه های باران

را می بینی از میان آن بیرون می آید.»

۱۸- والله الذي أرسل الرياح فتثير سحاباً فسقناه الى بلميت فاحيينا به الأرض بعد موتها و كذلك النشور.» «۴»

خداوند کسی است که بادهای را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت در آورند ما این ابرها را به سوی سرزمین مرده ای می رانیم و به وسیله

آن زمین را بعد از مردنش زنده می کنیم؛ رستاخیز نیز همین گونه است.

۱۹- ألم تر أن الله أنزل من السماء ماءً فأخرجنا به ثمرات مختلفاً الوانها» «۵»

«و آیا

سر چشمه حیات، ص: ۱۵۵

ندیدی خداوند از آسمان، آبی فرستاد که به وسیله آن میوه هایی را با الوان گوناگون خارج ساختیم.

۲۰- ألم تر أن الله أنزل من السماء ماءً فسلكه ينابيع في الأرض ثم يخرج به زرعاً مختلفاً الوانه ثم يهيج فتریه مصفراً ثم يجعله حطاماً

إن في ذلك لذكرى لأولی الألباب» «۱»

«آیا ندیدی که خداوند از آسمان، آبی فرستاد و آن را به صورت چشمه هایی در زمین وارد نمود

، سپس با آن زراعتی را خارج می‌سازد که رنگهای مختلف دارد، بعد آن گیاه خشک می‌شود، به گونه‌ای که آن را زرد و بی روح می‌بینی، سپس آن را در هم می‌شکند و خرد می‌کند؟! در این ماجرا تذکری برای خردمندان (از ناپایداری دنیا) است.

۲۱- و من آیاته اُنْک تری الأرض خاشعهُ فاذا اُنزلنا علیها الماء اهتزت و ربّت انّ الّذی اُحیایها لمحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر» (۲)

«از نشانه های اوست که زمین را خشک می‌بینی، هنگامی که آب بر آن می‌فرستیم، به جنبش در می‌آید و نمو می‌کند، همان کسی که آن را زنده کرد، مردگان را نیز زنده می‌کند؛ و او بر هر چیز تواناست.»

۲۲- و الّذی نزل من السّماء ماءً بقدر فأنشَرنا به بلدةً مِیتاً کذلک تخرجون» (۳) «و او کسی است که از آسمان به مقدار معین آبی فرستاد، و به وسیله آن، سرزمین مرده را زنده کردیم و همین گونه از قبرها بیرون می‌آید.»

۲۳- و ما اُنزل اللّهُ من السّماء من رزق فأحیایه الأرض بعد موتها و تصریف الرّیاح لِأیّاتٍ لِّقو یعقلون» (۴)

«و در فرو فرستادن آب از (آسمان) که به وسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده، و همچنین در وزش (بادها) نشانه های روشنی است

سر چشمه حیات، ص: ۱۵۶

برای گروهی که اهل تفکرند.»

۲۴- و نزلنا من السّماء ماءً مبارکاً فأنبتنا به جَنّاتٍ و حبّ الحَصید» (۱)

«و از آسمان، آبی پر برکت فرستادیم، و به وسیله آن باغها و دانه های قابل درو، رویانیدیم.»

۲۵- و النّخل باسقات لها طلع نضید. رزقا للعباد و اُحیینا به بلدةً مِیتاً کذلک الخروج» (۲)

«و همچنین نخلهای بلند قامتی که میوه‌های متراکم دارند، همه اینها را به خاطر بخشیدن روزی، بر بندگان آفریدیم؛ و با این قطره‌های حیات بخش باران، زمین مرده را زنده کردیم؛ آری، زنده شدن مردگان و خروج آنها از قبر نیز، همین گونه است

۲۷- افرأیتم الماء الّذی تشریون اُنتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون» (۳)

«آیا درباره آبی که می‌نوشید، فکر کرده‌اید؟ آیا شما آن را از ابر فرو می‌فرستید یا ما نازل کردیم؟.»

۲۸- و اُنزلنا من المعصرات ماءً ثجاجاً لنخرج به حبّاً و نباتاً و جَنّاتٍ أَلْفافاً» (۴)

«و از ابرهای باران زا، آبی فراوان نازل کردیم؛ تا به وسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم؛ و نیز باغهای پر درخت به وجود آوردیم.»

۲۹- فلینظر الانسان الی طعامه انا صببنا الماء صبّاً ثم شققنا الأرض شقاً فأنبتنا فیها حبّاً و عنباً و قصباً و زیتوناً و نخلاً و حدائق غلباً و فاکههً و اَباً متاعاً لکم و لأنعامکم» (۵)

«انسان باید به غذای خویش بنگرد! ما آب فراوانی از آسمان ریختیم؛

سر چشمه حیات، ص: ۱۵۷

سپس زمین را شکافتیم؛ و در آن دانه های فراوانی رویانیدیم؛ و انگور و سبزی بسیار و زیتون و نخل فراوان، و باغهای پر درخت و میوه و چراگاه، تا وسیله‌ای برای بهره‌گیری خود و چهارپایانتان باشد.

### «خلاصه و نتیجه‌گیری»

«خلاصه و نتیجه‌گیری»

از مجموع آیات گذشته دو مطلب مهم استفاده می‌شود.

۱- برای اثبات معاد و رستاخیز روی سبز شدن و زنده شدن زمینهای مرده تکیه شده است.

این مسئله برای هیچکس قابل انکار نیست که در فصلهای مختلف سال مرگ و میر نباتات و اشجار و غیره را، با دیده خود نظاره می‌کنیم؛ و پس از فرا رسیدن فصل دیگر، زنده شدن و جان گرفتن آنها رامی بینیم.

زمین خشک و سوزان، درختان طراوت از دست داده، و بیابانهایی که شادابی خودرا از کف داده‌اند، با آمدن بهار و با موجود بودن شرایط، خرمی خود را باز می‌یابند»

همانطور که ریشه اصلی اینها در خاک مانده و در شرایط مناسب، شروع به رویش کرده قد علم می‌کنند»

ریشه های اصلی و تخمهای بنیادین بشر نیز در همین زمین است، آن هم در شرایط مناسب قد علم می‌کند، و در روز رستاخیز حضور پیدا می‌کند. «۱»

«فانما هی زجره واحده فاذا هم بالشاهره» «۲»

«با یک صیحه، (با یک نفخه) ناگهان در صحرای قیامت خواهند بود»

یا اینکه چهل روز پیش از قیامت باران خواهد بارید، استعدادها را رشد داده و برای زنده شدن آماده خواهد ساخت. (بخش ۲ فصل ۲۰ صفحه ۱۱۶ همین کتاب مراجعه شود) آیات گذشته درباره باران را دقت کنید که مطلب چگونه واضح و گویاست! با تعبیرهای گوناگون «كذالك النشور» «كذالك تخرجون» «كذالك نخرج

سر چشمه حیات، ص: ۱۵۸

الموتی» و غیره کیفیت نوعی از زنده شدن را بیان و تصریح می‌کند.

۲- مطلب دیگر اینکه: آیات روشن گر این است که، حیات و زنده بودن زمین و آنچه در آن است، به نزولات آسمانی و بارانهای زندگی بخش، بستگی دارد؛ آیا این نزولات با چه شرایطی به وجود می‌آید. خود به خود شکل می‌گیرد؟ یا اینکه

آفتاب بر اقیانوسها می‌تابد و بخار آب را به بالا می‌فرستد، بخارها متراکم می‌شوند و توده‌های سنگین ابر را تشکیل می‌دهند، امواج باد توده‌های کوه پیکر ابر، را بر دوش خود حمل می‌کنند و به سوی سرزمین‌هایی که مأموریت دارند پیش می‌روند، قسمتی از این بادهای که در پیشاپیش توده‌های ابر در حرکتند، و آمیخته با رطوبت ملایمی هستند، نسیم دل‌انگیز ایجاد می‌کنند، که از درون آن بوی باران حیات بخش به مشام می‌رسد.

اینها در واقع مبشران نزول باران هستند، سپس توده‌های عظیم ابر دانه‌های باران را از خود بیرون می‌فرستند.

نه چندان درشتند که زراعتها را از بیخ برکنند و زمینها را ویران کنند و نه چندان کوچکند که در فضا سرگردان بمانند.

آرام و ملایم بر زمین می‌نشینند و آهسته در آن نفوذ می‌کنند و محیط را برای رستاخیز بذرها و دانه‌ها آماده می‌سازند، زمینی که در خشکی می‌سوخت و شباهت کامل به منظره یک گورستان خاموش و خشک داشت تبدیل به کانون فعالی از حیات و زندگی و باغهای پر گل و پر میوه می‌شوند. «۱»

پس از این همه مقدمات طولانی جمله «رِزْقًا لَكُمْ» و یا «فَليُنظَرِ الْانسانَ الی طَعامِهِ» ما را سوق می‌دهد به اینکه، بشر برای ادامه حیات خود، با این وسائل عریض و طویل لقمه نانی، گیربیاورد، و به رزق خود دست پیدا کند.

سر چشمه حیات، ص: ۱۵۹

«ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری»

«همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری» نظری به طعام جلوی خود بیافکنید و تفکر نمائید، که با چه وسائلی آن طعام فراهم شده است و با چه وسائلی یک لقمه نان آماده می‌شود.

«وقلیل من عبادی الشکور» «از بندگانم شکر گذارشان کم است.»

چه گلایه بجا و خجلت آور یک عمر بخور و بخواب و از همه نعمتهای پیدا و ناپیدا استفاده کنی، لااقل زبانت نچرخد، که خدایا



شکرت، زهی بی ادبی

## «احادیث درباره باران»

«احادیث درباره باران»

درباره باران، احادیث زیادی در کتب حدیث آمده است؛ انواع بارانها و منافع آنها و کیفیت استفاده از آنها را بیان نموده است. در این کتاب برای رعایت اختصار به چند حدیث اکتفا می‌کنیم

### «أبر»

«أبر»

در کتاب خصال شیخ صدوق قدس الله روحه از ابی جعفر علیه السلام روایت می‌کند که معاویه سؤالات پادشاه روم رابه امام حسن علیه السلام فرستاد و جواب خواست از جمله آنها این بود: آن ده چیز کدام است که از همدیگر شدیدتر است؟ فرمود:

«وَأَمَّا عَشْرَةٌ أَشْيَاءَ بَعْضُهَا أَشَدُّ مِنْ بَعْضٍ»

«أَمَّا دَهْ شَيْءٍ كَيْفِيَّةٌ مِنْ بَعْضِهَا أَشَدُّ مِنْ بَعْضِهَا»

خداوند عزوجل شدیدترین چیزی که آفریده، سنگ است؛ شدیدتر از آن، آهن است که آن را می‌بُرد؛ و شدیدتر از آن، آتش است که آن را ذوب می‌کند؛ و

سر چشمه حیات، ص: ۱۶۰

شدیدتر از آتش، آب است که آن را خاموش می‌کند؛ و شدیدتر از آب، ابری است که آن را حمل می‌کند؛ و شدیدتر از آن، بادی است که آن را بر می‌انگیزاند؛ و شدیدتر از آن ملک است که آن را می‌فرستد؛ و شدیدتر از او، ملک الموت است، و شدیدتر از او مرگ است که او را می‌میراند؛ و شدیدتر از او، مرگ است که او را می‌میراند. «۱»

مسعدة بن صدقة از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزوجل، هر چیزی را که آفریده چیز دیگری را بر آن مسلط کرده است (حدیث را ادامه داده به اینجا رسید که) ثم؟ الإنسان طغى وقال: من أشد منى قوة؟ فخلق الله الموت فقهره فذل الإنسان، ثم إن الموت فخر فى نفسه فقال الله عزوجل: لا تفخر فإنى ذابحك بين الفريقين أهل الجنة وأهل النار، ثم لا احبيك أبداً فترجى أو تخاف (الخبر) «۲» سپس انسان گردن کشی کرد، گفت نیرومندتر از من کیست! خداوند مرگ را آفرید و او را خورد نمود، انسان ذلیل شد.

مرگ سر برداشته به خود بالید خدای عزوجل (به مرگ خطاب کرد) فخرنکن (گردن فرازی ننما) به یقین (در روز قیامت) میان بهشتیان و دوزخیان ترا سر می‌بُرم که دیگر أبداً زنده نخواهی ماند تا امیدوار باشی و یا بترسی (تا آخر خبر) مرحوم فیض کاشانی در کتاب نوادر الأخبار در این رابطه حدیثی را این گونه نقل می‌کند: أهوازی از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند.

زمانی که خداوند اهل بهشت را در بهشت و اهل آتش را در آتش جا داد، مرگ را

سر چشمه حیات، ص: ۱۶۱

به صورت قوچ می‌آورند، و در میان بهشت و جهنم نگه می‌دارند، منادی با صدای بلند به طوریکه همه اهل محشر بشنوند، ندا سر می‌دهد؛ ای اهل بهشت! و ای اهل جهنم! همه، به سوی ندا دهنده متوجه می‌شوند، سپس می‌گوید می‌دانید این، چیست؟! این

همان مرگ است که در دنیا از آن می‌ترسیدید.

اهل بهشت می‌گویند: (خدایا) بار دیگر ما را نمیران اهل آتش هم می‌گویند خدایا ما را بمیران! سپس در برابر دیدگان آنها آن راسمی بُرند مانند سربردن گوسفند، دوباره ندا می‌دهند بعد از این، مرگی وجود ندارد به ابدیت و خلود یقین کنید؛ در این حال، اهل بهشت چنان خوشحال می‌شوند.

که اگر در آن روز کسی از خوشحالی می‌مرد، آنها هم می‌مردند؛ پس آیه: «أفما نحن بميتين لمثل هذا فليعمل العاملون» (۱) را تلاوت نمود و اهل جهنم چنان:

«شَهَقَهُ» می‌زنند که اگر کسی با ناله و فریاد می‌مرد، آنها هم می‌مردند؛ و آن است قول خداوند عزوجل: «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ» (۲)

در گذشته نزدیک از آیات قرآن فهمیدیم که، خداوند چگونه بادهای مبشرات رامی فرستد، تا آمدن باران رامژده دهد؛ و بارانها با چه وسایلی حمل می‌شود، تا به کجا برسد، و در کجا فرود آید، و چه جای خشکیده و مرده را گلستان، و کدام گلستان را، ویران و با خاک یکسان کند.

چه مجموعه ای از زندگی را برکت و گرمی بخشد، و چه جمعی را پراکنده و نالان سازد، و یا چه انسانی عبد شکور و دیگری بنده کفور باشد.

پاک و منزّه است خدائی که همه کارهایش را از روی حکمت و صلاح به انجام می‌رساند

## «سما»

«سما»

یهودی از امیرمؤمنان علیه السلام پرسید: «لَمْ سَمَّيْتَ السَّمَاءَ سَمَاءً قَالَ لِأَنَّهَا وَ سَمُّ الْمَاءِ (معدن الماء)»

«چرا آسمان را سما گفتند، فرمود: زیرا آسمان معدن آب است» (۱)

در زبان احادیث، «سما» به ابر و یا به فلکی (که آب از آن به ابر و از ابر به زمین می‌بارد) را گویند، اگر چه در لغت به معنی «بالا» است و به همین جهت سقف را نیز سما گویند.

«آب آسمان، بنوشید!»

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال: أمير المؤمنين عليه السلام «اشربوا ماء السّماء فأنّه يطهر البدن و يدفع الاسقام قال الله تبارك و تعالی و ينزل من السّماء ماءً أليطهر كم به ..» (۲) امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند آنحضرت فرمود: «آب آسمان بنوشید، چون آب آسمان، بدن را پاک و ناراحتی‌ها و مرضها را دفع می‌کند خدای تعالی فرمود: از آسمان برای شما آب فرو می‌ریزد که به وسیله آن شما را پاک کند» (۳)

در خواص و منافع «آب نیسان» در این باره صحبت مفصل خواهیم داشت

## «آب آسمان، بنوشید!»

«آب آسمان، بنوشید!»

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال: أمير المؤمنين عليه السلام «اشربوا ماء السّماء فأنّه يطهر البدن و يدفع الاسقام قال الله تبارك و تعالی و ينزل من السّماء ماءً أليطهر كم به ..» (۲) امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می‌کند آنحضرت فرمود:

«آب آسمان بنوشید، چون آب آسمان، بدن را پاک و ناراحتی‌ها و مرضها را دفع می‌کند خدای تعالی فرمود: از آسمان برای شما آب فرو می‌ریزد که به وسیله آن شما را پاک کند» (۳)  
در خواص و منافع «آب نیسان» در این باره صحبت مفصل خواهیم داشت

### «لؤلؤ و مرجان»

«لؤلؤ و مرجان»

عَنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يُخْرَجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» (۱) «قال من ماء السَّمَاءِ و من ماء البحر فاذا أمطرت فتحت الأصداف أفواهاها من البحر فيقع فيها من ماء المطر فتخلق اللؤلؤة الصَّغِيرَةُ مِنَ الْقَطْرَةِ الصَّغِيرَةِ و اللؤلؤة الكَبِيرَةُ مِنَ الْقَطْرَةِ الكَبِيرَةِ» (۲)  
امام صادق از پدران خود عليهم السلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل می‌کند آنحضرت: در تفسیر آیه، فوق فرمود: یعنی «از بهم رسیدن آب آسمان و زمین، لؤلؤ و مرجان به وجود می‌آید، هنگامی که باران می‌آید، صدفهای دریا دهان می‌گشایند و آنرا می‌بلعند؛ از قطره کوچک لؤلؤ (در) کوچک و از قطره بزرگ لؤلؤ بزرگ به وجود می‌آید.»  
ناگفته نماند تأویل آیه مبارکه را به امیر مؤمنان علی و فاطمه زهرا علیهما السلام و درهای به وجود آمده از آن دو، را به ائمه معصومین عليهم السلام ذکر کرده‌اند» در این باره به تفاسیر مراجعه شود.  
«ترکیب آب آسمان با آبهای زمینی» در تفسیر آیه مبارکه ۹ سوره «ق» «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مَبْرُكًا» محمد بن مسلم، گوید: شنیدم، امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «لیس من ماء فی الارض الا وخالطه ماء السماء» (۳)  
«آبی در زمین وجود ندارد مگر اینکه آب آسمان با او ترکیب یافته است.»

### «آب نیسان»

«آب نیسان»

نیسان از ماههای رومی و مدت آن سی روز است، با تطبیق سال ایرانیها، بیست و سه روز بعد از عید نوروز می‌باشد.  
در بحارالانوار: درباره این ماه دو روایت نقل شده است، یکی را از مهج الدعوات، سید بن طاووس که مفصل تراست، اما چون سندش منتهی می‌شود، به عبدالله بن عمر و از نظر روایی ضعیف است، از نقل آن خودداری گردید.  
هر دو روایت را محدث قمی رحمه الله در مفاتیح الجنان، در اعمال ماههای رومی ص ۲۲۹، از زادالمعاد علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه نقل کرده است، طالبین به آن کتاب مراجعه نمایند، اما روایت دوم را علامه مجلسی قدس سره بدینگونه نقل کرده است:  
أقول وجدت بخط الشيخ علی بن حسن بن جعفر المرزبانی و كان تاریخ كتابته سنة ثمان و تسعمائة قال وجدت بخط الامام العلامة الشَّهِيد السَّعِيدِ مُحَمَّدِ بْنِ مَكِّي رَحِمَهُ اللهُ عَلَيْهِ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ... (۱)  
می‌گویم باخط علی بن حسن بن جعفر مرزبانی (که تاریخ نوشته شدنش (۹۰۸) است، پیدا کردم آنهم می‌گوید: با خط امام شهید سعید محمد بن مکی رضی الله عنه دیده است که، از امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوارشان عليهم السلام روایت شده است:

قال: «قال رسول الله: عَلِمَنِي جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَوَاءً لَا اِحْتِاجَ مَعَهُ اِلَى طَبِيبٍ.»

جبرئیل برایم دوائی یاد داد که باوجود آن به دوائی محتاج نشوم بعضی از اصحاب عرض کردند یا رسول الله، دوست داریم آن را برای ما هم تعلیم فرمایی، حضرت فرمود: هرکس، در ماه نیسان آب باران بگیرد، و هر یک از سوره‌های

فاتحه‌الکتاب و آیه‌الکرسی و قل یا ایها الکافرون و سَبِّح اسم ربِّک الاعلی را هفتاد مرتبه بر آن آب بخواند، و سوره‌های اخلاص و معوذتین رانیز هفتاد مرتبه بخواند سپس:

«لااله الا الله و الله اکبر و صلی الله علی محمد و آل محمّد و سبحان الله و الحمد لله و لااله الا الله و الله اکبر را نیز هر یک هفتاد مرتبه بر آن آب بخواند، هفت روز صبح و شام یک جرعه از آنرا بیاشامد.

پیغمبر فرمود: به حق خدایی که مرا به نبوت راستین برانگیخته است، هر کس از این آب بیاشامد، تمامی دردها و اذیت‌هایی را که در بدنش هست از او دفع می‌کند و دهان او را پاک و بلغم را می‌زداید اگر غذا بخورد و آب بیاشامد در شکم او باد نمی‌کند و بادهای معده، او را آزار نمی‌دهد، فلج به او نمی‌رسد.

از ناراحتی‌های پشت و اندرون و ناف نمی‌نالد، از درد سینه نمی‌ترسد، سردی و شاش بند را بر طرف می‌نماید. حکّه (خارش، گری) آبله، طاعون، جذام و برص به او نمی‌رسد و آب مروارید به چشمش نمی‌آید.

دلش خدا ترس شده و خداوند، هزار رحمت و هزار مغفرت به او می‌فرستد، انکار و شرک و خود بزرگ بینی و کسالت و تنبلی و عداوت از دلش خارج می‌شود و از رگ او درد بیرون می‌رود، اگر در لوح محفوظ دردی برایش نوشته شده، پاک می‌گردد هر مردی بخواند زنش حامله شود خداوند به او بچه می‌دهد و اگر زندانی باشد نجات یابد و به هر چه بخواند می‌رسد، سردرد و همه گونه دردها به اذن خداوند ساکن می‌شود «۱»

البته روایت مذکور فقط درباره باران ماه نیشان وارد شده است. اما روایاتی در

سر چشمه حیات، ص: ۱۶۶

دست است که تمامی بارانهای آسمانی را مورد توجه قرار داده و استفاده از آن را مورد شفاء و تشویق قرار داده است، یکی از آنها قبلاً در همین فصل گذشت.

و روایت دومی را ذیلآمی آوریم:

حسن بن فضل طبرسی در کتاب مکارم الأخلاق از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «علمنی جبرئیل دواءاً لا أحتاج معه الی دواءٍ قیل: یارسول الله! وما ذلک الدّواء؟ قال یؤخذ ماء المطر قبل ان ینزل الی الأرض ثم یجعل فی اناءٍ نظیف و یقرء علیه الحمد الی آخرها سبعین مره و قل هو الله احد و معوذتین سبعین مره ثم یشرب منه قد حاً بالغداه و قدحاً بالعشی فو الذی بعثنی بالحق لیتزغن الله بذلک الدّاء من بدنه و عظامه و مَخِخِهِ و عروقه» «۱» «جبرئیل دواایی به من یاد داده است که، به داروی دیگر احتیاج نه خواهم داشت، پرسیدند یا رسول الله آن دوا چیست؟ فرمود: آب باران را پیش از رسیدن به زمین گرفته و به ظرف پاکی ریخته شود، هر یک از سوره حمد و قل هو الله و معوذتین هفتاد بار به آن خوانده شود، صبح یک لیوان و عشاء یک لیوان نوشیده شود. سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخته است، به وسیله این دواء، درد از بدن و استخوانها و مغز استخوانها و رگهای او بیرون می‌رود.» امثال این روایت‌ها در کتابهای حدیث زیاد است، اما برای اختصار به همین حدیث اکتفا می‌کنیم

## «مسائل فقهی باران»

«مسائل فقهی باران»

آب باران در حکم آب جاری است، مادامی که بو یا مزه یا رنگ آن با چیز نجس تغییر نیابد، همه چیز را پاک می‌کند؛ اگر زمین نجس در اثر باریدن باران خیس شود پاک می‌شود؛ و هر چیزی که فشار دادن آن ممکن نباشد مانند، در و دیوار و چوبها

سر چشمه حیات، ص: ۱۶۷

و سنگها و فرشها و غیره، با آب باران خیس شود پاک است.

- ۱- علی بن جعفر رضی الله عنه از برادر بزرگوارش امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: اگر پشت بام در اثر غسل کردن و یا ادرار و بول کردن نجس شود و باران بیارد و آب جاری شود آیا با آن آب وضو گرفتن جایز است؟  
ج: اگر جاری شود عیب ندارد (۱).
- ۲- باز پرسید، اگر باران می‌بارد و شرابی هم به پشت بام ریخته شده باشد و از آن آب بر لباسش ترشح کند، آیا پیش از شستن می‌تواند با آن لباس نماز بخواند؟  
ج- شستن لباس و بدنش لازم نیست و نماز خواندن با آن لباس مانعی ندارد (۲).
- ۳- در پشت بام، آشغال و چیزهای نجس باشد و باران هم بیارد و از آن، به لباس می‌رسد.  
ج- «اذا جرى من ماء المطر فلا بأس ان يصلی فیها» «اگر آب باران جاری شود، نماز خواندن با آن لباس مانعی ندارد.» (۳)
- ۴- باز سؤال کرد اگر باران بر روی نجس (عذره) بریزد و از آن به لباس ترشح کند آیا پیش از شستن، می‌تواند نماز بخواند؟  
ج- «اذا جرى به المطر فلا بأس» «اگر باران بر آن جاری شود عیب ندارد» (۴)
- ۵- مسئله: چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست اگر یک مرتبه باران بیارد و آنرا خیس کند پاک می‌شود و در فرش و لباس و غیره فشارد دادن لازم نیست (۵)

## ۵ آب جاری

۵ آب جاری آب جاری چه گرم باشد و چه سرد، تلخ باشد یا شیرین اگر از زمین بجوشد مانند چشمه ها و قناتها یا متصل به منبع بزرگ و کز باشد مانند آب لوله کشی و غیره، اگر با عین نجاست بو، مزه، رنگ، آن تغییر نیابد همه چیز را با شستن پاک و تمیز می‌کند چون خودش ذاتاً پاک است.  
«آیات»

آیات فراوانی که در باره باران نوشته شد ارتباط تنگاتنگ و عمیق با انواع مختلف آب دارد، اضافه بر آنها، چند آیه رادر باره آب و اثرات آن راذکر می‌کنیم و آیات مربوط به دریا را نیز در محل خود تذکر خواهیم داد.  
«ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين» (۱) «به درستی که خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان (پاک، زندگی کنندگان) را دوست دارد.»

«فيه رجال يحبون ان يتطهروا والله يحب المتطهرين» (۲) «در آن مسجدی که با تقوی درست شده است، مردانی است که پاکیزگی رادوست دارند و خدا نیز پاکیزگان را دوست دارد.»

سر چشمه حیات، ص: ۱۶۹

«أولم یروا انما نسوق الماء الی الارض الجرذ فنخرج به زرعاً تأکل منه انعامهم و انفسهم افلا یبصرون» (۱) «آیا آنان (منکران معاد) نمی‌بینند ما آب را بر زمین خشک و سوزان «بایر» می‌رسانیم، سپس به وسیله آن کشت و زرعهای، (علوفه های گوناگون) بیرون می‌آوریم و از آن سبزیها خودشان و دامهایشان می‌خورند، آیا چشم بصیرت ندارند.»

«قل أرايتم ان أصبح ماء کم غوراً فمن یأتیکم بما معین» (۲) «بگو:! به من خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!»

«و أسقیناکم ماءً فراتاً» (۳) «ما شما را با آب زلال سیراب کردیم.»

«و أخرج منها ماءها و مرعاها» (۴) «از زمین، آب و چراگاهش را بیرون آورد.»

## «آیات»

«آیات»

آیات فراوانی که در باره باران نوشته شد ارتباط تنگاتنگ و عمیق با انواع مختلف آب دارد، اضافه بر آنها، چند آیه رادر باره آب و اثرات آن راذکر می کنیم و آیات مربوط به دریا را نیز در محل خود تذکر خواهیم داد.

«ان الله يحبّ التّوابین و يحبّ المتطهّرين» «۱» «به درستی که خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان (پاک، زندگی کنندگان) را دوست دارد.

«فیه رجالٌ یحبّون ان یتطهّروا واللّهُ یحبّ المتطهّرين» «۲» «در آن مسجدی که با تقوی درست شده است، مردانی است که پاکیزگی رادوست دارند و خدا نیز پاکیزگان را دوست دارد.»

سر چشمه حیات، ص: ۱۶۹

«أولم یرو أنّا نسوق الماء الی الأرض الجرّز فنخرج به زرعاً تأکل منه انعامهم و انفسهم افلا یبصرون» «۱» «آیا آنان (منکران معاد) نمی بینند ما آب را بر زمین خشک و سوزان «بایر» می رسانیم، سپس به وسیله آن کشت و زرعهای، (علوفه های گوناگون) بیرون می آوریم و از آن سبزیها خودشان و دامهایشان می خورند، آیا چشم بصیرت ندارند.»

«قل أرايتم ان أصبح ماء کم غوراً فمن یأتیکم بما معین» «۲» «بگو! به من خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!»

«و أسقیناکم ماءً فراتاً» «۳» «ما شما را با آب زلال سیراب کردیم.»

«و أخرج منها ماءها و مرعاها» «۴» «از زمین، آب و چراگاهش را بیرون آورد.»

## «اخبار»

«اخبار»

قال النّبی صلی الله علیه و آله: «خلق الله الماء طهوراً لا ینجسه شیءٌ ما الّا غیر لونه او طعمه اوریحه» «۵» رسول خدا- صلی الله علیه و آله- فرمود: «خداوند آب را پاک و پاک کننده آفریده است، هیچ چیز آنرا نجس نمی کند، مگر اینکه رنگ یا مزه یا بوی آن تغییر

سر چشمه حیات، ص: ۱۷۰

یابد

«آبها تماماً پاک است تا به طور یقین، نجاست آن دانسته شود.»

«أی شیءٌ یكون أطهر من الماء»

«آیا چه چیزی از آب پاک تر است؟!»

آب اصالتاً پاک است و ذاتاً پاک کننده است، اخبار و احادیث فراوان در تفاسیر قرآن مجید و در کتابهای فقهی وجود دارد، که نیازی به درج بیشتر از این نمی باشد.

پر واضح است آب یعنی این ماده اصلی وجود تمامی موجودات که قسمت اعظم خمیره وجودی آنان را تشکیل می دهد باید پاک و پاک کننده «طاهر و مطهر» باشد.

واقعاً اگر آب نبود چه چیزی جای آنرا می گرفت، زندگی روی زمین به چه صورتی در می آمد؟

آیا خداوند عزوجل شرایط زندگی را تغییر می‌داد که در آن صورت نام دیگر را یدک می‌کشید و اسم دیگر روی آن گذاشته می‌شد؟

و آیا اصلاً همچون کاری امکان پذیر بود، یا نظام احسن و نظم آفرینش چنین اجازه را نمی‌داد؟! (غیر از خود او کسی چه می‌داند.

## ۶ دریا

### ۶ دریا دریا در مفهوم کلی

ماده اصلی آفرینش اجسام، و خمیره بنیادین آسمانها و زمین، و مرکز فعل و انفعالات عجیب و مهیب دوران خلقت اولیه است. به عبارت دیگر: این مایع خاموش کننده آتش که «آب» نامیده شده است و مجموعه آن را دریا نامیده‌اند، شاید میلیاردها سال قبل، در اثر تجزیه دو عنصر «اکسیژن، هیدروژن» آن و یا اصلاً قبل از ترکیب آن دو که (هر دوی آنها آتش زا و قابل اشتعال است) به صورت ماده مذاب آتشین و در قالب اقیانوس گازه‌های فشرده در آمده و در اثر انفجارات عظیم مرکزی آن، کرات آسمانی به پهنه بی پایان فضا، پرتاب شده و کلهکشانها و منظومه های بی شماری به وجود آمده است.

و یا به گونه هایی که فرضیه ها و حدسیات نوین و ریز کشفیات عصر فضا، با تئوریهای گوناگونی که ارائه می‌دهد، «جهان» پا به عرصه وجود گذاشته است.

و یا طبق گفته های اخبار و آیات زمین و آسمان را از دریای فراگیر «دود، بخار، از زبد و دخان» آفریده است.

پس از طی دوران تکامل، آن دو عنصر آتش زا را به هم پیوند داده، ماده حیاتبخش «آب» را زینت بخش جهان آفرینش و مایه حیات تمام موجودات زنده قرار داده است.

کسی غیر از او، چه می‌داند شاید در آینده نه چندان دور، همین کشفیات و اکتشافات علمی فعلی نیز بصورت مسائل ابتدایی و بچه گانه جلوه گر شود.

سر چشمه حیات، ص: ۱۷۲

چون در تاریخ اکتشافات جوامع بشری کراراً تجربه رسیده است، روزی بشر در نتیجه کشف یک مسئله مهم، بر خود می‌بالد و جشنها می‌گیرد و تبریکها و تشویقها نوشته می‌شود، و بزرگداشت ها برپا می‌گردد، اما پس از مرور زمانی کوتاه بصورت عادی در آمده، دیگر جلب توجه نمی‌کند.

«این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت کس نیست که این گوهر تحقیق بسفت»

«هر کس سخنی از سر سودا گفتند زان روی که هست کس نمی‌داند گفت» روزی یکی ادعای می‌کرد.

«هرگز دل من ز علم محروم نشد کم ماند زاسرار که معلوم نشد» پس از گذشت ۷۲ سال همین شخص، با صراحت می‌گوید:

«هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز معلوم شد که هیچ معلوم نشد»

به دو مطلب توجه فرمائید ۱- شایسته است انسان هر چه در توان دارد در پی کشف مجهولات برآمده، در به دست آوردن اسرار کاینات، به تلاش و کوشش خود ادامه دهد، اما یک چیز را فراموش نکند، مطالب و کلماتی را که، از حلقوم سفیران مبدأ غیب به صورت کتاب آسمانی، و یا گفتارهای گوناگون در اختیار بشریت قرار گرفته و به طور رایگان به دست انسانها سپرده شده است، از چشم خود دور نکند؛ تا می‌تواند در محورفهم آنها، غور و بررسی نماید؛ چون در لابلای آنها، اسراری نهفته است که، با

سر چشمه حیات، ص: ۱۷۳

آزمایشها و تحقیق و بررسی های علمی و فنی دقیق، کشف می‌گردد.

برای مثال، می‌بینیم در عصر بربریت و جاهلیت و در دوران بی سواد و بی فرهنگی، در میان مردم عقب افتاده فریاد: «ثم استوی

الی السَّماء و هی دخانٌ» (۱)

سر می‌دهد، ولی پس از گذشت قرن‌ها، بشر به اصرار آن پی برده و می‌گوید: زمانی این مجموعه هستی، به صورت اقیانوس گاز و مواد مذاب و دریای مایع و روان آتش بود، بعد به صورت بخار درآمده و یا بعبارت دیگر «دخان» بوده‌است که خداوند آسمانهای هفتگانه را از آن خلعت «وجود» بخشیده و در پایین‌ترین آسمان «سیارات و ثوابت» را قرار داده و تزیین نمود. «انا زینتُ السَّماء الدُّنیا بزینةِ الکواکب» (۲)

«ما آسمان پایین را با ستاره‌ها تزیین کردیم.

«ولقد زینتُ السَّماء الدُّنیا بمصابیح» (۳) «پائین‌ترین آسمان را با چراغها «ستارگان» آرایش دادیم.

«ولقد زینتُ السَّماء الدُّنیا بمصابیح» (۴) «به تحقیق آسمان پایین را با چراغها (ی چشمک زن ستارگان) بزرگ نمودیم.»

این آسمان اول و یا پایین‌ترین آسمانها است که، هنوز بشر عصر فضا در یک گوشه از میلیاردها گوشه آن گیر کرده و «درجا» می‌زند و هر چه تلاش می‌کند به سوی بی‌نهایت‌ها راه باز نماید، اما، ره، به جایی نمی‌برد، آن بالا بالاها چه خبر هست خود او میدانند! (از اینجا پی توان بردن چه آشوبیست در دریا)

در همین منظومه شمسی خودمان، (طبق گفته مجلات و رسانه‌های گروهی آن روز) در مسافت هفت میلیارد و پانصد میلیون کیلومتری، کره «مریخ» که دوازده

سر چشمه حیات، ص: ۱۷۴

سال طول می‌کشد تا سفینه فضایی (مرینر دو آمریکا) با سرعت سرسام‌آوری که داشت به آن برسد، غرق شده و دست و پا می‌زند.

رصد خانه «پالومار» عظمت جهان بالا را چنین توصیف می‌کند.

«تا وقتی که دوربین رصد خانه پالومار را نساخته بودند، وسعت دنیایی که به نظر ما می‌رسد، بیش از پانصد سال نوری نبود ولی این دوربین، وسعت دنیای ما را به هزار میلیون سال نوری رساند، و در نتیجه میلیون‌ها کیهان جدید کشف شد، که بعضی از آنها هزار میلیون سال نوری، با ما فاصله دارند؛ ولی بعد از فاصله هزار میلیون سال نوری، فضای عظیم و مهیب و تاریکی به چشم می‌خورد که، هیچ چیز در آن دیده نمی‌شود؛ یعنی: روشنایی از آنجا عبور نمی‌کند، تا صفحه عکاسی دوربین رصد خانه را متأثر کند؛

ولی بدون تردید در آن فضای مهیب و تاریک، صدها میلیون کیهان وجود دارد که دنیایی که در سمت ما است با جاذبه آن کیهانها نگهداری می‌شود؛ تمام دنیای عظیمی که به نظر می‌رسد و دارای صدها هزار میلیون کیهان است، جز دره‌ای کوچک و بی‌مقدار از یک دنیای عظیم‌تر نیست و هنوز اطمینان نداریم که در فراسوی آن دنیای دوم، دنیای دیگری نباشد» (۱)

از این گفته به خوبی برمی‌آید که: علم، هنوز با آن پیشرفت شگفت‌انگیز خود در قسمت آسمانها، کشفیات خویش را سرآغاز جهان می‌داند نه پایان آن، بلکه آنرا ذره کوچکی در برابر جهان بس با عظمت می‌شمارد. «۲» البته این توصیف (رصدخانه پالومار) مربوط به ۳۰ سال پیش از نگارش این کتاب می‌باشد. و از آن سال تا به حال کشفیات عجیب زیادی شده است، که احتیاج به تحقیق و بررسی علمی و دقیق دارد.

سر چشمه حیات، ص: ۱۷۵

۲- خداوند در دو آیه ذیل، برگشت تمام نظامهای فعلی و دورانهای اولیّه و شروع دوباره آفرینش را به صورت دیگر، چنین بیان می‌کند:

«یوم نظوی السَّماء کطی السَّجَل للکتب کما بدتُنا اول خلق نعیده و عداً علینا اِنَّا کُنَّا فاعلین» (۱)

«روزی که آسمان را مانند طومار درهم می‌پیچیم همان طور که در آفرینش اولیّه بود، بر می‌گردانیم، این کار حتمی است که،



انجام خواهیم داد.»

«یوم تبدل الأرض غیر الأرض و السماوات» (۲)

«روزی که زمین به صورتی، غیر از صورت فعلی زمین و آسمانها، تبدیل خواهد شد»

باعتبار کوتاه این دو آیه مبارکه، دریای ژرفی از علم در برابر ما گشوده شده است که به وسیله اهل فن و راسخان در علم، معنای ظاهری آن فهمیده می‌شود؛ اما عمق مسئله چیست خود اومی داند و بس!

اما بطور اجمال و اختصار، از خود قرآن کریم میتوان نتیجه گرفت که، این فعل و انفعالات جدید به چه صورتی در خواهد آمد، که یک روز آن، معادل پنجاه هزار سال فعلی ما خواهد بود.

«تعرج الملائکة و الروح الیه فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه» (۳) «فرشتگان و روح (فرشته مقرب خداوند) به سوی او بالا می‌روند در روزی که مقدار آن، پنجاه هزار سال خواهد بود.»

به طور دقیق معلوم نیست آیا این روز طولانی در نتیجه عظمت و بزرگی کره آن روز و یا چرخش کند آن خواهد بود، یا شرایط دیگری پیش خواهد آمد؟! هنوز سر آن کشف نه شده است!

در آن روز هیچ چیز پنهان نخواهد بود، و هیچ عملی زیر پرده نخواهد ماند،

سر چشمه حیات، ص: ۱۷۶

مرگی وجود نخواهد داشت، همه چیز زنده است، همه موجودات گویا است.

«یومئذ تعرضون لا تخفی منکم خافیة» (۱)

«آن روز، عرضه می‌شوید در حالی که هیچ چیزی از اعمال شما پوشیده نخواهد ماند.»

یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهنم شیء (۲)

«روزی که همه آنان آشکار می‌شوند، و چیزی از آنها بر خدا پنهان نخواهد ماند.»

«و برزوالله الواحد القهار» (۳)

«و آنان در پیشگاه خداوند واحد و قهار ظاهر میگردند»

البته در این باره، آیات و اخبار زیاد است، منظور ارائه نمونه هایی است که صاحبان عقل سلیم با دید جدید و دانش نو، در حل معماهای آنها، کوشا بوده و در صدد کشف اسرار آنها باشند؛ در گشودن اسرار دریای بیکران مخلوقات، دامن همت به کمر زده و تشنه لب اندر لب دریا متحیرنمانند.

و در نتیجه این کاوشها و کوششها، آفریننده این تشکیلات حیران کننده عقلهارا خوب شناخته، بر عبودیت او گردن نهند، پاک و منزّه است خدایی که عقلها در کارهای او حیران، و خردها در برابر آفریده‌های شگفت‌انگیز او به گل نشسته است

## دریا

دریا: در مفهوم جزئی و معنای متبادری.

همان گودالهای زمینی پر از آب، خلیجها، دریاها، اقیانوسها، یاب عقیده دانشمندان، همین منبع و سرچشمه حیات اولیه است، که، حیات آغازین از اعماق آن شروع شده است. (۴)

دریا- یعنی این مجموعه محیرالعقول و گوهر گرانقدر که امیرمؤمنان علیه السلام هزار و

سر چشمه حیات، ص: ۱۷۷

چهار صد سال پیش فرمود: «لَوْ شِئْتُ لَجَعَلْتُ مِنَ هَذَا الْمَاءِ نُورًا» (۱)

«اگر بخواهم روشنایی و نور را از این آب، بیرون می‌کشم.» یعنی از آب برق، و وسایل روشنایی دیگری استخراج می‌کنم. باز آن حضرت هنگام بازگشت از جنگ صفین بالای نهری در شمال عراق ایستاد. «و نظر الی الماء ينزل من الأعلى الی الأسفل فقال: و انه لیمكن ان یتضاء العراق من هذا الماء» (۲)

«به آبخاری که از بالا به پایین می‌ریخت نگاهی کرد، فرمود:

ممکن است روزی عراق از این آب نور باران شود.»

پس از گذشت هزار و چهارصد سال از همان آبخار به وسیله نصب توربینها برق استخراج کرده و عراق را غرق در نور کردند. پس همین ماده، به ظاهر «آب» در اثر موجود بودن شرایط تبدیل به آتش «برق» می‌شود و در مورد دیگر تحت شرایطی خود آتش می‌گیرد، «و اذالبحار سجرت» و «والبحر المسجور» (۳)

یا آتش نشان می‌شود

## «آیات»

«آیات»

۱- «و سخر لكم الفلك لتجرى فی البحر بأمره و سخر لكم الأنهار» (۴) «و کشتیها را مسخر شما گردانید، تا بر صفحه دریا به فرمان او جریان یابد و نهرها را نیز مسخر شما کرد.»

۲- «و هو الّذی سخر البحر لتأکلوا لحماً طریاً و تستخرجوا منه حلیةً تلبسونها

سر چشمه حیات، ص: ۱۷۸

وتری الفلك مواخر فیه و لتبتغوا من فضله ولعلکم تشکرون» (۱) «و او کسی است که دریا را مسخر شما ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید، و زیوری برای پوشیدن (مانند مروارید و جزآن) از دریا، استخراج کنید؛ و کشتیها را می‌بینی که، سینه دریا را می‌شکافند تا شما (به تجارت پردازید و) از فضل خدا بهره‌گیرید؛ شاید شکر نعمتهای او را به جا آورید.»

۳- «و هو الّذی مرج البحرين هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج و جعل بینهما برزخاً و حجراً محجوراً» (۲)

«و او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد؛ یکی گوارا و شیرین، و دیگر شور و تلخ؛ و در میان آنها برزخی (حایل ناپیدا) قرار داد تا باهم مخلوط نشوند (گویی هریک به دیگری می‌گوید: دور باش و نزدیک نیا!

۴- «أمن جعل الأرض قراراً و جعل خلالها أنهاراً و جعل لها رواسی و جعل بین البحرين حاجزاً» (۳)

«(آیا بتهای آنها خیر و برکت دارد،) یا کسی که زمین را مستقر و آرام کرد، و در میان آن نهرها جاری ساخت، و بر روی آن کوههای بلند قرار داد، و در میان دو دریا پرده انداخت.

۵- «و ما یتسوی البحران هذا عذاب فرات سائغ شرابه و هذا ملح اجاج و من کلّ تأکلون لحماً طریاً و تستخرجون حلیةً تلبسونها وتری الفلك مواخر فیه و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون» (۴)

«و دو دریا یکسان نیستند: این یکی سرد و خوشگوار، خوردنش گوارا و دیگری شور و تلخ و گلوگیر؛ اما از هر دو گوشتی تازه می‌خورید و وسایل زینتی برای پوشیدن استخراج می‌کنید و کشتیها را در آن می‌بینی که سینه دریا را می‌شکافد تا از فضل خدا به دست آورید که شاید شکر گزار باشید.»

سر چشمه حیات، ص: ۱۷۹

۶- «و من آیاته الجوار فی البحر كالأعلام ان یشاء یسکن الریح فیظللن روادک علی ظهره انّ فی ذلک لآیاتٌ لکلّ صبار شکور» (۱)

«از نشانه‌های خداشناسی کشتیهای کوه‌پیکر جریان یافته در دریاست، اگر خدا بخواهد باد را ساکن می‌کند کشتیها در پشت دریا

راکد می‌ماند، البته در این کارها، نشانه‌هایی است برای همه شکیبایان شکرگذار.

۷- «اللّٰهُ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفَلَكَ فِيهِ بَامْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۲)

«خداست که دریا را تسخیر کرده تا با فرمان خدا کشتیها در آن جریان یابد، و بتوانید از فضل او بهره‌گیرید، شاید که، شکر نعمتهایش را به جا آورید.»

۸- «وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» (۳)

«سوگند به دریای برافروخته شده!»

۹- «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ فَبَأَىٰ آلَاءَ رَبِّكُمَا تَكَذَّبَانِ وَ لَهُ الْمُنْشَأَاتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ» (۴) «دو دریا را در کنار هم قرار داد که ملاقات می‌کنند اما در میان آنها حایلی است که به همدیگر مخلوط نمی‌شوند، پس کدامین نشانه خدایتان را تکذیب می‌کنید.

از آن دو دریا، درّ و مرجان بیرون می‌آورد، پس کدامین نشانه‌های خدا را تکذیب می‌کنید و برای اوست کشتیهای کوه پیکر بر آب انداخته شده.»

۱۰- «وَ اِذْ الْبَحَارُ سَجَّرَتْ» (۵)

«و زمانی که دریاها افروخته گشتند.

### «دریا، مادرشیرده ابرها»

«دریا، مادرشیرده ابرها»

سر چشمه حیات، ص: ۱۸۰

تأمین کننده آب تانکرهای آبکش آسمانی و منبع فضل الهی و مستودع اسرار و عجائب محیر العقول، خداوندی است.

مرکز استخراج نیروی برق، بستر آرامش هزاران آب‌زی‌های گوناگون، محلّ جزر و مدّها، پهنه سیر و حرکت کشتیهای تجاری، مسافری و صیادی، در نهایت جولانگاه ناوها و ناوگانهای جنگی است، مخزن گوشت تر و تازه و محلّ وسایل، زینت و آرایش، انبار درّ و صدف و جواهر است. دریا تغذیه کننده ابرهاست، اگر بخار آب به صورت ابر از دریا برنخیزد، و با خود قسمتی از آب آن را به آسمان نبرد و به صورت باران و برف و تگرگ یا حدّاقل، شبنم، به کوهها و دشتها و کویرها و جنگلها نریزد، چشمه‌ها را به وجود نیورد و در نتیجه نهرها را جاری نسازد!

زمین و آنچه در آن است، کئی می‌تواند ادامه حیات دهد و کئی می‌تواند مواهب و خزائن نهفته در خود را بصورت‌های گوناگون آشکار سازد؛ مگر نه این است که اگر مدّتی از آسمان باران فرود نیاید، همه جا خشک و سوزان و در نهایت قحطی و غلا بیداد کرده و در آخر، همه خواهند مرد.

چنانکه در دهه ۱۳۷۰ خورشیدی نزولات آسمانی کم شده و خشکسالی همه جا را فرا گرفته است؛ تمامی چشمه‌ها کم آب و یا خشک شدند و درختان و نباتات بیشماری از بین رفت؛ آب تالابها فروکش کرد، آبریان زیادی هلاک شدند

مناطق زیادی مانند خوزستان و سیستان و بلوچستان و سایر استان‌ها به روزی افتادند که در اثر نبود علوفه، أحشام خود را، به ثمن بخش و به هر قیمتی که مشتری تعیین می‌کرد می‌فروختند، چون چاره دیگری نداشتند، چقدر اموال و أحشام از بی‌آبی و بی‌علفی تلف شدند، خدا می‌داند.

خشکسالی به طوری بیداد نمود که مردم متحیر بودند، برای ادامه حیات خود وزنده ماندن أحشام زبان بسته، چه چاره‌ای بیاندیشند.

تنها در سال ۱۳۷۹

سر چشمه حیات، ص: ۱۸۱

خسارات ناشی از خشکسالی را هزاران میلیارد تومان برآورد کردند.

در استان اردبیل که از استانهای سرد سیر کشور است، معمولاً رطوبت هوا بیشتر و نزولات آسمانی زیادی دارد، در آن سالها از خسارات ناشی از خشکسالی مصون نماند؛ مخصوصاً مناطق دیمی دشت مغان، بحران شدید بی آبی و خشک سالی مردم آن دیار را باروز های سختی مواجه ساخت؛ خلاصه یأس و نومیدی همه جارافرا گرفته بود.

الآن که دارم این کتاب را تصحیح می‌نمایم، هنوز هم نبود و یا کمبود آب و باران همه جارا خشکانیده، دریاچه های هامون و قم و غیر از آنها به طور کلی خشکیده و از وجود آب محروم شده اند.

البته این خشکسالی جهانی است کشورهای زیاد وضعشان از وضع کشور ما خیلی تأسف بار و غم انگیز تر است (خدایا به احترام مقربین در گاهت به بندگانت رحم کن آمین).

پس این منبع فضل الهی و این آب انبار خدایی غیر از اینکه در جای خود به صورتهای گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرد، برای بیرون از خود نیز با وسایل طبیعی آبرسانی کرده و جانداران و نباتات را سر پا نگه می‌دارد.

باز اعتراف می‌نمایم هر چه درباره این موهبت الهی نوشته شود، یکهزارم اسرار و عجایب خلقت آن نخواهد بود؛ و اگر به تفسیر آیات گذشته مراجعه شود، فیوضات و تفضلهای مختلف خالق زمین و آسمان به وسیله این نعمت خدادادی روشن خواهد شد؛ مطالب مفید و حیرت انگیزی که، در لابلای آنها نهفته است به دست خواهد آمد؛ به کتابهای تدوین یافته از قبیل بحار الأنوار و توحید مفضل و غیر این دو، مخصوصاً به کتابهای تفسیر در باره آیات مربوطه رجوع نمایید

## ۷ آب چاه

۷ آب چاه در حکم آب جاری است، چون از زمین می‌جوشد، منبع دارد مادامی که بو یا رنگ یا مزه آن با عین نجس تغییر نیابد، پاک کننده و مطهر است.

سؤال: اگر حیوانی در چاه بمیرد و در اثر ماندن طولانی در چاه، آب آن، بو بردارد یا اینکه با خون و یا چیز دیگر منفعّل شود، چه باید کرد؟

ج باید از آب چاه آن مقدار کشیده شود، تا اثر انفعال آن از بین برود و به حالت عادی برگردد

## «مقدار آب در زمین:

«مقدار آب در زمین:»

آب (۷۱٪) سطح زمین را می‌پوشاند و حجم آن حدود (۱۵۰۰) میلیون: کم ۳: است؛ «۱» پس حجم اقیانوسها خیلی بیشتر از حجم زمینهایی است که بیرون از آب قرار دارد، به طوری که اگر سطح کره زمین صاف و هموار بود، آب اقیانوسها به صورت لایه ای به ضخامت (۲۶۰۰) متر تمام آنرا می‌پوشاند «۲»

(۹۷٪) این مقدار، آب شور اقیانوسها و دریاها و (۳٪) آن به اصطلاح آب شیرین است. و (۴۳) آب های شیرین به صورت یخ و برف در یخچالهای قطبی و کوهستانی انباشته شده است و ۴۱ باقیمانده، آب مورد استفاده موجودات زنده را تشکیل می‌دهد که مقدار آن را بین ۱۱ تا ۱۲ میلیون (کم ۳) برآورد کرده اند

مجموع آبهای زیر زمینی نیز حدود (۸ میلیون کم ۳)) برآورد شده است در جو نیز آب به صورت بخار و ابر و مه تا میزان (۴٪) وجود دارد «۳»

## بخش ۴ آداب مصرف آب

## اشاره

- بخش ۴ آداب مصرف آب. ۱- هنگام نیاز آب بنوشید!
- ۲- زیاد آب ننوشید.
- ۳- آب زیاد بنوشید.
- ۴- خود داری از آب روی غذای چربی دار.
- ۵- نوشیدن آب روی غذای بی چربی.
- ۶- وسط غذا آب ننوشید.
- ۷- دعا پس از نوشیدن آب.
- ۸- آب را به مکید.
- ۹- آب را یکباره سر نکشید.
- ۱۰- مانند شتران آب ننوشید.
- ۱۱- سر کشیدن آب لذت بخش تراست.
- ۱۲- ایستاده آب بنوشیم یا نشسته.
- ۱۳- روز ایستاده و شب نشسته بنوشید.
- ۱۴- از شکستگی و دهانه ظروف ننوشید.
- ۱۵- حد کوزه.
- ۱۶- آب را فوت نکن.
- ۱۷- یادآوری امام حسین علیه السلام.
- ۱۸- با دهان از چشمه، آب ننوشید.
- ۱۹- با دست چپ ننوشید.
- ۲۰- در ظروف نظیف بیاشامید.
- ۲۱- آب دهنده آخرین نوشنده باشد.
- سر چشمه حیات، ص: ۱۸۵
- ۲۲- تامی توانید شبها آب ننوشید.
- ۲۳- اگر مگسی به آب افتاد.
- ب ۲۴- از اضافه غذای مؤمن نه پرهیزید.
- ۲۵- از چگونه آبی استفاده کنیم.
- ۲۶- در ظروف طلا و نقره آب ننوشید.
- ۲۷- ناشتا آب ننوشید.
- ۲۸- روی آب را بیوشانید

## ۱ هنگام نیاز آب بنوشید

۱ هنگام نیاز آب بنوشید اگر بادقت به ابعاد زندگی و نعمتهای گوناگون خدادادی توجه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که برای بهره برداری از هر کدام از آنها، حدود و قوانین مخصوص به خود وجود دارد که، باید در چهارچوب همان قوانین، از آنها استفاده کرد. یکی از نعمتهایی که مورد توجه زیادی قرار گرفته و دارای قوانین زیادی می‌باشد «آب» یعنی سرچشمه حیات است.

در این بخش روایات مربوط به کیفیت استفاده کردن از این نعمت بزرگ مطرح شده از جمله آنها مقدار نوشیدن است؛ در احادیث زیادی توصیه گردیده است که، انسان تا به آب و غذا میل پیدا نکند از مصرف آنها خود داری نماید، در صورت تمایل هم، از زیاده روی و پرخوری پرهیز کند؛ چون رمز سلامت جسم و روح، درمیانه روی در هر کار، مخصوصاً در مصرف خوردنیها و آشامیدنیها است.

عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَشْرَبُ أَحَدُكُمْ الْمَاءَ حَتَّى يَشْتَهِيَ فَاذَا اشْتَهَاهُ فَلْيَقُلْ مِنْهُ» «۱» «تا به نوشیدن آب میل پیدا نکنید از مصرف آن خود داری نمائید و اگر اشتها پیدا کردید، باز هم کم بنوشید.»

## زیاد آب ننوشید

زیاد آب ننوشید ۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِيَّاكُمْ وَالْأَكْثَارَ مِنْ شَرِبِ الْمَاءِ فَإِنَّهُ مَادَّةٌ لِكُلِّ دَاءٍ» «۱» «مبادا در نوشیدن آب زیاده روی کنید، آب ماده و جذب کننده همه دردهاست

۲- «لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَقْلُوا مِنْ شَرِبِ الْمَاءِ لَأَسْتَقَامَتِ أِبْدَانُهُمْ» «اگر مردم نوشیدن آب را کم کنند، بدنهایشان پایدار، و در حد اعتدال می‌ماند.»

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَهُوَ يُوصِي رَجُلًا فَقَالَ: «أَقْلَلْ مِنْ شَرِبِ الْمَاءِ فَإِنَّهُ يَمُدُّ كُلَّ دَاءٍ وَاجْتَنِبِ الدَّوَاءَ مَا احْتَمَلَ بَدَنُكَ الدَّاءَ» «۳» امام صادق علیه السلام به مردی که وصیت می‌کرد فرمود: «نوشیدن آب را کم کن، آب تمامی درد ها را می‌کشد، و تا می‌توانی از خوردن دوا پرهیز نما.»

۴- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَقْلَّ شَرِبَ الْمَاءِ صَحَّ بَدَنُهُ» «۴» «هرکس نوشیدن آب را کمتر کند، بدنش صحیحتر (و سالمتر) است.»

۵- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَكْثُرْ مِنْ شَرِبِ الْمَاءِ فَإِنَّهُ مَادَّةٌ لِكُلِّ دَاءٍ» «۵» روایت از امام صادق علیه السلام است «که در نوشیدن آب زیاده روی نکن، آب کشنده یا (منشأ) تمام درد هاست.»

## آب زیاد بنوشید!

آب زیاد بنوشید! ابی طیفور طیب گوید: «دخلت على أبي الحسن الماضي عليه السلام فنهيته عن شرب الماء قال و ما بأس بالماء و هو يدير الطعام في المعدة و يسكن الغضب و يزيد في اللب و يطفى المرار» «۱» «امام موسی کاظم علیه السلام را از آشامیدن آب نهی کردم، فرمود: آب ناراحتی ندارد، آب طعام را در معده می‌گرداند، غضب را ساکن و عقل (مخ و تشخیص صحیح آدمی) را زیاد کرده و تلخی را خاموش و از میان بر می‌دارد. (ازبین می‌برد.)»

۲- قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنْتِي لِأَكْثَرِ شَرِبِ الْمَاءِ تَلَذُّذَا» «۲» امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «من آب را برای تلذذ و لذت بردن، زیاد می‌نوشم»

۳- قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَّ شَرِبَ الْمَاءِ الْبَارِدِ أَكْثَرَهُ تَلَذُّذَا» «۳» امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «نوشیدن آب سرد بیشترش

برای لذت بردن است» در روایت اصول کافی «اکثر تلذذاً» آمده یعنی: نوشیدن آب سرد، لذت بخش تر است. روایات این فصل، زیاد نوشیدن آب را تجویز می‌کند و روایات گذشته نهی کرده سر چشمه حیات، ص: ۱۸۹

و مجاز نمی‌داند، جمع میان روایات و حل آن به چند صورت ممکن است.

۱- روایات منع را متوجه سرد مزاجها و رطوبتی‌ها و چاقها کنیم؛ چون نوشیدن آب زیاد برای این اشخاص، باعث سستی اعضاء و ضعف احشاء و فساد هضم و خرابی رخسار و فراموشی و بی‌حوصله‌گی و ترس و هیجان و سنگینی حواس و بدن ایشان می‌شود. پس باید تا حد امکان از نوشیدن زیاد آب، اجتناب کرده و کمتر بنوشند و کمتر استحمام کنند و خود را از مجاورت آن دور ساخته، مدت حمام را به حداقل برسانند.

و روایات تجویز کننده نوشیدن زیاد آب را، برای کسانی که گرم مزاج هستند، متوجه سازیم، چون خود داری گرم مزاجها از نوشیدن آب و صبر بر تشنگی جهت آنان باعث مرض «دق، سل و غم» و سوخته شدن غذا در معده و خشکی و لاغری بدن می‌شود «۱»

یا اینکه در زمان ائمه علیهم السلام مخصوصاً در عربستان آب بهداشتی کم پیدا میشد و آلودگی زیاد داشت از نوشیدن زیاد آب نهی می‌کردند، و واقعاً آب غیر بهداشتی منشأ تمام امراض است؛ چنانکه روایات فصل قبل بیانگر آن بود. ۲- علامه مجلسی - رضوان الله علیه - جمع بین روایات را، با راههای مختلف ارائه داده است: - روایات منع کننده را به چند مورد متوجه ساخته است

۱- بر مزاجهایی که با آب، سازگاری بیشتری ندارد.

۲- بر نوشیدن آب روی غذاهای چربی دار

۳- به حالت عدم اشتها بر آب.

۴- بر یک نفس و یکباره سرکشیدن آب.

اما نوشیدن زیاد را، بر طول دادن زمان آشامیدن آب، که بطور مک و مکیدن

سر چشمه حیات، ص: ۱۹۰

باشد، در نهایت می‌فرماید: اکثر روایات المنع من اکثر شرب المأمرویه فی المکارم مرسلماً «۱»

بیشتر روایات منع کننده از نوشیدن زیاد آب در کتاب مکارم الأخلاق به طور مرسل روایت شده است. یعنی از نظر روایی سندیت قوی ندارد.

با توجه به مطالب بالا فعلاً در جامعه پزشکی پذیرفته شده است که بیماران کلیوی باید زیاد آب بنوشند،

حتی در هر ساعت نوشیدن یک لیوان آب را توصیه می‌کنند. البته این تجویزها در موارد خاص است؛ اما به طور کلی و در حالت عادی، نوشیدن آب را به میزان لازم توصیه کرده‌اند.

در پایان به این روایت اخلاقی و تشویقی توجه فرمائید.

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «من تلذذ بالماء فی الدنیا لذذہ اللہ من أشربه الجنة» «۲» از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «هر کس در دنیا با آب تلذذ نماید؛ یعنی آب را با لذت بردن و نوش جانی بنوشد، خداوند او را از نوشیدنیهای لذیذ بهشت، خواهد بخشید.

۴ خود داری از آب روی غذای چربی دار عن جعفر عن آبائه عليهم السلام قال: «كان رسول الله، صلى الله عليه و آله اذا أكل الدسم أقل من شرب الماء فقليل: يا رسول الله! إنك لتقل من شرب الماء، قال: هو أمرء لطعامي» (۱) امام جعفر صادق عليه السلام از پدران بزرگوارش عليهم السلام نقل کرده است که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که غذای چربی دار می خورد نوشیدن آب را کم می کرد، گفته شد (پرسیدند): یا رسول الله! آب را (روی غذای چربی دار) کم می آشامی؟

فرمود: آن طوری (به صلاح بدن من) و برای غذایم بهتر و گوارا تر است»

با نوشیدن آب سرد روی غذای با چربی، چربی آن در اندرون معده و احشاء یخ می کند و سبب بروز مشکلات و آلام می گردد.

۲- قال: «شرب الماء على أثر الدسم يهيج الداء» (۲) فرمود: «نوشیدن آب پس از چربیها، درد ها را به هیجان آورده و (تحریک می کند).

### ۵ نوشیدن آب روی غذای بی چربی

۵ نوشیدن آب روی غذای بی چربی عن یاسر الخادم عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: «لابأس بكثرة شرب الماء على الطعام ولا تكثر منه على غيره و قال: لو رأيت رجلاً أكل مثل ذا و جمع بین كليهما ولم

يفرقهما، ثم لم يشرب عليه الماء كان تنشق معدته.» (۱) یاسر خادم از امام رضا علیه السلام نقل کرده فرمود: «روی غذا، نوشیدن زیاد آب ترسی ندارد، اما بر روی خوردنی های دیگر (از قبیل میوه و سبزیجات و جز آنها، در نوشیدن آب زیاد روی نکن (چون اثرات طبیعی آنها را از بین برده و به سم تبدیل می کند).

و فرمود: اگر کسی را دیدی که به اندازه یک مشت غذا خورد و روی آن آب نیاشامید بعید نیست که معده اش پاره شود، (بترکد)!

۲- عن یاسر قال: قال ابوالحسن علیه السلام: «عجباً لمن أكل مثل ذا و أشار بكفه و لم يشرب عليه الماء كيف لا تنشق معدته» (۲) یاسر گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: «تعجب است کسی که به اندازه این (اشاره به کف دستش کرد) غذا بخورد و بر روی آن آب ننوشد، چگونه معده اش نمی ترکد، و پاره نمی شود!

### ۶ وسط غذا آب ننوشید

۶ وسط غذا آب ننوشید ۱- عن الرضا علیه السلام: «و من أراد ان لا يؤذيه معدته فلا يشرب بين طعامه ماءً حتى يفرغ و من فعل ذلك رطب بدنه و ضعف معدته و لم تأخذ العروق قوة الطعام فإنه يسير في المعدة فجاً «ای لم ينضج» اذا صب الماء أولاً فأولاً (۱) امام رضا علیه السلام در رساله ذهبیه اش که برای مأمون مرقوم داشته است می فرماید:

«هر کس می خواهد معده اش اذیت نکند، در وسط غذا آب ننوشد تا از خوردن فارغ شود، و هر کس این کار را انجام دهد، یعنی: وسط غذا آب بنوشد، بدنش از نظر طبیعت، تزه گشته و معده اش ضعیف می شود، رگها نیروی طعام را به خود جذب نمی کنند، و در معده سفت می گردد؛

اگر روی غذا، پشت سر هم آب ریخته شود، در معده پخته نمی شود. (آن طور که لازم است برای بدن نفعی نه می بخشد، تعادل اعصاب معده را بهم می زند)

### ۷ دعا پس از نوشیدن آب

۷ دعا پس از نوشیدن آب در کتاب مکارم الأخلاق آمده است؛ دعایی که موقع نوشیدن آب خوانده می شود، این دعا است: «الحمدُ



لِلَّهِ مُنْزِلُ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ مُصْرَفٌ الْأَمْرَ كَيْفَ يَشَاءُ بِسْمِ اللَّهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ» (۱)

ستایش سزاوار خدائست، که نازل کننده آب، از آسمان؛ و هر طور که خود بخواهد گرداننده کارهاست، به نام خدا که بهترین نامهاست

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانَا عَذْبًا زَلَالًا وَ لَمْ يُشَقِّنَا مَلْحًا أَجَاجًا وَ لَمْ يُوَاخِذْنَا بِذُنُوبِنَا» (۲)

«امام صادق علیه السلام امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که آب می نوشید، می گفت: ستایش خدائی را است که، مارا با آب خنک و گوارا، سیراب کرد و به خاطر گناهانمان، مارانه گرفت (عذابمان نکرد).»  
۳- در حدیث دیگر این زیادی بر دعای فوق هست که:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانِي فَأَرْوَانِي وَ أَعْطَانِي فَأَرْضَانِي وَ عَافَانِي وَ كَفَانِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تُشَقِّقِيهِ فِي الْمَعَادِ مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ وَ تُشَعِّدُهُ بِمُرَافَقَتِهِ، بَرِّحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (۳)

تمامی ستایش ها، خدائی را است که، با آب سیراب نمود، و با عطای خود راضیم ساخت، مرا عافیت داده و کفایت کرد، خدایا! مرا از زمره کسانی قرارده که در روز قیامت از حوض محمد صلی الله علیه و آله سیرابش می کنی، و با رفاقت او سعادت مندش می نمایی، بارحمت خود ای برترین رحم کنندگان

## ۸ آب را بمکید

۸ آب را بمکید عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَضَى الْمَاءَ مَضًّا وَ لَا- تَعْبُوهُ عَتِيًّا فَانَّهُ يُوْجَدُ مِنْهُ الْكِبَادُ» (۱) از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «آب را بمکید مکیدنی و آن رایک دفعه سرنکشید! چون سرکشیدن آب، مرض سینه ایجاد می کند.»  
عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِذَا شَرِبْتُمُ الْمَاءَ فَاشْرَبُوهُ مَضًّا وَ لَا تَشْرَبُوهُ عَتِيًّا فَإِنَّ الْعَبَّ يورث الْكِبَادُ» (۲) روایت از علی علیه السلام است که: رسول خدا فرمود: «هر وقت آب می نوشید، بطور مک بنوشید، نه به یکدفعه سرکشیدن، که سبب درد سینه می شود.»

۳- در صفات رسول خدا ذکر شده است که: کان «يَمِصُّ الْمَاءَ مَضِيًّا وَ لَا- يَعْبه عَتِيًّا» (۳) «حضرت آب را می مکید، یکباره فرو نمی برد.»

۴- «و نهی صلی الله علیه و آله آن یشرب الماء کرعاً کمایشرب البهائم» (۴) «پیغمبر نهی فرموده است که، آب رامانند حیوانات بنوشند.»

چون آشامیدن آب به صورت مکیدن، لذت بخش و گواراتر است

## ۹ آب را یکباره سر نکشید!

۹ آب را یکباره سر نکشید! قال صلی الله علیه و آله: «إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ الْمَاءَ وَ تَنَفَّسَ ثَلَاثًا كَانَ آمَنًا» (۱) «هر کس موقع نوشیدن آب، سه بار نفس بکشد در امان خواهد بود.»

۲- و قال الصادق علیه السلام: «إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فليشرب في ثلاثة أنفاس! يَحْمِدُ اللَّهُ فِي كُلِّ مِنْهَا أَوَّلَهُ شُكْرَ الشَّرْبِ وَ الثَّانِي مَطْرَدَةَ الشَّيْطَانِ وَ الثَّلَاثِ، شَفَاءٌ لِمَا فِي جَوْفِهِ» (۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی که شماها آب می نوشید در سه نفس بنوشید و حمد خدا کنید، حمد اولی شکر نوشیدن، دومی دور کننده شیطان، سومی شفاء آنچه که در اندرونش است، می باشد.»

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ الْمَاءَ فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ ثُمَّ قَطَعَهُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ ثُمَّ شَرِبَ فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ قَطَعَهُ فَقَالَ

الحمد لله ثم شرب فقال بسم الله، ثم قطعه فقال الحمد لله سيح ذلك الماء في جوفه مادام في بطنه الى ان يخرج» (۳)  
 امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «وقتی که یکی از شماها آب می‌خورد، بسم الله گوید: و قطع کند الحمد لله گوید: این راسه مرتبه تکرار کند، آن آب در درون او تسبیح گوید: تا از شکم او بیرون رود.»

۴- قال عليه السلام: «ثلاثة أنفاس أفضل من نفس» (۴)

امام صادق عليه السلام فرمود: «نوشیدن آب با سه نفس، بهتر از یک نفس است» در این مورد، روایات زیادی هست که به همین اندازه کفایت می‌شود

### ۱۰ مانند شتران آب نه نوشید!

۱۰ مانند شتران آب نه نوشید! ۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتَهُ عَنِ الشَّرْبِ بِنَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَكَرِهَهُ وَقَالَ: ذَلِكَ شَرِبَ الْهَيْمِ قَلْتُ: وَمَا الْهَيْمُ قَالَ: الْإِبِلُ (۱) معاوية بن وهب گوید: از امام صادق عليه السلام: (از حکم) نوشیدن آب را بایک نفس، سؤال کردم، خوشش نیامد، فرمود: آن طوری، نوشیدن «هیم» است، عرض کردم هیم چیست؟ فرمود: شتر. (یعنی مانند شتران یک نفس، آب نوشید)

البته چندین روایت در باره بایک نفس نوشیدن آب و تشبیه آن به شتر وارد شده است، اُمّیاد برابرها روایات دیگری هست که با یک نفس آب نوشیدن را تجویز کرده است؛ مانند: روایات فصل بعد که جمع بین روایات را در آنجا ملاحظه می‌نمایید

### ۱۱ سرکشیدن آب لذت بخش تراست

۱۱ سرکشیدن آب لذت بخش تراست ۱- عثمان بن عیسی از شیخی از اهالی مدینه نقل می‌کند، گفت:  
 سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يشرب الماء فلا يقطع نفسه حتى يروى؟ قال فقال: «هل اللذة إلا ذاك» قلت: فإنهم يقولون: أنه شرب الهيم فقال: «كذبوا إنما شرب الهيم ما لم يذكر اسم الله عليه» (۱).  
 از امام صادق عليه السلام پرسیدم کسی با یک نفس آب می‌نوشد و تا سیراب شود، قطع نمی‌کند فرمود: «آیا غیر از آن لذتی هست؟» یعنی: لذت نوشیدن آب در آن طور نوشیدن است!

عرض کردم: آنها «سنی‌ها» می‌گویند نوشیدن آب با یک نفس، مانند آب نوشیدن شتران است، فرمود: «دروغ گفته‌اند «شرب الهیم» آن است که بسم الله گفته نشود.»

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قِيلَ لَهُ أَفَأَشْرَبُ بِنَفْسٍ وَاحِدٍ حَتَّى أُرْوَى قَالَ:

«ان شئت.» (۲)

در حدیثی است که به امام صادق عليه السلام عرض کردند: آیا آب را تا حد سیراب شدن بایک نفس بنوشم؟! فرمود: «اگر دلت خواست.»

۳- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ الْكُوفِيُّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قِيلَ لَهُ الرَّجُلُ يَشْرَبُ بِنَفْسٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ قَلْتُ: فَإِنَّ مِنْ قَبْلِنَا يَقُولُونَ: ذَلِكَ شَرِبَ الْهَيْمِ، فَقَالَ: أَمَا شَرِبَ

سر چشمه حیات، ص: ۱۹۹

الهيم، ما لم يذكر اسم الله عليه» (۱) به ابی عبدالله عليه السلام گفته شد: کسی، با یک نفس آب می‌نوشد، فرمود: بر او باکی نیست (عیبی ندارد) گفت: پیشینیان یا (کسانی پیش ما هستند) می‌گویند: آن طوری نوشیدن شتر است، فرمود: در آن صورت آب خوردن

شتر است که، در موقع نوشیدن آب نام خدا را نبرد» یعنی: وقتی که بسم الله گفته شد، (یکبار نوشیدن) مانعی ندارد، حدیث دیگری تفصیل قائل شده است، بدین صورت.

۴- محمد بن علی بن الحسین قال: سأل الصادق عليه السلام بعض أصحابه عن الشرب بنفس واحد؟ فقال: «إذا كان الذي يُناولُك الماء مملوكاً لك، فاشرب في ثلاثة أنفاس وان كان حراً، فاشربه بنفس» (۲) بعضی از اصحاب از امام صادق علیه السلام با یک نفس سرکشیدن آب را سؤال کرد، فرمود: «اگر کسی که به تو آب می‌دهد، غلام خودت است، با سه نفس بنوش؛ و اگر آزاد است، با یک نفس»

یعنی رعایت ادب آن است که شخص آزاد را سرپائی نگه نداری؛ اما اگر برده خودت است با سه نفس بنوش. از مجموع روایات گذشته چنین به نظر می‌رسد که آب را هر چه با آرامش و تأنی بنوشند خوب و مستحب است؛ و اگر با شتاب نوشیده شود مکروه و ناخوشایند است.

پس یک نفس نوشیدن آب اشکال ندارد بلکه در بعضی حالات لذت بخش‌تر است

## ۱۲ ایستاده آب بنوشیم یا نشسته؟!

۱۲ ایستاده آب بنوشیم یا نشسته؟! دو دسته روایت درباره نوشیدن آب به صورت ایستاده وارد شده است، دسته اول جایز نمی‌داند مانند روایات زیر.

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِيَّاكُمْ وَ شَرِبَ الْمَاءَ مِنْ قِيَامٍ عَلَى أَرْجَلِكُمْ فَإِنَّهُ يورث الداءَ الَّذِي لَا دَوَاءَ لَهُ أَوْ يَعْا فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «مبادا سرپایی آب بنوشید! چون سبب مرضی می‌شود که دوا ندارد، مگر اینکه خدای عزوجل شفا دهد»

۲- قال النبي صلى الله عليه وآله: «من شرب قائماً فأصابه شيء من المرض لم يستشف ابداً»

پیغمبر، فرمود: «هر کس ایستاده آب بنوشد اگر مرضی به او برسد، ابداً شفانمی یابد».

۳- شرب رجل قائماً فرآه رسول الله صلى الله عليه وآله، فقال: «أيسرُك أن تشرب معك الهَرَّةُ؟!»

فقال لا قال: قد شرب معك من هو شر منه، (الشيطان)» (۳)

مردی ایستاده آب می‌نوشید، پیغمبر صلی الله علیه و آله او را دید فرمود: «آیا دوست داری گربه با تو آب بنوشد؟! عرض کرد نه فرمود: شیطان که بدتر از گربه است با تو آب نوشید».

۴- قال: امير المؤمنين، عليه السلام «لا يشرب احدكم قائماً» (۴)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «

سر چشمه حیات، ص: ۲۰۱

کسی از شماها ایستاده آب ننوشد».

دسته دوم ایستاده آب نوشیدن را مجاز و بلا مانع می‌داند.

عبد الرحمن الحجاج قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام اذ دخل عليه عبد الملك القمي فقال: له أشرب و أنا قائم؟ فقال: ان شئت فقال: أشرب بنفس واحد حتى اروي؟ قال: ان شئت قال: فأسجد و يدي في ثوبي؟ قال: ان شئت ثم قال: أبو عبد الله عليه السلام أما و الله ما من هذا و شبهه أخاف عليكم» (۱) عبد الرحمان بن حجاج گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم عبد الملك قمي به خدمت حضرت داخل شد، به امام عرض کرد: من ایستاده آب می‌نوشم؟ فرمود:

اگر خواستی گفت: با یک نفس آب می نوشم تا سیراب شوم؟ فرمود: اگر خواستی، گفت: سجده می کنم (نماز می خوانم)، دستم (زیر) لباسم است (مستحب است هنگام خواندن نماز دستها بیرون از لباس باشد)؟ فرمود: اگر خواستی (یعنی اگر دستهایت زیر عبا یا لباس دیگر هم باشد و دیده نشود، عیب ندارد) «۲»، سپس فرمود: آگاه باش! به خدا قسم من از این چیزها و مانند آن برای شما نمی ترسم.

۲- عمرو بن مقدم گوید: من و پدرم پیش اَبی جعفر علیه السلام بودیم، قَدَح سفالین پر از آب آوردند، «فشرب و هو قائم ثم ناوله اَبی، فشرب و هو قائم ثم ناولنی، فشرب و انا قائم» «۳» پس حضرت ایستاده آب نوشید و قَدَح را به پدرم داد در حال ایستاده نوشید و به من دادند در حال ایستاده نوشیدم.»

۳- عَن اَبی عبد الله علیه السلام قال: «قام أمير المؤمنين عليه السلام الى اداوة فشرب منها و هو

سر چشمه حیات، ص: ۲۰۲

قائم» «۱». امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام بلند شد به سوی ظرف آبی، در حال ایستاده از آن آب نوشید.»

۴- علی بن یقطین از امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: «مردی ایستاده آب می نوشد؟» فرمود: «در این عیبی نیست (مانعی ندارد)» «۲»

۵- بشیر بن غالب گوید: در حالی که مرکب امام حسین علیه السلام را می راندم از نوشیدن آب در حال ایستاده، پرسیدم به من جواب نداد تا در منزلی فرود آمد، شتری را آوردند آن را دوشید، پس مرا صدا زد، به طور ایستاده نوشید، یعنی: عملاً نشان داد که عیبی ندارد.

سدیر نیز گوید: از امام باقر علیه السلام مسئله را پرسیدم فرمود: «عیب ندارد، چون حسین بن علی علیهما السلام ایستاده نوشیده» «۳».

۶- عَن اَبی عبد الله علیه السلام عَن اَبیه قال: «الشرب قائماً اقوی لک و اصح» «۴».

امام صادق از پدر بزرگوارش علیهما السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «ایستاده آب نوشیدن برای «بدن» تو قویتر و صحیحتر است یا (برایت قدرت و سلامتی بیشتر) می آورد.»

از مجموع روایات منع و مجاز چنین به نظر می آید که روایات منع را به نوشیدن ایستاده در شب و روایات مجاز را به ایستاده نوشیدن در روز معنا کنیم، دلیلش روایات فصل بعد است، توجه کنید.

### ۱۳ روز ایستاده و شب نشسته بنوشید

۱۳ روز ایستاده و شب نشسته بنوشید ۱- عَن اَبی عبد الله علیه السلام قال: «شرب الماء من قیام بالثَّهَّارِ یمرئ الطَّعام و شرب الماء باللیل من قیام یورث الماء الاَصْفَر» «۱» امام صادق علیه السلام فرمود: «نوشیدن آب در روز، به حالت ایستاده، غذا را گوارا می کند و در شب، ایستاده آب نوشیدن، باعث جمع شدن زردآب در شکم می شود»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود در روز ایستاده آب نوشیدن، برای اقوی و اصح است» «۲»

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: در روز، ایستاده آب نوشیدن عرق را زیاد و بدن را قوی می کند.» «۳»

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: «شب، ایستاده نوشیدن آب، سبب آب زرد (زرد آب یا صفراء) می شود» «۴»

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس شب آب بنوشد و بگوید ای آب، بر تو سلام زمزم و فرات باد! آن آب به او ضرر نمی رساند» «۵»

مطلب به این صورت خلاصه می شود که در شب ایستاده آب نوشیدن

سر چشمه حیات، ص: ۲۰۴

مکروه است مگر اینکه سلام زم و فرات را به آن برساند، و در روز جایز و مستحب می باشد.

امیرمؤمنان علیه السلام ایستاده آب نوشید، فرمود: «دیدم پیغمبر نیز این کار را می کرد» ۱

### «این مطلب را بخوانید.»

«این مطلب را بخوانید.»

نوشیدن آب بعد از میوه جات سبب، بروز مرض آکله «خوره» و مثل آن می شود.

بعد از جماع، باعث رعشه و سستی و ضعف معده و عصبانیت می شود

ناشتا نوشیدن باعث امراض عصبی و رخوت و طپش قلب می شود مگر در هوای گرم و بروز مرض طاعون باشد

بعد از خواب باعث خاموشی قوای شهوانی شده و ایستاده و دَمَر خوردن ضعف معده و عصبانیت می آورد مگر برای صاحبان معده

گرم که برایشان بی ضرر است ۲

### ۱۴ از شکستگی و دهانه ظرف ننوشید

۱۴ از شکستگی و دهانه ظرف ننوشید دستگیره و شکستگی ظرف چون محل تجمع میکروب و گرفتن چرک و کثافت است بدین جهت در اخبار و احادیث تأکید شده است که از آنجاها آب ننوشند.

۱- عَنْ ابی عبدالله علیه السلام قال: قال: «أمیر المؤمنین علیه السلام لا تشرَبوا الماء من ثلْمه الإِناء و لا من عُروته فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقْعُدُ عَلَي العروءة و الثلْمه» «۱» امام صادق از امیرمؤمنان علیهما السلام نقل می کند که آنحضرت فرمود: «از طرف طناب و دستگیره و شکستگی

ظروف آب ننوشید، چون شیطان در آنجاها می نشیند (نشیمنگاه شیطان یابه تعبیر امروز محل جمع شدن میکروب هاست.»

۲- «ابدأ از طرف دستگیره ظروف، آب ننوشید آن جا، محلّ جمع شدن کثافت یا (میکروب) است» «۲».

۳- از امام موسی بن جعفر علیه السلام از حدّ ظروف سؤال شد؟ فرمود: «اگر شکستگی داشته باشد از آن محل آب ننوشید، چون

مجلس و محل نشیمن شیطان است، پس هر وقت آب می نوشید اسم خدا را ببرید، چون فارغ می شوید خدا را ستایش کنید.» «۳».

۴- «از طرف دستگیره کوزه و آفتابه و قدح و غیر آن، آب ننوشید و وضو هم

سر چشمه حیات، ص: ۲۰۶

نگیرید» «۱»

۵- «ان رسول الله صلى الله عليه و آله نهى عن اختناث الأَسْقِيه» «۲» پیغمبر صلی الله علیه و آله موقع آب نوشیدن از بیچاندن دهانه

مشک به طرف عقب، نهی کرده است.

مرحوم صدوق رضوان الله علیه در معنای حدیث می فرماید: آنچه که حدیث بر آن دور میزند این است که: «آنّه نهی ان یُشرب من

افواهها» آن حضرت از دهانه مشکها آب نوشیدن را نهی کرده است.

علت نهی آن حضرت را در بحار الأنوار از (النهائية ابن أثير) چند چیز نقل کرده است ۱- شاید در توی ظرف، حشره‌ای باشد که بر

شکم آدمی برود،

۲- اگر مرتب از دهانه مشک یا هر ظرف دیگر آب نوشیده شود، بدبوئی نفس در آن اثر می گذارد،

۳- چون محلّ تجمع کثافات مختلف است،

۴- شاید سیل به توی ظرف آب، ریخته و آب از لای آن ردّ شود «۳».

ما حدیث دیگر «علی بن الطّیّان المحاربی: فجعلت کَلِّما شربت سال الماء من السِّقَاء فقال الحسین علیه السلام: «اخث السِّقَاء ای أعطفه فلم أدر کیف أفعال فحَنَّتْهُ فشربت و سقیت فرسی» (۴) سر چشمه حیات، ص: ۲۰۷

علی بن طعان محاربی گوید: آب می نوشیدم و از دهانه مشک می ریخت، امام حسین علیه السلام فرمود، دهانه مشک را به عقب بپیچان من نفهمیدم چه کنم، حضرت بلند شد، دهانه مشک را به عقب برگرداند و من آب نوشیدم و اسبم را نیز سیراب کردم. (۱)

این حدیث (برخلاف احادیث مانعه) از دهانه مشک، آب نوشیدن را مجاز می داند و در حدیث دیگر نیز مباح شمرده است، شاید برای این باشد که،

اولاً: ممکن است منع به خاطر تکرار و درنهایت، جمع شدن کثافت و انتقال آن به اندرون بدن و اثر کردن بوی دهان بر آن باشد. دوم اینکه: شاید نهی از مشک های بزرگ باشد که معمولاً مورد استفاده جمعیت زیادی قرار می گیرد، نه مشک کوچک و یا قمقمه.

فی شرح جامع الأصول الأختناث ان یکسرای يُقَلَّبُ شفه القریه و یشرب و ورد أباحته «۲» در شرح جامع الأصول: إختناث: را به شکاندن و پیچاندن دهانه مشک به طرف عقب معنی کرده و گفته است در روایتی مباح شمرده شده است.

جزری می گوید «خنت السِّقَاء اذ اثبت فمه الی الخارج و شربت منه» (۳)

پیچاندن دهانه مشک را به طرف بیرون و آب نوشیدن از آن را (خنت) گویند  
خنت السِّقَاء و اخنتت سرمشک را پیچید و از آن آب نوشید (المنجد

## ۱۵ حدّ کوزه

۱۵ حدّ کوزه در کتابهای حدیثی برای تعیین حدّ کوزه، روایات مختلفی با عبارات گوناگون، نقل شده است؛ در این باره فقط به ذکر دو حدیث اکتفا می شود:

۱- امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: پدرم نشسته بود، برادرش عبدالله بن علی آمده برای تشرّف عمرو بن عبید، بشیر الزّحال و واصل، از امام اجازه ورود خواست، (پس از کسب رخصت) آنها داخل شده، نشستند به امام عرض کردند:

ای ابا جعفر! برای هر چیز حدّ و مرزی هست که به آن منتهی می شود؟ فرمود:

بلی، چیزی نیست مگر اینکه برای او مرزی است که با آن پایان می یابد، پس کوزه آبی آوردند، گفتند:

ای ابا جعفر! آیا برای کسی که از این کوزه آب می نوشد حدّی هست؟ فرمود:

بلی، گفتند: حدّ آن چیست؟ فرمود: آب آن با سه نفس نوشیده شود، و در هر نفس حمد خدا گفته شود، و ابداً از طرف گوش و

شکستگی آن اگر داشته باشد آب ننوشند، چون آنجا محل آب نوشیدن شیطان است، سپس بگوید: «:

الحمد لله الذی سقانی ماءً عذباً فراتاً برحمته و لم یجعله ملحاً جاجاً بذنوبی» (۱)

در حدیث دیگر زیادتی دارد، در فصل ۷ همین بخش گذشت.

۲- ضمن حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام آمده است، گروهی نزد آنحضرت حاضر بودند، به کنیزش دستور داد سفره آورده و پهن کرد حضرت فرمود:

سر چشمه حیات، ص: ۲۰۹

سپاس خدایی را که برای هر چیزی حدّی قرار داده و حتّی برای این سفره هم حدّی تعیین کرده است،

(یکی از حاضرین بنام) ابن ذرّ پرسید حدّ آن چیست؟ فرمود: «وقتی که آن را پهن کردند بسم الله و وقتی که برداشته شد، الحمد لله

بگویی.

امام به کنیزش فرمود: «اسقینی» برای من آب بده کنیز کوزه‌ای از چرم آورد، ظرف آب بدست حضرت، رسید فرمود: حمد و (سپاس) سزاوار خدائی است که، بر هر چیز حدی قرار داده است، با آن پایان می پذیرد حتی برای این کوزه هم حدیست، ابن ذرّ پرسید حد آن چیست؟

فرمود:

وقتی که کسی از آن آب می نوشد، نام خدا را ببرد، چون فارغ شد، حمد خدا گوید، از محلّ شکستگی و از طرف دستگیره آن آب، ننوشد. «۱»

## ۱۶ آب را فوت نک

۱۶ آب را فوت نکن! از نظر بهداشتی فوت کردن آب، مردود شناخته شده است؛ چون موقع فوت کردن آب، آلودگی هائی از اندرون بدن به همراه نفس بیرون می آید، بر روی آب می نشیند، با نوشیدن آن دوباره به داخل بدن بر می گردد، به عبارت دیگر، هوای درونی بدن که پر از بدبویی و سایر آلاینده ها است، در صورتی که نوشیدنیها فوت شود آن (غذا یا آب) آلوده شده، دوباره به اندرون بدن بر می گردد شده است.

۱- امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است، آنحضرت فرمود:

«هیچکس محل سجده و طعام و نوشابه و تعویذ را فوت نکند.» «۱»

سر چشمه حیات، ص: ۲۱۱

۲- در حدیث طولانی که از پیغمبر اسلام، در منہیات وارد شده است فرمود: «خوردنی ها و آشامیدنیها را فوت نکنید» «۱»

۳- پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ وقت بر ظروف فوت نمی کرد، و موقع آشامیدن نوشابه‌ای، اگر می خواست نفسی بکشد، ظرف را از جلوی دهانش دور می ساخت.» «أما حدیث دیگر»

بکاربن ابی بکر حضرمی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند، کسی قدح آب را فوت کند (چه حکمی دارد)؟ فرمود: عیب ندارد، فقط آن وقت مکروه است، که کسی با او باشد و از فوت کردن او خوشش نیاید، پرسیدند بر طعامش فوت می کند؟ فرمود: مگر برای سرد کردن طعام نیست؟! عرض کرد بلی فرمود: عیب ندارد. «۳»

شیخ صدوق رضوان الله علیه پس از نقل این روایت می گوید: آنچه که من فتوی می دهم و بر آن اعتماد دارم، فوت کردن خوردنیها و نوشیدنیها جایز نیست، تنها باشد یا با کسی، این علت را غیر از این روایت (در جائی) پیدا نکردم. علامه مجلسی رضی الله عنه می فرماید:

از این فرمایش شیخ صدوق قدس سره، ظاهر می شود که فوت کردن را حرام می دانسته و به خاطر آن روایت را ردّ می کند، اما ممکن است، این روایت جایز بودن و روایات دیگر مکروه بودنش را بیان می کند، یا اگر موقع نوشیدن آب کسی با او باشد، مکروه و در وقت ضرورت یا تنهائی عیب نداشته باشد. «۴»

## ۱۷ یادآوری امام حسین علیه السلام!

۱۷ یادآوری امام حسین علیه السلام! مستحب است کسی که آب می نوشد، تشنگی امام حسین علیه السلام را به یاد بیاورد، اگر می تواند اشک بریزد همانطور که ائمه بزرگوار ما می کردند، امام زین العابدین علیه السلام، بعد از حادثه کربلا- تا پایان عمر

شریفش، هر وقت آب می نوشید و یا غذا می خورد تا اشک چشم خود را بر آنها نمی ریخت، میل نمی نمود: حتی خود اباعبدالله الحسین علیه السلام بعد از تیر خوردن طفل شش ماهه اش، در اشعار معروف و منسوب به آن حضرت چنین فرمود:

«شیعی میهمان شربت ما عذب فاذکرونی اوسمعتم بشهید او قتیل فاندبونی»

«لیتکم فی یوم عاشورا جمیعاً تنظرونی کیف استسقی لطفلی فأبوان یرحمونی

شیعیان من! هر وقت آب سرد نوشیدید مرا به یاد آورید!

یا شهید و کشته‌ای را شنیدید برای من بنالید.

ای کاش روز عاشورا بودید همگی (مرا) می دیدید

با چه حالی برای بچه‌ام آب خواستم (آنها) چگونه از دلسوزی ابا کردند. امام علاقه خود را برای حفظ آن حضرت در قلبها، یاد آوری در مجامع عمومی و اماکن خصوصی را نشان داده و شیعیان خود را دعوت بر گریستن می کند.

بنا بر این به خاطر تبعیت از ائمه بزرگوارمان، نباید آن حضرت را موقع نوشیدن آب، فراموش نمائیم، به حدیث زیر توجه کنید!

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ، قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اسْتَقَى الْمَاءَ فَلَمَّا شَرِبَهُ رَأَيْتَهُ قَدْ اسْتَعْبَرَ وَاعْرَوْرَقَتْ عَيْنَاهُ بَدْمُوعَهُ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا دَاوُدُ! لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا أَنْغَصَ ذَكَرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، الْعَيْشَ.

إِنِّي مَا شَرِبْتُ مَاءً بَارِدًا إِلَّا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ شَرِبَ الْمَاءَ فَذَكَرَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ لَعَنَ قَاتِلَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ مَاءَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ حَطَّ عَنْهُ مَاءَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ مَاءَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ كَانَمَا أَعْتَقَ مَاءَ أَلْفِ نَسْمَةٍ وَ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَ الْفُؤَادِ» (۱)

داود رقی گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم آب خواست، پس از نوشیدن آب دیدم چشمانش پر از اشک گردید، فرمود: ای داود! خدا قاتل حسین را لعنت کند! یاد آوری حسین چقدر عیشها را تلخ کرده است، من آب سردی نوشیده‌ام مگر اینکه حسین را بیاد آورده‌ام.

هر بنده ای، حسین و اهل بیت او را بعد از نوشیدن «آب» یاد آورده، بر قاتل او لعن کند، خدای عزوجل یکصد هزار حسنه به او می نویسد.

و یکصد هزار سیئه «گناه» از او محو می کند؛ و یکصد هزار درجه او را بلند می کند؛ و مثل کسی می باشد که یکصد هزار بنده، در راه خدا آزاد کرده باشد، و روز قیامت با دل خنک، مطمئن و آرام محشور خواهد شد. (۲)

سر چشمه حیات، ص: ۲۱۴

اخبار واحادیث در این مورد «یادآوری و گریه بر امام حسین علیه السلام» فراوان است.

نقل می کنند: فاضل در بندی قدس سره شبی در خانه یکی از دوستانش، مهمان بوده، صاحبخانه شب مواظب بود، آقا، هر وقت برای نماز شب بیدار شد برایش آب وضو ببرد، بعد از نصف شب، آقا بیدار شد وضو گرفته آماده شد

صاحب منزل بخاطر برودت هوا، یک منقل پر از آتش ذغال به خدمت او برد که سرمای اطاق اذیتش نکند، از اطاق بیرون رفت پس از مدتی خواست دوباره به آقا سر بزند متوجه شد، روی آتش ذغال قطرات آب می ریزد، اطاق شد، دید آقا کنار آتش نشسته، گریه می کند، عرض کرد آقانی خواهید نماز شب بخوانید، (وقت می گذرد)؟ فرمود:

مگر ثواب گریه کردن بر امام حسین علیه السلام از ثواب نماز شب کمتر است؛ معلوم می شود که این عاشق حسین گریه بر آن حضرت را به نماز شب ترجیح می داده است.

واقعاً همین طور است؛ کدام عبادت در دل شب از گریستن بر امام شهداء «حسین» علیه السلام افضل است، مگر اشک ریختن بر مظلومیت آن حضرت حد اعلای عبادت نیست.



اللهم العن أول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له على ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين عليه السلام و شايعة و بايعة و تابعت على ذلك اللهم العنهم جميعاً و عذبهم عذاباً اليماً، آمين

## ۱۸ بادهان از چشمه آب ننوشید!

۱۸ بادهان از چشمه آب ننوشید! مانند حیوانات خم شده، بادهان از چشمه ها و نهرها آب نوشیدن، و بایک نفس سیراب شدن مکروه است،

چون روشن و واضح است کسی که می‌خواهد، با دهان از چشمه آب بخورد، باید به رو (دمر) بخوابد و این عمل باعث خواهد شد، شکم بر زمین بچسبد، سنگینی بدن بر آن بیفتد، و در نتیجه آب از گلو به سختی پایین خواهد رفت، شاید ناخواسته دچار خفگی بشود.

یا ممکن است در توی آب حشراتی وجود داشته باشد، بی اختیار از گلوی آدم فرو رود و علت‌های دیگر، بدین سبب روایات اسلامی از آنگونه آب نوشیدن، نهی کرده است.

۱- و نهی رسول الله صلی الله علیه و آله أن یشرب الماء کما تشرب البهائم قال: «اشربوا بأیدیکم فإنها من خیر أوانیکم» و نهی عن البزاق فی البئر التي یشرب منها «۱» رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند حیوانات، آب نوشیدن را نهی کرده، فرموده است: «بادسته‌ایتان آب بنوشید چون دستها از بهترین ظرفهای شما است» از انداختن آب دهان به جاهایی که از آن آب می‌نوشند نهی کرده است.

۲- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِقَوْمٍ يَشْرَبُونَ الْمَاءَ بِأَفْوَاهِهِمْ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «اشربوا بأیدیکم فإنها من خیر آیتکم» «۲»

امام صادق علیه السلام

سر چشمه حیات، ص: ۲۱۶

می‌فرماید: پیغمبر صلی الله علیه و آله در غزوه تبوک به قومی گذشت که بادهانشان آب می‌نوشیدند، به آنها فرمود: با دسته‌ایتان آب بنوشید، دستها از بهترین ظرفهاست.

۳- و نهی النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَشْرَبَ الْمَاءَ كُرْعًا كَمَا يَشْرَبُ الْبِهَائِمُ «۱»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نوشیدن آب به صورت «کرع» همانطور که حیوانات می‌نوشند نهی کرده است «۲»

۴- عن رسول الله، إنه مَرَّ بِرَجُلٍ يَكْرَعُ الْمَاءَ بِفِيهِ؛ یعنی: یشربه من اناء او غیره من سطره قال: «أتكرع ككرع البهيمة ان لم تجد إناءً فاشرب بیدیک فإنها من أطيّب آیتکم» «۳»

پیغمبر صلی الله علیه و آله از کنار مردی گذشت که با دهانش از وسط ظرف آب می‌نوشید، به او فرمود: «آیا مانند حیوانات آب می‌نوشی، اگر ظرف پیدا نکردی با دسته‌ایت بنوش، دستها از پاکترین ظرفهای شماست.»

۵- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان أصحاب رسول الله يعبون الماء عباً فقال لهم رسول الله: «اشربوا فی ایدیکم فإنها من خیر آیتکم» «۴»

از امام صادق علیه السلام روایت شده است فرمود: اصحاب رسول خدا مانند حیوانات بادهانشان از چشمه یا محلی مانند آن آب می‌نوشیدند، آنحضرت به آنها فرمود: بادستانان آب بنوشید! زیرا دستها از بهترین ظرفها است.

فصل ۸، همین بخش احادیثی مناسب این فصل گذشت

## ۱۹ با دست چپ ننوشید!

۱۹ با دست چپ ننوشید! خوردن و آشامیدن با دست چپ مکروه، با دو دست، مستحب است.

۱- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى عَنِ الشَّرْبِ وَالْأَكْلِ بِالشَّمَالِ» (۱)

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده است رسول خدا صلی الله علیه و آله «از خوردن و نوشیدن با دست چپ نهی فرموده است.»

۲- عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتَهُ عَنْ الرَّجُلِ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ أَوْ يَشْرِبُ بِهَا قَالَ لَا يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَلَا يَشْرِبُ بِشِمَالِهِ وَلَا يَنَاطِلُهُ بِهَا شَيْئًا» (۲)

سماعه گوید: از ابی عبدالله علیه السلام در باره مردی که با دست چپ می خورد و می آشامید سؤال کردم، فرمود: «نخورد و ننوشد و بادست چپ چیزی بر ندارد.»

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَأْكُلَ الرَّجُلُ بِشِمَالِهِ أَوْ يَتَنَاوَلَ بِهَا شَيْئًا» (۳)

امام صادق علیه السلام «خوردن و برداشتن چیزی را با دست چپ، دوست نمی داشت.»

أَمَّا حَدِيثُ دَيْكِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا فِي مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَ عَلَيْنَا فَتَنَاوَلَ إِنَاءً فِيهِ

سر چشمه حیات، ص: ۲۱۸

ماءٌ بِيَدِهِ الْيَسْرَى فَشَرِبَ بِنَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَهُوَ قَائِمٌ» (۱) محمد بن مسلم گوید: در مجلسی بودیم، ابی عبدالله علیه السلام به (مجلس) ما داخل شد، و با دست چپ ظرف آب را برداشت، ایستاده با یک نفس سر کشید، یعنی:

آن حضرت با این عمل خویش سه چیز را تجویز کرد»

شیخ حرّ عاملی رضوان الله علیه در ذیل این حدیث می فرماید.

«أَقُولُ هَذَا مَحْمُولٌ عَلَى الْعَذْرِ أَوْ إِرَادَةَ بَيَانِ الْجَوَازِ وَ نَفْيِ التَّحْرِيمِ» (۲) من می گویم: فعل امام علیه السلام یا بخاطر عذری بوده و یا

می خواسته بفهماند که با دست چپ خوردن و نوشیدن و سرپایی به یک نفس سیراب شدن جایز است، نه حرام.»

پس بادست چپ، بحالت سرپایی و بایک نفس خوردن و نوشیدن، جایز است و روایات گذشته را حمل بر کراهت می کنیم، در غیر

این صورت مردم دچار مشقت و ناراحتی فراوان خواهند بود؛ در حالی که پیامبر اسلام فرموده است:

«الإِسْلَامُ شَرِيعَةٌ سَهْلَةٌ سَمِحَةٌ» اسلام دین آسان و با گذشت است.»

«بِعَثْنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمِحَةِ» (۳)

خداوند مرا با دین آسان و با گذشت مبعوث کرد»

«بُعِثْتُ إِلَيْكُمْ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ الْبَيضَاءِ» (۴)

به سوی شما با دین آسان، و درخشان و با گذشت، فرستاده شده‌ام

سر چشمه حیات، ص: ۲۱۹

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مواقع مختلف به اباذر و امیرمؤمنان علیه السلام یاسائراصحاب با مناسبت هایی می فرمود: خداوند

مرا با شریعت ابراهیمی آسان، و بدون تنگنا قرار دادن مردم، برانگیخته است.

دین آسان و سفید و بدون ضیق را به شما آورده‌ام.

روزی: رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که خانم عثمان بن مظعون (یکی از اصحاب و فامیل آن حضرت)، برای شکایت از

شوهرش به خانه آن حضرت آمده، اظهار داشته است شوهرش، اهل و عیال خود را ترک کرده، و در یکی از کوهستانهای مدینه

مشغول عبادت شده است؛

پیغمبر صلی الله علیه و آله با کمال غضب و عصبانیت در حالی که یک طرف ردایش بر زمین کشیده می شد، به مسجد رفته مردم را جمع کرد؛ و دستور داد ابن مظعون را حاضر نمایند وقتی که او را آوردند، در میان جمع که همه بشنوند با صدای بلند فرمود:

«یا عثمان! (ابن مظعون) لم یُرسَلنی اللّٰه بالزّهائیة، ولكن بعثنی بالحنیفیة السّهلة السّمحة، أصوم و أصلیّ المس اهلی، فمن أحبّ فطرتی فلیستنّ بسنتی و من ستنّی التّکاح» (۱)

«ای عثمان! خداوند مرا به ترک دنیا و رهبانیت نه فرستاده است، بلکه با دین ابراهیمی آسان بدون تنگنا قراردادن مردم، مبعوث نموده است؛

روزه می گیرم، نماز می خوانم، و با اهل و عیالم آمیزش دارم، پس هرکسی دوست دارد به من تبعیت کند راه و روش مرا پیشه خود سازد، یکی از راه و روش من ازدواج است.

## ۲۰ در ظروف نظیف آب بیاشامید!

۲۰ در ظروف نظیف آب بیاشامید! و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یشرّب فی أقداح القواریر یؤتی بها من الشّام و یشرّب فی الأقداح الّتی یتخذ من الخشب و فی الجلود و یشرّب فی الخزف و یشرّب بکفّیه یصبّ الماء فیهما صبّاً و یشرّب و یقول: «لیس اناءً طیّب من الید و یشرّب من أفواه القرب، و الادوی و لا یختنّها»

و یقول: «ان اختانها ینتنها و کان صلی الله علیه و آله یشرّب قائماً و ربّما شرب راكباً و ربّما قام فشرّب من القربه و الجرّه او الأدوة» (۱) و فی کلّ اناء یجده و فی یدیه» (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در قدحهای بلورین که از شام برایش می آوردند، و قدحهایی که از چوب ساخته می شد، و در ظرفهای چرمی و سفالین، و با دستهایش آب می نوشید، آب را به دستانش ریخته و پر می کرد و می فرمود: «ظرفی پاکتر از دست نیست» از دهانه مشکها و ظرفهای چرمی می نوشید ولی دهانه آنها را بر نمی گرداند می فرمود:

«به عقب زدن دهانه ها آن را بدبو می کند» بحالت ایستاده، ای بسا سواره آب می آشامید. بلند می شد از مشک،

سر چشمه حیات، ص: ۲۲۱

ظرف سفالین، چرمی و هرگونه ظرفی که پیدا می کرد، همچنین با دستهایش آب می نوشید.

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُعْجَبُ أَنْ يَشْرَبَ فِي الْقَدَاحِ الشَّامِي وَ يَقُولُ هُوَ مِنْ أَنْظَفِ أَيْتِكُمْ» (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خدا خوشش می آمد در قدحهای شامی آب بیاشامد، می فرمود: «قدحها از پاکترین ظرفهایتان است.» انتخاب آنحضرت، کاسه های بلورین شام را، نشانه آنست که ظروف مورد استفاده هر چه تمیزتر باشد بهتر و با شریعت اسلام منطبق تر است؛ چون با یک جمله کوتاه، «النّظافة من الايمان» (پاکیزگی از ایمان است) مسئله را خلاصه کرده است. شهید رضوان الله تعالی علیه در کتاب الدروس میگوید: کان رسول الله صلی الله علیه و آله یعجبه الشّرب فی القدح الشّامی والشّرب فی الیدین أفضل» (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله از نوشیدن آب در کاسه شام خوشش می آمد، ولی نوشیدن با دستها افضل است.

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَشْرَبُ فِي الْأَقْدَاحِ الشَّامِيَةِ يَجَاءُ بِهَا مِنَ الشَّامِ وَ تُهْدَى لَهُ» (۳)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در قدحهایی که از شام برای آن حضرت هدیه می آوردند، آب می نوشید.»

۴- عَنْ عمرو بن أبي المقدم قال: «رأيت أبا جعفر عليه السلام وهو يشرب في قدح من خزف» (۴)

عمرو بن ابی مقدم گوید: «أبا جعفر عليه السلام رادیدم در قدح سفالین (در کتاب محاسن عبارت «و هو قائم» هست یعنی ایستاده) آب می نوشید»

سر چشمه حیات، ص: ۲۲۲

و اما در خطبه‌ای که امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «ولشرب الماء الزلال برقیق

زجاجکم» یعنی: «اگر بخواهم من نیز مانند دیگران، در بهترین ظروف بلورین آب می نوشم.» (امّا این کار را نمی کنم ... از غایت زهد حضرت است نه کراهت و نه تحریم) (۱)

پر واضح است نوشیدن و خوردن در ظرفهای بلورین و پوشیدن لباس فاخر و پر زرق و برق و ... بازهد و ایثار علی علیه السلام به هیچ وجه تطبیق نمی کرد.

او دنیا را سه طلاقه کرده بود نه او به دنیا و مقام های اعتباری آن اعتنائی داشت و نه دنیا با او می ساخت چون زنی را که سه بار طلاق دهند به شوهرش حرام است!

## ۲۱ آب دهنده آخرین نوشنده باشد

۲۱ آب دهنده آخرین نوشنده باشد مستحب است کسی که آب می دهد آخرین نفر باشد که آب می نوشد، این رفتار دارای یک نوع ادب اجتماعی و تربیت ایثارگری است.

۱- چنانکه در بازگشت از سفر و جنگ تبوک رسول خدا صلی الله علیه و آله از خواب بیدار شد و پرسید: چه کسی آب دارد؟ ابو قتاده عرض کرد: در آفتاب‌ام آب هست، حضرت وضو گرفت و مقداری در ته آفتابه ماند فرمود: «ای ابو قتاده مواظب ته مانده آب باش، مسئله و جریانی پیش خواهد آمد.»

وقتی که هوا گرم شد و مردم از تشنگی به ستوه آمدند به سوی رسول اکرم یورش برده و می گفتند «الماء، الماء» (آب، آب)؛ حضرت قدحی خواست، آب ته مانده را بر قدح ریخت، مردم به طرف آب هجوم بردند، فرمود: (عجله نکنید) «ان شاء الله همگی سیراب می شوید»

ابو قتاده آب می ریخت و حضرت پخش می کرد، تا همه سیراب شدند به ابو قتاده فرمود: «تو هم آب بیاشام» عرض کرد اول شما بنوشید فرمود:

«اشرب فان ساقی القوم آخرهم شرباً فشرّب ابو قتاده ثم شرب رسول الله» (۱) «بنوش! ساقی قوم در نوشیدن آب، آخرین آنهاست؛ پس از نوشیدن ابو قتاده رسول خدا نوشید.

۲- عَنْ ابی عبدالله علیه السلام عَنْ آبائه علیهم السلام قال: «رسول الله صلی الله علیه و آله لیشرّب ساقی القوم آخرهم» (۲) پیغمبر فرمود: «البته ساقی قوم آخرین نوشنده باشد.

## ۲۲ تا می توانید شب آب بنوشید!

۲۲ تا می توانید شب آب بنوشید! ۱- قال أبو عبدالله علیه السلام: «شرب الماء من قیام یمریئ الطّعام و شرب الماء باللیل یورث الماء الأصفر و من شرب الماء باللیل و قال «ياماء» علیک السلام من ماء زمزم و ماء الفرات لم یضره شرب الماء باللیل» (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود: «سریائی آب نوشیدن غذا را گوارا می کند و نوشیدن آب در شبها باعث آمدن، زرد آب یا (زیادی صفراء) می شود. (مگر این که)

هر کس خواست شب آب بیاشامد، بگوید «ای آب» از طرف آب زمزم و آب فرات سلامت باد؛ (در این صورت) آب به او ضرر نمی‌رساند.»

توجه داشته باشید، نظریه نوین پزشکان، شبها آب نوشیدن را مفید دانسته، و توصیه میکنند. این تجویزها، یا در شرایط خاصی است. و یا اینکه در مزاجهای مختلف فرق میکند یا آب و هوای مناطق مختلف در مزاجهای اشخاص اثر متفاوت دارد

## ۲۳ اگر مگسی به آب افتاد

۲۳ اگر مگسی به آب افتاد قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اذا وقع الذباب فی اناء احدکم فلیغمسه فإن فی احد جناحیه داء و فی الاخر شفاء. و إنه یغمس به جناحه الذی فیہ الداء فلیغمسه کله ثم لیتزعه (۱) رسول خدا فرمود: اگر در ظرف یکی از شماها مگسی افتاد، آن را زیر آب ببرید، چون در یک بال درد و مرض، در بال دیگر آن شفا است.

مگس همیشه با طرف بالی که مرض دارد به آب می‌افتد، پس همه بدن آنرا زیر آب برده، دوباره بیرون آورید. (تامرض آن یکی بال را خنثی کند.) این روایت را از بزرگان اهل سنت مانند بخاری، ابو داوود، نسائی، ابن ماجه و ابن حبان و ابن خزیمه و دیگران، در کتابهای خود با عبارات و شرحهای مختلف ذکر کرده اند (۲). بحار الأنوار نیز در جاهای متعدد آورده شده است، بعضی ها می‌گویند (داء) در بال چپ، شفاء، در بال راست آن است. شاید حدیث بالا را حدیث ذیل تفسیر نماید.

هشام ابن سالم از امام صادق (ع) روایت می‌کند، آن حضرت فرمود: «لو لا ما یقع من الذباب علی طعام الناس ما وجد منهم الا مجذوماً» «اگر مگس بر روی غذای مردم نمی‌نشست از آنها، کسی غیر از جذامی پیدا نمی‌شد و در روایات دیگر می‌فرماید: «لو لا الذباب الذی یقع فی اطعمه الناس من حیث لا سر چشمه حیات، ص: ۲۲۶»

یعلمون لأسرع فیهم الجذام» (۱)

«اگر مگس بطور ناخواسته بر روی غذاهای مردم نمی‌نشست، جذام به سرعت آنها را فرا می‌گرفت» در حدیث دیگری فرمود:

لولا أن الناس يأكلون الذباب من حیث لا یعلمون لجذموا، أوقال: لجذم عامتهم (۲) اگر مردم ندانسته مگس را نمی‌خوردند، همگی گرفتار مرض جذام می‌شدند.

از این حدیثها استفاده می‌شود، در ساختمان بدن مگس، ماده جذام و ضد جذام وجود دارد؛ ممکن است در یک بال او ماده جذام و در بال دیگر ضد آن بوده باشد که برای از بین بردن ضرر آن دستور داده اند همه بدنش را به آب فرو ببرند؛ اگر اسناد روایات فوق، اشکال نداشته باشد، جا دارد در این باره متخصصین فن و اهل تحقیق، بحث و بررسی نمایند؛ چون باین همه پیشرفت علوم پزشکی در عصر فضا، هنوز سر آن کشف نشده و به حقیقت آن پی نبرده اند.

شاید در آینده نزدیک یا دور در نتیجه آزمایشهای دقیق و بررسیهای عالمانه، اسرار وجودی مگس بدست آید؛

اما فعلاً مفاد احادیث بالا را، جامعه بهداشتی و پزشکی نمی‌پذیرد. چون مگس را از نظر علمی ناقل میکروب می‌شناسند.

گفتنی است در این زمان برای پیدا کردن اجساد و تعیین مدت مرگ یا کشته شدن شخص را، از وجود مگس استفاده کرده، برای تسهیل کار پلیسی بهره برداری می‌کنند؛

همچنین از کرمهای موجود در اجساد، سن و میزان عمر صاحب آن را، مشخص مینمایند»<sup>۳</sup>

## ۲۴ از اضافه غذای مؤمن نه پرهیز ید!

۲۴ از اضافه غذای مؤمن نه پرهیز ید! مستحب است از زیادی غذائی که مؤمن از آن خورده و ظرف آبی که از آن نوشیده است به عنوان تبرک استفاده نمایند. این عمل یک نوع تربیت صحیح روانی و معنوی است؛ که مؤمنان از همدیگر متنفر نشوند، و باعث رنجش همدیگر نگردند؛ بلکه از اضافه و نیم خورده یکدیگر استفاده نمایند، تا نوعی علاقه و محبت میان آنها ایجاد شود.

۱- قال ابو عبدالله علیه السلام: «فی سؤر المؤمن شفاء سبعین داء»<sup>۱</sup>

«امام صادق علیه السلام فرمود: «در نیم خورده مؤمن شفای هفتاد درد است.»

۲- عن علیّ علیه السلام قال: «سؤر المؤمن شفاء»<sup>۲</sup>

علی علیه السلام فرمود: نیم خورده مؤمن شفاء است.»<sup>۳</sup> - «من شرب سؤر أخیه المؤمن تبرکاً به خلق الله بینهما ملکاً يستغفر لهما حتی تقوم الساعة»<sup>۴</sup>

«امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس نیم خورده (اضافه) آب برادر مؤمنش را به عنوان تبرک بنوشد، خداوند در میان آنها فرشته‌ای می‌آفریند، تا روز قیامت برایشان طلب مغفرت می‌نماید.»

۴- عن النبی صلی الله علیه و آله قال: «شرب الماء من الکوز العام أمان من البرص و الجذام»<sup>۴</sup>

پیغمبر فرمود: «نوشیدن آب از کوزه عمومی، امان از مرضهای برص و جذام

سر چشمه حیات، ص: ۲۲۸

است» علمامه مجلسی - رضوان الله علیه - می‌فرماید: مثل اینکه مراد از مشربه عمومی آن است که، هر کسی عبور کند از آن می‌نوشد؛ در حالی که مردم از ترس سرایت امراض از نوشیدن آن اجتناب و احتراز می‌کنند؛ اما رسول خدا آن را رد کرده و برای اینکه سؤر مؤمنان است، آن را سبب رفع امراض دانسته است. ولی ظاهر روایت نشان می‌دهد که از روایات اهل تسنن است «۱» البته در جوامع بشری، نوشیدن آب از ظرفهای عمومی را، یک نوع محلّ سرایت امراض دانسته و از آن پرهیز می‌نمایند. اگر روایت بالا از نظر سند مخدوش نباشد همانطور که در اول فصل گفته شد، بیشتر مأنوس کردن مؤمنان، و تحریک عواطف نوع دوستی آنان را، مورد توجه قرار داده، به جنبه عاطفی آن نظارت دارد.

یا اینکه منظور از کوزه عمومی، همان مشربه های سفالین قدیمی است که، هر کس با لیوان و یا کاسه خود آب بر داشته و بیاشامد؛ در غیر اینصورت اصلاً با روایات بهداشتی اسلام سازگار نمی‌باشد،

در فصلهای گذشته خواندید که اسلام اجازه نمی‌دهد، از دهانه ظروف، یا از طرف ریسمان و دستگیره، آب نوشیده شود، چگونه اجازه می‌دهد، از کوزه عمومی مشترکاً استفاده نمایند! همچنین به اندازه‌ای در رعایت بهداشت عمومی و حفظ بهداشت خصوصی دقت کرده است، حتی استفاده دو نفر از یک مسواک و یا شانه و یا حوله و دستمال را به طور اشتراک، جلوگیری کرده و ممانعت به عمل می‌آورد، پس چگونه تشویق می‌نماید که از کوزه عمومی آنطور که به ذهن متبادر است، استفاده نمایند. مگر اینکه هر کس با ظرف مخصوص خود از آب کوزه استفاده کند، یا اینکه روایت را از نظر سند مورد تردید قرار دهیم. و یا مصلحت دیگری هست که، بیرون از فهم ما است

## ۲۵ از چگونه آبی استفاده کنیم!

۲۵ از چگونه آبی استفاده کنیم! عن ابی عبد الله علیه السلام عن ابائه علیهم السلام قال: «قیل لرسول الله صلی الله علیه و آله یا

رسول الله ای الشّراب احبّ الیک قال الحلو البارد «۱»

امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده است: «از پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند ای رسول خدا! چه نوشابه‌ای را دوست دارید؟ فرمود: سرد و شیرین.»

۲- عن ابی عبدالله عن ابائه علیه السلام قال: قال: «رسول الله المؤمن عذبّ یحبّ العذوبه و المؤمن حلوّ یحبّ الحلاوه «۲»

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که فرمود مؤمن شیرین و (دلنشین، پاکیزه، خوشگوار) است، چیز شیرین و گوارا را دوست دارد مؤمن شیرین است، شیرینی را دوست دارد.»

۳- عن الصّیادق علیه السلام قال: «الماء البارد یطفی الحرارة و یسکن الصّیفراء و یذیب الطّعام فی المَعده و یذهب الحمی «۳» «و یذهب الفضله الّتی علی رأس المَعده» «۴» از امام صادق علیه السلام روایت است فرمود: آب سرد حرارت را خاموش و صفرا را تسکین و غذا را در معده آب کرده و تب را می‌برد، ناراحتی بالای معده را از بین می‌برد. ۴- «و خیر الماء شرباً لمن هو مقيم او مسافر ما کان ینبوعه من الجهه

سر چشمه حیات، ص: ۲۳۰

المشرقیه الحنیف الأیض. و أفضل المیاه ما کان مخرجها من مشرق الشّمس الصّیفی و أصحّها و أفضلها ما کان بهذا الو صف الّذی نبع منه و کان مجراه فی جبال الطّین و ذلك أنّها تكون فی الشّتاء بارده و فی الصّیف ملینه للطن نافع لأصحاب الحرارة.» «بهترین آب برای مقیم و مسافر، آبی است که از سمت مشرق در زمین سبک و سفید بجوشد و افضل آبها، آن است که در تابستان از طرف مشرق بیرون آید.

و صحیح تر و خوبترین آنها، باتوصیفی که گذشت آن است که، (از زمین) بجوشد و از کوههای خاکی جریان پیدا کند، به خاطر اینکه آن نوع آبها در زمستان سرد و در تابستان ملین شکم و به گرم مزاجها نافع است.»

«و أمّا الماء المالح والمیاه الثقیله فأنّھا بیس البطن و میاه الثّلوج و الجلید ردیه لسانر الأجساد و کثیره الضّر جدّاً.»

«اما آب شور و آبهای سنگین خشکیت می‌آورد، آبهای برفی و یخی به سایر اعضاء بدن ضرر جدی دارد و (بد است).»

«و أمّا میاه السّیحب فأنّھا خفیفة عذبه ما فیها نافع للأجسام اذا لم یطل خزفها و حبسها فی الارض و أمّا میاه الجبّ فأنّھا عذبه صافیة نافع ان دام جریها و لم یدم حبسها.»

«و اما آبهای جریان یافته سبک، خوشگوار، و نافع بدنهاست؛ اگر در زمین، زیاد و طولانی نمانده؛ و زیاد حبس نشود. اما آب چاهها آنهم گوارا و صاف و نافع جسمهاست، اگر جریانش ادامه یابد و در چاه زیاد راکد نمانده باشد.

«و أمّا البطائح و السّیباخ فأنّھا حارّه غلیظه فی الصّیف لركودها و دوام طلوع الشّمس علیها و قد یتولّد من دوام شربها المرّة الصّفراویّه و تعظم به أطلحتهم» «۱» «و اما آبهای بیابانهای شنی، که در مسیل‌های سنگریزه دار جاری شود و آب

سر چشمه حیات، ص: ۲۳۱

زمینهای شوره زار، در تابستان گرم و غلیظ است، چون زیاد راکد مانده و آفتاب زیاد بر او تابیده و اگر نوشیدن آنها ادامه یابد، صفرا را زیاد می‌کند و طحال «سپرز» های آنها بزرگ می‌شود.» «۱»

بهترین آبها، آب باران و بعد از آن آب کثیر یعنی آب فراوانی است که از زمین پاک سرخ رنگ به دست بیاید و دیگر آبی که به سرعت و از روی سنگ بگذرد.

هر چه راهش دور و از منبع دور بدست بیاید، و سبک و زن و رویش باز باشد، و بعد از آن آب مقطر و آبی که حدّ اقل نیم ساعت آنرا بجوشانند، و پس از آن آب چشمه و قنات که زیاد باشد.

اما آب بد و مضر، آب نزار، و آبی است که از معادن گوگرد و برکه‌های ساکت و مثل آن باشد. «۲»

پس اینگونه نتیجه گیری می شود که آب خنک و شیرین و آبی که از چشمه های مشرقی بجوشد، بهترین آبها است؛ نه زیاد سرد و یخی باشد که درد گلو و ناراحتی کلیه و معده بیاورد.  
نه گرم و ولرم باشد که معمولاً نوشیدنش زیاد رضایت بخش نیست؛  
و نه زیاد در یکجا انبار شده و ماهیت و منافع اصلی خود را از دست داده، به سم تبدیل شده باشد.

صلوات الله وسلامه على الحسين الشهيد و اهل بيته و أصحابه ولعنة الله على الذين منعوه من الماء وقتلوه عطشاناً آمی

## ۲۶ در ظروف طلا و نقره آب ننوشید!

۲۶ در ظروف طلا- و نقره آب ننوشید! روایات زیاد استعمال ظروف طلا- و نقره (زر و سیم) را حرام و آشامیدن آب را در اینگونه ظرفها تحریم کرده است. و فتوهای تمامی مراجع تقلید نیز در این محور بربیک منوال است.  
۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الشَّرْبِ فِي آتِيَةِ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ»  
«۱» امام صادق از پدران بزرگوارش عليهم السلام نقل کرده است: «که پیغمبر از نوشیدن (نوشیدنیها) در ظرفهای طلا و نقره رانهی فرموده است.»

۲- عَنْ البراء بن عازب، قال: «نهانا رسول الله صلى الله عليه و آله ان نتختم بالذهب و عن الشرب في انية الذهب و الفضة و قال: «من شرب فيها لم يشرب فيها في الاخرة...» «۲» براء بن عازب گوید: «رسول خدا ما را از به دست کردن انگشتر طلا- و نوشیدن در ظرفهای طلا و نقره نهی کرد و فرمود: «هر کس در دنیا، توی آن ظرفهایاشامد در آخرت از آنها محروم خواهد بود.»  
۳- عَنْ أَبِي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام قال: «انية الذهب و الفضة متاع الذين لا يوقنون» «۳» روایت از امام کاظم عليه السلام است فرمود: «ظرفهای طلا و نقره متاع کسانی است که

سر چشمه حیات، ص: ۲۳۳

یقین ندارند.» یعنی: به حساب، معاد، و روزی دادن خدا اعتماد نکرده اند.

المجازات النبوية «قال النبي» للشارب في آنية الذهب و الفضة، أما يجرجر في بطنه نار جهنم» «۱» پیغمبر درباره کسانی که نوشیدنی هارا در ظروف طلا و نقره بنوشد، فرمود: «در شکم او، آتش جهنم صدا خواهد کرد، یعنی در آتش خواهد سوخت  
۵- عَنْ أَبِي عبد الله عليه السلام: «لا ينبغي الشرب في آنية الذهب و الفضة» «۲» امام صادق عليه السلام فرمود: «نوشیدن در ظروف زر و سیم سزاوار نیست.»

فقه الرضا عليه السلام «لا تصل في خاتم ذهب و لا تشرب في انية الذهب و الفضة» «۳» امام رضا عليه السلام فرمود: «با انگشتر طلا نماز نخوان و در ظروف سیم و زر نیشام»

البته در این باره، هم روایات زیاد است، و هم تحقیقات علما و دانشمندان آن که چرا و به چه علت و چه حکمتی دارد که بهره برداری و استفاده از این نوع ظرفها را ممنوع کرده اند؟! طالبین به کتب مربوطه و مجموعه های فقهی مراجعه نمایند

## ۲۷ ناشتا آب ننوشید!

۲۷ ناشتا آب ننوشید! عَنْ رسالة الذهبية للرضا عليه السلام: «و لا يشرب على الزيق» «۱»

از رساله ذهبیه امام رضا عليه السلام نقل شده است که فرمود: «ناشتا آب نوشیده نشود.»

ناشتا نوشیدن آب باعث امراض عصبی و رخوت و طپش قلب می شود «۲»

عده ای از پزشکان ارولوزی معتقدند که زیاد نوشیدن آب موقع خواب و شبها و هنگام بیدار شدن (ناشتا) اسید اوریک بدن را از بین



برده و سبب به کارانداختن و فعالیت زیاد کلیه ها و سبب تصفیه آنها می شود.

بنا براین، نوشیدن ناشتا در مواقع بخصوص تجویز میشود؛ یا اینکه حضرت خصوصیات مزاجی مأمون را در نظر گرفته و رعایت حال او را کرده و طبق کشش و وضع جسمی او، دستور داده است

## ۲۸ روی آب را بیوشانید

۲۸ روی آب را بیوشانید جابر بن عبدالله أنصاری روایت می کند: قال رسول الله صلی الله علیه و آله أغلقوا أبوابکم و خمروا آنتیکم و أوتنوا أسقیتکم، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَكْشِفُ غَطَاءَ وَلَا يَحِلُّ وَكَاءَ «۱» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در هایتان را ببندید، روی ظروف را بیوشانید و در مشک هایتان را محکم کنید (مواد غذایی را از گرد و خاک و ورود حشرات نگهدارید) هیچ وقت شیطان چیز پوشیده و در بسته را باز نمی کند.

سماعه گوید از امام صادق علیه السلام بستن در و پوشاندن ظروف و خاموش نمودن چراغ را پرسیدم؟ فرمود در را ببند (بدانکه) شیطان رو پوش چیزی را بر نمی دارد «۲»

## بخش ۵ آب رسانی به نیازمندان و تشنگان

### اشاره

بخش ۵ آب رسانی به نیازمندان و تشنگان بخش ۵ آب رسانی بر نیازمندان و تشنگان ۱- آب دادن بهترین صدقه است.

۲- آب دهنده دوست خدا است.

۳- رحیق مختوم برای کیست؟

۴- پاداش یک جرعه آب!

۵- عملی که باعث رفتن به بهشت می شود!

۶- پیغمبر خواب می بیند.

۷- کارهای سود رسان آخرت.

۸- سخاوتمند کیست.

۹- اولین پاداش روز قیامت.

۱۰- هر کس مازاد آبش را بفروشد.

۱۱- نکوهش مصرف زیاد آب.

۱۲- دوری سه گروه از رحمت خدا.

۱۳- سپر آتش.

۱۴- روزی سیرابت کردم.

۱۵- صله رحم بایک جرعه آب.

۱۶- مؤمن خالص مانند آب است.

۱۷- مانند آب شفاف باش.

۱۸- شستشوی دل با شستن اعضاء.

سر چشمه حیات، ص: ۲۳۹

مسئله نیاز هر جاننداری به آب، انسان باشد یا حیوان، حتی نباتات از ضروریات مسائل است که، احتیاج به اقامه دلیل و برهان ندارد؛ چون واضح و روشن است، هر جا آب نیست، حیات وجود ندارد، پایداری زندگی و ادامه حیات، به وجود آب بستگی دارد. فقط مسئله ایکه باید زیاد مورد توجه و بحث قرار گیرد، این است که آیا هر کس دستش به دهنش رسید، و توانست خود را اداره کرده و رفاه زندگی خویش را تأمین نماید، باید به گرفتاریهای هموعان خود بی اعتنا باشد، آنچه که در اطرافش می گذرد بی تفاوت بماند؟! یا در مقابل دیگران نیز وظایفی دارد که باید انجام دهد.

عقل، و جدان و آداب انسانیت حکم می کند، که توانایان باید دست ناتوانان را گرفته و در برابر آنها به مسئولیت خطیری که دارد عمل نمایند و دمی به حال دیگران نیز پردازند. چون از قدیم به مایاد داده اند:

«بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند»

«چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار» اگر از کنار عضو به درد آمده بی اعتنا رد شده و گوشه چشمی به او نیندازیم، باید با گوش حقیقت شنو، این زمزمه را گوش کرده و آنرا بپذیریم.

«تو که از غم دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی» وظیفه دینی و وجدانی به ما می گوید: تا سر حد امکان در رفع نیاز، نیازمندان بکوشیم، مخصوصاً اگر دیدیم تشنه ای به جرعه آبی محتاج است، دامن همت به کمر زده در رفع نیاز او نهایت سعی را به جا آوریم، (مانند آن شخص بیابانگرد) دستار خویش را ریسمان قرار داده تا در بیابان سگ تشنه ای را سیراب کنیم؛ و به

سر چشمه حیات، ص: ۲۴۰

جایی برسیم که، رسد آدمی بجایی به جز خدا نبیند.

«محبت را به دل دادن صفای سینه می خواهد به یاد دیگران بودن دل بی کینه می خواهد»

«دائم گل این بوستان شاداب نمی ماند دریا بضعیفان را در وقت توانائی» دین آسمانی اسلام مانند مسائل اجتماعی دیگر در مورد آب و آبرسانی، دقت بیشتری نموده و وظایف سنگینی را (که چند نمونه از آن ذیلاً آورده می شود) بر عهده افراد توانمند جامعه گذاشته است ۱- آحاد جوامع انسانی را در سه چیز «آب، آتش، مرتع» شریک قرار داده و استفاده از آن هارا برای همگان آزاد گذاشته است و اجازه نمی دهد، شخص و یا اشخاصی آنها را به انحصار خود در آورده و دیگران را محروم سازد. حتی اگر با هزینه شخصی خود، آنها را به اختیار خود آورده باشند هم، باز در موقع احتیاج جامعه نباید، از آن ممانعت به عمل آورند. تمامی ابناء بشر (زرد، سرخ، سیاه، سفید، مسلمان یا غیر مسلمان). در این حکم یکسانند

در گذشته یاد آور شدیم که در جنگ خیبر از خود یهودیان قلعه از محاصره کنندگان امان خواست، که راه فتح قلعه را به مسلمانها نشان دهد، امان دادند یهودی، راه قطع آب را نشان داد حضرت فرمود: «امان تو بر قرار است، اما شاید خداوند راه بهتری به مانسان دهد.» «۱» حضرت به خود اجازه نداد که با سلاح تشنگی، به جنگ آنان برود، یا وصی او امیرمؤمنان علیه السلام در مقابل آن همه نامردی های معاویه با چه منش بزرگوارانه ای با آنها رفتار نمود، یا در منزل ثعلبیه، فرزندش امام حسین علیه السلام دستور داد هر چه زودتر آب را به حُرّ و لشگریانش و مرکبهایشان برسانند، نگذارند در آن بیابان خشک و سوزان از تشنگی هلاک شوند.

۲- اگر کسی بخواهد آب مازاد بر احتیاج خود را بفروشد او را توبیخ می نمایند.

سر چشمه حیات، ص: ۲۴۱

و با عبارت کوتاه ولی پر معنی می فرماید: «مَنْ بَاعَ فَضْلَ مَائِهِ مَنَعَهُ اللَّهُ فَضْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «۱»

«هر کس مازاد آبش را بفروشد، خداوند در روز قیامت فضل خود را از او منع خواهد کرد.»

۳- روح ایثارگری را در افراد مسلمانها زنده کرده، و مورد تمجید قرار می دهد، و صاحبان این صفت را انسانهای نمونه معرفی

می‌نماید.

«و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة» (۲)

«(برادران دینی خود را) بر خود مقدم داشته و ترجیح می‌دهند ولو اینکه خود در تنگی و سختی قرار گرفته باشند.» «و من یوق شح نفسه فأولئك هم المفلحون» (۳)

«هر کس حرص نفس خود را نگهدارد، آنانند رستگاران.» در جنگ احد کاسه آبی به اولین مجروح می‌رسانند او می‌گوید: افتاده بغل دستی ام از من تشنه تر است! آب را به او برسانید. آب را پیش او بردند، او هم گفت آن طرف تر از من تشنه تری افتاده است ۸ یا ۱۲ نفر به این صورت ایثار کردند، آب رابه دیگری حواله دادند به آخری رسیدند گفت به افتاده اولی برسان که او از من محتاج تر است، برگشتند دیدند جان به جان آفرین تسلیم کرده است، دومی و تا آخر هیچیک از آنان آب ننوشیده و با لب تشنه به شهادت رسیدند. ۴- برای آب دادن بر تشنگان حتی بر نباتات و اشجار، ترغیب و تشویق نموده، و برای صاحبان این عمل انسانی ارج زیادی قائل شده و برای آنان پادشاهای بیشتری وعده داده است: «وعد الله لا یخلف الله المیعا» د (۴)

«وعده خداست و خداوند خلف وعده نمی‌کند: «وعد الصدق الذی کانوا یوعدون» (۵)

«وعده راستین که به آنها وعده داده شده است.» و چندین وظایف دیگر

## ۱ آب دادن بهترین صدقه است

۱ آب دادن بهترین صدقه است صدقه دادن یکی از کارهای نیک و پسندیده‌ای است که، مورد قبول و سبب جلب رضای خداوند متعال می‌باشد

این عمل نیک در آیات و اخبار زیاد مورد تمجید و تشویق قرار گرفته است.

از اثرات مثبت آن، این است که هفتاد نوع بلا-را از انسان دور می‌سازد و در مقابل گرفتاری‌ها بیمه کرده، سپر آتش جهنم خواهد بود.

در خوبی و پسندیده بودن این صفت خدا پسندانه شک و تردید نیست، بدین جهت از شرح و بسط زیاد، در باره آن خود داری می‌نمایم.

صدقات از نظر ارزش و اهمیت، درجات مختلف دارد، یکی از پر ارزش ترین آنها صدقه آب یعنی: سیراب کردن تشنه‌ها و خنک کردن دل‌های سوخته است.

برای دانستن اهمیت آن به دو حدیث زیر توجه فرمایید.

۱- قال علیه السلام: «أفضل الصّیْدقه سقی الماء و أفضل الصّیْدقه صدقه الماء» (۱) فرمود: «بهترین صدقه آب دادن و بهترین صدقه صدقه آب است.»

۲- قال صلی الله علیه و آله: «أفضل الصّْدقه الماء» (۲) «رسول خدا فرمود بهترین صدقه آب است.»

## ۲ آب دهنده دوست خداست

۲ آب دهنده دوست خداست عن الباقر علیه السلام: «ان الله تبارک و تعالی یحب ابراد الکبد الحزء و من سقی کبداً حزءاً من بهیمه و غیرها اظله الله فی عرشه یوم لا ظلّ إلا ظلّه» (۱) امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: «(یقیناً) خدای تبارک و تعالی خنک کردن دل دلسوخته را دوست دارد.

هر کس، جگر سوخته دلی یا «تشنه جگری» را سیراب کند، (انسان یا حیوان) خداوند او را زیر سایه عرش خود قرار می‌دهد، روزی

که سایه‌ای به جز سایه او وجود نه خواهد داشت.

۲- قال الصادق علیه السلام: «أفضل الصدقة إيراد الكبد الحزء و من سقى كبداً حزءاً من بهيمه و غيرها اظله الله عزوجل يوم لا ظل الا ظله» «۲» امام صادق علیه السلام فرمود: «بهترین صدقه خنک کردن، جگر سوخته است.

هر کس تشنه جگری را سیراب کند، از حیوان و غیر حیوان خدای عز و جل او را زیر سایه خود قرار می دهد، روزی که سایه‌ای غیر از سایه او وجود نخواهد داشت.»

۳- عن النبي صلى الله عليه و آله: (من أفضل الأعمال عند الله إيراد الكبد الحازة و إشباع الكبد الجائعه و الذي نفس محمد بيده لا يؤمن بي عبد، بيت شعبان، و أخوه، او و جاره،

سر چشمه حیات، ص: ۲۴۴

المسلم جائع» «۱»

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «از بهترین اعمال نزد خدا خنک کردن جگرهای سوخته تشنه ها و سیر کردن شکمهای گرسنگان است؛ سوگند به خدائی که جان محمد در دست اوست! به من ایمان نیاورده کسی که سیر بخوابد، برادر یا همسایه مسلمانش گرسنه بخوابد.»

۴- عن أبي عبد الله عليه السلام: «أفضل الصدقة إيراد كبد حازة» «۲»

امام صادق علیه السلام فرمود «بهترین صدقه سیراب کردن جگر تشنه است.».

۵- و عنه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «أفضل الأعمال إيراد الكبد الحزء یعنی سقى الماء» «۳»

امام صادق علیه السلام گفت: پیغمبر خدا فرمود: «افضل اعمال، خنک کردن جگر سوخته یعنی آب دادن است.»

۶- عن النبي صلى الله عليه و آله قال: «خمس من أتى الله بهنّ او بواحدة منهنّ و جبت له الجنة، من سقى هامة صادية او حمل قدماً حافية او أطعم كبداً جائعاً او كسى جلده عارية او اعتق رقبة عانية» «۴»

روایت از پیغمبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «پنج عمل است هر کس همه آنها، یا یکی از آنها را پیش خدا بیاورد بهشت بر او واجب می شود.

۱- حیوان تشنه‌ای را سیراب کند؛

۲- پابرنه‌ای را بردارد؛ (به او کمک کند)

سر چشمه حیات، ص: ۲۴۵

۳- گرسنه‌ای را سیر کند؛

۴- برهنه‌ای را بپوشاند؛

۵- برده سختی کشیده‌ای را آزاد نماید.

عن النبي، صلى الله عليه و آله: «لكل كبد حزء أجر» «۱»

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بر هر جگر تشنه را اجر است» یعنی: او را سیراب کند یا شریک غمش باشد.

این روایتها به ما می آموزد که باید با دلسوخته گان و جگر تشنه گان، چگونه رفتار نماییم، در درجه اول، آنان را مورد توجه قرار دهیم؛ و در درجه دوم با هر وسیله ممکن آتش سوزان جگر آنها را فرو نشانیم، دل آنها را به دست بیاوریم، به اندازه‌ای که در توان داریم، اسباب دلگرمی آنها را فراهم نموده، شریک اندوه و غم آنان باشیم، با محبت و خوشرویی و مهربانی با آنها برخورد کنیم، مبدا آتش دل آتشین آنها را شعله‌ور سازیم؛

(روایات شماره ۱، ۲، ۶) براین مطلب تصریح کرده است.

پس، برای آحاد بشر از هر فرقه‌ای و مذهبی که باشد، وظیفه انسانی حکم می‌کند که به زخم دل‌های، سوخته دلان مرهمی بگذاریم. حال بیایید، به بیابان تفتیده، و هوای آتشبار روز عاشورا در صحرای کربلا، با چشم دل نظری بیافکنیم، لحظاتی را به یاد آوریم که، فریاد و عطشای اهل حرم به عیوق می‌رسید؛

نالۀ العطش یک دستۀ زن و بچه، محاصره شده، از جانب یزیدیان و وحشیان کوفه، به هفت آسمان بلند بود؛ از سی هزار نفر سواره و پیاده مدعیان مسلمانی، حتی یکنفر قدم جلو نگذاشت تا یک جرعه آب به لب خشکیده و پاره پاره، و جگر سوخته آنها برساند. آن منظره دلخراش و آن واقعه هولناک را مرور کرده و به عمق فاجعه پی ببریم، سپس با چشم نالان و دل سوزان، رو به درگاه خدای واحد و قهار و عزیز ذوانتقام

سر چشمه حیات، ص: ۲۴۶

گرفته و درباره آن سیه رویان و سنگ دلان تاریخ، این مناجات را سر دهیم،

ای خدای احکم الحاکمین!، ای انتقام گیرنده با قدرت! ای فریاد رس مظلومان!، ای حکم عدل! آن ستمگران تاریخ بشریت را نوعی به عذاب شدید و درد ناک، گرفتار فرما که بر زخم دل آل طاها عموماً و بر جگر سوخته یوسف گم گشته زهرا علیها السلام (امام زمان علیه السلام) خصوصاً، مرهمی بوده باشد؛

ای خدای رحمان آنها را طوری به کیفر اعمال ننگینشان برسان که، دل سوزان و آتش گرفته شیعیان را شاد گردانی،  
 اللَّهُمَّ العن أول ظالم ظلم حقَّ محمد و آل محمد و اخر تابع لهم على ذلك اللهم عنهم جميعاً و عذبهم عذاباً شديداً  
 آمین یا رب العالمین!

### ۳ رحیق مختوم، برای کیست!

۳ رحیق مختوم، برای کیست! از آیات قرآن و از اخبار و احادیث فراوان چنین استفاده می‌شود که در بهشت جاویدان و آسایشگاه ابدی مؤمنان، آشامیدنی‌های متنوع و نوشیدنی‌های گوناگون وجود دارد، که با هیچ یک از نوشیدنی‌های دنیا قابل مقایسه نیست. بعضی از آنها در نهرها جاری است؛ مانند ۱- آب گوارا (و غیر آسن)؛ ۲- شیر که (لم يتغير طعمه) ۳- شراب که (لذة للشاربين) ۴-

نهرهایی از (عسل مصفی) «۱»

بعضی‌ها با کاسه‌هایی پر از (معین) «۲»

که قرآن از آن «بيضاء لذة للشاربين» «۳»

«سفید و لذت دهنده بر نوشندگان» تعبیر کرده است.

و از بعضی‌ها شراباً طهوراً «۴»

نام برده است و دیگری را سلسیلاً «۵»

نامیده است. بالأخره یکی را رحیق مختوم «۶»

، والامقام آنها را تسنیم «۷»

، نامگذاری کرده است. همه این نوشیدنیهای بهشتی، با شرابها و نوشیدنیهای دنیا متفاوت است.

اینها عقل را می‌زداید، جئون می‌آفریند، منشأ عداوت و خونریزی و فساد می‌شود بدبو و بد طعم و آلوده است، و اگر زیاد نوشیده شود، معده را سنگین و اعصاب را

سر چشمه حیات، ص: ۲۴۸

خسته می‌کند.

اما (آنها) یعنی شرابها و نوشیدنی های بهشتی را با تعبیرهای «لافیها غول و لاهم عنها یتزفون» (۱) «نه از آن دچار فساد می شوند، و نه مست می گردند» و «لایصدعون عنها و لا یتزفون» (۲) «نه در دسر می گیرند و نه مست می شوند» معرّفی کرده است؛ هر اندازه که بیاشامی، عقل و نشاط و عشق می آفرینند؛ خوشبو و معطر و پاک است؛ کسانی که از آن می نوشند، در نشئه روحانی، توصیف ناپذیری فرو می روند؛ احساس کسالت و خستگی نمی کنند؛ بالأخره یکپارچه شاد و خرم و خندان می شوند؛ در میان این نوشیدنی ها، یکی ممتاز و دیگری فوق ممتاز است، در سوره مطفّین، این گونه ترسیم می کند؛

«یسقون من رحیق مختوم» (۳)

«به آنها از شراب زلال دست نخورده و پلمپ شده می نوشاند.» غالب مفسران «رحیق» را به معنی شراب خالص و ناب گرفته اند شرابی که هیچگونه غشّ و ناخالصی و آلودگی در آن وجود نداشته باشد.

تعبیر به «مختوم» که در فارسی امروز به جای آن (لاک مهر و یا مهر و موم شده به کار می رود) نیز تأکیدی بر خالصی و پاکی و دست نخوردگی آن است.

علاوه بر این، استفاده از چنین ظرفها، نشانه احترام خاصّ، به میهمانان می باشد ظرفی که آن را بسته و مهر کرده اند و مهرش تنها به دست میهمان شکسته می شود سپس می فرماید: «مهر آنرا با مشک نهاده اند» «ختامه مسک» (۴)

هنگامی که برای شکستن و برداشتن مهر دست روی آن می گذارند بوی عطر و مشک در فضا پراکنده می شود، وقتی که نوشیدن آن به پایان می رسد، دهان نیز بوی مشک می دهد. برای

سر چشمه حیات، ص: ۲۴۹

بیان عظمت و امتیاز این نوشیدنی ممتاز، مؤمنان را تشویق می کند که به خاطر به دست آوردن و نیل به این نعمت بزرگ الهی، به یکدیگر پیشی گرفته و از هم دیگر سبقت گیرند. «و فی ذلک فلیتنا فس المتنافسون» (۱) در مجمع البحرین «تنافس» را به معنی سبقت و پیشی گرفتن بزرگوارانه بر دیگری معنی کرده است، یعنی در عین رعایت ادب و احترام، در بدست آوردن آن به پیش بتازند و رقابت سالم نمایند.

اما نوشیدنی «فوق ممتاز» را به نام «تسنیم» نامیده است؛

«سمیت تسنیماً لارتفاع مکانها او رفعة شرابها قیل هو مصدر تسّمه اذا رفعه لأنّها أرفع شراب اهل الجنّة او لأنّها تأتیهم من فوق.» (۲) «تسنیم در لغت به معنی چشمه ای است که، از بالا به پائین فرو می ریزد، بعضی گفته اند: به خاطر آنست که این چشمه مخصوص در طبقات بالای بهشت قرار دارد.

بعضی دیگر گفته اند: شرابی است که از آسمان بهشت فرو می ریزد. (۳) و القمی قال «اشرف شراب اهل الجنّة یا تیهم من عالی، یسنّم علیهم فی منازلهم» (۴)

قمی قدس سره در تفسیرش گوید: اشرف نوشابه های بهشتی تسنیم است. از بالای بهشت به استراحتگاه مؤمنان سرازیر می شود. آن چشمه به اندازه ای اهمیت دارد که رحیق مختوم را به مخلوط کردن مقداری از آن به مقام عزّت و عظمت می رساند «و مزاجه من تسنیم» (۵)

«رحیق مختوم، مخلوط با تسنیم است.» این دو چشمه ممتاز (به اصطلاح فوق مدرن) را به دو گروه ممتاز اختصاص داده اولی؛ یعنی: رحیق مختوم را به طبقه ابرار، و دومی (تسنیم)

سر چشمه حیات، ص: ۲۵۰

را به گروه مقربین بخشیده است.

فرق و فاصله ابرار با مقربین را از این جمله می توان دریافت که فرمود: «حسنات الأبرار، سیئات المقربین» (۱)

«خوبی‌ها (کارهای پسندیده) ابرار بدیها (وزشتیهای) مقربین است.»

مقربین به جایی رسیده‌اند که، حسنه ابرار در نظر آنها در سطح پایین و در زمره گناهان قرار گرفته است، با اینکه خود ابرار در میان دستجات بهشتیان، در مقام والایی قرار دارند، پس ابرار، گروه ممتاز و مقربین فوق ممتاز بهشتیان است، در آیه ۱۹۳ سوره آل عمران در مقام تعریف «اولوالالباب» صاحبان عقل و خرد، دعا‌های آنان را بیان کرده «رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا، وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ.» (۲) «خدایا! گناهان ما را بیامرز، و بدیهای ما را نابود کن. پایان زندگی ما را با ابرار قرار بده.» در حدیثی از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود: کَلَّمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَوْلِهِ: (إِنَّ الْأَبْرَارَ) فَوَاللَّهِ مَا أَرَادَ بِهِ إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ وَ أَنَا وَ الْحُسَيْنِ.» (۳)

«در هر جای قرآن جمله (إِنَّ الْأَبْرَارَ) آمده است به خدا سوگند! منظور پروردگار از آن، علی بن ابیطالب و فاطمه و من و حسین است» بدون شک پنج تن آل عبا از روشترین مصداق ابرار و مقربانند.

ناگفته نماند همه مقربان از ابرارند ولی همه ابرار در سلک مقربان نیستند، و ظاهراً میان این دو، عموم و خصوص مطلق است. ابرار کسانی هستند که روحی وسیع و همّتی بلند و اعتقاد و عملی نیک دارند.

و مقربان دارای قرب مقامی در درگاه خدا می‌باشند، پس فرمایش امام مجتبی علیه السلام این را می‌رساند، در عین اینکه ما مقربان درگاه الهی هستیم، از مصداق سر چشمه حیات، ص: ۲۵۱

بارز ابرار نیز می‌باشیم، پس ابرار بعد از مقربین گروه نشاندار اهل بهشت و نوشنده خوشبخت (رحیق مختوم) هستند.

دسته چند از مردم نیز به شرف و افتخار نوشیدن رحیق مختوم می‌رسند، مانند گروه ابرار سعادت آشامیدن آن را در می‌یابند.

۱- پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ لِلَّهِ سَقَاهُ اللَّهُ مِنْ رَحِيقِ مَخْتُومٍ» (۱) «ای علی (علیه السلام) کسی که خوردن شراب را به خاطر خدا ترک کند، خداوند او را از رحیق مختوم سیراب می‌کند.»

قال ابو عبدالله عليه السلام: «مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ لِغَيْرِ اللَّهِ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ قَالَ:

يَابْنَ رَسُولَ اللَّهِ مِنْ تَرَكَهُ لِغَيْرِ اللَّهِ قَالَ: نَعَمْ صَيَانَةٌ لِنَفْسِهِ» (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس شراب را برای غیر خدا ترک نماید خداوند او را از رحیق مختوم سیراب می‌کند» راوی عرض کرد ای فرزند رسول خدا

صلی الله علیه و آله هر کسی آن را برای غیر خدا ترک کند؟! فرمود: «بلی!، به خاطر حفظ نفس خودش.»

۲- فی مجمع البیان، و فی الحدیث «مَنْ صَامَ لِلَّهِ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الظَّمَاءِ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ.» (۳)

«هر کس، به خاطر خدا در روز گرم تابستان، روزه بدارد، خداوند او را از تشنگی قیامت، با رحیق مختوم سیراب می‌کند.»

۳- سیراب کنندگان. در این باره به چند حدیث توجه فرمائید!

ألف- عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: «مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ كَسَاهُ مِنْ عَرِي كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ اسْتَبْرَقٍ وَ حَرِيرٍ وَ مَنْ سَقَاهُ شَرِبَتْهُ عَلَى عَطَشٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ وَ مَنْ أَعَانَهُ أَوْ كَشَفَ كَرْبَتَهُ

سر چشمه حیات، ص: ۲۵۲

أَظْلَهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ» (۱)

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است: فرمود: «هر کس مؤمن گرسنه‌ای را سیر کند خداوند او را از میوه‌های بهشتی سیر خواهد نمود؛ اگر عریانی را بپوشاند خداوند او را از استبرق و حریر

می پوشاند؛ (در روایت آمالی طوسی این زیادی هست که «و صَلَّى عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مَا بَقِيَ فِي ذَلِكَ الثَّوْبِ مِنْ سَلَكٍ» «و ملائکه بر او درود می فرستند مادامی که از آن لباس نخ‌مانده باشد» و هر کس مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند خداوند او را از رحیق مختوم سیراب می نماید؛ اگر کمکی کرده و یا گرفتاری را نجات دهد خداوند او را، زیر سایه عرش خود قرار می دهد؛ روزی که سایه‌ای غیر از سایه او نخواهد بود.

ب- از امام محمد باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت کرده است که:

رسول خدا فرمود: هر کس مؤمن گرسنه‌ای را سیر کند خداوند او را از میوه‌های بهشت می خوراند؛ و اگر مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند خدا او را از رحیق مختوم سیراب نماید؛ و اگر لباسی بر او بپوشاند مادامی که نخ‌مانده یا تکه‌ای از آن لباس باقیست، در ضمان خدا قرار می گیرد؛ به خدا قسم! بر آوردن حاجت مؤمن، بهتر است از روزه یک ماه با اعتکافش. «۲»

ج- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُطْعِمُ مُؤْمِنًا شَبْعَةً مِنْ طَعَامٍ إِلَّا اطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ وَلَا سِقَاةَ رِيَّةٍ إِلَّا سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ «۳»

امام صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمنی مؤمن دیگری را به اندازه سیر شدن، اطعام کند خداوند از طعامهای

سر چشمه حیات، ص: ۲۵۳

بهشت به او می خوراند؛ اگر از تشنگی سیراب نماید، خداوند او را از رحیق مختوم سیراب خواهد کرد.

د- أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيَّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جَوْعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَاءٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ وَ مَنْ كَسَا مُؤْمِنًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ الثِّيَابِ الْخَضِرِ» «۱»

ابی حمزه ثمالی از امام زین العابدین علیه السلام نقل می کند فرمود: «هر کس مؤمن گرسنه‌ای را سیر کند، خداوند از میوه‌های بهشتی سیرش می کند؛ اگر مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند، خداوند از رحیق مختوم سیرابش می کند و اگر مؤمنی را بپوشاند، خدا از لباسهای سبز بر او می پوشاند، (منظور لباس خضر و استبرق است) «عليهم ثياب خضر واستبرق» «۲» ه- عَنْ مَسْعَدِ بْنِ سَيَّارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كَرْبًا نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الْآخِرَةِ وَ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ ثَلْجُ الْفُؤَادِ. وَ مَنْ أَطْعَمَهُ مِنْ جَوْعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ سَقَاهُ شَرْبَةً مَاءٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ» «۳» مسمع بن سیار گوید: «شنیدم امام صادق علیه السلام می گفت: هر کس مؤمنی را از گرفتاری رهایی بخشد خداوند او را از گرفتاری‌های قیامت نجات می دهد؛ از قبرش با دل آرام بیرون می آید. هر کس مؤمن گرسنه‌ای را سیر کند، خداوند او را از میوه‌های بهشتی سیر می نماید؛ هر کس او را با یک جرعه آب سیراب کند خداوند او را از رحیق مختوم سیراب خواهد نمود.»

سر چشمه حیات، ص: ۲۵۴

و- مرازم از مصادف روایت می کند: در میان مکه و مدینه با امام صادق علیه السلام بودم از کنار مردی گذشتیم که افتاده بود فرمود: برگرد به طرف آن مرد می ترسم تشنگی او را از پا در آورده باشد؛

به کنار مرد برگشتیم دیدیم مرد بلند مو از قبیله (فراسین) است. پرسیدیم: آیا تشنه‌ای؟ جواب داد: بلی حضرت به من فرمود: «ای مصادف پیاده شو به او آب بده!» پیاده شده سیرابش کردم. حرکت کردیم به امام عرض کردم این مرد نصرانی بود آیا به نصرانی تصدق کردی؟ فرمود: اگر در این حال باشند؛ بلی «۱» بنام به این دین و رهبران ایشارگر آن، که باسیادت و آقائی خود همه انسانهارا، بادید مساوی می نگرستند، و به همه افراد بشر بهاء می دادند

## ۴ پاداش یک جرعه آب!

۴ پاداش یک جرعه آب! ۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: «مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ حَيْثُ



يقدر على الماء اعطاه الله بكل شربة سبعين ألف حسنة وإن سقاه من حيث لا- يقدر على الماء فكأنما اعتق، عشر رقاب من ولد اسماعيل» (۱) روایت از امام صادق علیه السلام است که، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس مؤمنی را سیراب کند در حالی که آن مؤمن، خود بر تحصیل آب قادر باشد، خداوند به هر نوشیدن آن، هفتاد هزار حسنة بر او عطا کند، اگر در حالی که خود قدرت تهیه آب رانداشته باشد سیرابش کند، مثل این است که ده بنده از اولاد اسماعیل را آزاد کرده است.»

۲- سأل رجل أبا جعفر عليه السلام عن عمل يعدل عتق رقبة فقال: «لئن أدعوا ثلاثة نفر من المسلمين فأطعمهم حتى شبعوا أو أسقيهم حتى يرووا أحب إليّ أن أعتق نسمة حتى عدّ سبعاً أو أكثر» (۲) مردی از امام باقر علیه السلام پرسید: چه عملی معادل بنده آزاد کردن است، فرمود: «اگر سه نفر از مسلمانها را دعوت نمایم و به آنها غذا دهم تا سیر شوند و یا آب دهم تا سیراب شوند برای من دوست داشتنی تر است از اینکه، بنده ای را آزاد کنم و بنده ای تا هفت و بیشتر را شمرد.»

سر چشمه حیات، ص: ۲۵۶

۳- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «من سقى الماء فى موضع يوجد فيه الماء كان كمن أعتق رقبة و من سقى الماء فى موضع لا يوجد فيه الماء كان كمن أحمى نفساً و من أحمى نفساً فكأنما أحمى الناس، جميعاً» (۱) «۲» از امام صادق علیه السلام روایت شده است فرمود: «هر کس در محلی که آب پیدا می شود تشنه ای را سیراب نماید، مانند کسی است که، بنده آزاد کند اگر آب را در جایی که آب پیدا نمی شود به کسی برساند، مانند کسی است که نفسی را زنده کند و هر کس یک نفر را زنده کند مثل این است که تمامی مردم را زنده کرده است.»

خلاصه آب رسانی و سیراب کردن تشنگان از بالاترین تقربها و شایسته ترین اعمال است، در اسلام نیز این نوع خدمات مورد تعریف و تمجید و تشویق قرار گرفته است

## ۵ عملی که باعث رفتن به بهشت است!

۵ عملی که باعث رفتن به بهشت است! عن أبي جعفر عليه السلام قال: جاء أعرابي إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: علمني عملاً أدخل به الجنة فقال: «أطعم الطعام و أفسح السيل» قال: فقال: لا أطيق على ذلك قال: «فهل لك إبل قال نعم، قال: فأظفر بعيراً و أسق على أهل بيت لا يشربون الماء إلا غبغباً فلعله لا ينفق بعيرك و لا ينخرق سقاؤك حتى تجب لك الجنة» (۱) امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

عربی پیش پیغمبر آمده عرض کرد: (ای رسول خدا) عملی رابه من یاد بده که با به کار بستن آن داخل بهشت شوم! فرمود: «إطعام طعام و افشاء سلام کن» عرض کرد طاقت آن را ندارم فرمود: «شتر داری؟! گفت: بلی، فرمود: شتری را به کار بگیر (شتری را در نظر داشته باش)، به وسیله آن اهل بیتی را سیراب کن که، آب را نمی نوشند مگر یک روز در میان یعنی (هر روز توانائی تهیه آب را ندارند) این امید هست تا از بین رفتن شترت، و پاره شدن مشکت، بهشت بر تو واجب شود. (۲)»

۲- عن ابن عباس قال: أتى رجل النبي صلى الله عليه وآله فقال: ما عمل ان عملت به دَخَلْتُ الجنة قال: «اشتر سقاءً جديداً ثم اسق فيها حتى، تخرقها فانك لا تخرقها حتى تبلغ بها عمل الجنة» (۳) «روایت از ابن عباس است، گفت: مردی پیش پیغمبر آمد، پرسید: کدام عمل است که اگر آن را انجام دهم، داخل بهشت می شوم؟، فرمود: مشك نو بخر، با آن آب پخش کن، تا جایی که پاره شود، با پاره شدن آن به عمل بهشتی رسیدی

## ۶ پیغمبر، خواب می بیند!

۶ پیغمبر، خواب می بیند! عن أبي علقمة مولى بنى هاشم قال: صَلَّى بنا رسول الله صلى الله عليه وآله صلوة الصبح ثم إلتفت إلينا

فقال:

معاشر أصحابی رأیت البارحة عمی حمزة بن عبدالمطلب و أخی جعفر بن ابی طالب و بین یدیهما طبق من نَبَقٍ فأکلا ساعة فتحوّل إليهما التَّبِق، عنباً فأکلا ساعة فتحوّل العنب رطباً فدنوت منهما فقلت: «بأبی انتما أی الأعمال أفضل؟» فقالا: «وجدنا أفضل الأعمال الصَّیْلَة علیک و سقی الماء و حبّ علی بن ابی طالب علیه السلام» (۱) ابی علقمه مولی بنی هاشم گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را برای ما خواند، سپس رو به ما کرد و فرمود: دیشب عمویم حمزه بن عبدالمطلب و برادرم جعفر بن ابی طالب را دیدم که در جلوی آنها یک طبق از آرد شیرین مغز نخل بود، پس ساعتی خوردند، به صورت انگور درآمد، باز ساعتی خوردند به خرما تبدیل گردید، نزدیک آنها رفتم و گفتم: «پدرم فدای شما باد! کدامیک از اعمال، افضل است؟ گفتند: «صلوات بر تو فرستادن، آب دادن و محبت علی بن ابیطالب را، افضل اعمال یافتیم.»

در روایت دیگر آنها در جواب گفتند: «فدیناک بالآباء و الامهات وجدنا» (۲) «پدران و مادران ما فدای تو باد.»

## ۷ کارهای سود رسان، دنیا و آخرت!

۷ کارهای سود رسان، دنیا و آخرت! ۱- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ستّ خصال ینتفع بها المؤمن بعد موته: ولد صالح یتستغفر له، و مصحف یقرء منه و قلب یتغفره و غرس یغرسه و صدقه ماء یجریه، و سنّه حسنه یؤخذ بها بعده» (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «شش خصلت است که مؤمن پس از مرگ به سبب آنها بهره‌مند می شود: ۱- فرزند صالح که برای او طلب آموزش کند؛ ۲- قرآنی که از آن تلاوت شود؛ ۳- چاه آبی که کنده است؛ ۴- درختی که کاشته است؛ ۵- و صدقه آب «قنات، یا غیر آن» که جاری ساخته؛ ۶- سنّت حسنه‌ای که پس از او به آن عمل نمایند.»

۲- عبد الخالق بن عبد ربّه قال: قال: «أبو عبدالله علیه السلام خیر ما یخلفه الرجل بعده ثلاثه، و لدّ بارّ یتغفر له و سنّه خیر یقتدی به فیها و صدقه تجری بعده» (۲) عبد الخالق بن عبد ربّه می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «بهترین چیزی که مرد پس از خودش به جا می گذارد، سه چیز است، ۱- فرزند صالحی که برایش استغفار نماید؛ ۲- سنّت خوبی که در آن پیرو او باشند؛ ۳- صدقه‌ای که پس از او جریان داشته باشد؛» (در فصل یک این بخش) گذشت، بهترین صدقه صدقه آب است.

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: «ثواب سه چیز پس از مرگ پشت سر آدمی خواهد آمد: ۱- فرزند صالح که برایش استغفار نماید؛ ۲- سنّت هدایت کننده که به جا گذاشته ۳- صدقه‌ای که در حیاتش جاری ساخته.» (۳)

## ۸ سخاوتمند کیست؟!!

۸ سخاوتمند کیست؟! قال رسول الله صلی الله علیه و آله: السخی قریب من الله و قریب من الناس و قریب من الجنّه و بعید من النار. و البخیل بعید من الله بعید من الناس و بعید من الجنّه و قریب من النار و لا یسمی سخیاً الا بالبادل فی طاعة الله و لو جهه و لو برغیف او شربة ماء» (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سخاوتمند کسی است که، به خدا و بهشت و مردم نزدیک و از آتش دور است؛ بخیل از خدا و مردم و بهشت دور و به آتش نزدیک است؛ کسی سخی نامیده نمی شود، مگر اینکه در رضای خدا چیزی را ببخشد اگر چه یک قرص نان و به اندازه یک نوشیدن آب باشد»

## ۹ اولین پاداش روز قیامت!

۹ اولین پاداش روز قیامت! ۱- عن الصادق علیه السلام: عن ابیه عن امیر المؤمنین علیهما السلام: «أول ما یدء به فی الآخرة صدقه»

الماء، یعنی: فی الأجر» (۱)

اولین چیزی که برای پرداخت اجر آن در آخرت شروع می شود آب دادن است.

۲- «انَّ أوَّلَ ما يُبدءُ یومَ القیامَةِ الماءُ» (۲) اولین پاداش روز قیامت، به صدقه دهندگان آب داده می شود.

### ۱۰ هر کس مازاد آبش را بفروشد!

۱۰ هر کس مازاد آبش را بفروشد! عن موسی بن جعفر علیه السلام عن آبائه قال: قال: «علیّ علیه السلام من باع فضل مائه منعه الله فضله یوم القیامه» (۱) از امام موسی بن جعفر علیهما السلام از پدران بزرگوارش نقل کرده است که: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «هر کس زیادی آبش را بفروشد، خداوند در قیامت فضل خود را از او دریغ می کند (از رحمت او محروم می شود).»

۲- قضی رسول الله صلی الله علیه و آله فی أهل البوادی: «أن لا یمنعوا فضل ماء و لا یبغوا فضل کلاء» (۲) رسول خدا درباره بادیه نشینان حکم کرد که: «مازاد آبشان را (از استفاده مردم دور نه سازند) منع نکنند و (از بذل زیادی چراگاه به هموعان خود) سرپیچی نمایند» به حدیث اول فصل ۱۲ همین بخش توجه نمایید!

۳- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن التّطاف و الأربعاء» (۳) روایت از امام صادق علیه السلام است فرمود: «پیغمبر از «نطاف» و «اربعاء» نهی کرده است.» اربعاء سیل بند یا نهر کوچکی را گویند که با آن زمین را آبیاری کنند، سپس

از آن مستغنی شوند فرمود: «لا تبعه و أعزّه اخاک اوجارک» «آن را نفروش به

سر چشمه حیات، ص: ۲۶۳

برادرت، یا همسایهات عاریه بده» (۱).

«أمّا حدیث دیگر» علی بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر علیه السلام قال: سألته عن قوم کانت بینهم قنات ماء لکلّ انسان شرب معلوم فباع احدهم شربه بدراهم او بطعام هل یصلح ذلک قال:

نعم لا بأس» (۲) علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام سؤال کرد: قنات آبی در میان قومی مشترک است، آیا به صلاح است (جایز است؟) یکی از آنها حق آب خود را به نقد یا جنس بفروشد؟ فرمود: «بلی مانعی ندارد.»

۲- عن عبدالله الکاهلی قال سأل رجل أبا عبدالله علیه السلام: و أنا عنده عن قنات بین قوم لکلّ رجل منهم شرب معلوم، فاستغنی رجل منهم عن شربه، أیبیعه بحنطه او شعیر قال: یبیعه بما شاء هذا ممّا لیس فیهِ شیء» (۳) عبد الله کاهلی «کابلی» گوید: من پیش امام صادق علیه السلام بودم مردی از آن حضرت سؤال کرد؟ قناتی، در میان قومی مشترک است. هر کس حق آب معینی دارد، یکی از آنها از حق آب خود بی نیاز شده می خواهد آنرا به گندم یا جو بفروشد، (آیا جایز است؟) فرمود: به هر چه دلش خواست بفروشد، این از آن چیزهایی است که اشکالی در آن نیست.

۳- عن سعید الأعرج عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته عن الرّجل یكون له الشّرب مع

سر چشمه حیات، ص: ۲۶۴

قوم فی قنات فیها شرکاء، فاستغنی بعضهم عن شربه، أیبیعه شربه قال: «نعم، إن شاء باعه بورق و ان شاء باعه بحنطه» (۱) سعید اعرج گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم، درباره کسی که با قومی در قنات آب شریک است، سپس از آن بی نیاز می شود، آیا می تواند حق آب خود را بفروشد؟ فرمود: «بلی، اگر خواست به نقد (سکه، اسکناس) و یا به گندم بفروشد

وجه جمع این دو دسته روایت را بدین صورت می توان گفت،

روایات اولی را به آب نهرها، جویبارهای جریان یافته از کوهستانها و آبهای خدادادی و عمومی که بدون هزینه به دست مردم

می‌رسد، حمل کنیم؛

روایات دومی را به آبهایی که وسیله اشخاص با هزینه شخصی آنها استخراج و مورد استفاده قرار گیرد. چون کسانی که با زحمات و مخارج زیاد چاه می‌زنند و یا قنات احداث می‌کنند حق اولویت با آنهاست، خود استفاده کنند و یا بفروشند.

امابه فروش رساندن آبهای روان بدون دخالت دست بشر، و نهرها و دریاها که مربوط به عموم مردم و مسلمین است، جایز نیست، باید همه، از آن استفاده کنند، مگر بنا به عللی که در کتابهای فقهی بیان گردیده اولویتهایی پیدا کنند. یا روایات اولی را به کراهت شدید، و دومی را بدون کراهت حمل کنیم؛ خلاصه فروختن آب برای مصرف ضروری انسانها یا حیوانات، به هر صورتی که باشد، کار پسندیده‌ای به نظر، نمی‌آید. مگر اینکه در روایت سومی فرمود: به همسایه یا برادرت عاریه (امانت یا قرض) بده معنایش این باشد که بعد بتوانی معادل آنرا بگیری و مورد بهره برداری قرار دهی در این صورت بلا مانع است

## ۱۱ نکوهش مصرف زیاد آب!

۱۱ نکوهش مصرف زیاد آب! اصولاً اسراف و زیاده روی در هر کاری از هر نظر، قابل نکوهش است، هیچ فرد سالم و صاحب عقل، در هیچ زمینه‌ای اقدام به اسرافکاری نمی‌کند، بخصوص در مورد آب که مایه حیات و ریشه زندگی انسانها و حیوانات و نباتات است؛

نباید در باره آن کوچکترین بی توجهی و بی مهری، اعمال شود؛

چون مصرف بی رویه و دور ریختن بی خود آب، زیرا هر قطره آب در دید خردمندان و دور اندیشان مساوی است با یک قطره (خون). در واقع خون، فرزند خلف و شیره جان آب است.

به امید روزی که ارزش این نعمت الهی را بدانیم و به قطره قطره آن ارج نهمیم.

أبی عبدالله علیه السلام قال: «السِّرفُ فی ثلاثِ ابتداءً کثوبِ صونک و القائک التوی یمیناً و یساراً و اهراقک فضلَهُ الماء» «۱» امام صادق علیه السلام فرمود: «اسراف در سه چیز است:

۱- در لباسی که تورا نگه می‌دارد، بی ارزش کنی.

۲- هسته‌ها را به چپ و راست بیندازی. (آن را برای کاشتن یا چیز دیگر مورد استفاده قرار ندهی)

۳- و زیادی آب را بر زمین بریزی.» (با این کار شخصیت خود را نشان دهی)

در این باره در اول کتاب و در اول همین بخش توضیحاتی داده شد

## ۱۲ دوری سه گروه از رحمت خدا!

۱۲ دوری سه گروه از رحمت خدا! عن أبي هريره قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ثلاثة لا يكلمهم الله عز وجل ولا يزكّهم و لهم عذاب أليم رجل بايع اماماً، لا يبایعه إلا للدنيا، إن أعطاه منها ما يريد و في له و الأکف؛ و رجل بايع رجلاً بعد العصر،» «۱» فحلف بالله عز وجل لقد أعطى بها كذا و كذا، فصدّقه و أخذها و لم يعط فيها ماقال؛ و رجل على فضل ماء بالفلاة يمنع ابن السبيل» «۲»

أبی هریره می‌گوید: رسول خدا فرمود: «سه طایفه اند، خدا با آنها صحبت نمی‌کند، (به آنها با نظر رحمت نگاه نمی‌کند) و آنها را تزکیه نمی‌نماید، و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود.

- ۱- مردی که با امامی (بارهبری) به خاطر دنیای او بیعت کند، اگر از دنیایش نظر او تأمین شود، وفادار می ماند، و اِلَّا از دیدن او خودداری نموده و دوری می جوید؛
- ۲- کسی که بعد از عصر، کالای خود را به مردی فروخته و قسم می خورد که برای آن کالا- این قدر خرج کرده ام او هم (باور کرده) قبول نموده و آن را بخرد، در حالی که چیزی برای آن کالا خرج نکرده بود؛ (به دروغ آن حرف را زده است)
- ۳- مردی که در بیابان صاحب آبی است (چاه یا قنات یا غیر آن دو) از استفاده رهگذران مانع می شود. «قسمت سوم این حدیث را با این بیان می شود تفسیر کرد که: در بیابان نامردی کرده و از موقعیت خود استفاده بد کند (فصل ۱۰ همین بخش

### ۱۳ سپر آتش!

۱۳ سپر آتش! هر جان داری در دوران زندگی اش برای صیانت و حفظ بقاء خود، در برابر هر گونه پیش آمدهای ناگوار موضع گیری کرده، با جدیت کامل و کوشش بی وقفه، سعی می کند وسائل آسایش بی خطر و بهره برداری از زندگی سالم را برای خود فراهم آورد. یکی از حکمتهای شگفت انگیز خدا هم این است، برای هر جنبنده‌ای به تناسب وجودی آن وسیله دفاعی عطا کرده تا در مواقع حساس و در هنگام احساس خطر از خود دفاع نماید. بعنوان مثال کوچکترین موجودی را که انسان با چشم غیر مسلح می بیند تا بزرگترین آن، هر گاه خطری او را تهدید کند بلا درنگ ابزار دفاعی خود را به کار می اندازد تا از خطر مصون مانده و سلامتی خود را نگهدارد هیچ ذی حیاتی از این قانون مستثنی نیست و اگر روزی تشخیص داد ایستادگی و مقاومت در برابر حریف تلاش بیهوده است، بدون فوت وقت پا به فرار گذاشته، سعی می کند خود را از مهلکه نجات دهد. ما انسانها نیز برای حفظ جان خود تدبیرها اندیشیده و طرحها می ریزیم بیائید به خاطر عبور سالم از خطرات پل صراط و محافظت از آتش سوزان جهنم یکی از وسایل نجات را که، (سیراب کردن سوخته دل و سیر نمودن گرسنه شکمی است) اینجا بکار بیاندازیم تا در آنجا از سودش بهره مند شویم؛

قال صلی الله علیه و آله: «اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِرْبَةِ مَاءٍ» (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خود را از آتش نگهدارید، اگر چه با نصف خرما باشد آتش را از خود دور کنید، اگر چه بایک جرعه آب باشد

### ۱۴ روزی سیراب کردم

۱۴ روزی سیراب کردم قال: أمير المؤمنين عليه السلام «اللَّهُ رحيم بعباده و من رحمته أنه خلق ماءً رحمةً جعل منها رحمةً واحدةً في الخلق كلهم فبها يتراحم الناس و ترحم الوالدة و لدها و تحنُّ الأمهات من الحيوانات على اولادها.

فاذا كان يوم القيامة أضاف هذه الرحمة الواحدة الى تسع و تسعين فيرحم بها امه محمد ثم يشفعهم فيمن يحبون الشفاعة من أهل الملة حتى أن الواحدة منهم ليحيى الى مؤمن من الشيعة فيقول: اشفع لي فيقول: و أى شىء لك على فيقول سقيتك يوماً ماءً.

فذكر ذلك فيشفع له، فيه و يحييه آخر فيقول: ان لي عليك حقاً فاشفع لي فيقول:

ما حَقَّكَ عَلَى فيقول استظلت بظل جدارى ساعه فى يوم حار فيشفع له فيشفع فيه و لا يزال يشفع حتى يشفع فى جيرانه و خلطائه و معارفه (اصحابه) فان المؤمن اكرم على الله مما تظنون (۱) سر چشمه حیات، ص: ۲۶۹

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «خداوند به بندگانش مهربان است، از مهربانی او این است یکصد قسمت رحمت آفرید، فقط یک قسمت از آن رحمت را در تمام آفریدگان بخش کرد، با آن یک قسمت است که مردم، حیوانات، همدیگر را دوست دارند، مادر بچه اش را دوست می دارد، مادران حیوانات آنهمه به بچه خود علاقمند می شوند نود و نه قسمت آن رحمت را به خود اختصاص داد.

هنگامی که روز قیامت برپا شود، این یک صدم را هم به نود و نه قسمت دیگر اضافه می‌کند، مهربانی خود را به بندگان صد درصد می‌نماید، و با آن مهربانی کامل به امت محمد صلی الله علیه و آله رحم می‌کند.

پس برای آنها اجازه می‌دهد از اهل ملت و غیر شیعیان هم هر کس را که دوست دارند شفاعت کنند؛ حتی یکی از آنها پیش مؤمنی از شیعه آمده و می‌گوید: مرا شفاعت کن! می‌پرسد، چه حقی بر گردن من داری، گوید: روزی در هوای گرم برایت آب دادم. (سیرابت کردم)

به یادش می‌آید، پس به او شفاعت می‌کند، خدا شفاعت او را قبول می‌نماید دیگری می‌آید و در مقابل حقی طلب شفاعت می‌کند، سؤال می‌کند، تو چه حقی بر گردن من داری؟ گوید: یک روز هواگرم بود، زیر سایه دیوار من آرمیدی؛ پس برای او نیز شفاعت می‌کند.

همین‌طور شفاعت می‌کند و مورد، قبول حق واقع می‌شود، حتی همسایگان، همنشینان و اصحاب خود را هم شفاعت می‌کند. پس مؤمن در پیش خدا گرامی تر از آن است که خیال می‌کنید و می‌پندارید. در دنیا دل مؤمن عرش الرحمن است، در آخرت هم پاس عرش خود را می‌دارد.

### ۱۵ صله رحم با یک جرعه آب!

۱۵ صله رحم با یک جرعه آب! در آیات قرآن و احادیث اهل بیت، فراوان دیده می‌شود که، نیکی به ارحام «هم خونان» دستور اکید داده شده است؛ فرموده اند صله رحم، عمر آدمی را طولانی می‌کند، بھر قدمی که به سوی رحم برداشته شود، چه حسناتی نوشته شده و چه سیئاتی محومی گردد و چه درجاتی را بالا می‌برد.

حتی اگر کسی قدرت بردن هدیه‌ای را نداشته باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صَلُّوا الْأَرْحَامَ وَ لَوْ بِالتَّسْلِيمِ» ارحام خود را اگرچه با سلام دادن باشد، وصل کنید، پدر و مادر و خواهر و عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد، اینها از جمله ارحامی هستند که باید حالشان مرتب، پرسیده شود.

در برابر آن قطع رحم «بریدن از ارحام» عمر انسان را کوتاه و مورد لعنت پروردگار و ملائکه و جنّ و انس قرار می‌گیرد. حتی از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «من در پنج آیه از آیات قرآن مجید یافتم که، به قاطع رحم لعن گردیده است.»

واقعاً چه بد خصلتی است که انسان، عزیز خود را چشم براه گذاشته و همیشه او را در حال انتظار نگهدارد، حتی یک قدم به خودش زحمت ندهد، که حالی از او پرسد.

قال أبو عبد الله عليه السلام: «صَلِّ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشْرِبَةٍ مِنْ مَاءٍ» (۱)

سر چشمه حیات، ص: ۲۷۱

«رحم خود را وصل کن اگرچه با یک جرعه آب دادن باشد»

به چند حدیث کوتاه از میان هزاران حدیث، توجه فرمائید که، اهمیت صله رحم و اثرات آن را بیان می‌نماید.

۱- «صَلَّةُ الرَّحْمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَ تُنْفِي الْفَقْرَ» (۱)

«صله رحم عمر را زیاد و فقر را می‌زداید.»

۲- «صَلَّةُ الرَّحْمِ تُعْمِرُ الدِّيَارَ» (۲)

«صله رحم سرزمین را آباد می‌کند.»

۳- «صَلَّةُ الرَّحْمِ تَهْوِنُ الْحَسَابَ» (۳)

«صله رحم حساب را «در روز قیامت» آسان می‌کند.»

۴- «الرَّحْمِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ» «۴» «رحم ریسمان کشیده‌ای میان زمین و آسمان است.»

۵- «الرَّحْمِ شَجْنَةٌ مِنَ اللَّهِ» «۵»

«رحم شعبه‌ای است از رحمت خدا.»

۶- «صَلَةُ الرَّحْمِ تَزَكِّي الْأَعْمَالَ» «۶»

«صله رحم اعمال را پاکیزه می‌کند.»

۷- «قَطِيعَةُ الرَّحْمِ تَوْرَثُ الْفَقْرَ» «۷»

«بریدن رحم بیار آورنده فقر است.»

۸- «قَطِيعَةُ الرَّحْمِ تَوْرَثُ الْهَمَّ» «۸»

«بریدن رحم باعث هم غم است.»

۹- «قَطِيعَةُ الرَّحْمِ لِتَذْرَانَ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ» «۹»

«قطع رحم سرزمین را بی آب و

علف می‌کند (ویران می‌سازد)

### ۱۶ مؤمن خالص، مانند آب است!

۱۶ مؤمن خالص، مانند آب است! قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «مثل المؤمن الخالص كمثل الماء» «۱» رسول خدا فرمود: «مثل مؤمن خالص مثل آب است»

یعنی: همانطور که آب بدون تغییر ماهیت، به همه چیز نفوذ دارد، و مایه حیات آن می‌شود، مؤمن نیز باید این طور باشد؛ با همه مأنوس شود، و به طور نا محسوس در روحیه اشخاص دور افتاده از جاده حق، نفوذ کند؛ و اورابه راه مستقیم بکشاند؛ کسانی را که از نظر دینی و روحی شروع به خشکیدن کرده‌اند؛ مانند آب، به تدریج به ریشه‌های خشکیده و یا نیمه جان آنها آب موعظه و نصیحت رسانده حیات دوباره بخشد؛ همیشه یار و یاور حق باشد؛ و بدون رعایت تعصب حق هر کسی را به خودش برساند. اگر چه بیگانه و یا حتی غیر مسلمان باشد؛

چنانچه امیر مؤمنان علیه السلام با یک یهودی به محکمه قاضی که خود تعیین کرده بود رفت و به ظاهر با حکم قاضی محکوم شد، از زره جنگی خود دست برداشت؛ اما یهودی با دیدن این منظره به خود آمده، و شهادتین را گفت، عرض کرد:

ای امیر مؤمنان! زره مال شماست، من ناحق بودم؛ ولی حضرت از حکم سرپیچی نکرد، و زره را به او داد، در واقع به او بخشید. ولی با این کار انسانی، یک یهودی را از کفر نجات داد. پس مؤمن، مانند آب صاف است، زلال است، پاک و منزّه از هر گونه آلايش و آلاینده‌ها است. خیر خواه هم‌نوعان خود، و نجات دهنده اسیران دام شیاطین، جن و انس است

### ۱۷ مانند آب شفاف باش!

۱۷ مانند آب شفاف باش! قال الصادق عليه السلام: «ولیکن صفو تک مع الله تعالی فی جمیع طاعاتک کصفو الماء حین أنزله من السّماء و سمّاه طهوراً» «۱» امام صادق علیه السلام فرمود: «صفای تو با خدای تعالی در اطاعت و بندگی مانند صفای آب باشد، هنگامی که آن را از آسمان نازل کرد و طهوراً (پاک) نامید، یعنی:

مؤمن باید مانند آب صاف و ناب و خالص و پاک باشد، در همه احوال خدارا، بدین صورت ملاقات نماید.

دارای صفاتی باشد که هم خدا را از خود، راضی کند و هم خلق خدا را.

در تشریح صفات مؤمن، آیات و اخبار فراوان وجود دارد، شایسته است، مورد مطالعه قرار گیرد؛ مخصوصاً آیات سوره‌های، انفال: ۲-۴؛ براءة: ۷۱؛ یوسف:

۱۰۶، مؤمنون: ۱-۱۱؛ قصص: ۵۲ ۵۵؛ سجده: ۱۵-۱۹؛ شوری: ۳۶-۴۰؛ فتح: ۲۹؛ بینه: ۵-۸؛ و کتاب‌های فراوانی که در این موضوع نوشته شده است، مانند، کتاب صفات الشیعه شیخ صدوق رضی الله عنه و بحار الأنوار ج ۶۷ و نهج البلاغه و ... مراجعه شود. حدیثی را در این باره برای تبرک، از کتاب شریف اصول کافی می آوریم روزی امیر مؤمنان علیه السلام به مجلسی از قریشیان گذشت؛ آنها را با لباس سفید و صورتهای صاف (شاداب) دید؛ زیاد می خندیدند و هر که از آنجا عبور می کرد (متکبرانه یا به عنوان تمسخر) با انگشت به سوی او اشاره می کردند (دست سر چشمه حیات، ص: ۲۷۴ می انداختند).

سپس به مجلسی از اوس و خزرج (انصاریان) مرور کرد، دید (بر خلاف آنها) بدن‌ها ناتوان، گردن‌ها باریک، رنگ‌ها زرد، با هر کس عبور کند، متواضعانه برخورد می کنند؛

امیر مؤمنان علیه السلام با تعجب زیاد، به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد پدر و مادرم فدای تو باد من به دو مجلس (متفاوت از مسلمانان گذشتم جریان را توصیف نمود) با اینکه جمیع مؤمنون همه آنها مؤمنند (با این تفاوت فاحش چرا) فأخبرنی یا رسول الله بصفة المؤمن. صفات مؤمن را برای من بیان فرما؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله سرش را (مدتی) پائین انداخت سپس سرش را بلند کرد و فرمود (باید) بیست خصلت در مؤمن باشد و گرنه ایمانش کامل نخواهد بود.

ای علی! از اخلاق مؤمنان این است؛ (هنگام نماز) به نماز حاضر می شوند؛ به پرداختن زکات شتاب می کنند؛ به حج می روند؛ روزه می گیرند؛ به مساکین غذا می‌رسانند؛ به سر یتیمان دست می‌کشند؛ دامن‌هایشان پاک و کمر خود را می‌بندند (آبروی خود را حفظ می‌نمایند؛ به حرام کمر باز نمی‌کنند) کسانی اند اگر حرف بزنند دروغ نمی‌گویند؛ و اگر وعده دادند خلاف نمی‌کنند؛ به امانت خیانت نه می‌کنند؛ اگر سخن گفتند راست می‌گویند؛ راهبان شب، شیران روزند؛ قائمین شب، (شب زنده داران به عبادت) روزه داران روزند؛ همسایه‌ها را اذیت نمی‌کنند (همسایه‌ها به وسیله آنها اذیت نمی‌شوند)

کسانی اند که راه رفتنشان متواضعانه، و قدم‌هایشان به سوی خانه‌های بیوه زنان و برای تشیع پیکر (مسلمانان) برداشته می‌شود؛ جعلنا الله وایاکم من المتّقین

خداوند ما و شمارا از پرهیز کاران قرار دهد. «۱»

## ۱۸ شستشوی دل با شستن اعضاء!

۱۸ شستشوی دل با شستن اعضاء! قال الصادق علیه السلام: «و طهر قلبك للتقوی و الیقین عند طهاره جوارحك بالماء» «۱» «هنگامی که اعضا و جوارح خود را با آب شستشو می‌دهی، از آلائش‌های ظاهری پاک می‌کنی دلت را نیز (با آب توبه) بشوی؛ تا تقوی و یقین در آن جای‌گزين شود.» یعنی: این دو نوع پاکی و طهارت را در عرض هم و در کنار هم انجام بده!

آیات و روایات زیاد به ما می‌آموزد که؛ هیچوقت کینه کسی را به دل نگیریم؛ و به کسی حسد نه ورزیم؛ بدی مسلمانی را بدل راه نه دهیم؛ حتی در منابع حدیثی آمده است که به اندازه خشک شدن دستمال حریر، کینه نگه نداریم؛ هر شب موقع خواب عداوت کدورت، حسد و ... را از دل بیرون ریخته با خیال آسوده به خواب رویم؛ روز دیگر با دل صاف و پاک از خواب بیدار شویم؛ و اگر بیدار نشدیم خدا را بادل خالی از خصلت‌های بد ملاقات نماییم.



می‌گویند روزی جنید بغدادی (که خود از عرفاء مشهور آن زمان خود بود) با گروهی از شاگردانش که در پشت سرش می‌آمدند، از محلی می‌گذشت بهلول عاقل را که براسب چوبی اش سوار بود دید، از او درخواست کرد برای او موعظه نماید! بهلول گفت: اول بگو ببینم آداب غذا خوردن را بلدی؟! گفت: بلی، مؤذبانه کنار سفره

سر چشمه حیات، ص: ۲۷۶

می‌نشینم، بسم الله می‌گویم، لقمه را کوچک بر می‌دارم و ...

بهلول تازیانه ای به اسب چوبی اش زد و دوید و گفت: (در این سن و سال) هنوز تو آداب غذا خوردن را بلد نیستی! شاگردان جنید گفتند: استاد از این دیوانه دست بردار آخر این چه می‌فهمد که از او تقاضای نصیحت می‌کنی؟ گفت ساکت شوید! به طور یقین من آداب غذا خوردن را بلد نیستم.

پشت سر بهلول دوید دوباره به او رسید و گفت مرا نصیحت کن گفت: بگو ببینم شرایط حرف زدن را بلدی؟ جنید گفت: به خوبی بلدم.

بهلول گفت چگونه حرف می‌زنی؟ گفت با فصاحت و بلاغت و شمرده و با کلمات خوب، سخن می‌گویم و از به کار بردن کلمات رکیک خود داری می‌نمایم و ... بهلول گفت: تو که حرف زدن را هم بلد نیستی! باز تازیانه‌ای به اسب چوبی و رفت؛ جنید پشت سر بهلول دوید و خود را به او رسانید و گفت مراموعظه نما باز پرسید؟ آیا آداب خوابیدن را می‌دانی؟! گفت: بلی، شبها با وضو و پاک به رختخواب رفته، رو به قبله می‌خوابم، دعاهای مخصوص خواب را با آیاتی از قرآن تلاوت می‌کنم، بهلول گفت: تو که آداب خوابیدن را هم بلد نیستی! خواست تازیانه را بلند کرده به اسب چوبی اش بزند، جنید جلوی او را گرفته، از او استدعاء کرد که لا اقل این سه چیز را برای من یاد بده!

گفت حالا- گوش کن: آداب خوردن آن نبود که تو گفتی! بلکه غذا را که خواستی به دهننت ببری، دقت کن بین از حلال است یا حرام اگر حرام بود بیانداز چون پشت سرش عذاب و سؤال دارد؛ و اگر حلال باشد هر طور که دلت خواست بخور ایستاده خوابیده لقمه بزرگ و یا کوچک؛

أمّا ادب حرف زدن: به حرفی که می‌زنی فکر کن، اگر رضای خدا در آن است، بگو و گرنه پرهیز نما چون مسؤولیت دارد؛ و أمّا آداب خوابیدن، آن نبود که تو گفتی! هنگامی که خواستی وارد رختخواب شوی به اندرون دلت نگاه کن، اگر کینه کسی سر چشمه حیات، ص: ۲۷۷

یا عداوت و حسدی در زوایای آن باشد همه را شسته و بیرون بریز، از صفات رذیله دل را خالی نما، پس از آن هر گونه که خواستی بخواب کج، راست رو به قبله یا برعکس. حالا راه اسب مرا باز کنی تارد شوم!

جنید، رو به شاگردان خود کرد و گفت: دیدید که من از او بیخود تقاضای نصیحت نمی‌کردم. کینه توزی، حسد و ورزی آدمی را با آتش درونی می‌سوزاند، بتدریج وجود او آب شده، در نهایت خاکستر می‌گردد.

در نکوهش اشخاص حسود و کینه توز، روایات بی شماری آمده است که جادارد خلاصه و فشرده چند روایت را ملاحظه نمایید؛ روزی که طوفان نوح علیه السلام نشست، کشتی بر جودی قرار گرفت؛ ابلیس (شیطان) با حضرت نوح علیه السلام ملاقات کرد «۱» (پس از گفت و شنود هائی) گفت: ای نوح به خاطر ممتنی که به گردن من داری! چند نصیحت را از من گوش کن و بپذیر! حضرت نوح علیه السلام خواست او را از خود براند؛ از سوی خداوند وحی آمد، نصایح او را بشنو (دربه کار بستن آنها کوشش نما) حضرت نوح سؤال کرد من چه ممتنی بر تو دارم؟! شیطان گفت: دعوت الله علی قومک فأغرقتهم فلم یبق أحد اغویه فأنا مستریح حتی ینشأ قرن آخر واغویهم ای نوح از خدا خواستی و (نفرین کردی) افراد قومت را یکمرتبه به هلاکت رساند، دیگر کسی نماند آنها را به انحراف بکشانم (و از خدا دور سازم) این چند نفر باقیمانده از مؤمنها هم تازاد و ولد نمایند، من یک قرن دیگر، در

استراحت کامل بسرخواهم پرد. (حالا به نصایحم گوش فراده ای نوح)

۱- مبادا تکبر کنی (هر چه می‌توانی تکبر و خود بزرگ بینی را) از خودت دور

سر چشمه حیات، ص: ۲۷۸

ساز! عبادت هزاران ساله (آسمانی وزمینی مرا) «۱» تکبر سوزاند، با یک لحظه خود بزرگ بینی (که به آدم سجده نکردم آن همه مقامات عالیه خودرا آتش زده، تبدیل به خاکستر کردم)، از درگاه خدا سنگسارم نمودند.

۲- مبادا بر چیزی طمع کرده، آنچه را که برای تو نیست اقدام کنی، آدم (ونسل او را) طمع بیچاره کرد و از بهشت بیرونش انداخت.

۳- ابداً به کسی حسودی نکن، قابیل به (مقام وصایت) برادرش حسد برد (وبا وسوسه من) او را کشت تا روز قیامت هر چه خون ناحق ریخته شود نصف گناهِش به گردن قابیل بار خواهد شد چون اولین خونریز (از اولاد آدم) او بود.

۴- مبادا در جای خلوت بازن نامحرمی بنشین! (مگر اینکه در را باز گذارید و یا بچه ممیزی را کنار خود نگهدارید). اگر چنین نکنید (این را بدان که) سومی شما من خواهم بود در نهایت با وسوسه من از راه بدر خواهید شد

۵- درسه مورد (که حتماً کنار توام تا اگر توانستم ترا به بیراهه کشیده بیچاره ات کنم) مرا به یاد آور؛

۱- هنگامی که عصبانی هستی؛ ۲- هرگاه خواستی میان دونفر قضاوت کنی؛

۳- موقعی که بازن نامحرم در محل خلوتی نشستی؛ ای نوح! اذا وجدنا ابن آدم شحیحاً أوحریصاً أوحسوداً أوجباراً أوعجولاً تلقفناه تلقف الکره، فان اجتمعت لنا

سر چشمه حیات، ص: ۲۷۹

هذه الأخلاق سمیناه شیطاناً مریداً هنگامی که بنی آدم را بخیل، حریص، حسود ستمگر، عجول دیدیم او را مانند توپ فوراً میرباییم، هر کس دارای آن صفات باشد ما او را (در میان شیاطین) شیطان مرید می‌نامیم.

شیطان همین سخنان را با حضرت موسی علیه السلام هم در میان گذاشته چون از او درخواست کرد از خدا بخواهد از گناه او درگذرد حضرت موسی هم جریان را عرضه داشت؛ خطاب آمد به او بگو به قبر آدم سجده کند تا او را ببخشم! شیطان گفت به زنده آدم سجده نکردم حالا به مرده اش سجده کنم ابداً!

اما ای موسی بخاطر این کاری که در حق من به عمل آوردی (حرف مرا اعتنا کرده به زمین نیانداختی) منم بتو نصیحت‌هایی دارم؛ و اضافه نمود: مبادا با خدا عهدی ببندی! چون با لشگریانم بسیج شده، نمی‌گذارم به عهدت وفا کنی؛ هر وقت خواستی صدقه (یا احسان نمایی) آن را سریع انجام ده که ما سعی می‌کنیم تو را از تصمیمت منصرف نماییم؛

در روایت کتاب مجالس شیخ مفید این زیادی هست ابلیس از موسی علیه السلام که جدا شد، گفت وای بر من، چیزهایی را که بنی آدم از آنها غافل بود، به موسی یاد دادم؛ (با این آموزش نا بهنگام، تیشه به ریشه خود زد) «۱»

البتّه در باره خود داری از نشستن با زن نامحرم (که ابلیس در صحبت خود با انبیاء برای پرهیز از آن تأکید زیاد داشت) روایات فراوان وارد شده است

در دیداری که با حضرت یحیی علیه السلام داشت پس از گفت و شنودهای گوناگون حضرت از او پرسید؟

«أی الأشياء أقرّ لعینک؟! قال: النساء، هنّ فحوی ومصائدی، فائی إذا اجتمعت علی دعوات المؤمنین ولعناتهم صرت الی النساء فطابت نفسی بهنّ» «۲» «چه چیزی

سر چشمه حیات، ص: ۲۸۰

مایه خوشحالی و سبب روشنی چشمان تو است؟! گفت: زنان، آنها روزنه های فریب و شبکه های دام منند، اگر بندگان صالح خدا، روی مرا با دعاها و لعنت ها، بسوزانند به جمع آنها پیوسته آرامش خود را باز یافته، تجدید قوی می‌کنم.

ای پیامبر خدا! امید و پناه و قوت کرم زنها هستند؛ آنها دامها و تیرها و نور چشمان منند؛ پدرم فدای آنها باد اگر آنها نبودند من توانائی آن را نداشتم؛ کوچکترین آدمی را فریب دهم؛ نیروی قوی و مایه پیروزی من آنهایند؛ هرگاه ارتش خود را به سوی علماء، زهاد و عباد اعزام کرده، از آنها شکست می‌خورم زنها را به یاد می‌آورم، جانم راحت، غضبم ساکن، خاطر آرام می‌گیرد؛ چشمانم روشن، غمگینی ام بر طرف می‌گردد؛ کرم را با آنها محکم می‌کنم لولاهنّ من نسل آدم لسجدتهنّ فهنّ سیداتی و علی عنقی سکنهنّ و علیّ ماهنّ ماشتهت امرأه من حیالتي حاجه إلیا کنت أ سعی برأسی دون رجلی فی إسعافها بحاجتها لأنهنّ رجائی و ظهري و عصمتی و مسندی و ثقتی و غوثی الخبر

اگر آنها از اولاد آدم نبودند بر آنها سجده می‌کردم؛ آنها بانوان و (سروران) منند؛ کول من جایگاه آنان و بر من است هر چه بر آنها است؛ هر گاه زنی از ناحیه من حاجتی بخواهد برای برآورده شدن آن، با سر تکاپو میکنم زیرا، آنها امید، قدرت، آبرو، پناهگاه، مورد اعتماد و فریاد رس من هستند. تا آخر خبر

فأول ما أ صید به المؤمن من قبل النساء «۱»

اولین وسیله ای که مؤمن را با آن شکار می‌کنم خانمهاست. و گفته است، النساء سهامی الی من رميته أصبته زنها تیرهای منند بسوی هر کس نشانه روم به هدف میزنم هیچ وقت آن تیرها به خطا نرفته است (با آنها به مقصد و مقصود رسیده‌ام جانم فدای آنان باد).

البتة توجه داشته باشید، منظور شیطان از زنان (تیر) و مردان (هدف) یا برعکس

سر چشمه حیات، ص: ۲۸۱

آن، یک مشت هوسبازان و منحرفانی هستند که در هر عصر وزمانی، با او همراهی کرده و بطور در بست در اختیار او قرار گرفته‌اند؛ نه زنان و (مردانی) که بادامن پاک زندگی کرده و خود را از انواع ناپاکی‌ها و آلاینده‌ها، بدور داشته، به هیچ قیمتی حاضر نیستند شرافت انسانی و اصالت خانوادگی خود را به باد دهند، آنانند که نیروی افسانه‌ای شیطان در وجود آنها کوچکترین اثری ندارد، چون روزی که به خاطر سجده نکردن به آدم سوگند یاد کرد نسل این را از تو دور داشته و از راه راست منحرف می‌کنم: إلیعبادک منهم المخلصین مگر بندگان خالصت را،! یعنی من قدرت به انحراف کشاندن بندگان ناب تورا ندارم

جالب این است که، در روز قیامت همین شیطان پیروان خود را با بیان و استدلال قوی محاکمه و محکوم خواهد کرد؛

«و قال الشیطان لئیا قضی الأمر إن الله وعدکم وعد الحق و وعدتکم فأخلفتکم و ما کان لی علیکم من سلطان إلیا أن دعوتکم فأستجبتم لی فلا تلو مونی و لومو أنفسکم ما أنا بمصرخکم و ما أنتم بمصرخی إنی کفرت بما أشرکتونی من قبل ان الظالمین لهم عذاب أليم» «۱»

«و شیطان، هنگامی که کار تمام می‌شود، می‌گوید: خداوند به شما وعده حق داد؛ و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم. من بر شما تسلطی نداشتم؛ جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید؛ بنا بر این، مرا سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید. نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من. من نسبت به شرک شما در باره خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا هم‌ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر! مسلماً ستمکاران عذاب دردناکی دارند!»

خواهد گفت من کی و کجا بازور شماها را به سوی خود کشاندم اصلاً کی مرا

سر چشمه حیات، ص: ۲۸۲

دیدید مگر عقل نداشتید مگر به شما گفته نشده بود که من دشمن آشکار شمایم خلاصه شیطان از کسانی که به حرفش گوش داده و اورا شاد مینمایند اظهار انزجار می‌کند و از بندگان خوب خدا خوشش می‌آید ولی چون دشمن قسم خورده اولاد آدم است، تا آخرین سنگر، با آنها خواهد جنگید خواه زن باشد یا مرد، بنا بر این نباید لبه تیز تیغ را بسوی بانوان نشانه رفت، چون هر دو گروه در برابر فرمان خداوند یکسانند.

در یک کلام همین بانوانند که مردان شایسته عالم (انبیاء، اولیاء، شخصیت‌های برجسته جهان، انسانهای لایق و کامل) را در دامن خود پرورانده، به معراج می‌فرستند!

درست است که بانوان از نظر جنسیت و طبیعت، دارای روح لطیف، و آسیب پذیر هستند؛ و چون در زمان خلقت، از زیادی گلِ آدم آفریده شده‌اند، در واقع مکمل وجود آقایان و مورد توجه آنها؛ بدینجهت شیطان نیز تلاش می‌کند بیشترین نیروی خود را متوجه بانوان ساخته تا به وسیله آنها در وجود مردان اثر گذارد!

آمائین دلیل نمی‌شود که بانوان مورد نکوهش قرار گیرند؛ چون از مردان هم کم نداریم کسانی را که در برابر آنها؛ تأثیرپذیر و از هیچگونه کارهای زشت و رسوا کننده فرو گذار نیستند

پس معیار انسانیت و شخصیت، اصالت و نجابت و پارسائی هر دو گروه است؛ نه جنسیت و شکل و شمائل آنها؛ چون هر دو جنس ذاتاً پاک آفریده شده‌اند، فقط اعمال عارضی و انتخابی، آنهاست که عیار هارا مشخص و ارزش‌ها را تعیین می‌کند.

از خدامیخواهیم، مارا از شرور نفسها و شیطانها، وانسانهای شیطان صفت نگهدارد آمین

## بخش ۶ آب درمانی

### اشاره

بخش ۶ آب درمانی بخش ۶ آب درمانی سر آمد آبها.

۱- آب باران.

۲- آب نیسان.

۳- آب ناودان کعبه.

۴- آب زمزم.

۱- درمان تب با آب.

۲- درمان ضعف معده با آب.

۳- هضم غذا با نوشیدن آب.

۴- دندانها را سرد و گرم نکنید.

۵- دو چیز شفا بخش.

۶- درمان دردها با آب و تربت حسینی علیه السلام.

۷- درمان با آب و شکر.

۸- درمان خشکیت.

۹- درمان بواسیر.

۱۰- به غش کننده آب پاشید.

۱۱- برای قوه حافظه.

۱۲- درمان درد شکم.

۱۳- برای درد قولنج.

سر چشمه حیات، ص: ۲۸۵

- ۱۴- آب جوش.
  - ۱۵- مرگ دلها با آب و غذای زیاد.
  - ۱۶- اگر در خانه آب نباشد.
  - ۱۷- آب سرد پیش از نوره.
  - ۱۸- منفعت نوشیدن آبگرم در حمام.
  - ۱۹- در حمام آب سرد ننوشید.
  - ۲۰- پس از حجامت به حمام نروید.
  - ۲۱- نوشیدن آب پس از خوردن ماهی.
  - ۲۲- نوشیدن آب از روی عسل.
  - ۲۳- آب چشم را جلادهد.
  - ۲۴- هر کس باداشتن آب و زمین فقیر شود.
  - ۲۵- تأثیر آب گوگردی در بیماری‌ها.
  - ۲۶- نوشیدن آب با سیبیل بلند.
  - ۲۷- میوه‌ها را بشویید.
- سر چشمه حیات، ص: ۲۸۶

از زمانهای دور برای بعضی از بیماریها با آب معالجه می‌کردند و از مزایای آن بهره‌مند می‌شدند.

امروز نیز، آب، رفته رفته جایگاه واقعی خود را باز می‌یابد. هر چه زمان پیش برود، و علم، روز به روز ترقی کند، اهمیت درمانی آب بیشتر کشف می‌گردد، زیرا آفریننده آب با یک جمله کوتاه، «وجعلنا من الماء کلّ شیء حیّ» یعنی: «از آب همه چیز را زنده کردیم» اهمیت وجودی و ارزش درمانی آن را بیان کرده است؛ و کتاب‌هایی (ولو در حجم کوچک) درباره آب درمانی نوشته شده است که از جمله آنها کتاب آب درمانی دکتر الکسی سوفورین روسی است که، روزه گرفتن باروش نوین را، (چهل روز نوشیدن آب بدون خوردن کمترین غذا) برای درمان بیماریها، و معالجه امراض مختلف، ارائه داده است «۱» خود او ادعا می‌کند که، روی بدن خود آزمایش کرده، با گرفتن نتیجه مثبت، جوانی خود را باز یافته است. حتی در سن ۶۶ سالگی موهای سفید سرطاسش، پرپشت و مشکی شده است.

بنابراین در زمان، نه چندان دور خیلی از امراض صعب‌العلاج با آب، معالجه و درمان خواهد شد. در این باره دین آسمانی اسلام نیز، برای درمان دردها با آب، اهمیت بیشتری داده است. در میان آنها هم به چند نوع آن؛ بهاء زیادی قائل شده است. که خلاصه آن را در زیر مطالعه فرمایید!

سر آمد آبها»

## ۱- آب باران

۱- آب باران

سر چشمه حیات، ص: ۲۸۷

امیرمؤمنان می‌فرماید:

الف- «اشربوا ماء السماء فإنه يطهر البدن و يدفع الأَسقام» «۱» «آب آسمان بنوشید! باران بدن را پاک، بیماری‌ها (و رنجوری‌ها) را دفع می‌نماید» برای تأکید فرمایش خود، آیه ۱۱ سوره انفال را تلاوت نمود.

ب- حمران بن اعین از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که، شخصی ناراحتی جسمی داشت به امیرمؤمنان علیه السلام شکایت کرد (و طلب درمان نمود) فرمود: از خانمت یک درهم بابت مهریه‌اش بگیر و با آن عسل بخر و آن را با آب آسمان مخلوط کن و بخور آن مرد این دستور را اجراء کرد و شفا یافت عرض کرد: ای امیرمؤمنان! راجع به این نوع درمان از پیغمبر خدا چیزی شنیده‌ای؟ فرمود: نه.

أما شنیدم در قرآن (خوانده‌ام) خدا می‌فرماید: «اگر خانمهایتان با طیب نفس از مهریه‌شان به شما چیزی ببخشند آنرا بخورید، گوارا و نوش جان باد» «۲»

و فرمود: از شکمهای زنبوران عسل، نوشیدنی‌های رنگارنگ، بیرون می‌آید که در آن برای مردم شفا است» «۳» و باز فرموده: «از آسمان آب پاک نازل کردیم.» «۴»

بعد از (این وعده‌ها که خلافتی در آن نیست)، «هنیئاً و مریئاً» با «فیه شفاءٌ للنَّاس» با «ماءٌ أَمبارٌ كَأَنَّ» جمع شد و امید شفاء آمد «۵»

## ۲- آب نیشان

۲- آب نیشان:

قسمتی از آب آسمان با خواص بسیار در فصل احادیث باران بخش ۳ گذشت

## ۳- آب ناودان کعبه

۳- آب ناودان کعبه

سر چشمه حیات، ص: ۲۸۸

آن هم جزئی از آب آسمان است که از پشت بام خانه کعبه سرازیر می‌شود، و تقدس بیشتری می‌یابد.

الف- «و ماء المیزاب یشفی المریض» «۱»

«آب ناودان کعبه، بیمار را شفا می‌دهد ب- کلینی رضی الله عنه با سند خود از شخصی به نام (صارم) یا (مصادف) روایت می‌کند که یک نفر از برادران ما در مکه سخت مریض شد، به طوریکه به سر حد مرگ رسید، در راه، اباعبدالله علیه السلام را ملاقات کردم فرمود: ای صارم! فلانی چه کرد؟ عرض کردم! فدایت شوم در حال مرگ ترکش کردم، فرمود: «آگاه باش اگر من جای شما بودم از آب ناوان کعبه به او می‌نوشانیدم.»

برگشتم، هر چه جستیم آب ناودان پیش کسی پیدا نکردیم، در حال نومییدی بودیم ناگهان ابری در آسمان بالا آمد و رعد و برق زد و باران آمد، به یک نفر که در مسجد بود یک درهم دادم و ظرف او را گرفتم از آب میزاب گرفته به سوی بیمار آمدم و به او نوشانیدم، هنوز از نزد او بیرون نیامده بودم، مقداری سویق (آرد گندم بریان) خورد و حال او به جا آمد و بهبودی برایش حاصل شد. «۲»

۴- آب زمزم:

الف- عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ماء زمزم شفاء من كلِّ داء وأمان من كلِّ خوف» و فی حدیث آخر: «شفاء لما شرب له» «۳»

امام صادق علیه السلام فرمود: «آب زمزم برای هر بیماری، شفا و از هر گونه ترسی امان است» در حدیث دیگر فرمود: «برای هر دردی که نوشیده شود شفاء و دواست،

دارد، مگر آب زمزم، که آب آن تب بُر بوده، سردرد را تسکین می‌دهد. و نگاه کردن به آب زمزم چشمها را جلا می‌دهد. و هر کسی که به خاطر شفا از آب آن

سر چشمه حیات، ص: ۲۸۹

بنوشد شفایابد، اگر گرسنه بخورد، سیر شود.» (۱)

فضیلت آب زمزم در بخش تعریف آبها خواهد آمد. (بخش ۸ فصل ۱)

پس آب درمانی یک اصل است که در این بخش به تعدادی از آن اشاره خواهیم کرد.

یکی از بزرگان اصحاب می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم، پیر مردی گفت: من مرضی دارم که نیبذ (نوعی شراب) می‌نوشم تا تسکین یابد، فرمود: ما «یمنعک من الماء الذی جعل الله منه کل شیء حیّ.»

تورا چه مانع می‌شود از آبی که خداوند زندگی همه چیز را در او قرار داده است، استفاده کنی؟

عرض کرد: با من نمی‌سازد، فرمود: (پس چه مانع داری از غسل که خداوند فرمود: «فیه شفاء للناس» گفت: پیدا نمی‌کنم، فرمود:

چه مانع داری از شیری که گوشت و استخوان بدنت از آن محکم شده است، گفت: بامن نمی‌سازد، امام صادق علیه السلام فرمود:

«آیا می‌خواهی من به تو امر کنم که شراب بخوری، «لا والله لا آمرک» «نه به خدا قسم امر نمی‌کنم، (اجازه نمی‌دهم)» (۲)

به توضیحات و مطالب مندرج در فصل ۹، (درمان بواسیر)، همین بخش توجه کنید

#### ۴- آب زمزم

۴- آب زمزم:

الف- عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ماء زمزم شفاء من کلّ داء وأمان من کلّ خوف» و فی حدیث آخر: «شفاء لما شرب له» (۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: «آب زمزم برای هر بیماری، شفا و از هر گونه ترسی امان است» در حدیث دیگر فرمود: «برای هر دردی که نوشیده شود شفاء و دواست،

دارد، مگر آب زمزم، که آب آن تب بُر بوده، سردرد را تسکین می‌دهد. و نگاه کردن به آب زمزم چشمها را جلا می‌دهد. و هر کسی که به خاطر شفا از آب آن

سر چشمه حیات، ص: ۲۸۹

بنوشد شفایابد، اگر گرسنه بخورد، سیر شود.» (۱)

فضیلت آب زمزم در بخش تعریف آبها خواهد آمد. (بخش ۸ فصل ۱)

پس آب درمانی یک اصل است که در این بخش به تعدادی از آن اشاره خواهیم کرد.

یکی از بزرگان اصحاب می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم، پیر مردی گفت: من مرضی دارم که نیبذ (نوعی شراب) می‌نوشم تا تسکین یابد، فرمود: ما «یمنعک من الماء الذی جعل الله منه کل شیء حیّ.»

تورا چه مانع می‌شود از آبی که خداوند زندگی همه چیز را در او قرار داده است، استفاده کنی؟

عرض کرد: با من نمی‌سازد، فرمود: (پس چه مانع داری از غسل که خداوند فرمود: «فیه شفاء للناس» گفت: پیدا نمی‌کنم، فرمود:

چه مانع داری از شیری که گوشت و استخوان بدنت از آن محکم شده است، گفت: بامن نمی‌سازد، امام صادق علیه السلام فرمود:

«آیا می‌خواهی من به تو امر کنم که شراب بخوری، «لا والله لا آمرک» «نه به خدا قسم امر نمی‌کنم، (اجازه نمی‌دهم)» (۲)

به توضیحات و مطالب مندرج در فصل ۹، (درمان بواسیر)، همین بخش توجه کنید!

سر چشمه حیات، ص: ۲۹۰

## ۱ درمان تب با آب

۱- درمان تب با آب برای تسکین تب و رفع آن، از آب استفاده می‌کنند، پاهای بیمار را توی ظرف آب ولرم می‌گذارند، و با خیس کردن پارچه و گذاشتن آن روی پیشانی و یا شکم شخص تب دار، درجه حرارت تب را کاهش می‌دهند. این معالجه تجربه شده و به اثبات رسیده، و در روایات نیز در این باره، تأکید شده است. به چند نمونه از آن توجه فرمائید: ۱- محمد بن مسلم، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام: «يقول ما وجدنا للحمي مثل الماء البارد و الدعاء.» (۱)

محمد بن مسلم گوید: شنیدم ابا عبدالله علیه السلام می فرمود: «برای تب دار، درمانی مانند آب سرد و دعا، پیدا نکردیم.»

۲- أمير مؤمنان عليه السلام فرمود: «صبوا على المحموم الماء البارد فإنه يطفئ حرّها» (۲) «بر تب دار آب سرد بریزید، آب حرارت تب را خاموش می‌کند.»

۳- محمد بن مسلم از ابی عبدالله از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می‌کند که:

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «اكسروا حرّ الحمي بالبنفسج و الماء البارد، فإنّ حرّها من فيه جهنّم» (۳)

«حرارت تب را با بنفشه و آب سرد بشکنید، بدرستی که حرارت تب، از دهانه جهنم است.»

۴- عَنْ مَفْضَلِ بْنِ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «ذَكَرَ لَهُ الْحَمِيُّ فَقَالَ أَنَا أَهْلُ بَيْتِ لَا تَدَاوِي أَلَّا بِإِفَاضَةِ الْمَاءِ الْبَارِدِ، يَصُبُّ عَلَيْنَا وَ أَكَلِ التَّفَاحِ» (۴)

مفضل بن عمر گوید: «

سر چشمه حیات، ص: ۲۹۱

در خدمت ابی عبدالله علیه السلام صحبتی از تب به میان آمد، فرمود: «ما اهل بیت مداوا نمی‌کنیم، مگر با ریختن آب سرد به خود، و با خوردن سیب.»

۵- عَلِيُّ بْنُ أَبِي حمزة گوید: به ابی ابراهیم علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! اگر اجازه می‌فرمایید، حدیثی را از ابی بصیر که از جدّ بزرگوارت نقل می‌کرد، برایم بگویم. جدّ بزرگوارت هر وقت تب داشت از آب سرد کمک می‌گرفت دو لباس آماده می‌کرد یکی را با آب سرد خیس می‌کرد و دومی را می‌پوشید، یعنی مرتّب خیس می‌کرد و می‌پوشید، در میان این دو لباس صدایش بلند می‌شد، به طوری که هر کس دم در بود می‌شنید، می‌گفت: «یا فاطمة بنت محمد» فرمود: «راست گفتمی عرض کردم فدایت شوم! چه دوايي برای تب دار، تجویز می‌کنید؟

«فقال ما وجدنا لها عند نادواء إلا الدعاء و الماء البارد» (۱)

«نزد ما برای تب دوايي جز دعا و آب سرد، پیدا نکردیم.»

۶- عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: «الْحَمِيُّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَاطْفُوهَا بِالْمَاءِ وَ كَانِ إِذَا وَعَكَ دَعَا بِمَاءٍ فَأَدْخَلَ فِيهِ يَدَهُ» (۲)

رسول خدا فرمود: «تب از شدت غلیان جهنم است، پس آنرا با آب خاموش کنید. خود آن حضرت هر وقت تب داشت آب می‌خواست، دستش را به آن فرو می‌برد.»

البته تعبیر به «غلیان جهنم» یا معنا و مقصود بخصوصی دارد که، برای ما معلوم نیست. یا با این تعبیرها می‌خواست شدت ناراحتی از تب را بیان نماید، و یا اینکه برای فهماندن مطلب به مردم آن زمان، با این عبارتها حرف می‌زده است،

۷- عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَنْ مَرِيضٍ إِشْتَهَى التَّفَاحَ وَ لَقَدْ نَهَى عَنْهُ أَنْ يَأْكُلَهُ فَقَالَ أَطْعَمُوا مَحْمُومِيكَمُ التَّفَاحَ فَمَا مِنْ شَيْءٍ أَنْفَعُ مِنَ التَّفَاحِ» (۳) سر چشمه حیات، ص: ۲۹۲

سماعه گوید: از ابا عبدالله علیه السلام پرسیدم: از مریضی که اشتهای سیب دارد ولی از خوردن آن نهی شده است، فرمود: «به تب



دارهاتان سیب بخورانید، هیچ چیزی نافع تر از سیب نیست.»

۸- محمد بن ابراهیم جعفری گوید: پدرم به من گفت: به امام صادق علیه السلام وارد شدم فرمود: «چه شده ترا رنگ پریده می بینم» عرض کردم: تب گرفته‌ام، فرمود: تو را چه مانع شده از مبارک پربرکت؟ قند و شکر را بکوب و با آب مخلوط کن، صبح و شام از آن بخور،!» این کار را کردم خوب شدم، دیگر تبم برنگشت. «۱»

۹- در ضمن روایتی می فرماید: «السَّكْرُ بِالماء البارد جَيِّدٌ للمرض و السَّكْرُ يزيل البلغم» «۲»

«شکر، با آب سرد برای مریض خوب است، شکر بلغم را از بین می برد.» در روایت بالا نامی از سیب برده شد در این باره به روایات ذیل توجه فرمائید. امام رضا علیه السلام فرمود: «التَّفاح نافع من خصال: من السَّحَرِ والسَّمِ واللَّمَمِ و ممایعرض من الأمراض والبلغم العارض و ليس من شىءٍ أسرع منفعه منه» «سیب در جلوگیری از چند خصلت منفعت دارد از سحر و زهر و جنون سبک و از بلغم بیماریهایی که پیش می آید. زیاد قندی گوید: با برادرم سیف وارد مدینه شدیم مردم گرفتار رعاف (خون دماغ) بودند، بطوری که در مدت دو روز از پا در می آمدند به منزل برگشتم دیدم برادرم نیز گرفتار شده است. جریان را به اطلاع امام صادق علیه السلام رساندم فرمود به او سیب بخوران. فأطعمته فبرىء خوراندم شفا یافت. شخصی بنام سلیمان درستویه گوید: به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم سیب سبز در جلویش بود فرمود دیشب تب ولرز شدید داشتم این را آوردند، با خوردن آن حرارتم را خاموش کنم. «۳»

## ۲ درمان ضعف معده با آب

۲ درمان ضعف معده با آب ۱- محمد بن عمرو بن ابراهیم قال: سألت ابا جعفر عليه السلام و شكوت إليه ضعف معدتي فقال: «اشرب الحزاء (۱)» بالماء البارد، ففعلت فوجدت منه ما أحبّ «۲» محمد بن عمرو گوید: به امام باقر علیه السلام ضعف معده‌ام را شکایت کرده و از درمان آن سؤال نمودم. فرمود: «حزاء» را با آب سرد بنوش! این دستورالعمل را اجرا کردم آنچه را که دوست داشتم، پیدا کردم. یعنی (بهبودی یافتم)

روی عن ابی عبدالله علیه السلام: «ان الحزاء جَيِّدٌ للمعدة بماء بارد» «۳»

از امام صادق علیه السلام روایت است که: «حزاء با آب سرد برای معده خوب است.»

(درمان معده با آب مخلوط به حزاء بهتر است)

با تجربه ثابت شده است نوشیدن آب سالم برای درمان معده مفید و ترشی معده را از بین می برد

روزهائی که مشغول تألیف این کتاب بودم، رسانه های گروهی پنخس کردند، مجلات و روزنامه ها هم نوشتند، یک نفر از پزشگان متخصص ایرانی، در آمریکا، ترشی معده را با آب معالجه می کند

## ۳ هضم غذا با نوشیدن آب

۳ هضم غذا با نوشیدن آب در طول خوردن غذا، نوشیدن آب را مضر می دانند چنانچه در (فصل ۶ بخش ۴) گذشت و اما بعد از خوردن غذا اگر غذا چربی دار باشد، باز مضر است.

(فصل ۴، بخش ۴) و اگر از روی غذای بدون چربی بنوشند مجاز دانسته اند چون به هضم غذا کمک می کند، به (فصل ۵، بخش ۴) مراجعه فرمایید!

۱- عن الصادق علیه السلام: «الماء البارد يطفى الحرارة و يسكن الصّفاء و يذيب الطّعام فى المعدة و يذهب بالحمى» «۱» امام صادق علیه السلام می فرماید: «آب سرد، حرارت را خاموش، صفرا را ساکن و غذا را در معده ذوب می کند، (هضم می دهد) و تب را می

برد.

#### ۴ دندانها را سرد و گرم نکنید

۴ دندانها را سرد و گرم نکنید با تجربه ثابت شده است که: در اثر نوشیدنی های سرد و گرم، به دندانها و به عصبهای دندان ضرر می رسد. «و شرب الماء البارد عقیب الشیء الحارّ و الحلاوة یذهب بالأسنان» (۱) «نوشیدن آب سرد، پشت سر چیز گرم، و شیرینی جات دندانها را از بین می برد» معلوم است، شیرینی جات نیز به دندانها مضر است باید از مصرف آن خودداری و یابلا فاصله دندانها را مسواک زد، تا اثر شیرینی، از بین برود

#### ۵ دو چیز شفا بخش

۵ دو چیز شفا بخش عن الرضا علیه السلام عن ابائه علیهم السلام عن علی بن الحسین علیهما السلام قال: «شیئان ما دخلا جوفاً إلّا أصلحاه الرّمان و الماء الفاتر» (۱) امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از علی بن حسین علیهما السلام روایت کرده اند: «دو چیز است به هر شکمی داخل شود آنرا اصلاح می کنند آن دو، آنار و آب زلال است آنار، یکی از نعمت های بزرگ خداوندی است که. در اخبار و احادیث تعریف زیادی از او، وارد شده و از میوه های درمانی مهم به شمار آمده است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: کلوا الرّمان بشحمه، فانه دبّاغ المعده. وما من حبه استقرت فی معدة امری مسلم الا انارتها و نفت الشیطان و الوسوسة عنها، أربعین صباحاً. (۲)

آنار را با پیه آن بخورید چون معده را نرم کرده و ناراحتی های آن را از بین می برد. اگر یک دانه از آنار در شکم مرد مسلمانی جا گیرد، چهل روز آن را نورانی کرده، و وسوسه شیطان را از او دور می سازد. امام صادق علیه السلام فرمود امیر مؤمنان علیه السلام هر وقت آنار می خورد، دستمالی زیر آن پهن میکرد، از علت آن سؤال کردند؟ فرمود: «انّ فیہ حیّات من الجنّة» «در آنار دانه هایی از بهشت هست» عرض کردند، یهود و نصاری و غیر آنها هم از آن می خوردند؟ فرمود: هنگامی که آنها خواستند آنار بخورند، خداوند ملکی می فرستد دانه های بهشتی را از آن برمی دارد که موقّق به خوردن آن نمی شوند. (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آنار سرور میوه ها است هر کس از آن بخورد چهل روز شیطان را عصبانی کرده است. (مکارم ص ۱۷۱)

#### ۶ درمان دردها با آب و تربت حسینی علیه السلام

۶ درمان دردها با آب و تربت حسینی علیه السلام ۱- عن ذریع قال: جاء رجل الی ابي عبدالله علیه السلام فشکی الیه ان بعض موالیه أصابه الداء الخبیث فأمره ان یأخذ طین الحیر بماء المطر فیشر به قال ففعل ذلک فبریء» (۱) ذریع گوید: مردی پیش امام صادق علیه السلام آمده، از مرض «داء الخبیث» که به بعضی از غلامانش رسیده بود شکایت کرد، فرمود: از گل حائر گرفته با آب باران مخلوط کند و بیاشامد. این را انجام داد و بهبودی خود را به دست آورد.

۲- و عنه علیه السلام انه قال: ما من شیء انفع للداء الخبیث من طین الحیر قلت: یابن رسول الله! کیف نأخذه؟ قال: تشر به بماء المطر و تطلی به موضع الأثر فانه نافع مجرب ان شاء الله تعالی» (۲) امام صادق علیه السلام می فرماید: «هیچ چیز برای داء الخبیث از گل حائر نافع تر نیست گفتم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! گل حائر را چگونه به دست بیاوریم، فرمود: «آب باران را با آن مخلوط می کنی و به محل درد می مالی نافع و مجرب است، ان شاء الله تعالی.

علّامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه می فرماید: شاید مراد از (داء الخبیث) جذام و برص و از طین الحیر گل حائر حسینی باشد (۳).

۳- بعضی از اصحاب ما گفت: زنی مقداری نخ کلاف به من داد و گفت آن را در مکه برای دوختن پوشش کعبه به خادمان حرم بد هم ولی من خوشم نیامد آنرا به پرده داران دهم، در حالی که می شناختمشان، وقتی که به مدینه رفتم، خدمت امام محمد باقر علیه السلام رسیدم جریان رابه اطلاع حضرت رساندم، فرمود: به آن «غزل» یعنی کلاف نخ (را بفروش، به پول آن)، عسل و زعفران بخر و از تربت حسینی بگیری با آب باران مخلوط کن، آن عسل و زعفران را نیز در آن مخلوط ساز، آن را در میان شیعیان تقسیم کن، تا بیماران خود را با آن مداوا کنند. «۱»

احادیث زیادی درباره تربت حسینی و استشفاء از آن وارد شده است، مجرب و منفعت آن بدون شبهه می باشد. داستانهای زیادی نیز در این مورد نقل شده حتی بعضی ها که مُنکر آن بودند، بعنوان انکار و تحقیر مقداری از تربت را به «دُبر» خود وارد کرده بلافاصله تمام امعاء و احشاء آن بیرون ریخته و مرده است، طالبین به کتابهای مربوطه مراجعه نمایند

## ۷ درمان با آب و شکر

۷ درمان با آب و شکر یحیی بن بشیر التبال قال: قال ابو عبدالله: «لأبی: یابشیر! بأی شیء تداوون مرضاکم قال بهذه الأدیة الممرار فقال: لا اذا مرض احدکم فخذ السكر الأبيض فذقه فصبّ علیه الماء البارد، فاسقه اياه فانّ الذی جعل الشفاء فی الممرارة قادر ان يجعله فی الحلاوه» «۱»

یحیی بن بشیر تَبال گفت: ابو عبدالله علیه السلام از پدرم پرسید: «با چه چیزی بیمارانتان را مداوا می کنید؟ عرض کرد: با این داروهای تلخ، فرمود: نه (این کار رانکنید) هر وقت کسی از شماها مریض شد، شکر سفید را بکوب روی آن آب بریز بهم بزن، به مریض دهید تابنوشد، خدایی که شفا را در تلخها قرار داده قادر است در شیرین ها نیز قرار دهد.

۲- در فقه الرضا علیه السلام می فرماید: «شکر، به همه چیز نافع است، و به هیچ چیز ضرر نمی رساند، همینطور است آب جوش. «۲» روایت به من رسیده است که: آب سرد حرارت را خاموش و صفرا را ساکن می کند، غذا را هضم داده، آن چه که در ته معده مانده است ذوب می کند و تب را می برد «۳» گفته شد دردهارانی برد مگر دعا، صدقه، آب سرد، با نوشیدن یا با ریختن بر بدن و یا. «۴» در فصل سه همین بخش در این باره حدیث چند گذشت

## ۸ درمان خشکیت

۸ درمان خشکیت یبوست شکم در اثر بعضی از خوردنیها، آشامیدنیها و تب و امراض مختلف پیش می آید برای رفع آن نیز از میوهها مانند هلو، انجیر، هلو، زردآلو، و روغنهای زیتون و گرجک و جز آنها استفاده می کنند. در روایت ذیل دستورالعمل بخصوصی داده شده است.

محمد بن الحسن شَمون قال: کتبت الی ابي الحسن علیه السلام ان بعض اصحابنا یشکو البخر فکتب الیه کل التمر البرنی فکتب الیه آخر یشکو یسأ فکتب الیه: «کل التمر البرنی علی الریق و اشرب علیه الماء» ففعل فسمن و غلبت علیه الرطوبة فکتب الیه یشکو ذلک فکتب: «الیه کل التمر البرنی علی الریق و لا تشرب علیه الماء» فاعتدل «۱» محمد بن حسن شَمون گوید: به ابی الحسن علیه السلام نوشتم، بعضی از اصحاب ما از شدت بخار «رطوبت» شکایت دارد.

حضرت به او نوشت: «خرمای (برنی) بخور»

شخص دیگری به حضرت از یبوست شکایت کرد، حضرت به او نوشت: «صبح ناشتا، خرمای برنی بخور و بر روی آن آب بنوش. این کار را انجام داد و چاق شد و رطوبت بر او غلبه کرد، دوباره به حضرت شکایت کرد، حضرت در جواب نوشت: «تمر برنی راناشتا بخور

ولی از روی آن آب نوش، او به دستور، عمل کرد وضع بدنی‌اش به حال اعتدال برگشت

## ۹ درمان بواسیر

۹ درمان بواسیر و قال علیه السلام: «الأستنجاء بالماء البارد یقطع البواسیر» (۱) فرمود: «استنجاء کردن یعنی شستن خود با آب سرد بواسیر را قطع می‌نماید.» علامه مجلسی - رضوان الله علیه از کتاب «العقائد» شیخ صدوق رضی الله عنه نقل کرده است: اعتقاد ما در رابطه با اخبار وارده در طبّ چند وجه است:

- ۱- روایاتی است که در هوای مکه و مدینه وارد شده است، و جایز نیست استعمال آن در سائر هواها
- ۲- روایاتی که عالم یعنی: امام علیه السلام از طبع سؤال کننده اطلاع داشت، مطابق طبع او دستور داده است چون امام به طبیعت او آشناتر است؛ پس به کار گرفتن آن در طبایع دیگر مجاز نمی‌باشد.
- ۳- بعض روایات هست که مخالفین در کتب اخبار ما تدلیس کرده است، تا مذهب تشیع را در پیش مردم، قبیح جلوه دهند.
- ۴- روایاتی است که ناقل در نقل آن سهو کرده است.
- ۵- بعضی، روایاتی است که راوی قسمتی را حفظ کرده و بعضی از آنرا فراموش کرده است، مثلاً درباره، غسل روایت وارد شده است که، شفای هر درد است، صحیح است، اما هر دردی که از (سردی) آید، یعنی برای سرد مزاجها شفا است. یا روایتی که درباره استنجاء با آب سرد برای بیماران بواسیر، آمده است که قطع سر چشمه حیات، ص: ۳۰۲

می‌کند، در صورتی است که بواسیرش از حرارت بوجود آمده باشد.

یا درباره بادمجان، روایت شده است که از بعضی امراض شفاء است، برای کسی است که در وقت رسیدن رطب، رطب می‌خورد نه در سایر اوقات.

پس دواهای صحیح از ائمه علیهم السلام دعاها و روایات و سوره های قرآن است، که با سندهای قوی و راههای صحیح وارد شده باشد. (۱)

شیخ مفید رضی الله عنه نیز در این مورد نظریه‌ای دارد، خلاصه آن این است:

طب صحیح است و دانستن آن ثابت، راه دانستن آن وحی است، علماء آن را از انبیاء گرفته‌اند؛ چون راهی برای دانستن حقیقت درد نیست مگر با شنیدن و دانستن دواي آن نیز با تجربه است.

در بعض شهرها دوا، برای دردی سودمند ولی در شهر دیگر مهلک است، پس هر دوايي را در هر شهری نمی‌توان استعمال کرد (۲).

پس روایاتی که در طب از ائمه هدی علیهم السلام وارد شده است؛

اگر از نظر سند اشکال فنی نداشته باشد باید با دقت و احتیاط به کار گرفت؛ مخصوصاً در زمان ما و در «عصر فضا» که علم طب از هر جهت پیشرفت چشمگیر و ترقی عجیبی کرده است، خیلی از ناممکن های قرون و اعصار گذشته را ممکن ساخته است، تا سر حد امکان از متخصصین فن استفاده کرده و زیر نظر آنان قرار گرفته شود.

در اینجا سؤالی پیش می‌آید، پس نوشتن و درج کردن این اخبار و احادیث مربوط به طبّ چه سودی دارد؟

میتوان پاسخ را با چند وجه ذیل ارائه داد.

۱- برای حفظ ارزشهای دینی و مذهبی است،

سر چشمه حیات، ص: ۳۰۳

۲- اکثر روایات با علم پزشکی روز تطبیق می‌کند، همه آنها که بر خلاف علم روز نیست تا همه آن نیز کنار گذاشته شود،  
 ۳- ممکن است در لابلاي روایات مطالبی وجود داشته باشد، هم از درك آن عاجز باشیم و هم گذشت زمان آنرا تفسیر نماید.  
 ۴- گروهی خود را در عمل به این احادیث مقتید ساخته‌اند، برای اینکه با روح قوی و ایمان محکم به کار می‌گیرند، نتیجه مثبت به دست می‌آورند، چون معتقدند سرچشمه آنها از عالم السیر و الخفیات است، در عین مداوا توسیلی هم دارند، با این حال موفق هم می‌شوند،

۵- اگر قرار باشد این نوع اخبار و احادیث را کنار بگذاریم، باید همه کتابهای قدیم پزشکی را از گردونه خارج سازیم و به دست فراموشی بسپاریم،

در حالی که این رفتار به هیچ وجه صحیح نیست، چون علاوه بر اینکه علم پزشکی نوین بر پایه طب قدیم پایه گذاری شده است، می‌بینم در کشورهای مترقی جهان، ارزشها و افتخارات جامعه خودشان را در موزه‌ها و در اماکن مهم و ساختمانهای محکم نگهداری می‌کنند، دست نخورده و به طرز صحیح در نگهداری آن همت می‌ورزند.

خلاصه: علم پزشکی جدید علم طب قدیم را به طور کلی ابطال نمی‌کند؛ بلکه به صورت کلاسیک رو به کمال می‌رود، پس همه این احادیث نیز باید دست نخورده و بدون تصرف باقی بماند و مورد استفاده قرار گیرد

### ۱۰ به غش کننده آب پاشید

۱۰ به غش کننده آب پاشید عن ابی الحسن الرضا علیه السلام انه رأى مصروعاً فدعا بقدرح فيه ماء ثم قرأ عليه الحمد و المعوذتين و نفت فی القدرح ثم أمر فصب الماء علی رأسه و وجهه فأفاق و قال: «لا يعود الیک ابداً» (۱) امام رضا علیه السلام غش کرده‌ای را دید، قدرح آب خواست، سوره حمد و معوذتین را قرائت نمود: به قدرح دمید سپس دستور داد آب را به سر و صورت او ریختند، فوراً به هوش آمد، به او فرمود: «ابدأبار دیگر سوی تو بر نمی‌گردد.»

فی حدیث الیونانی الذی أتى امیر المؤمنین علیه السلام فرأى منه معجزات غریبه حتى غشى علیه فقال: «صبوا علیه» فصبوا علیه فأفاق (۲) در جریان مرد یونانی که پیش امیرمؤمنان علیه السلام آمد و از آن حضرت معجزات عجیبی دیده، غش کرد فرمود: «به او آب بریزید» آب ریختند، به هوش آمد

### ۱۱ برای قوه حافظه

۱۱ برای قوه حافظه روایت از صادقین علیهما السلام است، فرمودند: سوره «حمد» و «آیت الکرسی» و «اَنَا انزلنا» و «یس» و «واقعه» و سوره «حشر» و «توحید» و «معوذتین» را با زعفران به ظرف پاکى بنویسند:

با آب زمزم یا آب باران یا با آب پاکى شسته سپس دو مثقال لبان، (کندر) و ده مثقال شکر و ده مثقال عسل به آن بریزند؛ پس از آن در زیر آسمان قرار داده و آهنی هم روی آن بگذارند، در آخر شب دو رکعت نماز، در هر رکعت یک حمد و پنجاه مرتبه قل هو الله بخوانند، بعد از فراغ، آن را بخورند، برای قوه حافظه خوب و مجرب است، ان شاء الله (۱) (۲)

برای تقویت ذهن، دارو و مطالب زیادی نوشته شده است، از جمله آنها دستور بالا- و دعاهاى وارده و داروهای گیاهی که تجویز کرده‌اند.

ولی برابر روایات زیاد، تلاوت زیاد قرآن در تقویت حافظه بسیار مؤثر است

### ۱۲ درمان درد شکم

۱۲ درمان درد شکم ۱- شکی رجل الی امیرالمؤمنین علیه السلام وجع البطن فأمره ان یشرب ماءً حاراً

مردی به امیر مؤمنان علیه السلام از درد شکم شکایت کرد: حضرت او را امر فرمود آب گرم بنوشد و بگوید:

«يا الله يا الله يا رَحْمَانَ يا رَحِيمَ يا رَبَّ الْأَرْبابِ يا اَللهُ الْاَلَهَةَ يا مَلِكَ الْمَلُوكِ يا سَيِّدَ السَّادَاتِ اِشْفِنِي بِشِفَائِكَ مِنْ كُلِّ داءٍ و سُقْمٍ فَاتَى عَبْدُكَ و ابْنُ عَبْدِكَ، اَتَقَلَّبُ فِي قَبْضَتِكَ.» (۱) ۲- حسن بن خالد می گوید: نامه‌ای به ابی الحسن علیه السلام نوشته و از درد

شکم شکایت کرده، دعایی را درخواست کردم، سپس نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم در لوح یا کتف چرمی، سوره فاتحه و معوذتین و قل هو الله احد را نوشته و در ذیل آن می نویسی:

«اعوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ عِزَّتِهِ الَّتِي لَا تُرَامُ وَ قُدْرَتِهِ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْئٌ مِنْ شَرِّ هَذَا الْوَجَعِ وَ شَرِّ مَا فِيهِ وَ مِمَّا احْدَرُ»  
با آب باران می شویی و می آشامی و در پایین نوشته شود: «جَعَلَهُ شَفَاءً مِنْ كُلِّ داءٍ».

۳- مردی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از درد شکم برادرش شکایت کرد، فرمود: «به

سر چشمه حیات، ص: ۳۰۷

برادرت امر کن غسل را با آب گرم شربت ساخته و بنوشد!» فردای آن روز آمد، عرض کرد: دستوالعملی که داده بودید انجام دادیم نفعی نبخشید فرمود:

«خدا راست گفته، و شکم برادرت دروغ.» (خداوند در باره غسل فيه شفاء للناس فرموده اینکه دروغ نیست)

برو به او غسل بنوشان و هفت مرتبه سوره، حمد را بخوان.

آن مرد مرخص شد و می رفت، فرمود: (یا علی برادر این مرد منافق است به اینجهت، آن شربت آب گرم با غسل به بیماری او نفعی نبخشید) (۱)

از جملات اخیر این حدیث استفاده می شود مصرف دارو با علاقه و با اعتقاد کامل! اثر زیاد دارد، چون نیروی روانی انسان در راندن درد، از بدن کمک زیاد می کند.

باتجربه ثابت شده است کسی که، روح قوی و عقیده توانا دارد، درموقع مصرف دارو معتقد به اثرات آن باشد، اثر خوبی خواهد دید و نتیجه خوبی خواهد گرفت.

در زمان قدیم با تلقین قدرت روحی و تشویق بیمار، به خوردن دواهای تجویز شده (گیاهی) نتیجه مثبت می گرفتند

### ۱۳ برای درد قولنج

۱۳ برای درد قولنج عَنِ الصِّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَكِيَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَوْلِيَاءِهِ الْقَوْلَنْجِ فَقَالَ: اَكْتُبْ لَهُ أَمَّ الْقُرْآنِ وَ سُورَةَ الْأَخْلَاصِ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ ثُمَّ تَكْتُبْ، اسْفَلَ ذَلِكَ.

مردی از دوستان امام صادق علیه السلام از درد قولنج شکایت کرد، امام فرمود: سوره حمد و قل هو الله و دو قل اعوذ را بنویسد و در پایین آنها این را بنویسد.

اعوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بَعِزَّتِهِ الَّتِي لَا تُرَامُ وَ بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْئٌ مِنْ شَرِّ هَذَا الْوَجَعِ وَ مِنْ شَرِّ مَا فِيهِ.»

سپس آن را، با آب باران بشوید و ناشتا بیاشامد به اذن خدا شفا می یابد (۱)

۲- از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است فرمود: به رعشه و قولنج و تخمه (۲) و سردی و برای هر دردی سوره حمد و توحید و معوذتین بخوانند: پس از آن این دعا را درچرم شانه حیوانات (کتف) یا در لوحی بنویسد:

اعوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ عِزَّتِهِ الَّتِي لَا تُرَامُ وَ قُدْرَتِهِ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ هَذَا الْوَجَعِ وَ مِنْ شَرِّ مَا فِيهِ وَ مِنْ شَرِّ مَا اجِدُ مِنْهُ.

سپس با آب آسمان، بشویند، دو وعده (ناشتا و هنگام خواب) بنوشند، شفا می یابند، ان شاء الله تعالی (۳)

## ۱۴ آب جوش

۱۴ آب جوش عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْمَاءُ الْمُغْلِي يَنْفَعُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَضُرُّ مِنْ شَيْءٍ» (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: «آب جوش بر هر چیزی نافع است، و به هیچ چیز ضرر نمی رساند.»

۲- فقه الرضا علیه السلام قال: «السُّكَّرُ يَنْفَعُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَضُرُّ مِنْ شَيْءٍ وَ كَذَلِكَ الْمَاءُ الْمُغْلِي» (۲)

در فقه الرضا فرمود: «شکر به همه چیز منفعت دارد و به هیچ چیز ضرری ندارد، همچنین آب جوش.»

آب جوش هم سرد شده‌اش و هم داغش، برای نوشیدن از سالمترین آبهاست چون با به جوش آمدن آن، استرلیزه شده و املاح زاید آن از بین می‌رود مخصوصاً اگر آب ناسالم و غیر بهداشتی باشد یا ضرورت اقتضاء کند و آب دیگر پیدا نشود حتماً بجوشانند بعد از آن به مصرف برسانند

## ۱۵ مرگ دلها با آب و غذای زیاد!

۱۵ مرگ دلها با آب و غذای زیاد! اعتدال در زندگی یکی از نشانه‌های موفقیت و پیروزی است، یعنی هر کس ابعاد مختلف حیات خود را، معتدل و در اندازه مطلوب نگهدارد ندامت و پشیمانی بیار نمی‌آورد (اندازه نگهدار که اندازه نکوست) در خوابیدن، حرف زدن، دوستی خرید، مسافرت، احسان، خنده، گریه، عبادت بالأخره در خوردن و آشامیدن و هزاران مسائل دیگر مانند کفه ترازو باید میزان زندگی را در حد اعتدال نگهداشت برای تعدیل هر یک از مطالب بالا آیات و اخبار زیادی در دست داریم. حتی زیاده روی درباره احسان و انفاق را. (۱)

۱- قال صلی الله علیه و آله: «لَا تُمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَإِنَّ الْقُلُوبَ تَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهَا الْمَاءُ» (۲) رسول خدا فرمود: «دلها را با آب و غذای زیاد نمرانید، دلها با مصرف زیاد خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها می‌میرد، همچنانکه اگر به زراعتها آب زیاد داده شود.» (پژمرده شده می‌پوسد، در نهایت از بین می‌رود).

۲- معاویه بن عمار عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «مَنْ أَقَلَّ مِنْ شَرْبِ الْمَاءِ صَحَّ بَدَنُهُ» (۳) معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند آن حضرت فرمود: «هر که نوشیدن آب را کم کند، بدنش صحیح تر و سالمتر می‌شود.»

## ۱۶ اگر در خانه آب نباشد!

۱۶ اگر در خانه آب نباشد! ۱- عَمَّارٌ سَابِطِيٌّ مِي گويد: با امام صادق علیه السلام بودم، رطب آوردند از آن می‌خورد و آب می‌نوشید (و ظرفی هم به من می‌داد) با اینکه من خوشم نمی‌آمد، اما دستش را رد نمی‌کردم. به حضرت عرض کردم: بلغم زیاد داشتم به «اهرن» طیب حجاز مراجعه کردم، پرسید: باغ داری گفتم بلی، گفت: درخت خرما در باغ هست؟ گفتم بلی، گفت: چند نوع خرما هست؟ بشمار! شروع کردم به شمردن، وقتی که به رطب «هیرون» رسیدم گفتم: از همین رطب هفت عدد موقع خواب بخور، اما از روی آن آب ننوش، این کار را کردم، ولی چنان بی‌حال شدم می‌خواستم «تُف» بیاندازم، قدرت نداشتم دوباره به طیب شکایت کردم، گفت روی آن کمی آب بخور، و دست بردار تا طبیعتت به حال اعتدال برگردد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَمَّا أَنَا فَلَوْلَا الْمَاءُ بِالْبَيْتِ لَا أَذُوقُهُ» «اما من، اگر آب در خانه نباشد رطب را نمی‌چشم» (۱). و اَکَلِ امیرالمؤمنین علیه السلام من تمر «دقل» ثم شرب علیه الماء و ضرب علی بطنه و قال: «من أدخل بطنه النار فأبعده الله ثم تمثّل و أنّک مهما تعط بطنک سؤلّه - و فرجک نالا منتهی الذمّ أجمعاً» (۲)

امیر مؤمنان علیه السلام از خرمایی به نام، دقل خورد و از روی آن آب نوشید و به شکمش زد فرمود: «هر کس به شکمش آتش داخل کرد، خدا او را دور از رحمت خود ساخته است» سپس شعر بالا را خواند به این معنا اگر تو همه خواسته های شکم و فرجت را به آنها دهی، به انتهای همه زشتیها می‌رسند

### ۱۷ آب سرد پیش از نوره!

۱۷ آب سرد پیش از نوره! عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «و إِذَا أَرَدْتَ اسْتِعْمَالَ التَّوْرَةِ وَ لَا يَصْبِيحُ قَرُوحٌ وَ لَا شَقَاقٌ وَ لَا سَوَادٌ فَاغْتَسِلْ بِالمَاءِ البَارِدِ قَبْلَ أَنْ تَتَنَوَّرَ» «۱» امام رضا علیه السلام در رساله مشهور به رساله ذهبیه که به مأمون فرستاده بود نوشت: «هر وقت خواستی نوره استعمال کنی که، برایت زخمها و ترکها و سیاهی بیار نیورد، پیش از نوره، خود را با آب سرد شستشو بده.»

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الحَمَّامَ فليشرب ثَلَاثَةَ أَكْفٍ مِنْ مَاءِ حَارٍّ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي بَهَاءِ الوَجْهِ وَ يَذْهَبُ بِالأَلَمِ مِنَ البَدَنِ» «۲» امام صادق علیه السلام فرمود: هر وقت کسی از شماها داخل حمام شد، سه کف، (سه مشت) از آب گرم بنوشد، که شفاییت صورت را، زیاد و درد بدن را از بین می‌برد.

### ۱۸ منفعت نوشیدن آبگرم در حمام!

۱۸ منفعت نوشیدن آبگرم در حمام! عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الحَمَّامَ فليشرب ثَلَاثَةَ أَكْفٍ مِنْ مَاءِ حَارٍّ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي بَهَاءِ الوَجْهِ وَ يَذْهَبُ بِالأَلَمِ مِنَ البَدَنِ» «۱» امام صادق علیه السلام فرمود: هر وقت کسی از شماها به حمام رفت، سه کف، (سه مشت) آب گرم بنوشد، شفاییت صورت را زیاد، و درد بدن را از بین می‌برد»

در این مورد به فصل بعد توجه کنید

### ۱۹ در حمام آب سرد ننوشید،

۱۹ در حمام آب سرد ننوشید، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَخُذْ مِنَ المَاءِ الحَارِّ وَصَعُهُ عَلَى هَامَتِكَ وَصَبَّ مِنْهُ عَلَى رَجْلَيْكَ وَ إِنْ أَمَكَنَ أَنْ تَبْلَعَ مِنْهُ جَرَعَةً فَافْعَلْ فَإِنَّهُ يَنْقِي المَثَانَةَ وَ إِيَاكَ وَ شَرِبَ المَاءَ البَارِدَ، وَ الفَقَّاعَ فِي الحَمَّامِ فَإِنَّهُ يَفْسِدُ المَعْدَةَ وَ لَا تَصْبِنَ عَلَيْكَ المَاءَ البَارِدَ فَإِنَّهُ يَضْعِفُ البَدْنَ وَ صَبَّ المَاءَ عَلَى قَدَمَيْكَ إِذَا خَرَجْتَ فَإِنَّهُ يَسِلُّ المَاءَ مِنْ جَسَدِكَ» «۱»

امام صادق علیه السلام فرمود:

در حمام، از آب گرم بگیر و به سرت بگذار و به پاهایت بریز و اگر می‌توانی یک جرعه قورت بده که مثانه را تمیز میکند. مبادا! در حمام، آب سرد و آبجو بنوشی، چون معده را فاسد می‌کند، و آب سرد بر خودت نریز که، بدن را ضعیف می‌نماید وقتی که از حمام بیرون آمدی آب سرد را به پاهایت بریز که درد ها را از بدنت بیرون می‌کشد»

می‌گویند: استفاده از آب سرد بدن را تقویت می‌کند اما روایت بالا تصریح می‌کند، که بدن را ضعیف می‌کند.

اشتباه نشود! صحبت از استفاده آب سرد در حمام است، نه در جاهای دیگر، چون، حمام وضع خاصی دارد؛ بدن گرم است، اگر از آب سرد استفاده شود ممکن است، بعضی از اعصاب در اثر تماس با آب سرد جمع شود؛ و یک نوع ناراحتی پیش بیاید که قابل جبران نباشد؛ مانند: فلج شدن و انقباض عضلات که شبه سکته موضعی را تداعی می‌نماید.

سر چشمه حیات، ص: ۳۱۵

اما در جاهای دیگر، مانند استخرها و نهرها و دریاها مسئله فرق می‌کند؛ چون در آنجاها بدن در گرمای طبیعی خود می‌باشد، استفاده از آب سرد علاوه بر اینکه برایش مضر نیست، مفید نیز می‌باشد؛ ولی اگر در حمام حالت خاصی از گرما پیش آید به



طوری که شدت گرمای داخل حمام بی حال کند، و یا به غش بیاندازد، در آن موارد استفاده از آب سرد مانعی ندارد، به حدیثهای زیر توجه فرمایید!

»

اما حدیث دیگر» ۱-: «رُوی اذا دخل احدكم الحَمَام و هاجت به الحرارة فليصب عليه الماء البارد، يسكن به الحرارة» (۱) روایت شده است، زمانی که کسی از شماها داخل حمام شد، و در اثر حرارت، هیجان زیادی برای او پیش آمد؛ حتماً آب سرد بر او ریخته شود، تا حرارت به وسیله آن کاهش یابد.

۲- عَن الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وإنَّ امیر المؤمنین علیه السلام کان اذا دخل الحَمَام هاجت الحرارة صبَّ علیها الماء البارد فتسکن عنه الحرارة» (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام وقتی که به حمام می‌رفت حرارت بدنش زیاد می‌شد «هیجان داشت» آب سرد می‌ریخت، تا حرارت او کاهش می‌یافت «وبه حال اعتدال بر می‌گشت».

از این دو روایت، چنین بر می‌آید، موقع بروز حالت اضطراری در اثر حرارت زیاد و برای پیش‌گیری، از ناراحتی‌های احتمالی، از آب سرد استفاده شود؛

به طور کلی خوردن آب بسیار سرد یخی، موجب سینه درد، گلو درد، و سستی و رخوت می‌شود. (۳)

## ۲۰ پس از حمام، به حمام نروید!

۱۹ در حمام آب سرد ننوشید، عن الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَأَخَذَ مِنَ الْمَاءِ الْحَارِّ وَضَعَهُ عَلَى هَامَتِكَ وَصَبَّ مِنْهُ عَلَى رَجْلَيْكَ وَإِنْ أَمَكَنَ أَنْ تَبْلَعَ مِنْهُ جَرَعَةً فَافْعَلْ فَإِنَّهُ يَنْقَى الْمَثَانَةَ وَآيَاكَ وَشَرِبَ الْمَاءَ الْبَارِدَ، وَالْفَقَّاعَ فِي الْحَمَّامِ فَإِنَّهُ يَفْسِدُ الْمَعْدَةَ وَلا تَصْبِنَ عَلَيْكَ الْمَاءَ الْبَارِدَ فَإِنَّهُ يَضْعِفُ الْبَدْنَ وَصَبَّ الْمَاءَ عَلَى قَدَمَيْكَ إِذَا خَرَجْتَ فَإِنَّهُ يَسْلُ الْمَاءَ مِنْ جَسَدِكَ» (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

در حمام، از آب گرم بگیر و به سرت بگذار و به پاهایت بریز و اگر می‌توانی یک جرعه قورت بده که مثانه را تمیز میکند. مبادا! در حمام، آب سرد و آبجو بنوشی، چون معده را فاسد می‌کند، و آب سرد بر خودت نریز که، بدن را ضعیف می‌نماید وقتی که از حمام بیرون آمدی آب سرد را به پاهایت بریز که درد‌ها را از بدنت بیرون می‌کشد»

می‌گویند: استفاده از آب سرد بدن را تقویت می‌کند اما روایت بالا تصریح می‌کند، که بدن را ضعیف می‌کند.

اشتباه نشود! صحبت از استفاده آب سرد در حمام است، نه در جاهای دیگر، چون حمام وضع خاصی دارد؛ بدن گرم است، اگر از آب سرد استفاده شود ممکن است، بعضی از اعصاب در اثر تماس با آب سرد جمع شود؛ و یک نوع ناراحتی پیش بیاید که قابل جبران نباشد؛ مانند: فلج شدن و انقباض عضلات که شبه سکته موضعی را تداعی می‌نماید.

سر چشمه حیات، ص: ۳۱۵

اما در جاهای دیگر، مانند استخرها و نهرها و دریاها مسئله فرق می‌کند؛ چون در آنجاها بدن در گرمای طبیعی خود می‌باشد، استفاده از آب سرد علاوه بر اینکه برایش مضر نیست، مفید نیز می‌باشد؛ ولی اگر در حمام حالت خاصی از گرما پیش آید به طوری که شدت گرمای داخل حمام بی حال کند، و یا به غش بیاندازد، در آن موارد استفاده از آب سرد مانعی ندارد، به حدیثهای زیر توجه فرمایید!

»

اما حدیث دیگر» ۱-: «رُوی اذا دخل احدكم الحَمَام و هاجت به الحرارة فليصب عليه الماء البارد، يسكن به الحرارة» (۱)

روایت شده است، زمانی که کسی از شماها داخل حمام شد، و در اثر حرارت، هیجان زیادی برای او پیش آمد؛ حتماً آب سرد بر او ریخته شود، تا حرارت به وسیله آن کاهش یابد.

۲- عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وإنَّ اميرالمؤمنين عليه السلام كان اذا دخل الحمام حاجت الحرارة صبَّ عليها الماء البارد فتسكن عنه الحرارة» (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام وقتی که به حمام می‌رفت حرارت بدنش زیاد می‌شد «هیجان داشت» آب سرد می‌ریخت، تا حرارت او کاهش می‌یافت «و به حال اعتدال بر می‌گشت».

از این دو روایت، چنین بر می‌آید، موقع بروز حالت اضطراری در اثر حرارت زیاد و برای پیش‌گیری، از ناراحتی‌های احتمالی، از آب سرد استفاده شود؛

به طور کلی خوردن آب بسیار سرد یخی، موجب سینه درد، گلو درد، و سستی و رخوت می‌شود. (۳)

## ۲۱ نوشیدن آب پس از خوردن ماهی!

۲۱ نوشیدن آب پس از خوردن ماهی! ۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إذا أكلت السمك فاشرب عليه الماء» (۱) از امام صادق علیه السلام روایت شده است فرمود: «هر وقت ماهی خوردی، روی آن آب بنوش!».

البته، معلوم است که معمولاً ماهی شور می‌باشد، و چون طبعاً نیز آب زی است. بعد از صرف آن، نوشیدن آب اثرات خوبی دارد. اما نباید پس از خوردن ماهی شستشو کنی، چون بیماری فالج می‌آورد.

به حدیث بعدی توجه فرمائید.

و اما حدیث دیگر «الأغتسال بالماء البارد بعداً كل السمك يورث الفالج» (۲) «(۳) شستشو با آب سرد پس از مصرف ماهی سبب بیماری فالج می‌شود»

## ۲۲ نوشیدن آب از روی عسل

۲۲ نوشیدن آب از روی عسل عن أنس: «وكان صلى الله عليه و آله يشرب الماء على العسل» (۱) انس ابن مالک می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از خوردن عسل آب می‌نوشید».

نوشیدن آب پس از خوردن عسل، علاوه بر اینکه از نظر پزشکی مانعی ندارد، مقوی نیز هست.

زیرا عسل عصاره و شیره انواع مختلف، گلها و گیاهان است؛ در هر گل و گیاهی، اثرهای شفا بخش گوناگون وجود دارد، خداوند در قرآن کریم از عسل به «فيه شفاء للناس» (۲)

تعبیر کرده است، یعنی «در عسل برای مردم شفاست»

البته، در محل خود به اثبات رسیده است که منفعت موم عسل از شهد و شیره آن بیشتر است، اگرچه دیر هضم است؛ اما نباید موم را از شهد جدا کرد، چون موم، چکیده گرد گلها و خیلی نافع است؛

دست بشر در تهیه آن دخالتی ندارد، اما شکر را به صورت شیره به زنبور عسل می‌دهند.

در موقع خرید عسل دقت شود؛ در خانه‌های مومی به وسیله زنبور پرده پوشی شده باشد؛ چون به جز زنبور عسل، کسی نمی‌تواند با آن ظرافت بر روی آن پرده کشد، اما اگر روی خانه‌ها باز باشد، ممکن است شیره شکر ریخته باشند

## ۲۳ آب، چشم را جلا دهد!

۲۳ آب، چشم را جلا دهد! عن أبي الحسن الأول عليه السلام قال: «ثلاثة يجلين البصر: النظر الى الخضرة و النظر الى الماء الجاري و النظر الى الوجه الحسن»، «۱»

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «سه چیز چشم را روشن می کند.

۱- به سبزه تماشا کردن

۲- نگاه نمودن به آب جاری ۳- به صورت زیبا نظر افکندن.

عن عبدالله بن سنان قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: «أربع يضنُّ الوجه، النَّظر الى الوجه الحسن و النَّظر الى الماء الجاري، و النَّظر الى الخضرة و الكحل عند النوم» «۲» عبدالله بن سنان می گوید: ابا عبدالله علیه السلام فرمود: «چهار چیز صورت را شاداب می کند، به صورت زیبا نگرستن، به آب جاری تماشا کردن، به سبزی نظر کردن و موقع خواب سر مه کشیدن.»

نگریستن به چیزهایی که شادی آفرین و نشاط آور است، انسان را شاد و خوشحال، و در نتیجه صورت را شاداب و زنده نگه می دارد؛ و بر عکس آن هم، آدمی را آخمو و صورت را ترش و چروکیده، در نتیجه غمگین و افسرده می کند.

در اشعار قدیمی ها هست «ثلاثة يذهبن عن الوجه الحزن، الماء و الخضراء و الوجه الحسن.» «سه چیز اندوه و غم را از صورت می زداید، آب، سبزه، صورت زیبا.

## ۲۴ هر کس با داشتن آب و زمین فقیر شود

۲۴ هر کس با داشتن آب و زمین فقیر شود عن أبو جعفر عن أبيه عليهما السلام: «قال كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: من وجد ماءً و تراباً ثم افتقر فأبعد الله» «۱» امام محمد باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش علیه السلام روایت می کند امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود: هر کس آب و خاک پیدا کند، سپس فقیر، و «ندار» شود، خدا او را (از رحمت و فضل و کرم خویش) دور ساخته است، یا (خدایش از رحمت دور کند).

توضیح حدیث شریف این است: که همه چیز از آب و خاک تولید می شود، انسان هر گونه زندگی را طالب باشد، همان را می تواند با استفاده از آب و خاک تأمین کند.

مگر نه این است که نان و میوه جات گوناگون و صیفی جات مختلف و درختان بی شمار و غیر آن همه از آب و خاک به وجود می آیند؟

پس هر کس این دو نعمت الهی را در اختیار دارد اما بی چیز زندگی می کند، یا تنبل و بی کار است، یا خدایش او را از خودش دور ساخته است.

## ۲۵ تأثیر آب گوگردی در بیماریها

۲۵ تأثیر آب گوگردی در بیماریها عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «نهى رسول الله صلى الله عليه و آله عن الاستشفاء بالعيون الحارّة التي تكون في الجبال التي توجد منها رائحة الكبريت فإنها من فوح جهنم» «۱» از امام صادق علیه السلام روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله «شفا خواستن از چشمه های گرمی که در کوهستانها است، بوی کبریت می دهد نهی کرده» و فرمود: آنها از شدت غلیان جهنم است.»

۲- عن أبي عبدالله عليه السلام إن النبي صلى الله عليه و آله: «نهى أن يستشفى بالحمام التي توجد في الجبال» «۲» امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا استشفاء کردن از آبهای گرم کوهستانی را نهی فرمود.»

۳- مسعدة بن صدقة عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «نهى رسول الله صلى الله عليه و آله عن الاستشفاء بالحمام و هي العيون

الحارّة التي تكون في الجبال التي توجد فيها روائح الكبريت فأنها من فوح جهنم» (۳) مسعده بن صدقه از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «رسول خدا استشفاء از چشمه های گرمی که در کوههاست، و بوی گوگرد از آن می آید نهی کرد؛ فرمود: آنها از شدت غلیان جهنم است.»

سر چشمه حیات، ص: ۳۲۲

عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «إن نوحاً عليه السلام لما كان في أيام الطوفان دعا المياه كلها فاجابته إلاماء الكبريت والماء المرّ فلعنهما» (۱) عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام روایت می کند: «نوح عليه السلام در ایام طوفان آنها را صدا زد همه آنها جواب دادند مگر آبهای گوگردی و تلخ که به هر دوی آنها لعنت کرد (نفرین نمود).»

عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «كان أبي يكره أن يتداوى بالماء المرّ و بالماء الكبريت و كان يقول إن نوحاً عليه السلام لما كان أيام الطوفان دعا المياه فأجابته كلها إلاماء المرّ و ماء الكبريت، فدعا عليهما و لعنهما» (۲) امام صادق عليه السلام فرمود: «پدرم از مداوا با آب تلخ و گوگردی کراهت داشت، و می فرمود: نوح عليه السلام زمانی که روزهای طوفان بود آب ها را خواست همه آنها اجابت کردند، مگر آب ترش و آب کبریت که، بر آنها نفرین و لعن کرد.»

۶- ابی سعید دینار بن عقیما التیمی می گوید: بر حسن و حسین علیهما السلام گذشتم، دیدم آنان با زیر پوشهای خود آب تنی می کنند، عرض کردم: (ای فرزندان رسول خدا) زیر پوشهایتان را خراب کردید

فرمودند: خراب شدن زیر پوش برای ما بهتر است، از خراب شدن دین مان؛ زیرا در آب همانند خشکی اهل و ساکن شوندگانی هست (نباید با لخت شدن کامل آنها را تحقیر کرد؛

سپس پرسیدند: کجا می روی عرض کردم: در این محلّ آب ترشی هست (اشاره به آب ترشی که در آن محلّ بود کردم) گفتند کدام آب؟! عرض کردم، آب ترشی هست که با نوشیدن آن بدن سبک می شود، و حرارت از بدن بیرون می رود، و شکم را نرم می کند. فرمودند: ما گمان نمی کنیم، خدا آبی را که لعنت کرده در او

سر چشمه حیات، ص: ۳۲۳

شفا قرار دهد!.

عرض کردم: چطور؟ فرمودند: خدای تبارک و تعالی، وقتی که قوم نوح، او را غضبناک کردند، آب آسمانها را گشود و مثل ناودان ریخت، پس وحی کرد به زمین که چشمه هایش فوران کند، پس چشمه هایی که عصیان و نافرمانی کردند، آنان را لعنت کرد و تلخ شدند» (۱)

«در روایت حمّد ابن سلیمان کنّ: شبیه این حدیث است فرمود: «یا ابا سعید آیا سوی آبی می روی که هر روز سه مرتبه، ولایت، ما را انکار می کند خدای عزوجلّ ولایت ما را به آنها عرضه کرد، هر آبی که پذیرفت، شیرین و گوارا و پاکیزه شد، هر کدام از آنها که انکار کرد او را تلخ و شور قرار داد.» (۲)

«آب بد و مضرّ آب نیزار و آبی است که از معادن گوگرد و برکه های ساکت و چاه و مثل آن باشد» (۳)

(در بخش ۴ فصل ۲۵، به بعد بعضی روایتهای مناسب این فصل گذشت.)

گفتنی است که مردم این زمان، در هر گوشه ای از کوهها و کوهپایه ها، آب گرم وجود داشته باشد، رو می آورند و از آنها استفاده می کنند، اعتقاد کامل دارند بر اینکه آبگرمها داروی روماتیسم و پا درد و سینه درد و درد چشم و غیر آن می باشد، حتی تأثیر بعضی از آبگرمها مانند (آبگرم زردآبه (سردابه) اردبیل رابه ازین بردن بیماری زردی (یرقان) اعجاز آمیز می دانند.

در محلّهای مختلف که آبگرم، وجود دارد، بر سر در آنها تابلو هایی با مضمونهای بالا، نصب کرده اند که نظر مشتریان را جلب می کند.

سر چشمه حیات، ص: ۳۲۴

ولی توجه داشته باشید، اگر اسناد روایات گذشته مقرون به صحت باشد اثر درمانی این گونه آبها مورد تردید قرار می‌گیرد؛ البته مورد نفی روایات فقط جنبه طبی و پزشکی آبهای گوگردی است، نه استفاده کردن گوناگوناگون از آنها که، یک نوع تسکین دهنده آلام روحی و تنوع درزندگی است؛

چون بیشتر آبگرمها در دامنه کوهها و جاهای خوش آب و هوا قرار گرفته است، مخصوصاً آبگرمهای ایران که در دامنه کوه سبلان استان اردبیل است، مانند «سرعین، سردابه، قوتورسویی، شاییل و آب گرم خلخال، درراه اردبیل به خلخال، و آبگرمهای برجلو، سفزچی، قینرجه و آب گرم ایلانجق که در اطراف شهرستان (نیر) واقع است.

و همچنین آبگرم های دامنه (دماوند) و آبگرمهای (محللات) و آبگرم (بستان آباد) و غیر آنها که در ارتفاعات و بیلاقیها قرار گرفته است.

مردم با فراغت خاطر و خیال آسوده در این مناطق حضور یافته از غذاها و آبها و هواهای طبیعی و خوب آن محلها، استفاده کرده و درد های شهر نشینی خود را فراموش می‌کنند.

به طوری که می‌دانیم، حرارت و گرما، درد را تسکین می‌دهد. وقتی که مسافری به آبگرمها روی می‌آورند و در آنها استحمام می‌کنند، در اثر گرمای آبها، تخفیفی در درد ها و امراض مختلف مخصوصاً در امراض جلدی آنان حاصل می‌شود،

و بسیاری از مردم، پذیرفته اند که شفاهای مختلف در این نوع آبها نهفته است،

این گونه اعتقادها (همان طور که در گذشته گفته شد) خود یک نوع کمک درمانی و تسکین دهنده است، اما واقعیت چیست؟ آیا رهبران دین می‌خواستند مردم در همچون محلّهایی تجمع نکنند. و صاحبان امراض گوناگون، بیماران صعب‌العلاج، با آب تنی کردن در این آبها، مرضهای خود را به دیگران انتقال ندهند.

یا اینکه بعلت قرار گرفتن آبگرمها روی محلّهای آتشفشانی که هر لحظه ممکن

سر چشمه حیات، ص: ۳۲۵

است شروع به فوران کرده خسارتهای جبران نا پذیری به بار آورد، خواسته اند، با پرهیز دادن استفاده از آنها، امتیت مردم را تضمین کنند.

یا با لخت و عریان شدن، منظره‌های زشت و زیبای زن و مرد آشکار نشود. و یا از برخورد افکارهای مختلف انحرافی جلوگیری کنند. و دهها مسائل دیگر؛ خدا می‌داند و محرمان اسرار خدا که فقط ما می‌توانیم بگوئیم «آنه عالم بحقائق الامور همانا او به حقیقت کارها، دانا است.

## ۲۶ نوشیدن آب با سیبیل بلند!

۲۶ نوشیدن آب با سیبیل بلند! رعایت بهداشت، در تمامی خوردنیها و نوشیدنیها لازم و ضروری است، اگر موی سیبیل بلند باشد، به ناچار با خوردنیهای مختلف تماس خواهد داشت؛ اگر شخص دودی و سیگاری باشد؛ سیبیلها مبارکش، از دود سیگار پوشیده و آلوده خواهد شد که در موقع نوشیدن آب با آب تماس پیدا کرده میکروبهای مختلف به آب انتقال یافته دوباره به درون بدن او برمی‌گردد. بدین جهت، در دین اسلام از نوشیدن آب با سیبیل بلند نهی شده و مورد مذمت قرار گرفته است.

سیبیل بلند از جمله چیزهای نکوهش شده است. به طوریکه امیر مؤمنان علیه السلام در بیان صفات «لشگر بنی مروان» می‌فرماید: «قَوْمٌ حَلَقُوا اللَّحَى وَ قَتَلُوا الشَّوَّارِبَ» (۱)

قومی اند که ریش خود را می‌تراشند و سیبیلهايشان را تاب می‌دهند»

سیبل بلند از نظر پزشکی هم پسندیده نیست. پس دقت فرمایید که از قدیم گفته‌اند: «الشَّارِبُ بِالشَّارِبِ كَالشَّارِبِ» «۲» «هر کس با سیبل بلند آب بنوشد مانند کسی است که شراب بنوشد» (آشامنده با سیبل مانند آشامنده مشروب است!). مخفی نماند! این تشبیه‌ها و سخت‌گیری‌ها بیشتر به خاطر حفظ بهداشت خود و اجتماع می‌باشد که باید پرهیز کرد و گرنه «هیچوقت گناه آب نوشیدن با سیبل بلند با گناه شرابخواری، در کفه ترازو مساوی نخواهد بود.»

۱- و قال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يَطْوِلُنْ أَحَدُكُمْ شَارِبَهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهُ جُنَّةً يَسْتَتِرُ بِهِ» «۱» سر چشمه حیات، ص: ۳۲۷

رسول خدا فرمود: «هرگر کسی سیبلش را بلند نکند؛ چون شیطان آنجا را برای خود پناهگاه (سپر استتار) قرار می‌دهد.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «احفوا الشوارب وأعفو اللحي و لا تتشبهوا باليهود» «۲»

«سیبلها را کم و ریشها را پر پشت کنید، خود را همانند یهودیها نکنید.»

۳- رسول خدا فرمود: «إِنَّ الْمَجُوسَ جَزَوْا الْحَاهِمَ وَوَفَّزُوا شَوَارِبَهُمْ وَ إِنَّا نَحْنُ نَجَزُ الشَّوَارِبَ وَ نُغْفِي اللَّحِيَهُ وَ هِيَ الْفِطْرَةُ» «۳»

«مجوسیها ریشهایشان را کردند و سیبل‌ها را پر پشت کردند، ولی ما سیبل را کنده و ریش‌ها را زیاد می‌کنیم، و آن فطرت است.»

۴- امام صادق و امیرمؤمنان ۸ فرمودند: «أَخَذَ الشَّارِبُ مِنَ الْجَمْعَةِ إِلَى الْجَمْعَةِ أَمَانٌ مِنَ الْجَذَامِ» «۴»

«گرفتن سیبل از جمعه تا جمعه دیگر، امان از مرض جذام است.»

۵- «مِنَ الْحَنِيفِيَّةِ قِصَصُ الشَّارِبِ» «۵» «کوتاه کردن سیبل از دین حنیف ابراهیمی است ۶- «مِنَ السَّنَنِ فِي الرَّأْسِ قِصَصُ الشَّارِبِ» «۶»

«از سنت‌های سر، کوتاه کردن سیبل است البته درباره کم کردن سیبل احادیث زیاد است به همین اندازه کفایت می‌کنیم، نظر استشهادی بود بر اینکه، بلندی سیبل چه اندازه، نکوهش شده و کوتاه کردنش مورد، تمجید قرار گرفته است، حتی آن را مطابق فطره و یا دین حنیفی قرار داده است

## ۲۷ میوه‌ها را بشوئید

۲۷ میوه‌ها را بشوئید شستن میوه‌ها، از نظر بهداشتی لازم است. چون سمپاشی‌هایی که، روی آنها انجام می‌گیرد، و سایر آلودگی‌هایی که از هوا بر روی میوه‌ها می‌نشیند، ضرورت شستن را دو چندان می‌کند.

با قطع نظر از اینها، فعل و انفعالاتی که روی پوست میوه انجام می‌گیرد، ایجاب می‌کند که میوه‌ها را قبل از مصرف بشوئیم.

ائمه ما چون به جهات زندگی، توجه زیادی داشتند، این نکته را نیز مورد توجه قرار داده، می‌فرمایند:

«لِكُلِّ ثَمْرَةٍ سَمَامًا فَإِذَا أُتِيتُمْ بِهَا فَمَسُوها بِالْمَاءِ وَأَعْمَسُوها فِي الْمَاءِ يَعْنِي اغْسَلُوها» «۱»

«بر (روی) هر میوه‌ای، نوعی سم وجود دارد. هرگاه برایتان میوه آوردند آنرا بشوئید و به آب فرو ببرید.»

مس: دست کشیدن و غمس: فرو بردن یعنی: بادست میوه‌ها را بمالید و با فرو بردن در آب آنرا تمیز کنید

## بخش ۷ احکام ادرار کردن بر آب

### اشاره

۱- به آب ادرار نکن!

۲- نهی از ادرار به آب را کد.

۳- ادرار به آب را کد فراموشی می‌آورد.

۴- ادرار به آب را کد سبب دیوانگی است.

۵- ادرار به آب راکد جفاست.

۶- اجتناب از ادرار به آب زلال.

۷- پرهیز از ادرار به آب جاری.

و اما حدیث دیگر.

۸- دستشویی کردن در کنار نهر آب!

سر چشمه حیات، ص: ۳۳۱

ادرار کردن بر آب یکی از مسائلی است، که شایسته است از ابعاد مختلف مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

بهداشتی، اخلاقی، شرعی و روایی.

۱- بهداشتی:

بر هیچکس پوشیده نیست که بول، یکی از پلیدیهای مملو از انواع میکروبها است. هیچ صاحب علم و عقل اجازه نمی‌دهد، آن را با مایعاتی که مورد استفاده انسانهاست، مخلوط کرده و تولید امراض گوناگون نماید؛

البته این بحث از موضوع کتاب ما خارج است باید، متخصصین فن در این باره اظهار نظر کرده و مورد بررسی قرار دهند، ولی به طور خلاصه آلوده کردن مواد غذایی را، هیچ طب و یا طبیعی اجازه نخواهد داد.

۲- اخلاقی:

هیچ عقل سلیم نمی‌پذیرد آب که مایه حیات است، با ادرار کردن، آن را، آلوده و فاسد نمایند و هیچ صاحب وجدانی، به خود اجازه نخواهد داد، با ادرار کردن بر آب موجب زیانهای خطرناک و ضررهای غیر قابل جبران باشد.

۳- شرعی و روایی:

آنها از نظر شرعی احکام مخصوص به خود را دارد، در کتابهای فقهی مخصوصاً در رساله‌های عملیه فارسی، توضیح المسائل‌ها، مشروحاً بحث شده است، ما نیز در بخش ۳، انواع آنها به طور اختصار بیان کردیم.

اما از نظر روایی که مورد، توجه ماست، در فصول آینده مطالب گوناگونی را از لابلائی روایات بیرون کشیده و از نظر خوانندگان گرامی، می‌گذرانیم

## ۱ به آب ادرار نکن!

۱ به آب ادرار نکن! ۱- ونهی النبی صلی الله علیه و آله عن دخول الأنهار إلأبمئزر و قال «ان للماء أهلاً و سگاناً» «۱» پیغمبر صلی الله

علیه و آله از داخل شدن بر نهرها، بدون زیر پوش، نهی کرد و فرمود: «در آب، اهل و ساکن شوندگانی وجود دارد.»

۲- و کره دخول الأنهار إلأبمئزر و قال: «فی الأنهار عمار و سگان من الملائکه» «۲» رسول خدا فرمود: بدون لنگ و وارد شدن به نهرها مکروه، است، و فرمود: «در نهرها عمار و سگانی از ملائکه هست.»

۳- در حدیث ابی سعید دینار بن عقیما التیمی گذشت، که به حسنین علیهما السلام عرض کرد: أفسدتما، الإزارین، زیر پوشهایتان را فاسد کردید، فرمودند:

«یا ابا سعید! فساد الإزارین «۳»، أحب الینامن فسادالدین ان للماء أهلاً و سگاناً» «۴» ای ابا سعید! فاسد شدن زیر پوشها برای ما بهتر

است، از فساد دین مان، (باید بفهمی که) در آب اهل و سگانی هست» (نباید با کندن زیر پوش به آنها بی احترامی کرد) به بخش ۶ فصل ۲۵، حدیث ۶ صفحه ۳۰۲ مراجعه شود.

در این روایتها حتی بدون لنگ و ساتر عورتین، اجازه ورود به آب را نمی‌دهد.

ادرار کردن به طریق اولی مجاز نمی باشد

## ۲ نهی از ادرار به آب راکد!

۲ نهی از ادرار به آب راکد! شیخ کفعمی رحمت الله علیه می گوید: در کتاب بعضی از اصحاب ما، مطلبی دیدم خلاصه‌اش این است: مردی به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد ای رسول خدا! من غنی بودم فقیر شدم؛ صحیح بودم مریض شدم؛ میان مردم مقبول بودم مبعوض شدم، بر دل‌های آنها سبک بودم سنگین شدم؛ شادمان بودم هم‌ها برایم رو آورد؛ و زمین با وسعتی که دارد، برایم تنگ شده است؛ تمام روز را در طلب رزق می‌گردم چیزی گیرم نمی‌آید، که خودم را سیرکنم، گویا نام من از دیوان ارزاق محو شده است پیغمبر، فرمود:

«یا هذا لعلک تستعمل مثیرات الهموم فقال: و ما مثیرات الهموم؟. ای شخص! شاید تو چیزهایی که هم‌ها را بر می‌انگیزاند، انجام می‌دهی! عرض کرد: آنها چیست؟ فرمود:

۱- نشسته عمامه گذاشتن

۲- ایستاده شلوار پوشیدن

۳- با دندان ناخن گرفتن

۴- با دامن صورت را خشک نمودن

۵- در آب ایستاده «راکد» ادرار کردن

۶- دمر خوابیدن. عرض کرم هیچ یک از این کارها را انجام نمی‌دهم، فرمود: از خدا بترس و دلت را پاک و خالص کن! و با این دعا که یادت می‌دهم، خدا را بخوان و آن دعای فرج است. پس آن مرد با خلوص نیت، دعا کرد، به بهترین حالتش

سر چشمه حیات، ص: ۳۳۴

برگشت، دعا این است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الهی طُمُوحُ الامالِ قَدْ خَابَتْ اَللَّذِیْکَ وِ مَعَاکِفُ الِهِمَمِ قَدْ تَعَطَّلَتْ اَلَا اِلَیْکَ، «۱» وَا مَذاهِبُ العُقُولِ، قَدْ سَمَتْ اَلَا اِلَیْکَ، فَانْتَ الرِّجاءُ وَا اِلَیْکَ الْمُلتَجاؤُ یا اَکْرَمَ مَقْصُودٍ وَا یا اِجْوَذَ مَسْئُولٍ هَرَبْتُ اِلَیْکَ بِنَفْسِی، یا مَلْجَأَ الهارِبِیْنَ بِاَثْقَالِ الذُّنُوبِ اَحْمِلُها عَلَی ظَهْرِی وَا اِجْدُ لِی اِلَیْکَ شافِعاً سِوِی مَعْرِفَتِی بِاَنَّکَ اَقْرَبُ مِنْ لَجاؤِ اِلَیْکَ الْمُضْطَرُّونَ وَا اَمَلِ ما لَمدِیهِ الرَّاغِبُونَ یا مَنْ فَتَقَّ العُقُولَ بِمَعْرِفَتِهِ وَا اَطْلَقَ الالْسِیْنَ بِحَمْدِهِ وَا جَعَلَ ما اَمْتَنَ عَلَی عِبادِهِ کِفاؤَ لِتاَدِیْهِ حَقَّهُ اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَا لِ مُحَمَّدٍ، وَا لا تَجْعَلْ لِلْهُمومِ عَلَی عَقْلِی سَبِیلاً وَا لا لِلباطِلِ عَلَی عَمَلِی، دَلِیلاً اللّهُمَّ اِنَّکَ قُلْتَ فی مُحکَمِ کِتابِکَ الْمُنزَلِ عَلَی نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ عَلَیهِ وَا لِهِ السَّلَامُ «کانُوا قَلِیلاً مِنْ اللّیْلِ ما یَهْجَعُونَ وَا بِالاسِیحارِ هُمْ یَسْتِغْفِرُونَ» طالَ هُجُوعِی وَا قَلَّ قِیامِی وَا هَذَا السَّحَرُ وَا انا اسْتَغْفِرُکَ لِذُنُوبِی، اسْتَغْفارَ مَنْ لا یَمْلِکُ لِنَفْسِهِ نَفْعاً وَا ضَرّاً وَا لا مَوْتاً وَا لا حِیاتاً؛ وَا لا نُشوراً «۲»

سپس کفعمی این جمله را اضافه کرده است، وَا فُتِحَ لِی خَیْرَ الدُّنْیا، وَا الاَخرَةَ یا وَلِیَّ الخَیْرِ «۳»

## ۳ ادرار به آب راکد فراموشی می‌آورد!

۳ ادرار به آب راکد فراموشی می‌آورد! ۱- الخصال فی وصایا النبی صلی الله علیه و آله: «لعلی علیه السلام یا علی! تسعة أشياء تورث النسیان:

أکل التفاح الحامض و أکل الکزبره و الجبن و سور الفأر و قرأته کتابه القبور و المشی بین امرئین و طرح القمّله و الحجامه فی النقره



و البول فی الماء الزاكد» (۱) از وصیت های رسول خدا به امیرمؤمنان علیهما السلام: «یا علیُّ نُه چیز نسیان می آورد (سبب فراموشی می شود):

۱- سبب ترش ۲- گشنیز ۳- پنیر ۴- بازمانده موش ۵- خواندن نوشته های روی قبر ۶- راه رفتن میان دو زن ۷- انداختن شپش ۸- حجامت در گودی بالای پشت گردن ۹- ایستاده ادرار کردن در آب» فراموشی آوردن سبب، در روایت بالا به سبب ترش تصریح کرده است، ولی حدیث زیر به طور مطلق همه سبب هارا گفته است. «أَنَّ التَّفَّاحَ يورث النَّسيانَ وَ ذالِكَ لِأَنَّهُ يولِّدُ فِي المَعْدَةِ لِزَوْجَةٍ» (۲)

«خوردن سبب، فراموشی به جا می گذارد، چون در معده ایجاد لغزندگی و چسبندگی می کند». این روایت رامی توان با روایت بالا مقید کرد یعنی سببی که ترش است نسیان آور است نه همه سبب ها. رسول خدا فرمود «ناشتا، سبب بخورید، سبب معده را می شوید و پاک می کند» (۳). ۲- محمد بن علی بن الحسین علیهما السلام: «و قد روی انّ البول فی الماء الزاكد، یورث النسیان» (۴) امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «روایت شده است، که ادرار کردن بر آب ایستاده، سبب فراموشی است.

#### ۴ ادرار به آب راکد سبب دیوانگی است

۴ ادرار به آب راکد سبب دیوانگی است در احادیث زیاد وارد شده است که در آب مانند خشکی موجودات گوناگون زندگی می کنند؛

از بعضی از آنها هم استفاده می شود، گروههایی در آب ساکنند که دارای عقل و خرد هستند (مانند روایاتی که در فصلهایی از این کتاب آورده ایم؛ بدون ساطر به آب وارد نشوید، یا روایاتی که از ادرار به آب ممنوع می کند؛ با این تعلیل که آب هم ساکنی دارد) شاید گروهی از ملائکه یا جنیان و امثال آنها در آب سکونت داشته باشند که، ادرار بر آب نوعی توهین و تحقیر و عدم رعایت ادب بوده باشد؛

با این عمل، آنها را عصبانی کرده و وادار به انجام عملیاتی نمایند که، دیوانگی و غش ادواری و مانند آن در پی داشته باشد؛ یا حکمت دیگری دارد که بر ما مبهم و نا معلوم است.

عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي، قَالَ: «

و نهی أن یبول احد فی الماء الزاكد فأنه یكون منه ذهاب العقل» (۱) امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله (در حدیث مفصل مناهی) از ادرار کردن به آب راکد نهی فرمود که، باعث از بین رفتن عقل، و سبب دیوانگی می باشد.

#### ۵ ادرار به آب راکد جفاست

۵ ادرار به آب راکد جفاست همان طور که در فصل گذشته تذکر دادیم آب در انواع گوناگونش ساکنین و اهلی دارد، ادرار کردن به آن، یکنوع بی احترامی به آنها و عدم رعایت ادب، و سبب آزار و اذیت آنها است؛ مخصوصاً آب راکد و ایستاده که مورد احتیاج انسانها و حیوانات است؛

دور از مروت است کسی آن را آلوده ساخته مایه بروز امراض و بیماریهای مختلف را فراهم آورد.

عَنْ موسی بن جعفر علیهما السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «البول فی الماء القائم من الجفا» (۱) امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: ادرار کردن به آب راکد جفا است.

## ۶ اجتناب از ادرار به آب زلال

۶ اجتناب از ادرار به آب زلال محمد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام أنه قال: «لا تشرب و أنت قائم؛ ولا تبل في ماء نقيع؛ ولا تطف بقبر «۱»؛ ولا تخل في بيت وحدك؛ ولا تمش بنعال واحد؛ فإن الشيطان أسرع ما يكون إلى العبد، إذا كان على بعض هذه الأحوال؛ و قال أنه ما أصاب أحداً شيئاً على هذه الحال، فكاد أن لا يفارقه إلا أن يشاء الله» «۲» محمد بن مسلم از یکی از صادقین علیهما السلام در سند های دیگر از ابی عبدالله علیه السلام «۳» روایت کرده است که فرمود: ایستاده آب نخور!؛ به آب زلال بول نکن!؛

به قبری تغوط نکن؛ «مدفوع‌نریز!» در خانه تنه‌انمان!؛ با یک لنگه کفش راه نرو؛ شیطان خود را در این حالات سریعتر به بنده می‌رساند؛

اگر در این حالات خود را به کسی برساند، جدا شدنش مشکل است؛ مگر اینکه خدا خواهد.

## ۷ پرهیز از ادرار به آب جاری

۷ پرهیز از ادرار به آب جاری عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال امیر المؤمنین علیه السلام: «أنه نهی ان یبول الرّجل فی الماء الجاری إلّالضرورة» و قال: ان للماء اهلاً «۱» امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان صلوات الله و سلامه علیه روایت میکند که آن حضرت از ادرار کردن به آب جاری نهی فرمود مگر در موقع ضرورت و فرمود: «آب هم اهلی دارد».

۲- عن علی علیه السلام فی حدیث الأربعمائة، قال: «لا یبولن احدکم فی سطح فی الهواء و لا یبولن فی ماء جار فإن فعل ذلك فأصابه شیء فلا یلومنّ إلا نفسه فإنّ للماء اهلاً» «۲» امیر مؤمنان علیه السلام در حدیث چهار صد گانه فرمود: از شماها کسی در پشت بام به هوا ادرار نکنند، و در آب جاری ادرار نکنند! اگر کسی این کار را کرد، چیزی «خطری»  
«ما حدیث دیگر»

عن ابی عبدالله علیه السلام فی حدیث قال: قلت له: یبول الرّجل فی الماء؟ قال: «نعم و لكن یتخوّف علیه من الشیطان» «۳» سر چشمه حیات، ص: ۳۴۰

راوی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کسی به آب ادرار می‌کند؟ فرمود: «بلی، (یعنی مانعی ندارد) اما از شرّ شیطان (در امان نسیت و) به او ترسیده می‌شود ۲- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «لا- بأس بأن یبول الرّجل فی الماء الجاری، و کره أن یبول فی الماء الرّاكد» «۱»

امام صادق علیه السلام فرمود: «عیب ندارد، کسی به آب جاری ادرار کند ولی بول کردنش به آب راکد (خوش آیند نیست و) مکروه است.»

۳- عن عنبسه بن مصعب قال: سألت أبا عبدالله علیه السلام یبول فی الماء الجاری؟ قال: «لا بأس اذا كان الماء جاریاً» «۲»

عنبسه بن مصعب گوید: از ابی عبدالله علیه السلام در مورد ادرار کردن به آب جاری پرسیدم فرمود: «اگر جاری باشد، عیب ندارد.»  
۴- عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «لا بأس بالبول فی الماء الجاری» «۳» امام صادق علیه السلام فرمود: «ادرار کردن به آب جاری عیب ندارد.»

۵- عن سماعة قال: سألت عن الماء الجاری یبال فیہ قال: «لا بأس به» «۴» سماعة از امام علیه السلام پرسید که به آب جاری بول می‌کنند، فرمود: «عیب ندارد.»

۶-: «و لا- یجوز البول فی حجر و لا- ماء راکد و لا- بأس بالبول فی مأجار» «۵» ادرار کردن به سوراخ حیوانی و یا آب راکد جایز

نیست ولی به آب جاری عیب ندارد.»

۷- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَوْ أَنَّ مِيزَابَيْنِ سَالَا أَحَدَهُمَا مِيزَابٌ بَوْلٌ وَ الْآخَرُ مِيزَابٌ

سَرِ چِشْمَه حِیَاتٍ، ص: ۳۴۱

مَأْفَاخْتَلَطَا ثُمَّ أَصَابَكَ مَا كَانَ بِهِ بَأْسٌ» (۱) از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «اگر دو ناودان، بول و آب، جاری شده و به همدیگر مخلوط شود و ترش‌چی از آن به تو برسد، عیبی ندارد.»

شیخ حرّ عاملی رحمه الله در وسایل در ذیل این حدیث می‌فرماید: اگر چه در روایت مطلق آب گفته شده است، اما منظور قویترین افراد آن یعنی: آب جاری است.

«راه حلّ»

دو دسته روایت بالا که دسته اول، ادرار کردن به آب جاری را مجاز نمی‌داند؛ و دسته دوم، با صراحت اجازه می‌دهد.

از نظر فقهی، اولی را حمل به کراهت دوّمی را حمل بر جواز کرده‌اند.

اما از نظر اخلاقی، ادرار کردن به آب جاری نیز کار پسندیده نیست. اگر چه از نظر شرعی عیب نداشته باشد؛ چون شرع، بیشتر به

طهارت و نجاست آب نظارت دارد نه قسمت طّبی آن، شاید منظور آب جاری زیاد است که، بول کردن آن را متأثر نسازد.

پس اخباری که ادرار کردن به آب جاری را بلا مانع می‌داند یعنی از نظر پاک بودن اشکال ندارد. مگر اینکه بوی مزه و یا رنگ

آب با چیز نجس تغییر یابد. و اخباری که نهی میکند؛ یعنی: أخلاقاً زشت است و استفاده کردن از آن به صورت نوشیدن و غیر آن

خوب نیست

## ۸ دستشویی کردن در کنار نهر آب!

۸ دستشویی کردن در کنار نهر آب! اصولاً آلوده نمودن محلّهای مورد بهره برداری مردم، با هیچ منطق درست و عقل سالم صحیح نیست.

هر کسی أخلاقاً موظف است با رعایت آسایش دیگران، شخصیت خود را نیز حفظ نماید

کثیف کردن جاهائی که در روایت ذیل اشاره شده، از محلّهای است، از سوی پیامبر اسلام مورد نهی قرار گرفته است.

پس باید از آلوده ساختن آنها پرهیز و خود داری نمود.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يَتَغَوَّطَ عَلَى شَفِيرِ

مَأْيَسْتَعْذِبُ مِنْهُ أَوْ نَهْرٍ يَسْتَعْذِبُ مِنْهُ أَوْ تَحْتَ شَجَرَةٍ عَلَيْهَا ثَمْرَةٌ» (۱) امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از امیر

مؤمنان علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله: «از دستشویی کردن «تغوّط» در کنار (چشمه) آبی که از

آن استفاده می‌کنند (و یا نهر آبی که مورد استفاده قرار می‌گیرد) یا زیر درختی که میوه دارد، نهی کرد.

## بخش ۸ آبهای ممدوح و مذموم

### اشاره

۱- آب زمزم.

۲- آب فرات.

برداشتن کام بچه با آب فرات.

۳- نه‌ر سیحون و جیحون.

۴- نه‌ر دجله و بلخ.

و اما حدیث دیگر.

۵- رود نیل.

و اما حدیث دیگر.

۶- آب برهوت.

۷- آب گوگردی و تلخ.

سر چشمه حیات، ص: ۳۴۵

اخبار و احادیث اسلامی، بعضی از آبها را مورد مدح و بعضی دیگر را مورد ذمّ قرار داده است. با توجه براینکه آبهای مذمت شده ذاتاً بد نیست. چون در نظام احسن جهان آفرینش، هیچ موجودی ذاتاً بد به وجود نیامده است.

بلکه هریک از آنها تحت شرایط خاصّ اقلیمی، دارای خاصّیتهای گوناگون بوده در نهایت با برخورد های متفاوت حدیثی روبرو گشته است.

مثلاً رود نیل که در بعضی روایتها مورد نکوهش قرار گرفته. نه به خاطر این است که، خود رود نیل ذاتاً بد است. بلکه اثرات خاک و هوا یا جهات دیگر است که، اسرار آن برای ما بیان نه گردیده است.

رود نیل از هفت کشور مختلف عبور می کند و طولانی ترین رود جهان به شمار می آید. اما روایات روی خاک مصر انگشت گذاشته است، نه همه کشورهایی که در مسیر آن قرار دارد. در این راستا است رودهای دیگر جهان، که در صفحات بعد مطالعه می فرمائید.

و همچنین آبهای گرم و گوگردی و یا تلخی که در عده‌ای از روایات استشفای آنها را منع کرده و توییح نموده است. در حالی که میان مردم نافع بودن این قبیل آبها شهرت تام گرفته است. به طوریکه معالجه با آن آبها بصورت یک فرهنگ درآمده است.

پس نباید روایات نکوهش کننده را به خود آبها متوجه سازیم، بلکه فعل و انفعالات درون زمینی و برون زمینی است که در آبها اثر گذاشته و عنوان ثانوی روی آنها آورده است.

چیزی که مایه تأسف است، هنوز در باره چشمه های آب گرم و معدنی و

سر چشمه حیات، ص: ۳۴۶

خواص آنها، نه در ایران، و نه در بسیاری از کشورهای دیگر، بررسی فراگیر و منظمی انجام نشده؛

آنچه صورت گرفته، بسیار ناقص و پراکنده بوده است به نظر می رسد در بسیاری از مناطقی که در حوزه آتشفشانها قرار دارند، چشمه های معدنی دست نخورده، و منابع آبگرمی که بتوان با سهولت بدانها دست یافت،

وجود دارد. خواص درمانی فوق العاده این گونه چشمه ها و در نهایت، اهمیت اقتصادی غیر قابل انکار آنها، در این زمینه بررسیهای منظم و گسترده‌ای را ضروری می سازد «۱»

## ۱ آب زمزم

۱ آب زمزم عنّ ابی عبدالله علیه السلام قال: قال امیر المؤمنین علیه السلام: «ما زمزم خیر ماء علی وجه الارض» «۱» امام صادق از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «زمزم بهترین آب روی زمین است.»

عنّ امیر المؤمنین علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «ماء زمزم دواء لما شرب له» «۲» امیر مؤمنان علیه السلام از

رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آنحضرت فرمود: «آب زمزم برای هر دردی که نوشیده شود، دوی آن است.»  
 عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يَقُولُ مَاءُ زَمْزَمٍ شِفَاءٌ لِمَا شَرِبَ لَهْ مِنْ شَرْبِهِ لِمَرَضٍ شَفَاهُ اللَّهُ أَوْ لَجُوعٍ أَشْبَعَهُ اللَّهُ، أَوْ لِحَاجَةٍ قَضَاهُ اللَّهُ» (۳) جابر بن عبدالله گوید: من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آب زمزم شفای آن چیزی است که به خاطر آن نوشیده شود، اگر برای مرض است، شفا یابد یا گرسنگی است، سیر می‌شود یا حاجتی است بر آورده شود.»

۴- عَنْ الصَّاقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَاءُ زَمْزَمٍ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ» (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «آب زمزم شفای هر درد و امان از هر ترس است.»

سر چشمه حیات، ص: ۳۴۸

۵- از ابن عباس روایت است که خداوند پیش از قیامت تمامی آبها را از روی زمین بر می‌دارد، غیر از زمزم و آب آن برای هر درد و تب شفاست و نگاه کردن به آن سبب جلای چشم است، هر کسی برای شفا بنوشد، شفایش دهد و اگر برای گرسنگی بنوشد سیرش کند (۱)

۶- اسماعیل بن جابر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «آب زمزم از هر دردی شفاست.» خیال می‌کنم فرمود:، هر چه بادا باد چون پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آب زمزم، شفاست برای هر چیزی که بخاطر آن نوشیده شود.» (۲)

۷- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «نگاه کردن به زمزم درد را می‌برد، از آب مقابل رکنی که حجرالاسود در آن است، بنوشید چون در زیر حجر چهار نهر از بهشت است، فرات نیل، و دو نهر سیحان و جیحان» (۳)

۸- نزد امام صادق علیه السلام یادی از آب زمزم شد. فرمود: «از زیر حجرالاسود چشمه‌ای بر زمزم جاری است، هر وقت آن چشمه زیاد شود، آب زمزم شیرین می‌شود» (۴)

۹- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ: «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَهْدِي مِنْ مَاءِ زَمْزَمٍ وَ هُوَ بِالْمَدِينَةِ» (۵) امام صادق از پدر بزرگوارش علیهما السلام روایت می‌کند پیغمبر صلی الله علیه و آله: «در مدینه بود آب زمزم را برای او هدیه می‌آوردند، یا خودش هدیه می‌خواست.»

۱۰- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر وقت آب می‌نوشید، ظرف را تکان می‌داد و سر چشمه حیات، ص: ۳۴۹

می‌فرمود: ای آب! زمزم و فرات به تو سلام می‌گویند» (۱)

۱۱- هر وقت آب زمزم آشامیدی بگو.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ.»

و ابوالحسن علیه السلام وقتی که از آب زمزم می‌نوشید، می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ الْحَمْدِ لِلَّهِ وَ الشُّكْرِ لِلَّهِ» (۲) «۱۲- اگر می‌توانی پیش از خروج به صفا از آب زمزم بیاشام و موقع آشامیدن این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ.» (۳) «۱۳- معاویه بن عمّار از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده است که نامهای زمزم بدین صورت است.

۱- «رَكْضَةُ جَبْرِئِيلِ، ۲- حَفِيرَةُ اسْمَاعِيلِ، ۳- حَفِيرَةُ عَبْدِ الْمَطْلَبِ، ۴- زَمْزَم، ۵- بُزْه، ۶- وَ الْمَضْمُونَةُ، ۷- الرِّوَاءُ، ۸- طَعَامُ مَطْعَمِ، ۹-

شِبْعَةُ، ۱۰- شِفَاءُ سَقَمٍ» (۴)

۲ آب فرات رود فرات که با طول (۳۰۶۵) کیلو متر در حوضه ای به مساحت (۶۷۳۰۰۰) کیلومتر جریان دارد و از کوه‌های مرکزی ترکیه و در فاصله بسیار اندکی از سرچشمه های قزل ایرماق برمی خیزد و (۹۷۱) کیلو متر از مسیر علیای آن در خاک ترکیه جا دارد، که در این بخش شاخه های چندی از چپ و راست به آن می پیوندد. این رود سپس وارد سوریه می شود و با طی مسیری از شمال غربی به جنوب شرقی، این کشور را بدو نیمه نابرابر بخش می کند. آنگاه آبهای برکت زای خود را وارد عراق میکند. رود فرات سراسر طول کشور عراق را از شمال غربی به جنوب شرقی در می نوردد و این کشور را به دو نیم تقریباً مساوی و همشکل تقسیم می کند و سرانجام در قُرْنه به دجله می پیوندد و با تشکیل اروند رود (شَطّ العرب) به خلیج فارس می ریزد. فرات از رودهای پر آب جهان است که امروز آب آن، از سرچشمه تا مصب، در کار آبیاری و تولید نیرو و جز آن استفاده می شود. با این همه میزان تخلیه آن را تا (۲۵۰۰ متر ۲) در ثانیه برآورد کرده اند. «۱»

در سالهای اخیر کشور ترکیه سد های وسیعی را در اطراف فرات ایجاد کرده است که مورد گفتگو و اختلاف و شاید (خدای نکرده) در آینده دور سبب بروز جنگ میان دو کشور سوریه و عراق از یک سو و ترکیه از سوی دیگر خواهد بود.

چون ترکیه در واقع شریان حیاتی این دو کشور را قطع کرده و دچار مشکلات بی

سر چشمه حیات، ص: ۳۵۱

شماری ساخته است. ناگفته نماند در میان کشورهای اسلامی جهان (به استثنای بنگلادش و جنوب شرقی

آسیا) ترکیه پرآب ترین کشور اسلامی بشمار میرود «۱».

۱- عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْفَرَاتُ سَيْدُ الْمِيَاهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ «۲» عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُو: فَرَاتٌ فِي دُنْيَا وَآخِرَتِ سُرُورٌ وَ (آقاي) آبهاست.

۲- حَكِيمُ بْنُ جَبْرِ گويد: شَنِيدِمُ عَلِيَّ بْنَ حَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَي گُفَت: هَرُ شَبِّ مَلِكِي فَرُوْدٌ مَي آيِدُ بَا خُوْدُ سَهْ مَثْقَالِ مَشْكٍ اَزْ مَشْكِ هَايِ بَهْشْتِي مَي آوَرْدُ، وَ بَهْ فَرَاتِ مَي اِنْدَاذْدُ. دَرُ شَرْقِ وَ غَرْبِ نَهْرِي بَا بَرَكْتِ وَ بَزْرَكْتَرِ اَزْ اَن نِيَسْتِ. «۳»

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقَطُرُ فِي الْفَرَاتِ كُلُّ يَوْمٍ قَطْرَاتٍ مِنَ الْجَنَّةِ «۴»

امام صادق عليه السلام فرمود: هر روز قطره هایی از بهشت به فرات می ریزد

۴- عَبْدِ اللَّهِ بْنُ سَلِيمَانَ گويد: دَرُ زَمَانِ أَبِي الْعَبَّاسِ سَفَّاحِ اِمَامِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِالْبَاسِ سَفَرٌ بَهْ كُوفَهْ اَمْدُ، دَرُ كِنَارِ جِسْرِ كُوفَهْ بِالَايِ مَرْكَبِشِ اِيَسْتَادُ بَهْ غَلَامِشِ فَرَمُو: «بَرَايِ مَنِ اَبِ بِيَاوَرَا!» خَادِمِ، كُوزَهْ مَلَّاحِي رَا گِرَفْتَهْ، پَرَازِ اَبِ فَرَاتِ كُرْدَهْ وَ بَهْ حَضْرَتِ دَادِ، حَضْرَتِ بَهْ گُونَهْ اِيِ اَزْ اَن اَبِ مَي نُوَشِيْدِ، كِهْ اَزْ گُوشَه هَايِ دِهَانِشِ بَهْ رِيَشِ وَ لِبَاسِشِ مَي رِيَخْتِ، فَرَمُو: «زِيَادْتَرِشِ كَنِ» غَلَامِ زِيَادْتَرِ كُرْدِ، پَسْ اَزْ نُوَشِيْدِنِ حَمْدِ خُدَايِجَايِ آوَرْدَهْ، وَ فَرَمُو: «نَهْرِ اَبِيَسْتِ كِهْ اَزْ اَن بَا بَرَكْتِ تَرِ نَهْرِي نِيَسْتِ، آگَاَهْ بَاشِ هَرُ رُوزِ هَفْتِ قَطْرَهْ اَزْ بَهْشْتِ بَهْ فَرَاتِ مَي رِيَزْدُ اِگَرِ مَرْدَمِ مَي دَانَسْتَنْدِ، چِهْ بَرَكْتِي دَرِ اَوْسْتِ، بَهْ اَطْرَافِ اَن چَادَرِ مَي زِدَنْدِ، وَ دُورِشِ رَامِي گِرَفْتَنْدِ، اِگَرِ خَطَاكَارَانِ، دَاخِلِ اَن

سر چشمه حیات، ص: ۳۵۲

نمی شدند، هیچ صاحب دردی به او فرو نمی رفت مگر اینکه شفا می یافت» «۱»

۵- حَتَّيَانُ بْنُ سَدِيرٍ گويد: مَرْدِي اَزْ اَهْلِ كُوفَهْ بَهْ خُدْمَتِ اِمَامِ بَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامِ رَسِيْدِ حَضْرَتِ اَزْ اُو پَرَسِيْدِ: «آيَا هَرُ رُوزِ دَرِ فَرَاتِ شَسْتَشُو مِيَكْنِي؟ عَرْضِ كُرْدِ نَهْ.

فَرَمُو: هَرُ جَمْعَه چَطُور؟ گُفَتِ نَهْ فَرَمُو: هَرُ مَاه؟ گُفَتِ، نَهْ فَرَمُو: پَسْ هَرُ سَالِ گُفَتِ: نَهْ حَضْرَتِ فَرَمُو: اَزْ خَيْرِ وَ (بَرَكْتِ) مَحْرُومِ هَسْتِي» «۲»

۶- اَمِيْرُ مُؤْمِنَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُو: «اَبِ سَيْدِ نُوَشِيْدِنِيَهَايِ دُنْيَا وَ آخِرَتِ اَسْتِ، چَهَارِ نَهْرِ دَرِ دُنْيَا اَزْ بَهْشْتِ اَسْتِ؛ فَرَاتِ، نِيْلِ، سِيْحَانِ وَ

جیحان؛ فرات: آب است؛ نیل:

عسل؛ سیحان: خمر؛ جیحان: شیر. «۳»

علّامه مجلسی رضی الله عنه گوید: شاید این نامها مشترک است میان این نهرها و نهرهای بهشت. و همچنین فضیلت آنها، چون نام آنها از منبع وحی و الهام سرچشمه می گیرد و شاید از نهرهای بهشتی به این نهرها می ریزد همانطور که درباره فرات وارد شده است «۴»

۷- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ آوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ». قَالَ: الرَّبْوَةُ نَجْفُ الْكُوفَةِ وَ الْمَعِينُ الْفِرَاتُ» «۵»

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه بالا فرمود: «ربوة، نجف کوفه و معین فرات است.»

۸- عَنْ رَبِيعِي قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شَاطِئُ الْوَادِ الْأَيْمَنِ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ هُوَ الْفِرَاتُ وَ الْبَقْعَةُ الْمُبَارَكَةُ هِيَ كَرْبَلَا وَ الشَّجْرَةُ هِيَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ «۶» سر چشمه حیات، ص: ۳۵۳

ربعی گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه فرمود: شاطیء وادی الایمن که خداوند در قرآن یادی به میان آورده است، فرات است، و بقعه مبارکه، کربلا و شجره محمد صلی الله علیه و آله است.

۹- قَالَ امير المؤمنين عليه السلام إن نهر كم يصب فيه ميزابان من ميازيب الجنة «۱» امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: به نهر شما دو ناودان، از ناودانهای بهشتی می ریزد.

۱۰- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ أَمْيَالٌ لِأَتَيْنَاهُ نَسْتَشْفِي مِنْهُ «۲» امام صادق علیه السلام فرمود: اگر میان من و فرات میله‌ها یا (فرسنگها) فاصله می بود برای استشفاء از آن می آمدم.

۱۱- ابن عباس گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند از بهشت پنج نهر نازل کرده است.

نهر سیحون که نهر هند است، و جیحون که نهر بلخ است، دجله و فرات دو نهر عراق است، و بالآخره نیل که نهر مصر است، خداوند همه آنها را از یک چشمه نازل کرده و در زمین جاری ساخت، و برای زندگی مردم، منفعت هائی در آنها قرار داد و منظور از آیه مبارکه «وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ لِقَادِرُونَ» «۳» اینها است.»

۱۲- عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَقُولُ وَ أَنَّ كَرْبَلَا وَ مَاءَ الْفِرَاتِ أَوَّلُ أَرْضِ وَ أَوَّلُ مَاءٍ قَدَّسَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ بَارَكَ عَلَيْهَا.» «۴» صفوان شتربان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «کربلا و آب فرات اولین زمین و آبی است که، خدا آن را مقدس قرار داده و به او برکت داده است.»

سر چشمه حیات، ص: ۳۵۴

۱۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يَدْفَقُ فِي الْفِرَاتِ كُلِّ يَوْمٍ دَفَقَاتٌ مِنَ الْجَنَّةِ» «۱» امام صادق علیه السلام فرمود: «هر روز چند بار به فرات از بهشت آب پرتاب می شود.»

۱۴- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَمْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْفِرَاتِ فَأَخْبَرْتَهُ فَقَالَ لَوْ كَانَ عِنْدَنَا لِأَحَبِّبَ انِ اتِيهِ طَرْفِي النَّهَارِ» «۲» حضرت فرمود: میان شما و فرات چقدر راه است؟ مقدارش را به حضرت عرض کردم فرمود: «اگر فرات نزد ما بود دوست داشتم روزی دو مرتبه، (صبح، و شام) بر او بیایم.»

۱۵- عَنْ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَ جَعَلْتُ نَحْلَتَهَا مِنْ عَلِيِّ حُمْسِ الدُّنْيَا وَ ثُلثِي الْجَنَّةِ وَ جَعَلْتُ لَهَا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَنْهَارٍ الْفِرَاتِ وَ نَيْلِ مِصْرَ وَ نَهْرِوَانَ وَ نَهْرَ بَلْخٍ فَزَوَّجَهَا أَنْتَ بِخُمْسَاءُ دَرَاهِمٍ تَكُونُ سَنَةً لِأُمَّتِكَ» «۳» امام باقر علیه السلام فرمود: خدای عزوجل به پیغمبر خطاب کرد: «مهریه زهرا را از طرف علی یک پنجم دنیا و دو سوم بهشت قرار دادم، و در دنیا نیز چهار نهر را در کابین او ثبت کردم، فرات

و رود نیل مصر، نهروان و نهر بلخ، ولی (ای محمد) تو، به پانصد درهم تزویجش کن تا در امت تو سنت باشد.

۱۶- امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أربعة أنهار من الجنة الفرات و النيل و سيحان و جيحان، الفرات المأ في الدنيا و الآخرة و النيل العسل، و سيحان الخمر، و جيحان اللبن.» «۴»  
«چهار نهر، از نه‌های بهشتی است: فرات و نیل و سیحان و جیحان؛ فرات: آب است، در دنیا و آخرت، نیل: عسل است و سیحان: خمر؛ و جیحان: شیر است.»

### ۳ «برداشتن کام بچه با آب فرات!»

۳ «برداشتن کام بچه با آب فرات!»

۱- عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَنَكُوا أَوْلَادَكُمْ بِمَاءِ الْفَرَاتِ، وَ بِتَرْبَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ فَبِمَاءِ السَّمَاءِ» «۱»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کام بچه هایتان را با آب فرات و با تربت حسین علیه السلام بردارید اگر نبود با آب آسمان.»

۲- عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ هَارُونَ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَقُولُ مَنْ شَرِبَ مَاءَ الْفَرَاتِ، وَ حَنَكَ بِهِ فَهُوَ مُحِبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» «۲»

سلیمان بن هارون شنید که امام صادق علیه السلام می فرمود: «هر کس آب فرات را بنوشد و کام بچه را با آن بردارد او دوستدار ما اهل بیت است.»

۳- عَنْهُ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَا أَظَنَّ (مَا أَخَالَ) أَحَدًا يُحَنِّكَ بِمَاءِ الْفَرَاتِ إِلَّا أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» «۳»

سلیمان بن هارون از امام صادق علیه السلام فرمود: «گمان نمی کنم، (در بعض روایات فرمود: خیال نمی کنم) کام کسی را با آب فرات برداشته باشند، دوست دار ما اهل بیت نباشد.»

۴- عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا أَظَنَّ أَحَدًا يُحَنِّكَ بِمَاءِ الْفَرَاتِ إِلَّا كَانَ لَنَا شِيعَةً» «۴»

حسین بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل می کند، فرمود: «گمان نمی کنم، کام کسی را با آب فرات برداشته باشند شیعه ما نشود.»

سر چشمه حیات، ص: ۳۵۶

۵- (زمانی که مولودی متولد شد در همان ساعت به گوش راستش اذان و به گوش چپش اقامه بگو و اگر دسترسی داشته باشید کامش را با آب فرات و گرنه با عسل بردارید) «۱».

۶- أم میثم گوید: شنیدم: نجمه، مادر امام رضا علیه السلام می گفت وقتی که رضا بدنیا آمد در پارچه سفیدی پیچیده به امام موسی علیه السلام دادم، در گوش راستش اذان و در گوش چپ او اقامه گفته و آب فرات خواست، و با آن کامش را برداشت «۲».

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: «ما احُدُّ يَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفَرَاتِ، وَ يُحَنِّكَ بِهِ إِذَا أَوْلَدَ إِلَّا أَحَبَّنَا لِأَنَّ الْفَرَاتَ مَوْمِنٌ»

«کسی که از آب فرات بنوشد، و موقع بدنیا آمدن کامش را با آب فرات بردارد (بطور یقین) ما را دوست خواهد داشت؛ چون فرات مؤمن است (خود فرات از آبهای است که ولایت ما را پذیرفته است) «۳».

۸- عقبه بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام فرات را به یاد آورد، فرمود: «فرات از شیعه علی است، و کام کسی با آن برداشته نمی شود مگر اینکه دوستدار ما باشد «۴»

### ۴ نهر سیحون و جیحون

۴ نهر سیحون و جیحون در روایات از دو نهر با نام سیحان و جیحان در ردیف آب فرات به خوبی یاد شده است، این دو نهر از آنهار معروف است.



در تعریف این دو نهر روایاتی به دست ما رسیده است که در فصل فرات تحت شماره ۶ و ۱۱ و ۱۶ و در فصل آب زمزم تحت شماره ۷ همین بخش ذکر گردید، برای رعایت اختصار، از تکرار آنها خودداری می‌نمائیم.

آمودریا- یا جیحون که مهمترین رود منطقه است، از یخچالهای پامیر سرچشمه می‌گیرد و پس از دریافت شاخه‌هایی مانند پنج که مرز افغانستان و شوروی به شمار می‌رود و خوش، وارد بیابانهای کم عارضه می‌شود و در بستر پهنی که از هر سوی آن آبراههای چندی برای بهره برداری کشاورزی جدا می‌شود، جریان پیدا می‌کند و سرانجام باقیمانده آبهای آن از دلتای پهناوری می‌گذرد و به آرال می‌ریزد.

سیر دریا- یا سیحون از کوههای پر برف تیان شان بر می‌خیزد و از لحاظ مقدار و عرض و عمق کوچکتر از آمودریاست. این رود درّه معروف فرغانه را سیراب می‌سازد و همانند آمو به آرال می‌ریزد. در جنوب و جنوب شرقی آسیای میانه جمهوریهای تاجیکستان و قرقیزستان، جای دارد که تماماً در منطقه کوهستانی تیان شان، آلالی و پیش کوههای پامیر واقع است، شبکه‌های آبی این دو جمهوری را بیشتر سرشاخه‌های آمودریا و سیر دریا تشکیل می‌دهد «۱»

## ۵ نهر، دجله و بلخ

۵ نهر، دجله و بلخ دجله بطول (۱۹۰۰ کیلو متر) و وسعت حوزه آن (۳۷۵۰۰۰ کیلومتر ۲): بسی کمتر از فرات است. این رود از دامنه‌های توروس شرقی در ترکیه سرچشمه می‌گیرد و پس از دریافت شاخه‌های چندی در شمال موصل وارد خاک عراق می‌شود. طول این کشور را در مسیری تقریباً به موازات فرات تا برخورد ۲ رود، طی می‌کند. برخلاف فرات که در عراق شاخه قابل‌ذکری به آن نمی‌پیوندد، رود دجله چندین شاخه از زاب صغیر، زاب کبیر، دیاله، و کرخه، که همه آنها از دامنه‌های غربی زاگرس بر می‌خیزد و بخش مهمی از آب حوضه‌های غرب ایران را به عراق صادر می‌کند. زندگی و اعتبار کنونی عراق همانند سودان و مصر که به نیل وابسته است، به رودهای فرات و دجله بستگی نزدیک دارد و در نتیجه وجود همین رودها بوده است که نه تنها تمدنهای بابل و کلدان در زمانهای گذشته، بلکه مراکز بزرگ و تمدن و فرهنگ اسلامی در دورانهای مختلف در این سرزمین پدید آمده است «۱».

نهر بلخ اگر همان نهر جیحون باشد در روایات ۱۱، ۱۵، ۱۶ فصل ۲ فرات از او به خوبی نام برده شده است؛ و همچنین نهر دجله که باز در همان روایت مجمع‌البیان از ابن عباس از جمله نهرهای بهشتی محسوب شده، از آبهای محمود و سرچشمه حیات، ص: ۳۵۹

ممدوح به حساب آمده، در ردیف آب فرات ذکر گردیده است؛ و نیز مورد احترام می‌باشد.

»

و اما حدیث دیگر «عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «نَهْرَانِ مُؤْمِنَانِ وَ نَهْرَانِ كَافِرَانِ، نَهْرُ بَلْخٍ وَ دَجْلَةُ وَ الْمُؤْمِنَانِ نَيْلٌ مِصْرُ وَ الْكَافِرَانِ فَحْنُكُوا أَوْلَادُكُمْ بِمَا الْفِرَاتُ» «۱» ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: دو نهر مؤمن و دو نهر کافر است کافرها دجله و نهر بلخ و مؤمن‌ها رود نیل مصر و فرات است، پس اولادتانرا با آب فرات کام بردارید.

این حدیث بظاهر دجله و نهر بلخ را مذمت نموده است،

اما توضیحی در (النهائیه) ابن اثیر جزری هست، تقریباً مشکل را حل می‌کند، او می‌گوید:

این نهرها را به عنوان مؤمنان و کافران ذکر کرده است، شاید بدین جهت باشد که آب نیل و فرات بدون زحمت و بی‌خرج به دست مردم می‌رسد و در سطح زمین جاری شده و سیراب می‌کند، مانند مؤمنین که نفعشان بی‌زحمت به همه می‌رسد، برخلاف آندوی دیگر که با مخارج زیاد در دسترس مردم قرار می‌گیرد

## ۶ رود نیل

۶ رود نیل رود نیل طویل ترین رود جهان به درازای تقریبی (۶۷۰۰ کیلومتر) درحاشیه شرقی صحرای بزرگ آفریقا قرار گرفته است و درحوضه ای به وسعت (۲۸۷۰۰۰۰ کیلومتر ۲) از مرتفعات و دریاچه های شرقی آفریقا در حدود (۵۰ عرض جنوبی سرچشمه جنوبی) و در اطراف (۳۱۰ عرض شمالی) به دریای مدیترانه می ریزد و خود در طول ۱۱۰ محیط زمین جریان دارد حوضه آبی این رود بخشهایی از کشورهای تانزانیا، برونودی، رواندا، کنیا، اوگاندا، اتیوپی و تمامی وسعت سودان و مصر را دربر می گیرد، ولی در سودان و مصر است که حیات اقتصادی و وجود سیاسی این دو کشور بدان بستگی دارد. به دیگر سخن سودان و مصر هرچه دارند از نیل دارند (۱)

درباره رود نیل مصر روایت بر دو گونه صادر شده است، یک دسته آنرا مورد تعریف و مدح قرار داده است مانند روایات شماره ۱۶، ۱۵، ۱۶ فصل ۲ آب فرات و شماره ۷ فصل آب زمزم و روایت ۱ فصل ۴ که به تعریف و تمجید آن تصریح کرده است.

أما حدیث دیگر» ۱- قال علی بن ابی طالب علیه السلام ماء نیل مصر یمیت القلب و لا تغسلوا رؤسکم من

سر چشمه حیات، ص: ۳۶۱

طینها، فأنها تورث الزمانه و الدیانه «۱» امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: آب نیل مصر دل را می میراند، سرتانرا، با گِل آن نشوئید چون سبب زمین گیری و دیوثی «بی غیرتی» می شود.

۲- عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَفَجَّرَتِ الْعَيُونُ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ وَ مَا نِيلُ يَمِيتُ الْقُلُوبَ وَ الْأَكْلُ فِي فِخَارِهَا وَ غَسَلَ الرَّأْسَ بِطِينِهَا يَذْهَبُ بِالْغَيْرَةِ وَ يورث الدیانه «۲»

از امام صادق علیه السلام است، چشمه ها از زیر کعبه شکافته شد، و آب نیل دلها را می میراند، خوردن در ظروف سفالی آن و شستن سر با گِل آن غیرت را می برد و بی غیرت می کند.

قال الحرّ العاملی ره یمکن ان یمکن المراد انه یدهب قسوه القلب و یحصل منه اللین و الخشوع و رقه القلب فیکون مدحا له و یمکن حمله علی الکراهه و الاؤل علی الجواز، «۳»

حرّ عاملی رحمه الله علیه می فرماید. ممکن است از جمله (یدهب بالغیره) منظور، این باشد که قساوت قلب را از بین می برد و به جای خشونت، ایجاد نرمش و خشوع می کند، در این صورت این احادیث، تعریف و تمجید از آن است. و ممکن است آن را به کراهت و اولی را به جواز حمل کنیم.

علّامه مجلسی - رضوان الله علیه می گوید: واما نیل، شاید شقاوت اهل آن به خاطر بدی خاک مصر باشد؛ چنانچه در اخبار است «فلوجری فی غیره لم یکن کذالک» «۴»

اگر در غیر از خاک مصر جاری شده بود این طور نمی شد.

البته تأثیر آب و هوا و خاک هر منطقه از کره زمین، در اخلاق، آداب، فرهنگ، حتی در خلقت انسان و حیوان همان منطقه غیر قابل انکار است،

با تجربه ثابت شده است که: ۰ انسانهای یک منطقه، خون گرم و شجاع و

سر چشمه حیات، ص: ۳۶۲

غیرتمند و در عین حال با گذشت هستند، ولی منطقه دیگر، درست نقطه مقابل آن است، منطقه ای سفید پوست و دیگری سیاه پوست، جایی انسانهای سالم و چاق و خوش تیپ و دیگری غیر آن.

پس، تأثیر خاک در ساختمان و ساختار بدن انسانها در موضع قدرت می‌باشد، اگر سفرهایی به اقصی نقاط کره زمین و یا مناطق مختلف آن کرده و با اهالی وساکنین آنها تماس نزدیک داشته باشیم، تفاوت فاحش و فرق باور نکردنی را می‌بینیم. در محلی بخاطر نگاه گوشه چشمی به ناموس کسی برابر است با از دست دادن جان عزیز خویش؛ اما در محل دیگر از هر گذرگاهی عبور کنی بطور آشکار دعوت به افت و خیز می‌کنند؛ در منطقه‌ای انسانها ترس، قوی دل و روح نیرومند و در دیگری ترسو، ناتوان، و ضعیف می‌باشند. پس اخبار و احادیث به واقعیت نظارت دارد، حالا آن واقعیت‌ها و حقیقت‌ها چه باشد واللّٰه العالم بالسرّ والخفیات. خداوند دانای اسرار و رازهاست

## ۷ آب برهوت

۷ آب برهوت برهوت، منطقه سوزان و بیابان خشک و هوای گرم آتشیبار در بیابان حضرموت در کشور عربی «یمن» واقع است، در روایات زیاد، ذکری از این منطقه به میان آمده است، حتی می‌فرمایند که: در عالم برزخ، ارواح کفار و منافقین در آنجا معدّب می‌شوند، همان طور که ارواح مؤمنین، در وادی السّلام نجف اشرف در جوار و همسایگی امیر مؤمنان علیه السلام متنعم و در شادی و خوشی قرار می‌گیرند.

۱- عَنْ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَالَ اميرالمؤمنين عليه السلام شَرَّمَاءُ عَلِيٍّ وَجْهَ الْأَرْضِ مَاءُ بَرَهوتٍ وَهُوَ الْمَذِي بِحَضْرَموتٍ يَرِدُهُ هَامُّ الْكُفَّارِ بِاللَّيْلِ «۱» قَدَّاحٍ از امام صادق علیه السلام از پدران، بزرگوارش عليهم السلام روایت می‌کند امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «بدترین آب روی زمین، آب برهوت است که در حضرموت قرار دارد، شبها ارواح کفار به آن وارد می‌شوند.

۲- عَنْ الشَّيْخِ كُونِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «شَرَّ الْيَهُودِ، يَهُودُ بَيْسَانَ وَ شَرَّ النَّصَارِيِّ نَصَارِيُّ نَجْرَانَ وَ خَيْرُ مَاءٍ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ، مَاءُ زَمْزَمٍ وَ شَرَّمَاءُ عَلِيٍّ وَجْهَ الْأَرْضِ، مَاءُ بَرَهوتٍ وَهُوَ وَادٍ بِحَضْرَموتٍ تَرِدُ عَلَيْهِ هَامُّ الْكُفَّارِ وَ صَدَاهُمْ» «۲».

سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بدترین یهودی‌ها یهود بيسان» و بدترین نصاری نصارای نجران» است و بهترین آب روی

سر چشمه حیات، ص: ۳۶۴

زمین، زمزم و بدترین آن، آب برهوت وادی است در حضرموت که ارواح و ابدان کفار بر آن وارد می‌شود.

(بيسان: شهرکی است در شام و نجران، محل معروفی است، در میان حجاز و شام و یمن) «۱»

در کتاب (از مباحله تا عاشوری) بطور مفصّل و خواندنی از موقعیت محلّ و اهل نجران و صنایع دستی آنان شرحی نوشته‌ام به آنجا مراجعه شود.

(صدی: بدن آدمی رابعد از مرگ می‌گویند «المنجد والقاموس و النّهایة».)

(هَامُّ وَهَامِيَةُ الرَّأْسِ، فَرْقِ سِرِّ هَرِ چيز، رئيس، گروه، جماعت، مردم «المنجد و القاموس و النّهایة») (در نهایة اللّغة می‌گوید: الهامه: الرّأس و اسم طائر و هو المراد فی الحدیث و ذلك أنّهم يتشأمون بها و هي طير اللّيل و قيل: هي البومة «۲» هامة بمعنای سر و سرپرنده‌ای را گویند که با او فال بد می‌زنند و شاید همان شب پره یا فاخته یا بوم باش

## ۸ آب گوگردی و تلخ

۸ آب گوگردی و تلخ روایات مذمت کننده این آبها در بخش ۶ فصل ۲۵، مشروحاً گذشت.

چشمه های آب گرم در سراسر ایران به ویژه در دامنه های کوه البرز و زاگرس پراکنده اند و بسیاری از آبادهای به علت داشتن این گونه چشمه ها، شهرت و اهمیت یافته، آب گرم نام گرفته اند.

در هر منطقه آب گرمها با زبان محلی نامگذاری شده است. مثلاً در اطراف اردبیل با زبان آذری شناخته میشوند. مانند (گامیش گلی- ساری سو- قره سو- قوتور سویی- سردآبه- داغ آتان- بوشلی سویی و ...)

یا در جاهای دیگر آذربایجان (زی سو- شورسو) یا در محلات (آب شفا- آب حکیم) و در ورتون اصفهان (آب کچلی- آب مفاصل) همچنین در سمنان (چشمه آب قولنج) و بالأخره آبگرمهای دامنه دماوند و سایر مناطق که شمارش آنها به طول می انجامد. به طور کلی مردم در خواص این آبها عقاید خاص دارند و از زمانهای دور برای استشفای امراض مختلف بسوی این گونه آبهای معدنی رو می آورند و چون با ایمان خالص آب تنی می کنند به نتیجه مطلوب می رسند.

امّا واقعاً این آبها برای شفای بیماران مؤثرند؟! یا تغییر فیزیکی زندگی یکنواخت، و استفاده از آب و هوای سالم خوردنیها و آشامیدنیهای طبیعی، کمک های روانی و اعتقادات درونی است که، امراض را ولو به طور موقت از بدنها دور

سر چشمه حیات، ص: ۳۶۶

می سازد؟ خدا میداند.

به هر حال این شهرتها و عقیده ها کار خود را کرده و به طرز زیبایی جا افتاده است. چنانچه می بینیم در طول سال عامه مردم، مخصوصاً شهرنشینان به انتظار فرا رسیدن تابستان و تعطیلی مدارس می نشینند تا به مناطق بیلاقی و آبگرمها سفر کرده و بهبودی خود را بدست آورند. ما هم شفای همه بیماران را با هر وسیله ای که باشد، از خداوند قادر یکتا خواستاریم. آمین

## بخش ۹ مراسم سنتی آب

### اشاره

- ۱- آب پاشیدن روز نوروز.
- ۲- آب پاشی هنگام ورود عروس.
- ۳- آب پاشیدن روی قبر.
- ۴- نهی از شستن میت با آب گرم

### ۱ پاشیدن آب روز نوروز

۱ پاشیدن آب روز نوروز از تاریخهای دیرین و از قدیم الایام سنت های مختلفی میان مردم در رابطه با آب رایج است. و پیران و سالخوردگان به آنها زیاد پای بند هستند، برای خود به عنوان «یمن» قبولانده اند مانند: ۱- پاشیدن آب روز عید نوروز ۲- پاشیدن آب به دم در موقع ورود عروس ۳- پاشیدن آب روی قبرها ۴- پاشیدن آب پشت سر مسافر و غیر آنها. آیا این سنتها مبتنی بر اصل است یا نه، به مطالب آینده توجه فرمایید.

۱- معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: (روز «نیروز» (نوروز) روزیست که پیغمبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام بیعت گرفت و به ولایت او اقرار کردند، خوشا به حال کسی که ثابت ماند و وای بر کسی که بیعت را شکست.!) و روزی است که پیغمبر امیرمؤمنان را به وادی جن فرستاد و بر آنها عهدها و پیمانها

بست؛

روزی است که به اهل نهروان، غالب شد و ذوالثدیه را کشت و روزی است که، در آن روزقائم ما اهل بیت و ولایه‌امر ظهور می‌کند؛ خداوند اورابه دجال غالب می‌کند؛ و او را در دروازه کناسه کوفه به دار می‌آویزد؛ روز نوروزی نمی‌آید مگر اینکه ما امید فرج داریم؛ چون روز نوروز از روزهای ماو شیعیان ما است.

پیغمبری از انبیاء بنی اسرائیل به اجساد هزاران نفر گذشت که، از ترس وبا یا طاعون فرار کرده بودند؛ و خداوند به او وحی نمود که به خوابگاهها و قبرهای آنها سر چشمه حیات، ص: ۳۷۰

آب پباش، آن پیغمبر در روز نوروز به آنها آب پاشید؛ و همه زنده شدند؛ که تعداد آنها سی هزار نفر بودند و مدتی هم زندگی کردند.

«فَصَارَصَبَ الْمَاءِ فِي يَوْمِ النَّيْرُوزِ سَنَةً مَا ضِيَهُ»

«پس پاشیدن آب در روز نوروز سنت مقبول گردید» و علت آنرا نمی‌داند، مگر راسخون در علم، آن اولین روز سال فارسها است. معلی می‌گوید: حضرت، املاء فرمود: و من نوشتم «۱»

۲- شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه در کتاب مصباح المتهجد از معلی بن خنیس از مولانا امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«هر وقت روز نوروز فرا رسد غسل کن، و پاکیزه ترین لباسهایت را بپوش و با بهترین عطر، خود را خوشبو کن و آنروز را روزه بگیر وقتی که نوافل نماز ظهر را خواندی چهار رکعت نماز بخوان در رکعت اول حمد و ده مرتبه «أنا أنزلنا» و در رکعت دوم، «حمد» و ده مرتبه «قل یا ایها الکافرون» و در رکعت سوم، «حمد» و ده مرتبه «قل هو الله» و در رکعت چهارم، «حمد» و ده مرتبه «معوذتین» را بخوان و سجده کن! پس از فراغت، سجده شکر بجا بیاور! خداوند گناه پنجاه سال تو را می‌بخشد» «۲»

۳- احمد بن فهد در کتاب المهدب از معلی نقل می‌کند که در صبح روز نوروز به خدمت امام صادق علیه السلام وارد شدم «فقال أتعرف هذا اليوم» «آیا امروز را می‌شناسی؟» عرض کردم: نه ولیکن روزی است که عجم آن را بزرگ شمرده و مبارک می‌داند، فرمود: این طور نیست، قسم به بیت عتیق که در بطن مکه است. این روز به خاطر سر چشمه حیات، ص: ۳۷۱

کار قدیم است، برایت روشن کنم، عرض کردم: دانستم از شما بهتر است برای من از زندگی همیشه‌گی، خداوند دشمنانتان را هلاک کند،

فرمود: ای معلی! روز نیروز، روزیست که خداوند در آن روز از بندگان پیمان گرفت که او را عبادت کنند، به او و شریک قرار ندهند. پیامبران، حجّت‌ها، اولیاء او را بپذیرند. و آن اولین روز خورشیداست؛

در آن روز بادهای لواقع وزید؛ و در آن روز سبزه‌های زمین خلق گردید؛ و روزیست که کشتی نوح بر جودی قرار گرفت؛ و روزیست که خداوند قومی را که از ترس مرگ فرار کرده و همگی مرده بودند، زنده کرد.

روزیست که ابراهیم علیه السلام بت‌ها را شکست؛ و روزیست که پیغمبر امیر مؤمنان علیه السلام را بر دوش گرفت تا بتهای قریش را از بالای بیت الله الحرام انداخت، و خرد کرد و ... «۱»

جریان عید نوروز در جلد ۵۹ بحار الانوار از صفحه ۹۵ تا صفحه ۱۴۳ مشروحاً بیان شده است

**۲ آب پاشی هنگام ورود عروسی!**

۲ آب پاشی هنگام ورود عروسی! ۱- «یا علی! اذا دخلت العروس بیتک فاخلع خفیها حین تجلس و اغسل رجلیها و صب الماء من باب دارک الی أقصى دارک» (۱) پیغمبر به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «ای علی! هنگامی که عروس داخل خانه‌ات شد کفشهایش را در بیاور و پاهایش را بشوی، و آن آب را از دم در خانه‌ات تا دورتر بریز؛ اگر این کار را انجام دهی، خدا هفتاد هزار رنگ فقر را، از خانه‌ات بیرون می‌کند؛ هفتاد هزار رنگ از برکت به خانه‌ات داخل می‌شود؛ و هفتاد رحمت بر تو نازل می‌کند؛ که بر سر عروس پر می‌زند، تا به هر گوشه خانه‌ات، از آن برکت برسد مادامی که عروس در آن خانه است، از مرضهای جنون و جذام و برص در امان می‌ماند.

و در هفته اول عروس را از خوردن البان (۲) و سرکه و گشنیز و سیب ترش ممنوع کن، امیرمؤمنان علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله چرا از این چهار مورد مانع شوم؟

فرمود: این چهار چیز، رَحِم (زن) را از زایمان عقیم، و از کار می‌اندازد؛ حصیری در یک گوشه خانه بهتر از زن نازا است عرض کرد یا رسول الله چرا از سرکه مانع شوم؟ فرمود: اگر زن موقع حیض سرکه بخورد ابداً پاک نمی‌شود؛ و گشنیز حیض را به هیجان در می‌آورد؛ و زایمان زن سخت می‌شود. و سیب ترش قطع حیض می‌کند و برای زن درد آور است

### ۳ آب پاشیدن بر روی قبر

۳ آب پاشیدن بر روی قبر ۱- عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «انَّ الرَّشَّ عَلَى الْقُبُورِ كَانِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (۱) «علی علیه السلام فرمود: «آب پاشیدن به قبرها در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله بود»  
۲- سُئِلَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنْ رَشِّ الْمَاءِ عَلَى الْقَبْرِ قَالَ: «يَتَجَا فِي عَنَةِ الْعَذَابِ مَا دَامَ النَّدَى فِي التُّرَابِ» (۲) «از امام صادق علیه السلام: از آب پاشی بر قبر سؤال کردند فرمود: «مادامی که رطوبت در آن خاک است، عذاب از او برداشته می‌شود.»

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «السَّيِّئَةُ فِي رَشِّ الْمَاءِ عَلَى الْقَبْرِ أَنْ تَسْتَقْبِلَ الْقَبْلَةَ وَ تَبْدَأَ مِنْ عِنْدِ الرَّأْسِ إِلَى عِنْدِ الرَّجْلِ ثُمَّ تَدُورُ عَلَى الْقَبْرِ مِنَ الْجَانِبِ الْآخِرِ ثُمَّ يَرشُّ عَلَى وَسْطِ الْقَبْرِ فَكَذَلِكَ السَّيِّئَةُ» (۳)  
روایت از امام صادق علیه السلام است فرمود: سنت در کیفیت آب پاشی به قبر بدین ترتیب است که، رو به قبله ایستاده از طرف سر به طرف پا پاشند سپس تا آن طرف به دور قبر چرخیده و آخر آب را به وسط قبر بریزند. ۴- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ أَنَّ صَاحِبَ الْمَقْبَرَةِ سَأَلَهُ عَنْ قَبْرِ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ وَقَالَ: مِنْ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ؛ فَإِنَّ أَبَا الْحَسَنِ، عَلِيَّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْصَانِي وَ أَمَرَنِي أَنْ أَرشُّ قَبْرَهُ أَرْبَعِينَ شَهْرًا أَوْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً (۴)  
محمد بن ولید می‌گوید: صاحب مقبره از او از قبر سر چشمه حیات، ص: ۳۷۴

یونس بن یعقوب پرسید و گفت: صاحب این قبر کیست؟ که ابالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام مرا وصیت و امر کرده است، چهل ماه یا چهل روز هر روز یک مرتبه به این قبر آب پاشم.

### ۴ نهی از شستن میت با آب گرم

۴ نهی از شستن میت با آب گرم ۱- عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قَالَ أَبِي جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَسْبَحُنُ الْمَاءَ لِلْمَيِّتِ» (۱) «از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «برای میت آب، گرم نشود.» یعنی میت را با آب گرم نه شویند  
۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَسْبَحُنُ الْمَاءَ لِاتَّعَجَلُ لَهُ النَّارُ وَ لَا يَحْتَبُ بِمَسْكَ» (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «برای میت آب، گرم نشود، آتش را برای او عجله نکنید با مشک هم حنوط نشود.»  
 ۳- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَقْرَبُ الْمَيْتَ مَاءٌ حَمِيمًا» (۳) امامین صادقین علیه السلام فرمودند: «آبگرم برای میت، نزدیک نکنند.»

## خاتمه

## اشاره

۱- طینت و میثاق

۲- دفع ستم از آب و آتش مسلمانها

در پایان ناگزیر از بیان مطالبی هستم که نوعی با «آب» ارتباط دارد و اطلاع یافتن از آنها خالی از فایده نمی باشد

## ۱ طینت و میثاق

۱ طینت و میثاق مسئله طینت و میثاق و مسئله طینت مؤمن و کافر دو مسئله غامض و از مشکلات اخبار است که جریان حقیقی آن نزد خدا و رسول و اوصیاء طاهرین او می باشد.

خیلی ها کوشیده اند که در حل و تفسیر آن به نوعی خود را خلاص کنند اما غیر از یکدسته نظریه های مبهم و تأویلات دور از فهم و یا تفسیرهای نابجا نتوانسته اند چیزی در اختیار حقیقت پویان، و دانش جویان قرار دهند و نمی توانستند؛ چون دور از حیطه علمی و بزرگتر از وسعت فکری آنان بود.

عَلَّامَه مَجْلِسِی - رضوان الله تعالی علیه - در بحار الأنوار «۱» پس از درج احادیث و اخبار مربوط به دو مسئله فوق، کراراً از تفسیر آنها اظهار عجز می کند، و کسانی که در تأویل و تفسیر آنها به خود جرأت داده و اظهار نظر کرده اند، به باد انتقاد گرفته و از این توجیه ها و توضیح ها ابراز نارضایتی می کند.

در ج ۵، بحار الأنوار، در بیان حدیث ۶ باب ۱۰، الطَّيْنَةُ وَ الْمِيثَاقُ، می فرماید: «ثُمَّ إِعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْخَبْرَ وَ أَمْثَالَ مِمَّا يَصْعَبُ عَلَى الْقُلُوبِ فَهَمَّهُ وَ عَلَى الْعُقُولِ، إِدْرَاكُهُ» (۲) بدان! این خبر و امثال آن از اخباری است که فهم آن برای دلها و درک آن بر عقلها سخت است» در جای دیگر می گوید:

سر چشمه حیات، ص: ۳۷۸

اعلم ان اخبار هذا الباب من متشابهات الأخبار و معضلات الآثار و لأصحابنا رضی الله عنهم فيها مسالك» (۱)

«بدان که! اخبار این باب از متشابهات اخبار و مشکلات آثار است، در حل آنها بر اصحاب ما، (خدا از آنها راضی شود)، راههای گوناگون است.»

پس از آن، آراء و نظریات گروههای مختلف را ذکر کرده است؛ اما خودش نمی پسندد، و باز در بیان حدیث ۲۱ ج ۶۷ ص ۱۰۸، می فرماید: «و هو من غوامض الأسرار» (آن (واقعه) از ناپیدا ترین و مشکلترین اسرار است.»

بالآخره در پایان بیان همان حدیث می گوید:

و أقول بناء هذه التأویلات علی امور لیست مخالفتها لأمّول متکلمی الامامیه أقل من مخالفه ظواهر تلك الأخبار و قد تکلمنا فی

أمثال هذه الروايات في كتاب العدل و كان ترك الخوض فيها و أمثالها و ردّ علمها مع صحّتها الى من صدرت عنه احوط و أولى كما قال مولانا اميرالمؤمنين عليه السلام (و قدسئل عن القدر).

«طریق مظلم فلا تسلكوه و بحر عمیق فلا تلجوه و سرّ الله فلا تتكلفوه» (۲) می گویم: بناء این تأویلات بر پایه هایست که، مخالفت آن پایه ها، با اصول متکلمین امامیه، کمتر از مخالفت با ظاهر آن اخبار نیست. و در کتاب «عدل» در باره امثال این روایات سخن گفته ایم و ترک کردن «خوض» در آن و امثال آن با وجود صحیح بودن، «رجوع» کردن علم آنها به کسی که از او صادر شده، یعنی: به خود ائمه علیهم السلام مقرون به احتیاط و اولی است؛

چنانکه مولایمان امیرمؤمنان علیه السلام در جواب کسی که از مسئله «قدر» سؤال کرد؛ فرمود: «راه تاریک است در آن نروید، دریای ژرف است، وارد نشوید، سرّ خداست، بخود زحمت ندهید»

سر چشمه حیات، ص: ۳۷۹

همانطور که در مقدمه این کتاب به عرض رسید؛ اخبار واحادیثی که از پیشوایان و بزرگان دین صادر شده است، اگر قابل فهم بود چه بهتر، و در صورت صحّت آنها اگر از فهم آن عاجز ماندیم، و یا با مذاق و میزان فهم ما تطبیق نکرد، ردّش نکنیم، به مقام انکار نیاییم، بلکه علمش را به خود رسول خدا و اوصیاء گرامیش محوّل کنیم.

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، خَلَقَ مَاءً عَذْبًا فَخَلَقَ مِنْهُ أَهْلَ طَاعَتِهِ وَ جَعَلَ مَاءً مَرًّا فَخَلَقَ مِنْهُ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ ثُمَّ أَمْرَهُمَا فَاخْتَلَطَا فَلَوْلَا ذَلِكَ مَا وَلَدَ الْمُؤْمِنُ إِلَّا الْمُؤْمِنًا وَ لَا الْكَافِرُ إِلَّا الْكَافِرًا» (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجلّ آب سرد و گوارایی را آفرید و اهل طاعتش را از آن ایجاد نمود و آب تلخی خلق کرد اهل معصیت را از آن بوجود آورد سپس امر کرد آن دو آب به هم مخلوط شدند، اگر این ترکیب یافتن نبود از مؤمن غیر از مؤمن و از کافر غیر از کافر متولد نمی شد.

۲- اسحاق سیعی: از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت می کند که آنحضرتها فرمودند: در ابتداء آفرینش، خداوند زمین و طینتی را آفرید، و آن را شکافته آبی بیرون آورد، و آن آب را هفت شبانه روز بر آن زمین و طینت جاری ساخت. سپس آب را قطع کرد، و از خالص آن طینت، مقداری برداشت، و آن طینت ائمه علیهم السلام است. سپس از قسمت پایین آن طینت قبضه دیگر گرفت. آن هم طینت ذریه امامان و شیعیان آنهاست. اگر طینت شما را مانند طینت ما، به حال خود وامی گذاشت، ما و شما یکسان می شدیم.

عرض کردم: پس با طینت ما چه کرد فرمود: «خداوند دوباره زمین خشک و بایری آفرید، سپس از آن زمین، آب تلخی بیرون آورد و هفت شبانه روز آن آب را،

سر چشمه حیات، ص: ۳۸۰

بر آن زمین جاری ساخت. آب را قطع کرد باز از خالص آن طینت، که طینت ائمه کفر است یک مشت برداشت. اگر آن را به حال خود رها می کرد، هیچیک از آنها نه شهادتین می گفتند و نه حجّ و عمره به جا می آوردند؛ نه زکات می دادند و نه صدقه و نه عمل خیری از آنها سر می زد.

سپس، طینت شیعیان ما را، با طینت دشمنان ما، مخلوط کرد؛ و مانند چرم آن را کشید، مقداری از این و مقداری از آن را بر گرفت و فرمود: این برای بهشت است ترسی ندارم، و این هم برای جهنّم است از هیچکس نمی ترسم؛ سپس آن دو طینت را باهم طی مخلوط کرد.

اگر از هر مؤمنی، خشونت و بد خلقی و گناه و اعمال سیئه بینی، از آن زمین شوره زار است که، از طینت ناصبی مخلوط شده؛ و



هر خوش اخلاقی و خوشرویی و شادابی و روزه و نماز که از ناصبی‌ها می‌بینی، از آن زمین است که از طینت مؤمن به او ممزوج شده است. (۱)

مشابه این حدیث با عبارت‌های گوناگون و مطالب متفاوت از ائمه اهل بیت علیهم السلام فراوان است؛ در خلال چند حدیث، از زمین‌های یاد شده به صورت بالا، نام می‌برد، و در ضمن حدیث مفصلی فرمود:

۳- یا ابراهیم! اقرء هذه الآية. (الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأَثْمِ وَالْفَوَاحِشَ أَلَّا اللَّيْمُ الْبِئْسَ مَا هَذِهِ الْأَرْضُ؟ قُلْتُ: لَا قَالَ: إِيَّاكَ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ أَرْضًا طَيِّبَةً طَاهِرَةً وَفَجَّرَ مِنْهَا مَاءً عَذْبًا زَلَالًا فَرَاتًا سَائِغًا، فَعَرَضَ عَلَيْهَا وَوَلَّيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَبِلْتَهَا، فَاجْرِي عَلَيْهَا ذَلِكَ الْمَاءَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ.

ثُمَّ نَضَبَ عَنْهَا ذَلِكَ الْمَاءَ بَعْدَ السَّابِعِ، فَأَخَذَ مِنْ صَفْوَةِ ذَلِكَ الطِّينِ طِينًا، فَجَعَلَهُ طِينِ

سر چشمه حیات، ص: ۳۸۱

الائمه عليهم السلام ثم أخذ جلّ جلاله ثفل ذلك الطين، فخلق منه شيعتنا و محبونا من فضل طينتنا. فلو ترك يا ابراهيم طينتكم كما ترك طينتنا، لكنتم ائمتهم و نحن سواء (۱).

امام محمد باقر علیه السلام در جواب سؤال ابواسحاق ابراهیم لثی که، در ضمن روایت مفصلی، از امام پرسیده است که، چرا از شیعیان شما اعمال ناشایست و رفتار بد و از دشمنان رفتار خوب و خوشرفتاری و غیر آن دیده می‌شود؟ فرمود:

«یا ابراهیم! این آیه را بخوان! «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ» تا آخر آیه» آیا می‌دانی این زمینی که در آیه ذکر شده چیست؟ عرض کردم: نه فرمود: «بدان که خدای عزوجلّ زمین طیب و طاهری آفرید و آن را شکافته آب سرد و زلال و سفید و گوارایی بیرون آورد، سپس ولایت ما اهل بیت را به آن عرضه داشت آنهم پذیرفت.

پس آن آب را بر آن زمین، هفت روز جاری ساخت، و آن آب را پس از هفت روز قطع کرد، از خالص آن گل، گلی اخذ کرد و آن را طینت ائمه علیهم السلام قرار داد، و آفرینش دوستداران ما از زیادی طینت ما است، ای ابراهیم! اگر طینت شما را مثل طینت ما به حال خود رها می‌کرد، شما هم مثل ما می‌شدید.

عرض کردم یا بن رسول الله! پس خدا با طینت ما چه کرد؟ فرمود: «طینت شما را مخلوط کرد اما طینت ما را هیچ چیز ترکیب نداد، عرض کردم: ای پسر رسول خدا! طینت ما را به چه چیزی مخلوط کرد!

فرمود: «خدای عزوجلّ زمین شوره زار خبیث و بدبویی آفرید، و در آن زمین چشمه آب شور و تلخ و ناگواری را شکافت، ولایت امیرمؤمنان علیه السلام را به او تکلیف کرد و آن هم نپذیرفت هفت، روز آن آب را در آن زمین شوره زار جاری ساخت، و بعد از هفت روز خشک کرد، از کدر (محلّ تیره) آن یک مشت گل بدبوی خبیثی برداشت، امامان کفر و طاغیان فاجر را از آن آفرید،

سر چشمه حیات، ص: ۳۸۲

سپس بقیه آن گل را با گل شما مخلوط کرد، اگر گل آنها با گل شما مخلوط نمی‌شد، ابدأ از آنها کار خوب به عمل نمی‌آمد، نه امانتی را ادا می‌کردند، و نه شهادتینی می‌گفتند، نه روزه و نماز و نه حجّی به جا می‌آوردند، و نه در صورتها به شما شبیه می‌شدند. ای ابراهیم! برای مؤمن چیزی از این بزرگتر نیست که صورت خوبی را در هیكل دشمن خدا به بیند و او نداند که، آن صورت زیبا از گل مؤمن و مخلوط شدن آن است.

ای ابراهیم! سپس آن دو گل را با آب اول و دوم ممزوج کرد، پس آنچه که از شیعیان ما از ربا، زنا، لواط، خیانت، شرب خمر، ترک نماز و زکاة و حجّ و جهاد می‌بینی همه آنها از دشمنان ناصبی ماست، و از مخلوطی گل آنها و اثرات آن است حجّ، جهاد و اعمال خوب و شایسته که در دشمنان ناصبی ما می‌بینی، همه از اثرات مخلوطی گل مؤمن با اوست (۱).

این روایت را در کتاب شریف بحار الانوار: ج ۵ و ج ۶۷ با روایها و عبارتهای گوناگون از کتابهای مختلف روایت کرده است؛ چون

روایت، مفصّل بود، مخصوصاً روایت علل الشرایع که، آخرین روایت کتاب علل الشرایع مرحوم شیخ صدوق رضی الله عنه هم است. و روایت احمد بن محمد کوفی تفصیل زیادی داشت، برای رعایت اختصار به همین اندازه کفایت کردیم. در این روایات با کلمه «آب» که علت به وجود آمدن آدم و انسانهای خوب و بد از آن بوده، اشاره شده است؛ به آن مناسبت دوحديث فوق در این کتاب درج گردید ولی فهم و درک حقیقت آن، بالاتر از میزان کشش فکری و علمی، اشخاص معمولی و عادی می‌باشد

## ۲ دفع ستم از آب و آتش مسلمانها

۲ دفع ستم از آب و آتش مسلمانها دفع ظلم و دفاع از اموال و نفوس مسلمانها و اهمّیت دادن به گرفتاریهای آنان از اهمّ واجبات است، در حدیث شریف و مشهوری آمده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من أصبح ولا يهتمّ بأمور المسلمين فليس بمسلم» «۱» «هر کس صبح کند و به کارهای مسلمانها (به گرفتاریهای آنان) اهمّیت ندهد مسلمان نیست» بدین جهت مسلمانها را تشویق کرده است، از ناموس و مال و جان همدیگر دفاع کنند. و اجازه ندهند، دشمن به آنها دست درازی کند.

در میان حقوق مسلمانها به دو چیز اهمّیت شایانی قایل شده است.

۱- قال: أمير المؤمنين عليه السلام قال: «رسول الله صلى الله عليه وآله من ردّ عن قوم من المسلمين عادية ماءٍ او نارٍ و جبت له الجنة» «۲» «امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس از تجاوز به آب و آتش گروهی از مسلمانها جلوگیری نماید بهشت، بر او واجب می‌شود.»

۲- عن علي عليه السلام قال: «من ردّ عن المسلمين عادية ماءٍ او نارٍ او عادية عدوّ مكابر للمسلمين غفر الله ذنبه» «۳» «امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هر کس از تجاوز دشمن به آب و آتش و یا از تجاوز

سر چشمه حیات، ص: ۳۸۴

دشمن به خود مسلمانها جلوگیری کند، خداوند گناهش را می‌بخشد.»

۳- و في الحديث من كفّ عن مؤمن عادية ماءٍ او نارٍ «۱» «در حدیث است، هر کس از تجاوز به آب و آتش مؤمن خود داری کند ...»

«و من يسمع رجلاً ينادي: يا للمسلمين! فلم يجبه فليس بمسلم» «۲» «هر کس بشنود که مردی مسلمانها را به فریاد رسی بخواند و به او جواب ندهد مسلمان نیست.»

أفسوس که پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله، و میوه دل دخترش زهراء علیها السلام، در صحرای کربلا هر چه ندا درداد «هل من ناصرٍ ينصرنا هل من مغيثٍ يغثنا هل من مجيرٍ يجيرنا لخطر جدنا» «آیا یآوری هست مارا یاری کند. آیا برای ما فریاد رسی پیدا می‌شود. آیا به خاطر جد بزرگوارم، پناه دهنده ای برای ما پناه می‌دهد. جوابی که شنید. گفتند یا حسین!! از این آب گوارا سیراب نمی‌شوی تاتشنه لب بمیری!»

گفتند و عملی کردند!! اللهم العنهم لعناً وبيلاً و عذبهم عذاباً أليماً آمين.

الحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و الصلوة و السلام على رُسُلِهِ و انبيائه و اوصياء انبيائه لاسيما سيدنا خاتم النبيين صلى الله عليه و آله و على اوصيائه الأئمة الأثني عشر المكرمين عليهم السلام و لاسيما على آخرهم و قائمهم عليه السلام و روحی و ارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء آمين يارب العالمين.

در پانزدهم شعبان المعظم ۱۳۱۷ هجری شمسی شروع و در پانزدهم شعبان المعظم ۱۳۱۹ هجری قمری مطابق با ۵ آذرماه ۱۳۷۸

هجری شمسی روز ولادت با سعادت حضرت قائم آل محمد صلوات الله علیهم  
أجمعین پایان پذیرفت.

### مصادر و مآخذ کتاب،

مصادر و مآخذ کتاب، بی واسطه یا باواسطه مورد استفاده قرار گرفته است» شماره اسم کتاب نام مؤلف  
\* قرآن مجید

- ۱ آفرینش جهان ژرژ گاموف
  - ۲ آغاز و انجام جهان جان الدر
  - ۳ آب درمانی دکتر الکسی سوفورین
  - ۴ الإختصاص شیخ مفید رضی الله عنه
  - ۵ ارشاد القلوب ابی محمد حسن بن محمد دیلمی قدس سره
  - ۶ الإحتجاج ابی منصور احمد طبرسی قدس سره
  - ۷ الإستبصار شیخ طوسی قدس سره
  - ۸ اعلام الوری ابی علی فضل طبرسی قدس سره
  - ۹ اعلام الدین حسن بن محمد دیلمی قدس سره صاحب ارشاد
  - ۱۰ اقبال الأعمال سید بن طاووس رضی الله عنه
  - ۱۱ أمالی شیخ مفید رضی الله عنه
  - ۱۲ أمالی شیخ صدوق رضی الله عنه
  - ۱۳ أمالی شیخ طوسی رضی الله عنه
  - ۱۴ الأنوار أبی الحسن البکری استاد شهید \*
  - ۱۵ أنیس العابدین محمد بن محمد الطیب رحمه الله
  - ۱۶ اصول الکافی محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه
- سر چشمه حیات، ص: ۳۸۶
- ۱۷ بحار الأنوار محمد باقر مجلسی رضی الله عنه
  - ۱۸ بلد الأمين شیخ ابراهیم کفعمی قدس سره
  - ۱۹ بیان الأئمة محمد مهدی مازندرانی رحمه الله
  - ۲۰ تفسیر امام منسوب به امام عسکری علیه السلام
  - ۲۱ تفسیر الدر المنثور جلال الدین سیوطی
  - ۲۲ تفسیر قمی منسوب به علی بن ابراهیم قمی قدس سره
  - ۲۳ تفسیر قرطبی محمد بن احمد انصاری
  - ۲۴ تفسیر صافی مولی محسن فیض کاشانی قدس سره
  - ۲۵ تفسیر مجمع البیان ابی علی فضل بن حسن طبرسی قدس سره
  - ۲۶ تفسیر مفاتیح الغیب امام فخر رازی

- ۲۷ تفسیر العیاشی محمد مسعود سمرقندی السلمی قدس سره
- ۲۸ نورالثقلین عبد علی جمعه عروسی الحویزی قدس سره
- ۲۹ تفسیر نمونه جمعی از نویسندگان
- ۳۰ تفسیر فرات فرات بن ابراهیم کوفی قدس سره
- ۳۱ تأویل الایات شرف الدین علی حسینی استر آبادی رحمه الله
- ۳۲ التوحید شیخ صدوق رضی الله عنه
- ۳۳ تحف العقول ابو محمد حسن بن شعبه حرّانی قدس سره
- ۳۴ تهذیب الأحکام شیخ طوسی قدس سره
- ۳۵ تنبیه الخاطر ابو الحسن ورام بن اَبی فراس قدس سره
- ۳۶ ثواب الأعمال شیخ صدوق رضی الله عنه
- ۳۷ جَنَّةُ الأمان شیخ ابراهیم کفعمی قدس سره
- ۳۸ جغرافیای آبهـا- اقیانوسها جمشید جداری عیوضی
- ۳۹ حیوة القلوب علامه مجلسی رضی الله عنه
- سر چشمه حیات، ص: ۳۸۷
- ۴۰ الخصال شیخ صدوق رضی الله عنه
- ۴۱ الخرائج والخراج قطب الدین هبه الله الراوندی قدس سره
- ۴۲ الخطب عبدالعزيز بن یحی جلودی
- ۴۳ دایرة المعارف بزرگ اسلامی کاظم موسوی بجنوردی
- ۴۴ دعائم الاسلام منسوب به شیخ صدوق رضی الله عنه
- ۴۵ دایرة المعارف اطلاعات عمومی مهرداد مهرین
- ۴۶ الدّعوات فضل الله راوندی قدس سره
- ۴۷ روضة الكافی محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه
- ۴۸ رجال کشی أبو عمرو محمد بن عمر الکشی قدس سره
- ۴۹ سرگذشت زمین پاتریک مور- پیتر کترمول
- ۵۰ ریاض الجنان فضل الله بن محمود فارسی رحمه الله
- ۵۱ شرح نهج البلاغه عبدالحمید بن اَبی الحدید
- ۵۲ شرح نهج البلاغه کیدری
- ۵۳ شهاب الأخبار به نقل بحار الأنوار
- ۵۴ شرح جامع الأصول به نقل بحار الأنوار
- ۵۵ شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی قدس سره
- ۵۶ صحاح اللغه جوهری
- ۵۷ صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری از صحاح ششگانه
- ۵۸ طبّ النَّبی شیخ اَبی العباس المستغفری

- ۵۹ طبّ الرضا یار سألَهُ الذَّهَبِيَّة مُحَمَّد بن حسن القمى قدس سره
- ۶۰ طبنا لأئمّه حسين و عبيدالله ابنا بسطام ۰
- ۶۱ طهران قديم جعفر شهرى
- ۶۲ عيون أخبار الرضا شيخ صدوق رضى الله عنه  
سر چشمه حیات، ص: ۳۸۸
- ۶۳ علل الشرايع شيخ صدوق رضى الله عنه
- ۶۴ العقاید شيخ صدوق رضى الله عنه
- ۶۵ العرايس للتعلى
- ۶۶ عدّه الداعى احمد بن فهد حلى قدس سره
- ۶۷ عيون المعجزات منسوب به سيّد مرتضى علم الهدى قدس سره
- ۶۸ الغايات أبى محمد جعفر بن أحمد قمى قدس سره
- ۶۹ الغارات أبى اسحاق ابراهيم محمد ثقفى قدس سره
- ۷۰ فرهنگ جغرافى اصطلاحات سیاوش شایان
- ۷۱ فضائل الأشهر الثلاثة شيخ صدوق رضى الله عنه
- ۷۲ الفردوس ابن شيرويه ديلمى (عامى)
- ۷۳ فقه الرضا منسوب به امام رضا عليه السلام
- ۷۴ قصص الأنبياء قطب الزاوندى قدس سره
- ۷۵ قرب الأسناد أبى جعفر محمد الحميرى قمى قدس سره
- ۷۶ قاموس اللغه فيروز آبادى
- ۷۷ القبسات ميرداماد قدس سره
- ۷۸ كتاب ابى سعيد عبّاد العصفري به نقل بحار
- ۷۹ الكامل ابن اثير جزرى
- ۸۰ كنز الفوائد أبى الفتح كراچكى قدس سره
- ۸۱ كامل الزيارات جعفر بن قولويه قمى قدس سره
- ۸۲ لسان العرب جمال الدين أبى الفضل ابن منظور
- ۸۳ المحتضر حسن بن سليمان تلميذ الشهيد ۰
- ۸۴ مختصر بصائر الدرجات حسن بن سليمان تلميذ الشهيد ۰
- ۸۵ المعبر نجم الدين جعفر بن حسن - محقق قدس سره  
سر چشمه حیات، ص: ۳۸۹
- ۸۶ المحاسن أبى جعفر احمد بن محمد بن خالد قدس سره
- ۸۷ منابع ومسایلاب در ايران دکتر پرويز كردوانى
- ۸۸ مجله فضا شماره ۶ فروردین ماه ۱۳۵۱
- ۸۹ المسایل على بن جعفر رضى الله عنه

- ۹۰ مجمع البحرین شیخ طریحی قدس سره
- ۹۱ المنجد لويس معلوف
- ۹۲ المهذب ابو العباس بن فهد قدس سره
- ۹۳ مصباح المتهدّج شیخ طوسی رضی الله عنه
- ۹۴ الملل والنحل محمد بن عبدالکریم شهرستانی
- ۹۵ المناقب محمد بن شهر آشوب مازندرانی قدس سره
- ۹۶ المعراج علی بن حسین والد صدوق رضی الله عنه
- ۹۷ معانی الأخبار شیخ صدوق قدس سره
- ۹۸ مصباح الأنوار شیخ هاشم بن محمد رحمه الله
- ۹۹ المقتضب أبي اسحاق ابرهیم الثقفی قدس سره
- ۱۰۰ المفردات فی غریب القرآن للزّاغ اصفهانی
- ۱۰۱ المزار محمد بن الحسن بن فروخ صفّار رحمه الله
- ۱۰۲ المزار شیخ مفید قدس سره
- ۱۰۳ المزار سعید بن عبدالله قمی قدس سره
- ۱۰۴ مشارق الأنوار حافظ رجب البرسی
- ۱۰۵ مروج الذهب مسعودی.
- ۱۰۶ نوادر الأخبار مولی محسن فیض کاشانی قدس سره
- ۱۰۷ النّهایه ابن اثیر جزری
- ۱۰۸ النوادر للزّاوندی قدس سره
- سر چشمه حیات، ص: ۳۹۰
- ۱۰۹ نهایه الأقدام محمد بن عبدالکریم شهرستانی
- ۱۱۰ نهج البلاغه شریف رضی رضی الله عنه
- ۱۱۱ الهدایه شیخ صدوق رضی الله عنه
- ۱۱۲ وسایل الشّیعه شیخ محمد بن حسن حرّعاملی رضی الله عنه
- «لک الحمد و لک الشکر یارب»

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم  
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)  
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید  
 بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی  
 آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۰۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

